



# طیبه رضایا (ع)

اولین همایش علمی پژوهشی  
کتاب خلاصه مقالات













## جناب آقای دکتر سید احمد ثاقبی دبیر علمی همایش طب الرضا (ع)

عرض خوش آمد دارم به محضر عزیزان که با اعتقاد و باور به اینکه دین در عرصه طب، هم برنامه، هم طرح و هم متر و شاقول دارد، در این جلسه مبارک شرکت نموده اند. یعنی اینکه ما و شما-----جان دین و حاملان وحی همانگونه که برای درمان و پیشگیری از بیماریهای جان و روان انسانها طرح و دستور داشته اند برای سلامت جسم و -----نیز اهمیت ویژه ای قائل بوده و توصیه های فراوانی داشته اند. از کلام نورانی رحمه----- پیامبر خاتم : العلم علمان علم الابدان و علم الدیان و با نگاه به کلام مبارک امیر المومنین علی علیه السلام که علوم را بر چهار محور استوار می دانند فقه برای ادیان، طب برای ابدان، نحو برای زبان و نجوم برای شناخت زمان و در کلام گهر بار امام صادق علیه السلام : لا یستغنی کلی بلد عن بلدت ..... (-----) می یابیم که حاملان وحی و اوصا گرانقدرشان که با اصول دانستن علوم مربوطه بدن و جسم انسان در حالیکه اختلالات روحی و روانی را شناسائی و عیب یابی و چاره جزئی می کردند، توجه



به بیماریهای تن و دردهای جسمی را نیز فراموش نموده نسخه های ویژه ای را -----  
- دیده اند علاوه بر اینکه بسیاری از بیماریهای روحی و روانی ریشه در اختلالات جسمی  
دارد و مواردی از بیماریهای جسمی ناشی از اختلالات روحی روانی است. لذا با توجه به  
چنین ارتباطی است که هیچگاه روند ----- اختلالات روحی روانی یا جسمی تن  
تکمیل نخواهد شد فکر اینکه سرچشمه جسمی یا روحی روانی آن اختلال نیز شناسائی و  
درمان شود

دهه اول انقلاب که با فراز و نشیب هایش سپری شد جمعی از دلسوختگان وادی طب که  
به درجاتی علوم پاسخگویی روش درمانی طب کلاسیک را بخصوص در بیماریهای مزمن  
مشاهده نمودند. با این باور که ما پیشینه روشن و کارآمدی در عرصه پیشگیری درمان  
بیماریها داشتیم شروع به مطالعه و ارائه طرح های درمان بروش طب سنتی نمودند. روش  
های درمانی که از حدود ۲۵۰ سال قبل با طرح براندازی و تخریب داشته های شرق با  
کمک جمعی از جمع ----- و همکارانش مورد حمله قرار گرفته و از صحنه زندگی  
مردم حذف شده بود دوباره مطرح و بتدریج پا به عرصه حیات درمانی کشور گذاشت  
کارآئی اش را نیز نشان داد.

گرچه این روند و روش درمانی آسان به دست نیامده بلکه با می مهری ها و کارشکنی  
های بسیاری مواجه گردیده و دهلیزهای تنگ و تاریک را پشت سر گذاشت، اما اکنون  
با تصویب وزارت بهداشت برای دانشگاه های تهران، ایران، شهید بهشتی و شاهد داشته  
است.

پس از اینکه طرح و تصویب رشته طب سنتی و جذب دانشجو در این رشته سامان گرفت  
جمعی از دین باوران عرصه طب طرح طب اسلامی را مطرح کردند همایش و تلاش  
----- طی ----- در این زمینه آغاز کردند که در گذشته نیز کم و بیش انجام میشد  
. ما میدانیم که طب الرضا (ع) در راستای طب ----- و طب علوی و طب نبوی و در  
حقیقت یک طب وحیانی است که ریشه در یک جریان نورانی دارد و می بینیم که برای



برای اولین بار حضرت آدم نیز هنگامی که پا به عرصه خلقت و زمین خاکی می گذارد با دو رکن علم طب و علم نجوم همراه می شود یعنی خداوند در این ابعاد انسان را به حال خود رها نکرده است و از جمع کارهای آن یکصدویست و چهار هزار پیامبر که در میان مردم زندگی می کردند نیز علاوه بر آموزش هایی که در رابطه با درمان بیماریهای روح و روان مردم داشته اند ----- ترکیبات مختلف گیاهی از ده ها هزار گیاه را که هر کدام ریشه - ساقه - برگ - گل - میوه و غیره دارند ، تعدادی را بصورت جوشاندن یا دم کرده ، بخور یا بشکل ساده و برای دهها میلیون ----- صورت می گرفت و چندین میلیون نفر دچار ضایعه و اختلال و یا مرگ میشدند تا این ترکیب ها بشکل مدرن بدست آید بخصوص هنگامی که ----- انسان را نه تنها در محدوده خانه و جامعه بلکه در رابطه با کل هستی مطرح کنیم که با دور زمین ستاره نیز اثر ----- و با دورترین انسانها نیز در تأثیر مقامی ..... که انسان فرزند کل هستی انسانی -----

۱۱



خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضا

----- که در عین استمرار با بی نهایت عوامی ارتباط دارد با چنین نگاهی به انسان طرح های درمانی باید ریشه در میدان دیگری غیر از میدان حس و تجربه انسانی داشته باشد نقشی اینگونه که در طب کلاسیک و به درجاتی در طب سنتی مطرح ----- و باید از ----- که هم انسان را بشناسد و هم عوامل حاکم بر او و تأثیر گزار بر او را بداند . بهر حال بعد از تصمیم گیری دانشگاه برای برگزاری همایش طب الرضا (ع) با مساعدت جناب آقای دکتر ملکی ریاست محترم وقت دانشگاه علوم پزشکی و جناب آقای دکتر توکل افشاری معاونت محترم پژوهشی دانشگاه و در ادامه با مساعدت جناب آقای دکتر شبستری مقدمات برگزاری این سمینار فراهم شد و پس از اینکه محور های همایش مشخص گردید برای تمام اساتید دانشگاهها از طریق پست الکترونیکی (Email) ارسال گردید. در محدودیت زمانی که تعیین شده بود ۲۱۰ مقاله دریافت شد در بررسی های ----- ۱۷ مقاله بصورت سخنرانی و ۵۳ مقاله بصورت ارائه پوستر پذیرفته شد. تا امروز که در خدمت شما هستیم با باور کاستی های فراوانی که این اولین سمینار داشته



و --- داشته لذا عرض پوزشی را که در ابتدا به ساحت قدسی ----- و حضرت رضا (ع) داشته و دارم و در ادامه از جامعه اسلامی و شما عزیزان که می بایستی زودتر و بهتر وارد این صحنه می شدیم و امیدوارم که با تلاش صادقانه و عالمانه شما این فکر و ----- سامان ----- بگیرد و به آن جایی برسد که این نسل و نسل های آینده خوشه چین میوه های شیرین این شجره طیبه گردند.



عنوان سخنرانی جامع: بازنگری در تعریف، مفهوم، محتوا و ویژگی های طب اسلامی با الهام از رهنمودهای حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام  
نوشته: دکتر محمد مهدی اصفهانی، استاد دانشکده طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی تهران-۱۳۸۸

۱۴



خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضا

« مقدمه »

در آستانه سالروز ولادت سراسر برکت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و در جمع فرهیختگان عرصه پزشکی و معارف اسلامی طرح مساله طب اسلامی با نگاهی همه سونگر و با الهام از آموزه های آن امام همام ضرورت و اهمیتی خاص دارد تا به دور از افراط و تفریط با پای نهادن در جای پای رهنمودهای پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت مکریشان علیهم السلام و به ویژه با خوشه چینی از خرمن آموزه های پزشکی حضرت ثامن الحجج علیهم السلام تصویری روشن تر از سامانه ی طب اسلامی ارائه دهیم و همانگونه که در صلوات شعبانیه آمده است نه پیشاپیش و نه دور و وامانده از حرکت معصومین علیهم السلام بلکه همراه کاروان هدایت آنها حرکت کنیم که :



{ المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق } (۱)

یک سوال ساده اما مهم :

اینکه آیا کلمه طب اسلامی یک کلمه ساختگی است یا یک مفهوم قابل ارائه و دفاع ، پیش نیاز بحث های آینده ما است . در زمان وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) بانکی وجود نداشت ، نظام جمهوری نیز دیده نمی شد اما در زمان ما هم بانکداری اسلامی و هم نظام جمهوری اسلامی دارای واقعیت و موجودیت و تعریف روشن و تقریباً مقبول برای همه در جهان است . بانکداری اسلامی آن نظام معاملات بانکی است که در فرایندهای آن کاری مغایر و در تضاد با احکام فقهی صورت نگیرد و ترجیحاً از معاملات پیش بینی شده و مصوب فقه اسلامی نیز در فرایندهای بانکداری استفاده شود . جمهوری اسلامی نیز در حقیقت یک نظام حکومتی مبتنی بر آراء مردم است که در قوانین آن نه تنها در تضاد با آموزه های دینی نکته ای دیده نشود حتی الامکان به گونه ای قانونگذاری و کشورداری شود که قوانین و رهنمودهای حکومتی اسلامی حضور و حاکمیت داشته باشد.

با این توضیح وقتی درباره طب اسلامی سخن می گوئیم به نظامی از عرضه خدمات پزشکی در ابعاد آموزشی، پژوهشی، خدمات تامین، حفظ و ارتقاء سلامت به مفهوم جامع آن، می اندیشیم که نه تنها چیزی در مخالفت و تضاد با فقه و رهنمودهای اسلامی در آن دیده نمی شود بلکه حضور و الهام بخشی رهنمودهای اسلامی کاملاً در فرایندهای آن محسوس باشد، با این ترتیب طب اسلامی یک سامانه است که در هر لحظه برای هر کس و در هر جا می تواند خدمات پزشکی مورد نیاز را البته در قالبی پاکیزه و مورد قبول اسلام بدون ضعف و کاستی و در کیفیتی مناسب ارائه نماید . و اگر به چیزی کمتر از این طب اسلامی گفته شود بدون شک به شان والا و رهنمودهای متعالی اسلام جفا شده است .

از این رو، در شرایطی که تحت عنوان طب اسلامی گاهی به چند رهنمود متفرق و غالباً محدود و غیر قابل ارائه در برابر دانش گسترده و پیشروی روز و در یک محیط کاملاً سر بسته، بسنده می شود. نه تنها خدمتی به اسلام نشده است بلکه در دنیایی که لحظه لحظه،



علم در حال پیشرفت است مایه ی وهن اسلام نیز می گردد چنانچه چنین مطالبی را کم و بیش شنیده ایم یا می شنویم و اگر انتقادی مطرح شود به گونه ای ناپذیرفتنی و شعار گونه به آن پاسخ داده می شود.

با توجه به این واقعیت ها بر آنیم که به یاری پروردگار و با پیروی از رهنمودهای اسلامی ، به معرفی و طراحی سامانه ای با عنوان طب اسلامی مبادرت ورزیم که برای هر عنوان اساسی آن در این سامانه مویداتی از فرهنگ اسلام داشته باشیم.

رسالت اسلام :

درست است که رسالت اصلی اسلام، انسان سازی، تکامل معنوی انسان و تامین سعادت دنیوی و اخروی او است (۲) اما با توجه به ابعاد وجود مادی، روانی ، اجتماعی و روحی و معنوی انسان ، در این دین جامع به همه ی نیازهای او توجه شده است (۳) و البته معنای این توجه این نیست که در مورد جزئی ترین مسائل زندگی و انواع بیماریها و مانند اینها راهکار اجرایی داده شده است که آدمی بتواند بدون استفاده از عقل ، علم و تجربه و تلاش مستمر ، همه ی مسائل خود را به کمک آن راهکارها حل کند بلکه توجه به مسائل و نیازهای انسان به معنای ارائه اصول و کلیاتی است که به کمک آنها و مدد عقل و علم بشر می تواند راه صحیح تر را انتخاب کند و به مرور آن را تکامل بخشد.

در میراث اسلامی ما، آموزه های فراوانی در زمینه ی تامین ، حفظ ، بازگرداندن و ارتقاء سلامت وجود دارد(۴)

و به نظر می رسد علاوه بر دهها آیه کریمه ی قرآنی ، حداقل حدود ۳۰۰۰ حدیث غیر تکراری از پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه قابل دسترسی باشد (اگر چه در بررسی اولیه شاید اینگونه روایات متجاوز از ۱۰۰۰۰ مورد به نظر برسد لیکن با حذف موارد تکراری عدد حدود ۳۰۰۰ حدیث به واقعیت نزدیکتر است)

گاهی در این روایات ، مضمون واحدی را از یک معصوم یا چند معصوم علیهم السلام می



یابیم و صرف نظر از بحث های رجالی و سنجش اعتبارات حدیثی، مضامین عالی آنها آدمی را به پذیرش انتساب آنها به مقام عصمت تقریباً متقاعد می سازد. متأسفانه در طول زمان بیش از یک هزار سال، علیرغم تلاشی که محققین اسلامی و به ویژه فقیهان در باز شناسی و نقد احادیث فقهی مصروف داشته اند، تلاش مناسبی جز اندکی، در باب احادیث پزشکی صورت نگرفته است لذا در میان این گونه احادیث، امکان وجود احادیث ضعیف السند یا احیاناً مغشوش، کم و بیش وجود دارد. شاید علاوه بر باز شناسی مضامین و محتوای آنها تحلیل علمی و کاربرد تجربه نیز مکمل تلاش های سامان یافته ی دیگر باشد.

پشتوانه طراحی ساختار طب اسلامی:

برای این مقصود، که سامانه ای نظام مند برای کاربرد پزشکی، همسو با رهنمودهای اسلامی و در عین حال پاسخگوی نیاز همگان در هر زمان طراحی شود و از مجموعه ی دستاوردهای بشر در طی قرون و اعصار و حتی دستاوردهای آینده ی بشر به توان با تایید اندیشه ی اسلامی بهره گرفت، شواهد فراوانی در کلام و سیره ی معصومین علیهم السلام و نیز پشتوانه های فقهی داریم، لذا جای هیچ تردیدی وجود ندارد که اسلام خواهان بهره گیری شایسته و بهینه از حداکثر توان بالقوه دانش پزشکی برای همه و به خصوص اهل ایمان است البته این بهره گیری باید در چارچوب امر و نهی الهی صورت گیرد و این همان چیزی است که از آغاز تاکنون آن را در ذیل عنوان نظام طب اسلامی ( البته نه فقط ذیل رهنمودهای طبی اسلام) تعقیب کرده ایم.

در سیره ی معصومین علیهم السلام از آغاز بعثت، استفاده از طیبیان زمان را برای درمان بیماری می بینیم، طیبیانی که نه بر اساس دانش ماخوذ از وحی، بلکه بر اساس طب رایج زمان که محصول اندیشه و تلاش حکیمان پیشین و معاصرشان بود طبابت می کردند. (۵) بعضی روایات جهت دهنده و حرکت آفرین نیز به وضوح مومنین را به فراگیری دانش دیگران و بهره گیری از اطلاعات و تجارب آنها تشویق و بلکه وادار می سازد از آن جمله:



-اعلم الناس من جمع علم الناس الی علمه (۶)

کلمه ی الی علمه به جای علی علمه جای تامل و توجه دارد زیرا در حقیقت برگرفتن مجموعه علوم دیگران مقید به قیدی است که با نظام اندیشه ی اسلامی اگر همسو نباشد لااقل نباید در تضاد باشد.

-من تطب فلیتق الله و لیجتهد ولینصح (۷)

اجتهاد در پزشکی به معنای نهایت سعی و کوشش را برای ارائه صحیح ترین و مناسب ترین و مقبول ترین خدمت پزشکی بکار بردن است و تحقق این امر مستلزم بازآموزی، پژوهش مستمر و بهره گیری از همه ی نوآوریها است.

-الحکمه ضاله المومن، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق (۸)

-اطلبوا العلم ولو بالصین (۹)

و طبیعی است علمی که ممکن بود مثلاً از کفار چین گرفته شود علم خداشناسی و احکام دینی نیست بلکه علوم مورد حاجت دیگر از جمله علم طب می تواند باشد.

-روایات متعدد دیگر که نیازی به ذکر آنها نمی بینیم، آنچه که از مجموعه اینها استنباط می شود اهمیتی که اسلام برای استفاده اهل ایمان از علوم دیگران قائل است (البته با همان قید عدم تضاد با آموزه های دینی و ترجیحاً همسو بودن با آنها) و فقط به تناسب عنوان سخنرانی به یک مورد دیگر مربوط به رساله ذهبیه حضرت امام رضا (ع) در جای خود اشاره خواهیم کرد در فقه اسلامی به ویژه فقه پویا و مترقی شیعه قواعد متعددی است که همه، مومنین و جامعه و نظام حکومت اسلامی را مکلف به بهره گیری از پیشرفته ترین دستاوردهای علمی از جمله در زمینه ی پزشکی می کند از جمله ی این قواعد، قاعده ی ضمان طبیب، قاعده ی نفی سبیل کفار، نفی عسر و حرج، و جوب مقدمه واجب و حرمت مقدمه حرام و .... است. (۱۰)

-این سخن را با صدای بلند و اطمینان خاطر اعلام می کنیم که با چنین پشتوانه هائی، جامعه اسلامی حق ندارد در علوم و از جمله در مسائل پزشکی از کفار عقب تر باشد و اگر هر جا



به کفار وابسته ایم و نسبت به آنها احساس نیاز (البته نه تعامل منطقی) می کنیم نتیجه ی زیر پا گذاشتن احکامی است که ما را به شدت برای پیشرفت علمی تشویق می کند. تکرار این تاکیدات برای این است که بیش از این شاهد طرح برخی دیدگاه های محدود و عوامزدگی ها در مساله ای به این درجه اهمیت در دنیائی اینگونه در حال پیشرفت و با سرمایه ی عظیمی که از اندیشه های اسلامی متاسفانه غافلانه بایگانی کرده ایم نباشیم. نگاهی دوباره به دو کلمه ی طب اسلامی و طب دوران تمدن اسلامی :

آنچه غالباً در آثار منتشر شده توسط مولفین غربی و بسیاری از نویسندگان مسلمان تحت عنوان طب اسلامی دیده می شود در حقیقت همان طب دوران تمدن اسلامی است که آمیزه ای است از طب یونانی و دستاوردهای پزشکان مسلمان و حتی غیر مسلمان دوره تمدن اسلامی که از آموزه های اسلامی نیز تاثیر پذیرفته و از تجارب و یافته های مکاتب پزشکی ایرانی باستان، هندی، چینی و غیره نیز بهره ها گرفته است. طب اسلامی با این ویژگی ها تقریباً همان چیزی است که ما آن را تحت عنوان طب سنتی یا طب ایرانی - اسلامی می شناسیم. گرچه همین اصطلاح طب سنتی نیز برای توصیف این گنجینه عظیم میراث پزشکی بدلائیل بسیار نارسا است.

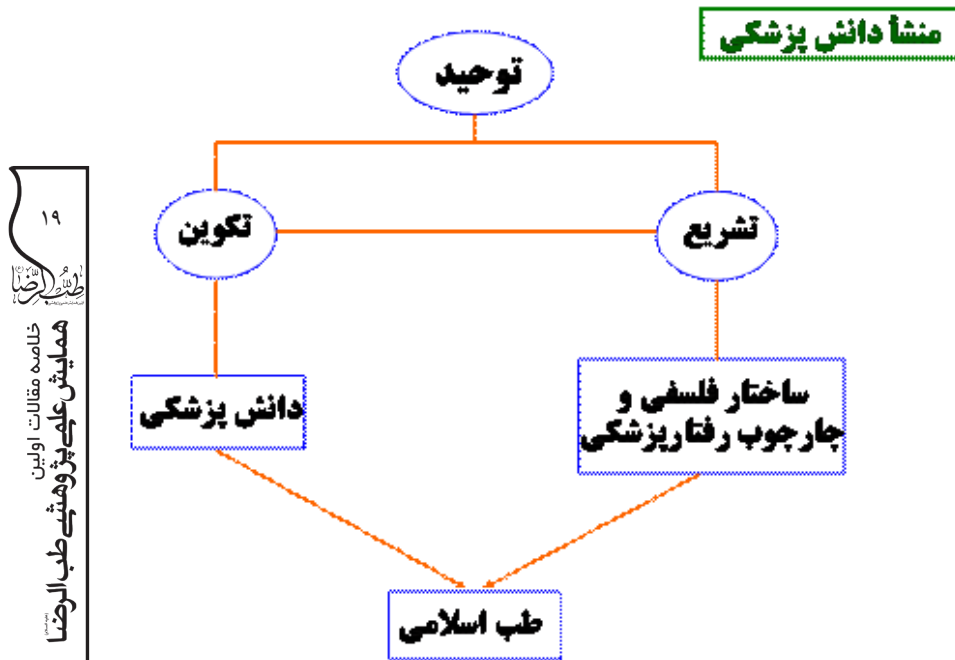
اما آنچه که مورد بحث ما است طب اسلامی به مفهوم خاص آن است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم از آموزه های اسلامی نشأت گرفته و اگر از مسیر تلاش اندیشه و تجربه بشری نیز به دست آمده باشد با عبور از چارچوب ساختاری اصول و مبانی و بایدها و نبایدهای طب خالص اسلامی با محتوا و ویژگی های طب اسلامی همگون و سازگار شده است. منشأ دانش پزشکی :

خداوند آفریننده ی جهان هستی ( کتاب تکوین ) و قانونگذار حقیقی و خالق نظام تشریح ( کتاب تشریح ) است از مطالعه در کتاب نوین می توان به دانش پزشکی راه یافت اگرچه شواهد و قرائن و روایات قابل استناد معتابهی وجود دارد که از نقش انبیاء الهی (از حضرت آدم علیه السلام تا حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله ) در پیدایش، تدوین و تکامل



دانش پزشکی سخن می گوید . همچنانکه به وحی و عقل به عنوان دو حجت خدا ( یکی جهت بیرونی و دیگری جهت درونی) اشاره شده و به هر صورت پزشکی محصول تلاش و دریافت از این دو حجت است.

به هر حال ساختار فلسفی و چارچوب رفتار پزشکی را می توان از آموزه های دینی ( کتاب تشریح ) استنباط و تدوین نمود. حال اگر همزمان و هماهنگ با تحقیق در نظام آفرینش و دستیابی به نظامات و یافته های قابل استفاده در پزشکی ، از آموزه های دینی ناظر بر رفتار پزشکی غفلت نشود . درحقیقت طب الهی یا در بحث ما طب اسلامی شکل می گیرد.



۱۹  
همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
خلاصه مقالات اولین

نگاهی دوباره به منشأ طب اسلامی و دوران تمدن اسلامی :

با توضیحات ارائه شده در مقدمه ، در حقیقت طب اسلامی ساختار و چارچوب اندیشه ای اثربخش و پویا در پزشکی و دانش های وابسته به آن است که سرچشمه اصلی آن به



طور مستقیم یا غیر مستقیم قرآن کریم ، سنت پیامبر اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام و استنباطات فقهی مبتنی بر مدارک چهارگانه ( قرآن ، سنت ، اجماع و عقل ) است. در چنین ساختاری دانش پزشکی محصول افاضات و رهنمودهای اسلامی ( قرآن کریم و روایات پیامبر و معصومین علیهم السلام ) و تلاش عقل و تجربه آدمیان در شناسایی روابط قوانین حکمت آمیز کتاب تکوین است.



## حجة الاسلام ضیائی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

موضوع بحث، طب اسلامی است یا همان طب برخواسته از وحی و ۱۴ معصوم که بر مبنای محکمت قرآن مجید و روایات اسلامی است.

۲۱

طیبات

کتابخانه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضیاء

در حوزه دانشگاه به اشتباه انسان را به دو جزء تقسیم میکنند. برخی آنرا معادل جسم و روان دانسته و برخی هم معادل جسم و روح. حال اینکه روح و روان با هم مترادف نیستند و جزء جسم آن قسمتی است که حجم و طول و عرض و عمق و ارتفاع و چگالی دارد که وقتی این جسم مجرد از روح باشد به آن جسم می گوئیم.

گاهی به این جسم وجه اطلاق می شود که مراد از وجه در طب اسلامی و معصومین نمای کلی از یک شی است، مثل پوست و مو یا چهره و صورت که در مورد هر یک از وجوه در روایات مطالب متعددی وجود دارد. مثلا در مورد اگزما، آفتاب سوختگی، زونا، رطوبت کم و زیاد، چربی کم یا زیاد، تقویت مو، بشورات پوستی و... روایات بسیار وجود دارد. که در ادامه در جنبه های مختلف به اختصار مثالهایی بیان می شود.

۱- در طب اسلامی حتی برای شانه کردن موی سر هم مطالب بسیاری وجود دارد از جمله طرز شانه کردن، زمان و مکان و کیفیت شانه کردن که در هر کدام با مراجعه به منابع علمی



متوجه می شویم که دلایل خاص خود را دارند.

بعنوان مثال در شب نه تنها حواس پنجگانه که تمام سلول های بدن به خواب می روند و به همین دلیل ماهیچه های حلقوی در هر تار مو هم خواص ----- خود را از دست می دهد. لذا در صورت شانه کردن در شب ریزش موی زیاد می شود. یا افراد موهای خود را با شانه یا برس های نوک تیز شانه می کنند بعد هم می گویند چرا موخوره داریم که همه این موارد ناشی از جهل از دین و یا عمل نکردن به توصیه های دینی است.

۲- یا در مورد بیماریهای قلبی عروقی که مقام اول مرگ و میر را در بین علل مرگ و میر دارد که علل آن بد خوری، کم تحرکی، پر خوری و ... می باشد که موجب رسوب کافتین و تریگلیسیرید در عروق کرونر شده و با گرفتگی عروق ----- سکتة قلبی رخ می دهد. در حالی که با پرهیز از مصرف چربی ها با ترانس بالا مثل (پی، دنبه، سرشیر، روغن، خامه، کیک خامه ای، نازنجک، ته دیگ، کله پاچه) و غذا های دارای کافتین زیاد مثل: چای مانده، چای پر رنگ، کاکائو، قهوه و نسکافه از آن پیشگیری کرد. و در عوض می توان با خوردن کاهو با ناهار و شام و یا خوردن کرفس خوراکی بعد از نماز عشاء از سکتة های قلبی عروقی و مغزی جلوگیری کرد. کاهو حرارت بیش از حد ناشی از متابولیسم بازال را کم میکند و به اصطلاح طب سنتی گرمی زیادی مزاج را تعدیل میکند. ملین مزاج ---- می باشد و باعث پیشگیری از سرطان هم می شود. کرفس هم باعث باز شدن گرفتگی رگها می شده و از سکتة های قلبی عروقی و مغزی جلوگیری می کند.

۳- در جای دیگری در بحث تغذیه، متخصصین تغذیه برای درمان اشتهای کاذب توصیه به مصرف شیرینی در آخر غذا می کنند در حالیکه اسلام در این موارد نه تنها به درمان پر خوری فکر می کند که در عین حال به جوانب دیگر این توصیه درمانی نیز توجه می کند مثلا در همین مورد پر خوری کاذب اسلام توصیه می کند که افراد به شرط سلامت ۷ عدد خرما بعد از غذا میل کنند ولی در صورتی که مبتلا به فشار خون بالا و دیابت باشند نایستی از ۲ الی ۳ عدد در شبانه روز بیشتر استفاده کنند که در این روش درمانی نه تنها



مشکل پراشتهایی فرد دفع می شود که خرما به علت وجود املاح فراوان باعث تقویت رشد موها و به علت وجود فیبر موجب جلوگیری از سرطانهای معده و ----- به خاطر وجود خواص پرده نازک دور هسته خرما منجر به پیشگیری از کم خونی ناشی از عمر کوتاه گلبولهای قرمز و فتواهن میشود. (وسائل الشیعه جلد ۱۸)

۴- در اناتومی حرکت که اسلام بین زن و مرد فرق می گذارد از جمله در نشست و برخاست چه فردی و چه اجتماعی و حتی در نماز. به عنوان مثال هنگام سجده توصیه می شود که مردان باید ابتدا با دستها پایین بیایند و در حالیکه در مورد خانم ها تأکید شده ابتدا روی زمین نشسته و بعد به سجده بروند و در مورد برخاستن در مورد مردها توصیه شده که اول مفاصل را از زمین بلند کنند و خانم ها بعد از سجده نشسته و بعد بلند شوند که متخصصین ارتوپدی می دانند که تمام این توصیه ها با اناتومی اندام تحتانی افراد مرتبط می باشد.

۵- جراحی ها: روایت است که فردی به رسول الله (ص) گفت که فلانی غده ای در معده خود دارد که می خواهد برای در آوردن غده از معده خود به یک پزشک یهودی مراجعه کند که پیامبر (ص) فرمودند: این کار را نکند و غسل رقیق شده بخورد (طب الرسول مصطفی (ص) تألیف آیت الله تبریزی شیخ عباسیان) بعد از چند روز آن فرد به پیامبر (ص) می گوید که فلانی شکمش را جراحی کرده و تومور را در آورده است که پیغمبر بدشان می آید.

لذا در بیماریها بایستی به دنبال راه های درمان دیگری بود ابتدا داروهای گیاهی یا شیمیایی یا اندوسکوپي و ... و اگر چاره ای نبود آنوقت جراحی بعنوان چاره آخر استفاده شود.

۶- در مورد بیماریهای مغز و اعصاب و روان: در طب الرضا (ع) در رساله ذهبیه امام رضا (ع) می فرمایند: هلیجات (همان هلیله است که در گیاه شناسی به سه نوع سیاه، زرد و کابلی تقسیم می شود) را در غسل بپروانید بعد ---- به اندازه یک نخود استفاده کنید که نه تنها عقل را حفظ می کند و استحکام می بخشد که ضریب ایمنی و پایداری عقل را هم بالا می برد و توان آن را افزوده و ضریب پردازش اطلاعات را تقویت می کند.



۷- در مورد روح که خود دارای مراتبی است

الف- روح جمادی که خدا به آن شعور داده است

ب- روح نباتی که خدا به آن درک داده است

ج- روح حیوانی که بکارگیری غرائز با آن مکمل می شود

د- روح انسانی که جایگاه فکر و پردازش اطلاعات به نوع قوانین کلی می باشد

ه- روح الادیان که جایگاه عقل است و خود ۳ مرتبه دارد

ز- روح الحظمه

و این در حالی است که در حوزه و دانشگاه به اشتباه فکر میکنند شعور، درک، فهم، فکر و عقل با هم مترادف هستند.

۸- نکته دیگر در مورد داروها است:

۹- بایستی در درمان بیماریها به مفردات داروهای شیمیایی توجه کنیم به عنوان مثال در

مورد مصرف آسپرین ۸۰ میلی گرمی که به افرادی که سگته قلبی و مغزی کرده اند هر

شب داده می شود، ۷ نوع بیماری از آن عارض می شود که یکی از آنها خونریزی معده

است، به همین سبب است که هر پزشکی بایستی در هنگام تجویز دارو یک کتاب در رابطه

با عوارض داروها همراه خود داشته باشد که کتاب مسمومیت های ناشی از داروهای

شیمیایی تألیف پروفیسور پیتر کوپر ترجمه شده توسط دکتر محمد خوئی و دکتر فرخ در

سال ۱۳۶۱ در این مورد کتاب بسیار مناسبی است

اگر خداوند مولا صاحب الزمان را در غیبت کبری قرار داد از چه کسی می خواهیم علم

و حکمت بیاموزیم؟

ما محتاج علم لدنی هستیم، محتاج خزان علم هستیم.

وقتی میل و شوق انسان به ۱۴ معصوم بالا رود، وقتی یقین پیدا شود به نقص خودمان به

علم تحصیلیه، کسبیه، آماریه و گمانه زنی ----- خودمان آن وقت است که نه فقط به

دشت و دامنه و کوهپایه نظر میکنیم بلکه به قله عدالت به قله علم به قله حکمت با ضریب



مصونیتی که اصلاً ضریب خطا و نسیان در آن نیست نظر میکنیم تا در حال و آینده بتوانیم سلامت واقعی را ترویج کنیم.

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: هر کس علم دارد به اینکه بیماری دارد ولی خودش را درمان نکند به خودش ستم کرده است.

هیچ مجموعه قدرتمندی از کادر پزشکی گرفته تا دولتی قدرتمند نمی تواند سلامت و سلامتی مستمر را تثبیت و استقرار بخشد اگر تک تک افراد آن امت نخواهند.





## مفهوم‌شناسی مکتب طب اسلامی

غلامرضا نورمحمدی

معاون پژوهشی مرکز تحقیقات طب اسلامی امام صادق (ع) و

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

۲۷



### چکیده

اصطلاح طب اسلامی از قرن سوم هجری به ادبیات مسلمانان وارد شده است. بسیاری از پزشکان مسلمان و تاریخ‌نویسان نیز این اصطلاح را در نوشته‌های خود به کار برده‌اند. نگاهی گذرا به تاریخ پزشکی از قرن سوم تا کنون، از فراوانی استعمال این اصطلاح خبر می‌دهد. با وجود پیشینه‌ی طولانی مکتب طب اسلامی در فرهنگ ما، در حال حاضر این اصطلاح مانند یک پدیده نوظهور در جامعه علمی کشور و بین مردم مطرح است که باعث گردیده شاهد برخوردهای متفاوتی در برابر آن باشیم و واکنش‌های گوناگونی را برانگیزاند. عوامل متعددی در این زمینه نقش دارند که شاید دو عامل بیش‌تر مؤثر بوده‌اند:

۱. اکنون در دوره‌ی حساس و سرنوشت‌سازی قرار گرفته‌ایم که موضوع طب مکمل در کنار طب آلوپاتی فعلی مطرح می‌باشد و تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌های دنیا که دارای سبک



و نگرشی ویژه‌ای نسبت به انسان و موضوعات مرتبط با او مانند سلامتی، بهداشت، درمان و ... می‌باشند درصدد آن هستند تا مبنای خود را به عنوان شاخه‌ای در طب مکمل بگنجانند. گرچه از این منظر، مکتب طب اسلامی می‌تواند جایگاه واقعی خویش را پیدا نماید، ولی شاید به دلیل ناآگاهی نسبی یا مطلق بیش‌تر افراد نسبت به مفهوم، اهداف، اصول و مبانی طب اسلامی بستر مناسبی فراهم گردیده تا موافقان و مخالفان با حساسیت ویژه‌ای نسبت به این موضوع بنگرند.

۲. با وجود جنجال‌های فراوان، کم‌تر نوشتاری دیده می‌شود که با نگرشی جامع و دقیق به تبیین مکتب طب اسلامی پرداخته باشد. حتی برداشت‌های متعدد با سلیقه‌های متفاوت از این اصطلاح نیز باعث سردرگمی و ابهام موضوع شده است. در این نوشتار سعی بر آن دارد که برداشت‌های متعدد از مفهوم طب اسلامی را مورد نقد و بررسی قرار داده تا بتواند ضمن ارائه‌ی یک برداشت صحیح، ضرورت طرح موضوع مکتب طب اسلامی را نیز در عصر کنونی آشکار نماید.

کلید واژه‌ها: طب اسلامی، طب سنتی، طب آلوپاتی، دین اسلام

پیشینه

در دنیای امروز که دنیای علم و دانش لقب گرفته است، ارزش و اهمیت دستاوردهای علمی بر کسی پوشیده نیست؛ ولی زمانی که دانش، آمیخته با اوهام و خرافات بود، دین اسلام با ظهور خویش نه تنها به ستیز علم نرفت، بلکه به زدودن خرافات همت گماشت و توانست با توسعه و ترویج علم، چراغ‌های پرفروغ دانش را برافروزد.

اسلام دین علم و دانش است و هیچ‌گاه علم را از دین جدا ندانسته، بلکه همواره دین را عامل پیشرفت علم نیز برشمرده است. به همین جهت، به دست آوردن علم و دانش را به مسلمانان سفارش می‌نماید. آیات متعدد قرآن کریم و احادیث فراوانی گویای این موضوع می‌باشند. در میان تمام ادیان آسمانی و تمدن‌های بشری، دین اسلام به کسب علم توجه



بسیاری نموده و هنگامی که به عنوان دینی کامل طلوع کرد، مسلمانان در پرتو تعالیم دینی، با شور و شوق به فراگیری دانش پرداختند. مدت اندکی نگذشت که مسلمانان پایه‌های علوم مختلفی را در خود پروراندند و تقریباً بر تمامی علوم زمان خود چیره گشتند و در پرتو رهنمودهای دین اسلام، دانشمندان بزرگ و شایسته‌ای پرورش یافتند و به تاریخ علمی جهان معرفی شدند؛ به گونه‌ای که تمدن اسلامی در طول ۷ قرن (۹-۲ ه.ق. برابر با ۱۵-۸ م) پیشرو تمام تمدن‌ها در زمینه‌ی علم بوده است.

کشورهای اسلامی در این دوران، مهد علم دانش به شمار می‌آمدند و دانش‌های مختلف از سرزمین‌های اسلامی به تمام دنیا پرتوافکن می‌گردید. این موضوع را بسیاری از دانشمندان اروپایی نیز اعتراف کرده‌اند. جرج سارتون در کتاب «مقدمه‌ای بر تاریخ علم» می‌گوید: از حدود ۷۵۰ میلادی تا ۱۱۰۰ میلادی، عصر بدون انقطاع دانش مسلمین مانند جابر، خوارزمی، رازی، مسعودی، بیرونی، ابن سینا، ابن هیثم و عمر خیام بوده است که همگی به اسلام تعلق داشته‌اند.

مارسل بوازار در کتاب «اسلام و جهان امروز» اعتراف می‌کند:

تحقیقات تاریخی مدرن، نشان داده است که بسیاری از کشفیات دانشمندان اروپایی، ناشی از دانش مسلمین بوده است.

دانش پزشکی به عنوان ستاره‌ای درخشان بر تارک تمدن علمی مسلمانان می‌درخشیده است؛ درحالی که اروپایی‌ها به اعتراف خودشان در دوران سیاه به سر می‌بردند. مسلمانان از اوایل قرن دوم، به دنبال ترجمه‌ی کتاب‌های پزشکی سایر تمدن‌ها بودند؛ اما این موضوع به صورت روندی منسجم در نیامده بود تا این که با تشکیل «بیت الحکمه»، کتاب‌های پزشکی یونانی، رومی و هندی را به زبان عربی ترجمه کردند و نظام پزشکی خاص خود را پایه‌ریزی نمودند.

۱- پزشکی پیش‌گیری و اجتماعی، جی‌ای پارک و ک، پارک، ج ۲، ص ۹



با نگاهی گذرا، می‌توان ظهور اسلام در عرصه‌ی پزشکی را به چهار مرحله تقسیم نمود:

مرحله اول: صدر اسلام تا پایان امویان

این مرحله از ابتدای ظهور اسلام آغاز و تا سال ۱۳۳ هـ.ق. (۷۵۰م) ادامه می‌یابد و دوران نبوت، خلفای راشدین و عصر اموی را در بر می‌گیرد. در این دوره، پزشک مسلمان برجسته‌ای وجود نداشته است؛ گرچه در دوران حیات حضرت رسول (ص) می‌توان به افراد زیر به عنوان پزشکان عربستان اشاره نمود:

۱- حارث بن کلدۀ ثقفی: مشهورترین طبیب زمان پیامبر (ص) بود، که از آغاز زندگی به علم فلسفه و طب علاقه‌ی فراوان داشته است. وی به سرزمین یمن رفت و سپس در جندی شاپور تحصیل نمود. درباره‌ی اسلام آوردنش اختلاف است. برخی او را شوهر خالهی پیامبر دانسته‌اند و بیش‌تر تاریخ‌نویسان معتقدند که وی اسلام نیاورده است.<sup>۲</sup> تاریخ وفات حارث را سال ۵۰ هـ.ق. (۶۷۰م) ذکر کرده‌اند. از این فرد کتاب‌هایی مانند «المحاوره» و «استفراغ المفرم» باقی مانده است. برخی مورخان معتقدند که با ورود حارث به عربستان، اساس یک انقلاب علمی در پزشکی آن سرزمین پایه‌ریزی شد.<sup>۳</sup>

۲- نصر بن حارث کلدۀ بن عبد مناف بن عبدالدار ثقفی: وی هر چند پسرخاله‌ی پیامبر (ص) محسوب می‌شد، ولی از معاندان آن حضرت بود. هنگامی که در ابتدای بعثت حضرت رسول (ص) به حجاز آمدند، پیوسته اخبار سایر ملت‌ها را برای مردم بازگو می‌نمود و می‌گفت: محمد برای شما اخبار عاد و ثمود را آورده است و من هم اخبار کسراها را آورده‌ام. وی با این حرکات قصد آزار حضرت رسول (ص) را داشت و در ستیز با آن حضرت اصرار می‌ورزید. او در جنگ بدر پرچم‌دار مشرکان بود و به دست حضرت علی (ع) کشته شد.

۱- ابوانل حارث بن کلدۀ بن عمر بن علاج بن ابی سلمه بن غبره بن عرف بن قصی ثقفی.

۲- الاصابه فی تمییز اصحابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۲۸۸

۳- کمال السامرائی در مختصر تاریخ الطب العربی، ج ۱، ص ۲۴۲ درباره حارث بن کلدۀ می‌نویسد: «فطب الحارث علی هذا الاساس ثوره علمیه و منطق فی آفاق جدیده فی المهته بالنسبه لما کان لدی العرب من هذه التصنعه قبل عصر الحارث»



- ۳- شمر دل بن قباب کعبی نجرانی: وی نبوت حضرت رسول را پذیرفت و مسلمان شد.
- ۴- ضماد بن ثعلبه ازدی: کفار به گمان خویش این طیب را برای درمان پیامبر (ص) آوردند، زیرا به حضرت رسول (ص)، تهمت جنون زده بودند و وی در درمان مجنونین تخصص داشت، اما هنگامی که نزد پیامبر (ص) آمد و سخنان حضرت را شنید، مسلمان شد. برخی مورخان وی را از دوستان رسول خدا (ص) در قبل از بعثت نیز به شمار آورده‌اند.
- ۵- ابن ابی رمثه تمیمی: این طیب در جراحی مهارت داشته است، ولی در بخش تئوری طب صاحب درایت نبوده است.

### دوران اموی

در این دوران نیز می‌توان به برخی پزشکان اشاره نمود:

- ۱- تیاذوق: وی از پزشکان مسیحی اواخر قرن اول هجری است که طیب مخصوص حجاج بن یوسف ثقفی بوده است. او در سال ۹۰ ه.ق. در شهر «واسط» در گذشت. از نوشته‌های وی می‌توان به «ابدال الادویه» و «الکناش» اشاره نمود.

- ۲- ابن آثال: وی طیب مخصوص معاویه بوده و ریاست پزشکان شام را بر عهده داشته است. او شب و روز همراه معاویه بود و معاویه تمام اسرار نهانی خود را از وی مخفی نمی‌داشت. ابن آثال در علم خواص ادویه و ترتیب و ترکیب سموم کشنده بسیار ماهر بوده است. معاویه از سموم ساخته شده این طیب، برای شهادت امام حسن مجتبی (ع)، مالک اشتر نخعی و عبدالرحمن بن خالد بن ولید بهره برد.

### مرحله‌ی دوم: دوران عباسیان

این برهه، هم‌زمان با دوران حکومت عباسیان می‌باشد که از سال ۱۳۳ هجری قمری (۷۵۰ میلادی) تا سال ۲۸۷ ه.ق. (۹۰۰ م) را فرا می‌گیرد و به دو بخش تقسیم می‌گردد:

### الف. عصر ترجمه: با تأسیس «بیت الحکمه» در زمان هارون، افراد فراوانی به ترجمه‌ی آثار

۱- بیت الحکمه را هارون الرشید در بغداد بنا نهاد و «حجاج بن مطر» و «ابن بطریق» و «سلما» را به روم فرستاد تا کتاب‌های قدیمی آنجا را شناسایی نموده و به بیت الحکمه بیاورند. در زمان مأمون نیز «یوحنا بن ماسویه» مأمور ورود به روم و شناسایی کتاب‌های قدیمی شد. یوحنا در زمان مأمون، معتصم، واثب و متوکل؛ یعنی در حدود ۵۰ سال، ریاست بیت الحکمه را بر عهده داشت. البته باید به این نکته توجه داشت که با تأسیس بیت الحکمه نهضت ترجمه گسترش یافت، نه آنکه ترجمه از بیت الحکمه آغاز شده باشد؛ زیرا «ابو یوحنا بطریق» متوفای سال ۱۸۴ ه.ق (۸۰۰ میلادی) کتاب‌های جالینوس را برای منصور عباسی ترجمه کرده بود «جورجیوس بن جبرائیل بختیشوع» متوفای سال ۱۵۵ ه.ق (۷۷۱ میلادی) نیز برای ابوجعفر منصور عباسی، برخی از کتاب‌های یونانی را ترجمه نموده بود



تمدن یونانی، رومی و هندی روی آوردند که سرآمد آنان، ابوزید حنین بن اسحاق عبادی و فرزندش اسحاق بن حنین<sup>۱</sup> و پسر خواهرش حبیب بن حسن اعسم بوده‌اند.

ب. عصر تألیف: پس از ترجمه‌ی آثار پزشکی، افرادی به صورت پراکنده به تألیف کتاب‌های پزشکی پرداختند که آغاز ارایه‌ی دیدگاه‌های دانشمندان مسلمان را نوید می‌داد. آغاز عصر تألیف، با نام ابوالحسن علی بن سهل بن طبری<sup>۲</sup> گره خورده است. کتاب «فردوس الحکمه» وی، شروع حرکتی نوین در پزشکی تمدن اسلامی می‌باشد.<sup>۳</sup>

مرحله سوم: دوران شکوفایی

این دوران، عصر طلایی پزشکان مسلمان است که سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ هـ.ق. (۱۳۰۰-۹۰۰ م) را در برمی‌گیرد. پیشگامان فراوانی در این دوره، بر تارک دانش پزشکی بشر درخشیده‌اند. کارنامه‌ی درخشان این دوران، هیچ‌گاه در تاریخ بشری فراموش نخواهد گشت. درباره‌ی این دوران، نوشته‌ها و منابع فراوانی وجود دارد که فقط به ذکر یک نکته بسنده می‌شود.

در حالی که اروپاییان در دوران سیاه به سر می‌بردند، مسلمانان در بقیه‌ی نقاط متمدن جهان به پیش می‌رفتند. آنان در بغداد، دمشق، قاهره و دیگر پایتخت‌های مسلمانان مدارس پزشکی و بیمارستان برپا می‌کردند. مسلمانان مشعل فروزانی از دانش پزشکی برافروختند. بیش از ۶۰ بیمارستان در بغداد و ۳۳ بیمارستان در قاهره ساخته شد. برخی از این بیمارستان‌ها مانند المنصور در قاهره دارای بخش‌های جداگانه و تخصصی بودند. در حالی که در اروپا، اولین بیمارستان در سال ۱۹۷۳ میلادی در شهر یورک انگلستان بنا شد.<sup>۴</sup>

مرحله چهارم: دوران افول

در این مرحله شاهد دوران افول دانش پزشکی مسلمانان می‌باشیم که بعد از مدتی سهل‌انگاری و سستی بین مسلمانان، طلیعه‌ی پزشکی غرب از اوایل قرن شانزدهم میلادی

۱- در غرب به نام یوهانیوتوس (Johannitus) معروف است.

۲- دبیر «مازیار بن قارن» تا سال ۲۲۴ هـ. ق بود؛ سپس به خدمت معتصم، واثق و متوکل عباسی درآمد.

۳- در این زمینه، کتاب‌های فراوان نوشته شده که می‌توان به کتاب دوران تألیف و تصنیف کتب طبی در تمدن اسلام و ایران توسط پزشکان، محمود نجم‌آبادی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ مراجعه نمود.

۴- پزشکی پیش‌گیری و اجتماعی، جی ای پارک و ک، پارک، ج ۲، ص ۹



آغاز شد و نهضت احیای علم پزشکی برای - به ظاهر- علمی سازی پزشکی راه اندازی گردید.<sup>۱</sup>

مرحله پنجم: دوران شکوفایی مجدد

به نظر می رسد با وجود فراهم بودن بسترهای مناسب در سطح داخلی و جهانی، دوران حاضر بهترین زمان ممکن برای اوج گیری دوباره ی مکتب طب اسلامی می باشد. وظیفه ی تمامی مسئولین و دست اندر کاران و پزشکان مسلمان است که از خواب غفلت و روزمرگی بیدار شوند و به عنوان پیشگامان این اوج گیری تمام تلاش و همت خویش را در این راه صرف نمایند. امید است بتوان شاهد نهضت همه جانبه در این زمینه باشیم.

مفهوم طب اسلامی و دیدگاه ها

با توجه به این مقدمه ی طولانی باید اعلام نمود که بسیاری از افراد مفهوم ذهنی خویش را معادل طب اسلامی دانسته و بر آن نیز پافشاری می نمایند برای روشن گردیدن موضوع به مهم ترین این برداشتها اشاره می گردد:

دیدگاه تاریخی: طب در تمدن اسلامی

برخی از تاریخ نویسان و پزشکان، اصطلاح طب اسلامی را در مفهوم خاصی به کار می برند. این افراد دوران اوج تمدن اسلامی در زمینه ی پزشکی را به عنوان طب اسلامی در نظر می گیرند. این افراد غالباً اصطلاح طب اسلامی را برای پزشکی دوره ی طلایی تمدن اسلامی یعنی دوران رازی و بوعلی به کار می برند.

گروهی از تاریخ نویسان پزشکی و مستشرقان مانند «سیریل الگود» و «ادوارد براون» این دوران را طب اسلامی معرفی می نمایند و برخی نیز در کشورهای مختلف اسلامی، آثار این دوران را با عنوان طب اسلامی معرفی نموده که می توان به کتاب «تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران»، اثر مهدی محقق و کتاب «فهرس مخطوطات الطب الاسلامی

۱. چاراسلوس (۱۵۴۱ - ۱۴۹۳ میلادی) را احیا کننده ی پزشکی نوین می دانند. این فرد سوئسی، آشکارا تمام آثار جالینوس و ابن سینا را به آتش کشید و بحث پژوهش تجربی و به اصطلاح علمی را مطرح نمود. ۳- در این زمینه، کتاب های فراوان نوشته شده که می توان به کتاب دوران تألیف و تصنیف کتب طبی در تمدن اسلام و ایران توسط پزشکان، محمود نجم آبادی، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ مراجعه نمود.



باللغات العربيه و التركيه و الفارسيه في مکتبات تركيا»، نوشته‌ی اشرف اکمل‌الدین احسان اوغلو، جمیل آق‌پکار و جواد ایزگی اشاره نمود که در سال ۱۹۸۴ میلادی در مرکز «الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافه الاسلامیه» استانبول انتشار یافت. نمونه بارز دیگر در سخنان مرحوم نجم‌آبادی نمایان است. ایشان معتقدند طب اسلامی یعنی خدمات مسلمین به طب و منظور نظرات پزشکی است که در کتب تمدن اسلامی که عموماً به زبان عربی است مدون گردیده است.<sup>۱</sup>

شاید بتوان گفت اصطلاح مناسب‌تر برای این دیدگاه، «طب در تمدن اسلامی» می‌باشد که به بیان خدمات پزشکان مسلمان و ابتکارات آنان در دانش پزشکی جهان می‌پردازد. در این صورت، احیای نام بزرگان پزشکی در آن دوران قابل درک و فهم می‌باشد، اما باید پذیرفت که طب اسلامی به این مفهوم بیش‌تر کاربرد کتابخانه‌ای و نقل تاریخی پیدا خواهد نمود و کم‌تر به جنبه‌ی کاربردی و راه‌گشایی آن در وضعیت پزشکی کنونی جهان پرداخته می‌شود.

دیدگاه روشی: طب سنتی

گروه دیگر، برداشت خاصی از اصطلاح طب اسلامی دارند. این گروه معتقد هستند که متد و روش طب در گذشته صحیح بوده است و طب جدید از اتقان لازم برخوردار نمی‌باشد. برخی از افراد این گروه، راه افراط را پیموده و طب جدید را ابزار و شگرد ساخته‌شده‌ی غربی‌ها می‌دانند که برای نابودی روند طب پیشینیان، طراحی و برنامه‌ریزی شده است. این گروه طب اسلامی را معادل طب سنتی می‌دانند و تمامی نظرهای دانشمندان مسلمان را که بر اساس مزاج‌های چهارگانه‌ی یونانیان و رومیان پایه‌ریزی شده است، طب اسلامی دانسته و از آن دفاع می‌نمایند.<sup>۲</sup>

مکتب: الگوی فکری است که برداشت صحیح از انسان و مفاهیم وابسته به آن دارد. البته

۱- نجم‌آبادی، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، ص ۴

۲- ر. ک: روشن‌گری در پزشکی کهنه و نو، عباس ادیب.



در تعریف طب سنتی نیز برداشت‌های گوناگونی وجود دارد به عنوان نمونه به برخی اشاره می‌گردد:

برخی بر طبق نظر WHO طب سنتی را این گونه تعریف نموده‌اند: تمام معلومات و فعالیت‌هایی است که در تشخیص، پیش‌گیری و حذف عدم تعادل فیزیکی، ذهنی یا اجتماعی به کار برده می‌شود و صرفاً به تجارب عملی و مشاهداتی که از نسلی به نسل دیگر به صورت کتبی یا شفاهی منتقل شده متکی است. یا این گونه بیان نموده‌اند:

طب سنتی بنا بر نظر WHO، عبارت است از کلیه راه و روش‌های حفاظت از سلامتی و بازگرداندن آن که تا قبل از ظهور طب جدید و مدرن وجود داشته است.<sup>۱</sup>

به نظر برخی دیگر، طب جایگزین، طب مکمل، طب سنتی، طب طبیعی، طب غیر رسمی همگی شامل انواعی از نظام‌های درمانی هستند که نقطه اشتراکشان اختلاف در متد درمانی با طب آلویپاتی است. به عبارتی، آن‌ها درباره منشأ بیماری، درمان با طب آلویپاتی متفاوت است. نگاهی به جریان رشد و گسترش طب مکمل نیز بیان‌گر این نظر می‌باشد:

۱۹۹۳: ایجاد دفتر (Office of Alernative medicine) OAM در موسسه ملی سلامت (Natural Institu of Health) NIH توسط کنگره آمریکا  
۱۹۹۸: تبدیل OAM به مرکز ملی طب مکمل (NCCAM)

complementary and Alternative medicine National center for  
مارس ۲۰۰۰: ایجاد کمیسیون سیاست‌گذاری طب مکمل در کاخ سفید: ادغام و تلفیق روش‌های تاییدشده طب مکمل و سنتی در طب رایج — طب فردا و آینده: Integrative  
به نظر می‌رسد که این نوع برداشت از طب اسلامی نیز سطحی‌نگری می‌باشد، زیرا در نوشته‌های برخی پزشکان مسلمان مطالبی بیان شده است که با بدیهی‌ترین موضوعات دین سازگاری ندارد و در پاره‌ای موارد، بین توصیه‌ها و نظرهای طب سنتی با دین اسلام تعارض

۱- نشریه درمان‌گر شماره ۴ و ۳، ص ۷



مشاهده می‌شود، مانند موضوع شراب که دین اسلام مصرف آن را به طور کلی نهی کرده است، اما کتاب‌های طب سنتی در توصیه به مصرف آن و استفاده‌ی درمانی از این ماده، مطالبی مفصل بیان کرده‌اند که به یک نمونه بسنده می‌گردد:

شراب: خوردن آن بر حسب مزاج‌های مختلف است. بهتر آن است که هر کسی به اعتدال می‌گساری کند، زیرا در زیاده از حد خوردنش زیان‌های بزرگ است. فواید؛ پوست را زیبا می‌کند بعضی را فربه سازد، بهک را می‌زداید، علاج برص است به شرطی که با سایر داروهای ضد برص باشد، پوست را تنقیه کند. شراب معده را از زائدها می‌پالاید، اگر به اعتدال خورند اشتها آور است، در هضم کمک می‌نماید و خوراک را به زودی به خون تبدیل می‌کند و کم‌اشتهایی را از بین می‌برد، علاج سوزش مثانه است و...<sup>۱</sup>

فصد: نمونه دیگر موضوع فصد است که بنا بر دیدگاه طب سنتی که توسط طیب نصرانی مطرح گردیده، وقت ظهر زمان مناسب برای فصد کردن نبوده و علاوه بر این که این رگ خاص نیز از رگ‌های فصد کردن نبوده و به همین جهت برای او عجیب بوده است ولی امام عسکری (ع) به فصد این رگ خاص در وقت نماز ظهر فرمان می‌دهد.<sup>۲</sup>

نگارنده بر این باور است که پزشکی جدید باید از پیرایه‌های فرهنگ غربی که در تار و پود مسایل بهداشتی و درمانی آن ریشه دوانیده است، جدا گردد و اصول شناخته شده‌ی علم پزشکی را با فرهنگ غربی حاکم بر پزشکی جهان یکسان ندانست. امروزه از مهندسی ساختمان بیمارستان‌ها، دکوراسیون مراکز بهداشتی، درمانی و اطاق عمل و زایمان گرفته تا وسایل، ابزار، کیفیت برخوردها، روابط افراد و حتی نحوه‌ی تولید دارو، بسته‌بندی آن، طبقه‌بندی مسایل بهداشتی و درمانی، نام‌ها و اصطلاحات، شیوه‌ی تحقیق و هزاران مسایل دیگر در پزشکی فعلی آمیخته با سنن و آداب فرهنگ غرب می‌باشد.

این نکته را هم باید پذیرفت که پذیرش مطلق طب سنتی و انکار کامل طب جدید عقلایی

۱- قانون، ابن سینا. ترجمه‌ی عبدالرحمن شرفکندی، کتاب دوم، ص ۳۲۰

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۱۲، ح ۲۴



به نظر نمی‌رسد. هر دو بخش طب سنتی و جدید دارای مزایا و معایب خاص خود می‌باشند که نیاز به پالایش گسترده در هر زمینه، احساس می‌شود و شاید بتوان فصل مشترکی برای آن دو پیدا نمود. از سوی دیگر، برای مطرود ساختن طب جدید نمی‌توان فرهنگ مسلمانان را مورد سوء استفاده قرار داد و مطالب موجود در کتاب‌های سنتی را به نام طب اسلامی معرفی نمود تا زمینه پذیرش این طب در افراد مسلمان بیشتر گردد. همچنین این نکته را باید پذیرفت که با روشن شدن بسیاری از حقایق جدید، می‌توان با قاطعیت گفت که بعضی از موازین طب سنتی، در حال حاضر قابل قبول نمی‌باشد و به راحتی می‌توان دریافت که طب سنتی به طور کامل صحیح نمی‌باشد، هر چند برخی از موضوعات آن قابل قبول و دفاع می‌باشد.

جدول مقایسه طب سنتی و طب اسلامی

نوع تفاوت	طب اسلامی	طب سنتی
ماهیت	مکتب	متد
منبع	آموزه‌های دینی - الهی	تجربه‌ها بشری
نوع نگرش	جامع‌نگر	جزء نگر
ضریب اطمینان	٪۱۰۰	کمتر از ٪۱۰۰
طیف تحت پوشش	همگانی (افراد سالم و بیمار)	محدود (افراد بیمار)
فراگیری زمانی	عدم محدودیت زمانی	دارای محدودیت زمانی
ویژگی	بهره‌مندی از دعا و معنویت	عدم بهره‌مندی از دعا و معنویت
هدف	ارایه برنامه جامع سلامتی	ارایه برنامه زمانی
تامین سلامتی	قطعی	نامشخص
ارتباط با طب جدید	سازگار	ناسازگار



دیدگاه مکتبی: برداشت صحیح از مفهوم طب اسلامی

گروهی دیگر معتقدند که در منابع دینی و آموزه‌های اسلامی، عرصه‌های مشترک فراوانی با پزشکی وجود دارد و دین اسلام با نگرشی جامع و کامل رهنمودها و آموزه‌های آشکاری را درباره‌ی چگونگی زیست جسمی و روانی انسان‌ها ارایه کرده است. این گروه اصطلاح طب اسلامی را به مفهوم صحیح آن، شامل تمامی آموزه‌های دین اسلام پیرامون موضوعات علوم پزشکی می‌دانند.

به عبارتی طب اسلامی مجموع یافته‌ها و رهنمودهایی است که از قرآن کریم و روایات معصومین به دست می‌آید. مراکز فراوانی پیرو این برداشت می‌باشند، مانند «المنظمه الاسلامیه للعلوم الطبیه» در کویت.

هم چنین می‌توان در زمینه این دیدگاه می‌توان به این کتاب‌ها مراجعه نمود:

۱. الطب الاسلامی بین العقیده و الابداع، مختار سالم، موسسه للمعارف بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق؛

۲. روائع عن الطب الاسلامی، محمد نزار دقر، دار المعاجم دمشق ۱۴۱۵ هـ.ق؛

۳. فی الطب الاسلامی، محمود ناظم نسیمی؛ الطب الاسلامی، احمد طه.

این نکته مورد پذیرش عمومی است که از میان تمامی دانش‌های بشری، علوم پزشکی- که با جان و روان انسان در ارتباط می‌باشد- از منزلت و شرافت ویژه‌ای در گستره‌ی حیات بشری برخوردار گردیده است. اسلام نیز به عنوان دین کامل به این دانش مهم توجه کافی نشان داده است، به گونه‌ای که در آموزه‌های دینی در زمینه‌های مختلف پزشکی، نکات بسیار گران‌بها و ارزش‌مندی وجود دارد که می‌توان با دقت در آن‌ها، به عمق و ژرفای تعالیم دین اسلام پی برده و بر حقانیت آن صحنه گذاشته و دانست که چگونه اسلام با بیان رسای خود آن، حیاتی دوباره به دانش پزشکی بخشیده و فصل نویی را فرا روی این علم گشوده است.

در نگاهی گذرا به متون دینی می‌توان دریافت که پیامبر(ص) و جانشینان بر حق ایشان یعنی ائمه(ع) امت خویش را به گونه‌ای راهنمایی نموده‌اند که بر سلامتی خویش محافظت



نمایند و راه سلامتی را بیمایند.

گردآوری، تدوین و بررسی کارشناسانه آموزه‌های اسلامی در موضوعات پزشکی می‌تواند پژوهشی بسیار مفید و راه‌گشا باشد. چرا که اسلام به عنوان آخرین و جامع‌ترین دین الهی معرفی گردیده که کامل‌ترین برنامه‌ی زندگی و حیات بشر را به ارمغان آورده است. البته برخی معتقدند که آموزه‌های دینی در زمینه پزشکی پراکنده‌اند و از سیر و رابطه‌ی منطقی برخوردار نمی‌باشند در جواب باید گفت: همچنان با مفهوم طب، نگرش سنتی وجود دارد و به گسترش مفاهیم در طب و حیطة‌ی آن توجه نشده است. یا این که متأسفانه تا کنون به صورت جامع به رابطه‌ی آموزه‌های دین اسلام با موضوعات پزشکی توجه کافی نشده است، زیرا تا کنون نوشته‌های فراوانی به صورت جزئی درباره‌ی موضوع‌های گوناگون پزشکی به نگارش درآمده است، ولی برنامه جامع و دانش‌نامه‌ای کامل از آموزه‌های دینی پیرامون موضوعات متنوع پزشکی ارایه نگردیده است تا بر اساس آن بتوان قضاوت نمود.

نگارش احادیث طبی

هنگامی که در پیشینه نگارش احادیث طبی نظر می‌افکنیم، آنچه در نظر اول جلب توجه می‌کند، وجود بخشی به عنوان «کتاب الطب» در صحاح سته و کتب حدیثی اهل سنت می‌باشد. از سوی دیگر نگارش کتاب‌های متعدد «طب النبوی» در میان دانشمندان اهل سنت، باعث گردید که در کتاب‌نامه‌های گوناگون سابقه جمع‌آوری و تألیف احادیث طبی را در میان خود بدانند اما طی کنکاش وسیعی که در کتاب‌های تاریخ پزشکی و کتاب‌نامه‌های معتبر صورت گرفت، این نکته مشخص گردید که اولین کتاب «طب النبوی» را عبدالملک بن حبیب اندلسی ایری، متوفای سال ۲۳۸ هـ ق تألیف کرده است.

اما علت برجسته نبودن احادیث طبی در نزد شیعه را می‌توان این گونه برشمرد:

۱. ناآگاهی به منابع شیعه در میان تاریخ‌نویسان.

۲. عدم تدوین منسجم نگارش این احادیث از لحاظ تاریخی در میان شیعیان.



۳. برجسته نبودن این بخش از احادیث در منابع حدیثی شیعه.

۴. عدم قرارگیری این بخش در اولویت‌های حوزه حدیثی.

۵. عدم وجود جریان مستمر و روند ثابت درباره احادیث طبی؛ فراز و نشیب‌های تاریخی.

علم ائمه و پزشکی

ائمه (ع) با علم امامت خویش به بیان موضوعات خاص طبی که در هیچ یک از کتاب‌های پیشینیان وجود نداشته است، می‌پرداخته‌اند. در این باره شواهد فراوانی در روایات وجود دارد که به گفت‌وگو و احتجاج امام صادق (ع) با طبیب هندی اشاره می‌گردد.

«پس از آن که طبیب هندی در مجلس منصور، خلیفه عباسی مطالبی بیان کرد. از امام صادق (ع) پرسید آیا از آن چه همراه من از طب است می‌خواهی چیزی به تو بیاموزم؟ حضرت فرمود: نه، آنچه همراه من است بهتر از چیزی است که همراه تو است. امام صادق (ع) از طبیب هندی سوال فرمود که آیا گمان می‌کنی که من این مطالب را از کتاب‌های طبی گرفته‌ام؟ طبیب جواب داد: بله، حضرت فرمود: نه، به خداوند سوگند این مطالب را فقط از خداوند سبحان گرفته‌ام. بعد از بیانات طولانی حضرت پیرامون تشریح بدن، طبیب هندی پرسید: این علم را از کجا آورده‌ای؟ حضرت فرمود: آن را از پدرانم گرفته‌ام که آنان از رسول خدا (ص) و ایشان نیز از جبرئیل گرفته که این فرشته نیز مطالب را از سوی پروردگار جهانیان که بدن و روح انسان‌ها را آفرید، بر پیامبر (ص) فرو فرستاده است.»<sup>۱</sup>

نکته تأسف برانگیز آن است که تا چه زمانی باید چشم انتظار تحقیقات و سخنان غربی‌ها در موضوعات پزشکی باشیم و سپس برای تأیید آن‌ها، از آموزه‌های دینی (آیات و روایات) شاهد و نمونه‌ای ذکر کنیم؟

تا چه زمانی باید از رهنمودهای ارزشمند دینی غافل باشیم تا تحقیقات دیگران، ما را به یاد گنجینه سودمند خودمان بیاندازد؛ در حالی که ما منابع غنی و خام خود را با کمترین

۴۰

طیبات

همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
کلامه مقالات اولین

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲، باب ۱۸۷.



تحقیق و بهره‌برداری رها نموده‌ایم؟ به راستی چرا باید ابتدا سازمان بهداشت جهانی شعار «تغذیه‌ی نوزادان با شیر مادر» را سر بدهد و سپس از مدتی شعار یونیسف شود، آن‌گاه ما برای اهمیت شیر مادر، به ذکر آیات و روایات خود در ذیل شعار آن سازمان‌ها پردازیم؟ نکته جالب تر آن که برخی از دانشمندان غربی در چند دهه اخیر، گام‌های جدی برای استفاده از آموزه‌های دینی خود در روند پیشرفت علم پزشکی برداشته‌اند؛ در حالی که ما از رهنمودهای ارزشمند خود دور گشته و احساس عقب‌ماندگی می‌کنیم. شاید بیان نمونه‌ای از فعالیت‌های دانشمندان غربی، کمی ما را به فکر فرو برد که واقعاً آموزه‌های دینی ما سرشار از نکته‌هایی ارزشمند برای پزشکی جهان می‌باشد.

امروزه وجود باورهای مذهبی را در فرد عامل مؤثر در سلامت وی در نظر می‌گیرند. در مجلات معتبر پزشکی دنیا هم اشاره می‌شود که داشتن باورهای مذهبی می‌تواند در کاهش مرگ و میر افراد و کاستن از میزان بیماری آنان مؤثر باشد.

آسیب‌شناسی طب اسلامی

#### ۱. عدم صلاحیت

گاهی یک مکتب با وجود موفق بودن، به دلیل ارایه ناصحیح توسط افراد فاقد صلاحیت دچار آفت یا آسیب‌های بزرگ گشته است. به طوری که شاید قوی‌ترین دشمنان نیز نمی‌توانسته‌اند این‌گونه به آن صدمه وارد کنند.

متأسفانه امروزه، افراد بسیاری پس از فراگیری مختصری از آموزه‌های دینی خود را صاحب نظریه فرض کرده و به اقداماتی نادرست دست می‌زنند. این عده به قصد معرفی و دفاع در محافل مختلف علمی و حتی رسانه‌ای صحبت می‌کنند بدون آن‌که توانایی‌های لازم در انتقال ماهیت، مفاهیم فلسفه و اصول و... آن داشته باشند.

#### ۲. تعصبات نابجا

الف. گروهی بدون تحقیق، هر شنیدنی را وحی منزل فرض کرده و مخالفت با آن را بر نمی‌تابند. این گروه تمامی روایات را بدون بررسی صحت و سقم صحیح می‌دانند و



معتقدند که علم باید خودش را با این آموزه‌ها هماهنگ کند. این افراد هیچ‌گونه مبنا و اصولی را برای دیدگاه خود ارایه نمی‌نمایند. طبیعی است که نمی‌توان با این دیدگاه، مکتب طب اسلامی را معرفی نمود.

ب. گروه دیگر نقطه مقابل گروه فوق هستند که معتقدند نباید حقایق دین را به علم گره زد و تمامی آموزه‌های دینی صرفاً زبان خاص خود را دارد و سخن از رابطه علم و دین سخنی بی‌پایه و اساس است. محمدجواد مقنیه از مفسران می‌فرماید: اشکالی ندارد که ما حقایق که علم آن‌ها را کشف کرده برای درک برخی از آیات کمک بگیریم ولی مشروط به این که این حقایق را معیار راستی و درستی قرآن قرار ندهیم بلکه از آن‌ها به عنوان ابزاری برای شناخت اسرار و حکمت برخی از احکام آن بهره بگیریم.<sup>۱</sup>

۳. عدم خودباوری و اعتماد به نفس

یکی از مهم‌ترین علل عدم خودباوری لازم در زمینه طب اسلامی، عدم توجه دقیق به سوابق تاریخی، مفاهیم آن و تأثیرات شگرف این مکتب طبی می‌باشد. باید در خودمان به این نتیجه برسیم که مکتب طب اسلامی دارای آموزه‌های بسیار مفیدی برای پزشکی است در این صورت دیگر تبلیغات مثبت و منفی قادر نخواهند بود تغییر زیادی در نگرش و حرکت ما ایجاد نماید.

گاهی آنان می‌گویند آیا دین اسلام و رهبران آن آمده‌اند تا رسالت آسمانی خویش را به ما یاد دهند یا متون طب را به ما بیاموزند؟ آیا رفتن به سوی طب اسلامی از روی ضرورت و نیاز است یا حس مذهبی؟!<sup>۲</sup>

۴. علمی و مستند نبودن

برخی منظور از علمی بودن را صرفاً به معنای انطباق صد در صد مسایل پزشکی با ملاک‌ها و روش‌ها و ابزار تحقیقاتی مطرح در پزشکی فعلی می‌دانند بدون این که بپذیرند ممکن



است در این روش‌ها و تعریف‌های رایج پزشکی نیز کاستی‌هایی به خاطر بشری بودن و استفاده از آزمون و خطا وجود داشته باشد.

اگر یک یافته با اصول تجربی سازگار نبود نباید آن را غیرعلمی دانست.

ممکن است پزشکی امروز مدعی شود که به امور مطرح در طب اسلامی نیازی ندارد و عقیده‌ی خود را با طرح این مسأله که مشاهده علمی برای حقایق مطرح در طب اسلامی وجود ندارد توجیه کند. آنان علم را در روش مشاهده و تجربه و آزمون خلاصه نموده‌اند. باید گفت: اولاً علم فقط روش مشاهده و تجربه و آزمون نیست و بسیاری از واقعیت‌های جهان هستی قابل مشاهده و بیرون از قانون آزمون‌پذیری می‌باشند که امروزه، حتی طرفداران علم به معنای فوق ناگزیر از پذیرش آن شده‌اند.

ثانیاً این مکتب طبی آزمون و خطایش را پس داده و تحقیقات و پژوهش در مورد بسیاری از آزمون‌های آن انجام گرفته است.

از سوی دیگر ممکن است آنان بگویند آیا احادیث نبوی و ائمه در زمینه طب دارای تفسیرات علمی دقیق است و آیا با مباحث پزشکی جدید سازگار می‌باشد؟!

چه ضرورتی دارد که نوشته‌های طبی پیامبر و ائمه را که هزار سال از آن گذشته جمع‌آوری نمود و حال آن که امروزه در عصر علم هستیم و آن موضوعات چندان سودمند نمی‌باشد. در جواب باید گفت: بسیاری از این ایرادها جنبه‌ی علمی ندارد و به احتمال زیاد برخاسته از عدم درک صحیح از دین و کارکردهای آن می‌باشد. گمان این افراد وجود محدودیت‌های زمانی و مکانی برای تمام آموزه‌های دینی است که مبنای نادرستی می‌باشد.

۵. موضع‌گیری ناآگاهانه یا مغرضانه

عده‌ای با قصد و نیت خیر صرفاً به خاطر علاقه‌ی مذهبی و دینی و ریشه‌های آن در وجودشان از طب اسلامی طرفداری می‌کنند بدون آن که از ماهیت کارکرد آن اطلاعی داشته باشند. برخی دیگر تلاش می‌کنند خود را نسبت به این موضوع بی‌تفاوت نشان دهند. گروه دیگر نیز سعی کرده‌اند موضع مخالفت در برابر این مکتب برگزینند. در یک نگاه



گذرا می‌توان ریشه‌ی این مخالفت را در تحلیل ناقص جست‌وجو نمود. به دو علت، پزشکان جدید نسبت به طب اسلامی دارای تحلیل ناقص هستند:

۱. عدم دسترسی به اطلاعات لازم

۲. عدم دسترسی به منابع لازم

به عبارتی گرچه دوران قرون وسطی تمام شده ولی عوارض و بقایای آن هنوز باقی است. حس بیزاری از دین و کلیسا و نشر و تعمیم آن به شرق و متأثر شدن ادیان دیگر از این بیزاری ارمغان بزرگی بود که جوامع بشری تا کنون تاوان آن را پس می‌دهند هم‌اکنون با توجه به گذشت ده‌ها قرن از آن زمان افراد برداشت دوگانه‌ای از دین دارند. چرا که تحریف دین مسیحیت اثرات سوء خود را بر سایر ادیان گذاشته است به گونه‌ای که امروز در کشور خودمان نیز شاهد عدم پذیرش موضوعات علمی دین هستیم.

آشنایی اجمالی با محورهای مکتب طب اسلامی

اکنون جهت آشنایی با گوشه‌ای از دریای بیکران مکتب طب اسلامی برگزیده‌ای از این مکتب ارایه می‌گردد:

مفهوم انسان

اسلام درباره‌ی هستی و چیستی انسان هرگز به اشتباهات بشر امروز آلوده نشده است. دیدگاه‌هایی که در بیان هستی و چیستی انسان چنان راه خطا پیموده‌اند که آثار آن را امروزه شاهد هستیم. همان‌طور که ساختمان وجود انسان پیچیده و اسرارآمیز است و پزشکی نمی‌تواند ادعا کند که به طور کامل و دقیق از تمام اسرار وجود انسان و اعضای وی آگاه است.

یکی از موضوعاتی که همواره در تاریخ بشر مطرح بوده، موضوع انسان و پی بردن به چگونگی وجود و ابعاد تشکیل دهند اوست. بشر از دیرباز علاقمند بوده است که خود را بشناسد. در راه بازگویی اینکه انسان کیست یا چیست، گروه‌ها و افراد زیادی در دوران معاصر به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند و هر یک نظریه‌هایی بیان داشته‌اند؛ اما باید اعتراف



نمود به دلیل آنکه انسان موجودی بسیار پیچیده و ظریف می‌باشد، هر یک از نظریه‌های بشری از زاویه خاص خویش به این موجود نگریسته و همچنان ناگفته‌های فراوانی باقی است. بنابراین اگر بخواهیم انسان و تمامی ابعاد وی و مباحث مربوط به او را بشناسیم، تنها باید از خالق او یاری بگیریم.

امروزه این موضوع پذیرفته شده است که نیروهای پزشکی اعم از بخش درمانی و تحقیقاتی و آموزشی - که با جان و روان انسان سر و کار دارند- لازم است شناخت کافی از جایگاه انسان داشته باشند تا بتوانند در حرفه خویش شرافت و کرامت انسان را حفظ نموده، آن را زیر پا نگذارند، بنابراین ضروری می‌نمایند که تصویری صحیح از انسان و عناصر وجودی او، ارزش والای آدمی و جایگاه رفیع او در دین مبین اسلام ارایه شود. سه نکته در مورد جایگاه انسان قابل توجه می‌باشد که اثرات کاربردی برای نیروهای پزشکی به همراه دارد:

۱. شناخت ویژگی‌های انسانی و وجه تمایز او با سایر موجودات: توجه به ارزش و شایستگی انسان و ویژگی‌های او می‌تواند در نگرش و رفتار نیروهای پزشکی و کیفیت برخورد آنان با این موجود ارزشمند مؤثر باشد. اگر همیشه چهار اصل کلی ذیل را که اسلام درباره انسان و زندگی او در نظر داشته است، در تمامی امور پزشکی مد نظر داشته باشیم، هنگام تصمیم‌گیری برای هر موجود انسانی، حتی فرد دیوانه راحت‌تر می‌توانیم تصمیم صحیح اتخاذ نماییم؛

الف. اعتقاد به هدف‌مند بودن زندگی همه انسان‌ها

ب. اعتقاد به ارزشمند بودن زندگی هر فرد

ج. اعتقاد به وجود تفاوت‌های فردی

د. اعتقاد به توانایی و آمادگی هر فرد برای انجام کارهای متناسب با توانایی‌های خود.

۲. کرامت انسانی: از دیدگاه قرآن و روایات، انسان از کرامت و شرافت خاصی در نظام هستی برخوردار می‌باشد.<sup>۱</sup> که می‌توان با تدبیر در منابع دینی این کرامت را دارای دو بخش دانست:

۱- لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقتنا تفضیلاً؛ اسراء ۷۰.



الف: کرامت در ساختار فردی: این بخش از کرامت انسان نیز دارای جنبه‌های گوناگون می‌باشد که به برخی اشاره می‌گردد.

- خداوند آفرینش انسان را به صورت ویژه‌ای قرار داده و انسان موجودی تشکیل شده از نیروهای مادی و معنوی است که باید در لابلای این نیروها، پرورش پیدا کند، این طراحی ساختار انسان باید در تمامی امور پزشکی مد نظر قرار گیرد و از هر گونه یکسو نگری نسبت به انسان پرهیز شود.

- خداوند بزرگترین ظرفیت علمی میان آفریدگان را به انسان داده است تا انسان بتواند با استفاده شایسته از این سرمایه خدادادی در مسیر رشد خویش و جهان هستی حرکت نماید. بنابراین اصل نیز تمامی تحقیقات پزشکی و امور پزشکی باید در جهت رشد انسانی گام بردارد.

ب. کرامت در ساختار جهانی: یکی از نشانه‌های کرامت انسان، قدرت فرمانروایی او بر موجودات دیگر می‌باشد. خداوند ساختار جهان را به گونه‌ای طراحی نموده است که همه چیز در اختیار انسان باشد تا او عالی‌ترین موجود در صحنه پهناور هستی بوده و امکان بهره‌گیری مشروع از تمامی هستی را در اختیار گیرد و بتواند با استفاده از این نعمت در مسیر تکامل گام بردارد و به هدف نهایی از خلقت برسد. بنابراین اصل نیز، باید جهت‌گیری در تمامی جنبه‌های پزشکی - بخصوص پژوهش‌های انسانی - به سوی افزایش این کرامت باشد و از او در نوآوری‌هایی که به این جنبه انسان آسیب می‌رساند، مانند پیوند ژنتیکی انسان با برخی حیوانات، خودداری نمود.

۳. حفظ حیات انسانی: حیات انسان در اسلام از ارزش والایی برخوردار است. قرآن کشتن یک انسان را به منزله نابودی همه انسان‌ها دانسته، همانگونه که نجات یک انسان را مساوی با نجات تمامی بشر به شمار آورده است.<sup>۱</sup>

دین اسلام برای تحقق اصل حفظ حیات انسانی راه کارهای مناسبی اندیشیده است که به

۱- من اجل ذلك كتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفساً بغير نفس او فساد في الارض فكأنما قتل الناس جميعاً و من احياها فكأنما احيا الناس جميعاً؛ مانده، ۳۲.



برخی اشاره می‌گردد.

الف . با موضوع قوانین مناسب مانند قصاص و دیه سعی کرده است از بروز دگرگشی پیش‌گیری نماید. جالب آنکه قرآن قانون قصاص را موجب حفظ حیات اجتماعی می‌داند.

ب . اسلام با بیان این حقیقت که جسم و روح انسان ملک خداوند می‌باشد (پذیرش اصل مالکیت خدایی) و خود انسان در بدن خویش مالکیتی ندارد، حق هر گونه سوء تصرف در بدن را از همه کس (خود فرد و سایر افراد) سلب نموده است.

نکته مهم این که اگر هیچ کس حق تصمیم‌گیری و اقدام ضرر آمیز در بدن خود را ندارد، قطعاً نیروهای پزشکی که با جسم و روان افراد سر و کار دارند نباید در امری که منجر به ضرر فوری یا تدریجی در فرد می‌شود شرکت نمایند، بلکه باید همیشه حافظ سلامتی و نگاهبان حیات انسانی باشند.

به طور کلی می‌توان اعلام نمود که با شناخت صحیح انسان، حدود و حریم پژوهش آموزش و درمان انسان مشخص خواهد شد و تأمین سلامت جامعه و ادامه حیات طبیعی انسان در گرو این شناخت می‌باشد. از سوی دیگر، درک تمامیت انسان به عنوان یک موجود زیستی، روانی، اجتماعی و دارای ابعاد گسترده دیگر از مهم‌ترین نکات مطرح در دین اسلام می‌باشد. این نگرش، برتر از مدل تفکر زیست پزشکی ریزبینانه است که در قرون اخیر بر دانش پزشکی جهان مسلط بوده و منجر به مشکلات فراوانی برای انسان معاصر شده است.

می‌توان ادعا نمود که در صورت معرفی درست و جامع و فراگیر انسان، راه بهتری برای درک مسایل موجود پیرامون وی گشوده خواهد شد و گامی در جهت پیشرفت صحیح دانش پزشکی خواهد بود.

نظام بهداشتی اسلام

امروزه موضوع بهداشت و ضرورت حفظ آن از چنان اهمیتی برخوردار شده است که سازمان‌ها و نهادهایی در سطح جهانی، منطقه‌ای و کشوری درباره این موضوع مشغول



فعالیت شده‌اند و تلاش وسیعی صورت گرفته است تا با بیان برنامه‌های مناسب، ارایه راهکار و تشویق افراد، سطح بهداشت را در تمامی زمینه‌ها بالا ببرند. نگرش جدیدی که میزان بهداشت هر جامعه را یکی از شاخص‌های رشد آن می‌داند ناشی از همین تلاش جهانی است.

در قرن اخیر، مسأله‌ی بهداشت از ابتدایی‌ترین موضوع یعنی بهداشت فردی و جسمی آغاز گردیده. اما به مرور زمان و با روشن شدن سایر ابعاد انسان و زندگی او موضوعات بهداشتی و شعاع آن گسترش یافته است. امروزه اصطلاحات و موضوعاتی مانند بهداشت روانی، بهداشت خانوادگی، بهداشت اجتماعی، بهداشت اقتصادی، بهداشت تغذیه، بهداشت کار، بهداشت محیط و بهداشت مسکن و محیط زیست رایج گردیده و هر یک دارای حیطه تخصصی خود می‌باشند. اکنون باید دید که دین اسلام به موضوع مهم بهداشت چگونه نگریسته است.

دین اسلام در همه ابعاد پیشرفته و فراگیر است. به انسان و اجتماع همه جانبه می‌نگرد و آموزه‌های آن شامل همه ضروریات زندگی می‌باشد. بنابراین لازم است به امر بهداشت نیز که یکی از امور مهم زندگی انسان به شمار می‌آید، به طور ویژه توجه داشته باشد، به همین جهت در آیات و روایات، احکام و راهنمایی‌های فراوانی پیرامون این موضوع وجود دارد که می‌توان با کنکاش در آن‌ها نظام بهداشتی دین اسلام را به دست آورد. در این نوشتار مختصر نمی‌توان تمامی جهات نظام بهداشتی دین اسلام را آورد؛ ولی می‌توان ویژگی‌های این نظام را برشمرد:

۱. ایجاد انگیزه قوی برای رعایت بهداشت: اسلام بر موضوع بهداشت و نظافت تاکید فراوان کرده و رساترین تعبیر ممکن را در این زمینه به کار برده و نظافت را جزیی از ایمان و لازمه ایمان معرفی نموده است. در واقع یکی از ویژگی‌های دین اسلام تشویق انسان به رعایت پاکی در ابعاد زندگی است، زیرا خواسته ذاتی و فطری هر انسان دوری از آلودگی‌های جسمی و روحی است. اسلام با قرار دادن نظافت در برنامه عبادی فرد مسلمان،



انگیزه لازم را در او ایجاد نموده است تا بهداشت و پاکیزگی را رعایت نماید.

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

تنظفوا بكل ما استطعتم فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافة و لن يدخل الجنة الا كل نظيف<sup>۱</sup>  
به هر مقدار که می‌توانید نظافت را رعایت کنید، زیرا خداوند متعال، اسلام را بر پایه نظافت بنا نهاده و هرگز کسی وارد بهشت نمی‌گردد مگر آنکه پاکیزه باشد.  
بنابراین نظافت و بهداشت در اسلام، ضابطه‌مند و تحت نظام خاصی است. به طوری که فرد مسلمان خود را ملزم می‌داند بهداشت را امری شرعی و دینی بداند و آن را در هر حال و به طور مستمر رعایت نماید.

۲. جامعیت: امروزه مفهوم نگرش جامع در پزشکی مطرح می‌باشد و منظور مدل ترکیبی از همه عواملی است که می‌توانند بر انسان و زیست وی تأثیر گذار باشند مکتب طب اسلامی با جامعیت خود توانسته است به خوبی به عوامل مؤثر فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی بر زیست انسان را بیان نماید.

نظام بهداشتی اسلام، برنامه فراگیر می‌باشد که از بهداشت فردی در بعد جسمی (شامل بهداشت اعضای بدن و ابزار و لوازم فردی) و روانی آغاز می‌گردد و آن گاه به ارتباط فرد با سایر افراد می‌پردازد که با عنوان بهداشت خانوادگی، بهداشت اجتماعی، بهداشت حرفه‌ای، بهداشت محیط، بهداشت مسکن، بهداشت تغذیه، بهداشت اقتصادی و... می‌توان آموزه‌های فراوانی در دین اسلام یافت.

۳. دارای ضمانت اجرایی: در نگاهی گذرا به آموزه‌های دینی می‌توان دریافت که بسیاری از نظام بهداشتی اسلام در غالب احکام شرعی (وجوب، استحباب، حرمت و کراهت) بیان گردیده است. این گونه بیان می‌تواند برای فرد مسلمان به عنوان یک تکلیف مطرح باشد که خود را ملزم به رعایت آن بداند. به عبارتی دیگر، قرار دادن مسایل بهداشتی در برنامه

۱- نهج الفصاحه، ح ۱۱۸۲.



عبادی فرد مسلمان، انگیزه لازم را در وی برای اجرای این موضوع ایجاد می‌نماید و در حقیقت نوعی ضمانت اجرا است.

۴. سازگاری با فطرت: قوانین بهداشتی در اسلام با ظرافتی خاص طراحی و بیان شده است تا با طبیعت و فطرت انسانی سازگار باشد شاید قرار دادن بهداشت و پاکیزگی در بطن دین به این جهت باشد که خداوند در فطرت آدمی، طلب پاکی و بیزاری از ناپاکی (اعم از جسمی، روانی، روحی و... یا میل و گرایش به پاکیزگی و تنفر از ناپاکی‌ها را به ودیعت نهاده است. توصیه‌های مطرح در آموزه‌های دینی نیز بیانگر این امر فطری و یادآوری آن به انسان می‌باشد.

#### محیط زیست در اسلام

گستره رهنمودهای بهداشتی اسلام، آنچنان فراگیر است که شامل تمامی ابعاد زندگی فردی و جمعی انسان‌ها می‌شود از آنجا که این نوشتار مختصر، مجال بیان تمامی ابعاد بهداشتی در دین اسلام را نمی‌دهد به ذکر نمونه ذیل بسنده می‌گردد.

به مناسبت سمینار حفظ زیست از دیدگاه ادیان، این سؤال مطرح شد که دین اسلام پیرامون موضوع محیط زیست، چه آموزه‌هایی دارد؟ در نگاه اولیه فقط کاشت درخت و حفظ فضای سبز به ذهن می‌آمد، اما با مرور منابع دینی، موارد زیر به عنوان محیط زیست در اسلام مطرح گردید:

#### ۱. نعمت دانستن عوامل طبیعی

تاریخ بشر فرازو فرودهای فراوانی را در برخورد با طبیعت به خود دیده است. دین اسلام با نعمت دانستن همه عوامل طبیعت (آب، هوا، خاک و...)، توجه انسان را به اهمیت طبیعت جلب نموده و با سفارش به استفاده‌ی درست از نعمت‌های الهی، مسلمانان را از تخریب نعمت‌های طبیعی برحذر داشته و با بیان دستورات دینی، آنان را به حفظ محیط زیست دعوت نموده است.

#### ۲. ارایه‌ی راه‌کار



اسلام فقط به بیان مطالب کلی در زمینه‌ی محیط زیست اکتفا ننموده، بلکه راهکارهای فراوانی برای حفظ محیط زیست بیان نموده است که گاهی در قالب احکام پنج‌گانه‌ی شرعی قرار گرفته‌اند. هنر دین اسلام در همراه کردن رعایت نکات بهداشتی با احکام شرعی موجب شده مسلمانان از زیر پا گذاشتن این اصول بهداشتی در تمام حالات خودداری نمایند. برخی از نکات بهداشتی که اسلام به رعایت آنها تأکید ورزیده است و می‌توانند از راه کارهای حفظ محیط زیست نیز به شمار آیند، به این شرح است:

الف. احیای اراضی موات: شاید به ذهن نیاید که باب فقهی احیای اراضی موات بتواند راه کاری برای حفظ محیط زیست باشد، اما در مباحث زیست ثابت شده که زمین‌های موات و بایر که بدون استفاده رها شده‌اند، خود یک پدیده‌ی ضد طبیعت محسوب می‌گردند و باید آنها را به محیط طبیعی و قابل استفاده تبدیل نمود. جالب آن است که این امر نیز مورد توجه دین اسلام بوده و با گشودن راه کار مهم احیای اراضی موات و قوانین ویژه‌ی آن (از قبیل مالک دانستن فرد آباد کننده یا اجازه‌ی تصرف در آن زمین)، افراد را به آباد کردن زمین‌های راکد تشویق نموده است.

امام باقر(ع) در این باره می‌فرماید:

ایما قوم احیوا شیئا من الارض وعمروها فهم احق بها وهی لهم<sup>۱</sup>

هر گروهی که مقداری از زمین را زنده نماید و آباد گردانند. آنان به [مالکیت] آن زمین سزاوارتر هستند و زمین مال ایشان است.

نکته بسیار جالب آن است که مالکیت فرد یا اولویت وی برای تصرف در این گونه زمین‌ها تا زمانی است که فرد در آباد نگه داشتن آن تلاش می‌کند و در صورت رهایی زمین و خارج شدن آن از حالت آبادانی، مالکیت آن نیز منتفی می‌گردد.

ب. حفظ انفال: باب دیگری که ممکن است در زمینه‌ی محیط زیست به کار آید، باب

۱- کافی، ج ۵، ص ۲۷۹، ح ۱



انفال است، یعنی اموال عمومی که در اختیار حکومت اسلامی است و از آنها باید به سود همگان بهره‌برداری نمود. برخی از مصادیق انفال عبارتند از کوه‌ها، دریاها، جنگل‌ها و نیزارهای طبیعی، دریاها و سواحل آن و رودخانه‌های بزرگ، اسلام حفظ انفال را از هر گونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی وظیفه همه می‌داند و مردم را نیز با رعایت شرایط و قوانین ویژه، در بهره بردن و استفاده از این منابع طبیعی یکسان می‌داند.

ج. دفن مواد آلوده کننده: روایت‌های موجود بر دفن موادی مانند مردار، جفت، خون و ناخن تأکید نموده است؛ از جمله این روایت:

ان رسول الله (ص) كان يامر بدفن سبعة اشياء من الانسان: الشعر و الظفر و الدم و الحيض و المشيمة و السن و العلقه<sup>۱</sup>

پیامبر (ص) انسان را به دفن هفت چیز امر می‌فرمودند: مو، ناخن، خون، [خون] قاعدگی، جفت، دندان و جنین [در مرحله‌ی خون بسته شده].

د. رعایت فاصله‌ی مناسب بین چاه آب آشامیدنی و چاه فاضلاب: نمونه‌ای از روایت‌های موجود در این باره عبارت است از:

راوی از امام صادق (ع) پرسید: کم ادنی ما یكون بین البئر بئر الماء و البالوعه

کمترین [فاصله] بین چاه آب آشامیدنی و فاضلاب چه مقدار باشد؟

حضرت فرمود: ان كان سهلاً فسبعه اذرع و ان كان جبلاً فخمسه اذرع<sup>۲</sup>

اگر زمین نرم و هموار است [فاصله] هفت ذرع [هر ذرع ۵۰-۷۰ سانتی متر] باشد و اگر زمین کوهستانی و سفت است [فاصله] پنج ذرع باشد.

ه. بهداشت اماکن عمومی: آموزه‌های دینی بر رعایت بهداشت و پاکیزگی مکان‌ها و محیط‌های همگانی تأکید فراوان دارند که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) فرموده‌اند:

۱- وسائل الشیعه. ج ۲، ص ۱۲۸ ح ۱۷۰۲

۲- کافی، ج ۳، ص ۸ ح ۲



قال رجل لعلى بن الحسين ابن يتوضأ الغبراء قال: يتقى شطوط الأنهار و الطرق النافذه و تحت الاشجار المثمره و مواضع اللعن فقيل له و اين مواضع اللعن قال: ابواب الدور<sup>۱</sup> مردی به امام سجاده (ع) گفت: افراد غریب [نا آشنا به شهر و بدون داشتن محل سکونت در شهر] کجا دستشویی بروند؟ حضرت فرمود: از کرانه‌های رودها و راه‌های پررفت و آمد و زیر درختان میوه و مکان‌های امن خودداری شود. به حضرت گفته شد مکان‌های امن کجا است؟ حضرت فرمود: درهای منازل.

و اجتناب از آزار حیوانات (کشتن و صدمه زدن) در اسلام پیرامون رعایت حقوق حیوانات سفارش‌های فراوان وجود دارد که به یک نمونه بسنده می‌شود:  
نهی [رسول الله] ان يحرق شیء من الحيوان بالنار<sup>۲</sup>  
پیامبر (ص) نهی نمودند از اینکه جزیی از حیوان با آتش سوزانده شود.

بنابراین، بر اساس آموزه‌های دین اسلام فرد مسلمان نه تنها مخرب محیط زیست نیست، بلکه حافظ محیط زیست در مفهوم گسترده‌ی آن می‌باشد.

#### سلامتی

سلامت یکی از واژه‌هایی است که بیش‌تر مردم با آن که مطمئن هستند معنای آن را می‌دانند تعریف آن را دشوار می‌یابند.

می‌توان گفت سلامتی یک مفهوم نسبی است و معیارهای سلامتی در بین گروه‌های سنتی، فرهنگی و طبقات اجتماعی متفاوت است و این موضوع گواه آن است که باید در هر اجتماعی سلامتی از شرایط مختلف انجام شود.

تعریف who: سلامتی عبارت است از رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه تنها بیماری یا معلول نبودن.

Dubos: سلامت نشانه نبودن نسبی درد و ناراحتی و تطابق و تنظیم مستمر با محیط زیست

۱- کافی، ج ۳، ص ۱۵، ح ۲

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳، ح ۴۹۷۱



به منظور اطمینان از بهترین عملکرد.

وبستر: وضعیت خوب و عالی بدن، فکر و روح به خصوص عاری بودن از درد یا بیماری جسمی. آکسفورد: وضعیت عالی جسم یا روح و حالتی که اعمال بدن به موقع و به طور موثر انجام می‌شود. سلامت: سازگار بودن با خود، جامعه، خدا و جهان تاکنون، عوامل تعیین کننده سلامتی معلوم نشده‌اند و هیچ معیار دقیق برای اندازه گیری سلامتی وجود ندارد.

با پیشرفت‌های علوم اجتماعی در دوران معاصر آشکار شده که سلامت تنها یک پدیده‌ی زیست پزشکی نیست بلکه چیزی است که می‌تواند تحت تأثیر عوامل اجتماعی، روان‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مردم قرار گیرد. در هنگام تعریف و اندازه گیری سلامت باید این عوامل را هم در نظر گرفت.

سلامتی حالتی است که در آن، فرد خود را خوب، قوی و مطمئن احساس کند، بنابراین سلامتی یک مفهوم فردی است که بر مفهوم سازگاری استوار است. باید دانست که سلامتی مطلق در جایی جز بهشت یافت نمی‌شود زیرا آن‌چه از سلامت در دنیا یافت می‌شود سلامتی نسبی است نه مطلق.

از سوی دیگر انسان همان طور که سلامتی و ناسلامتی جسمی دارد یک سلامتی و ناسلامتی روحی هم دارد و همان طور که به اختلال در نظام جسمی او باعث می‌شود که دچار بیماری‌های جسمی گردد و هم چنین اختلال در نظام روحی او باعث می‌شود که به بیماری روحی گرفتار شود و همان طور که برای بیمار جسمی او درمانی هست برای بیماری روحی او نیز درمانی هست. امیر مومنان (ع) می‌فرماید: یک روز که پیامبر (ص) نشسته بود از حال یکی از یاران خود جو یا شد. گفتند: ای پیامبر خدا، او به اندازه‌های دچار بیماری شده که نظیر جوجه بی پر و بال گردیده است هنگامی که پیامبر (ص) نزد او آمد دید از شدت بیماری مانند جوجه‌ای بی پر و بال است.



پیامبر به وی فرمود: مگر درباره‌ی سلامتی خود دعا نکرده‌ای؟! گفت آری، دعای من این بود که می‌گفتم: پروردگارا هر عقابی را که می‌خواهی در آخرت نصیب من کنی در دنیا مرا به آن گرفتار کن. پیامبر(ص) به او فرمود: چرا نگفتی:

اللهم آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار<sup>۱</sup>

سلامتی تن و روان، شرط اول سعادت و خوش زیستن انسان است. بشر در این جهان فقط با وجود سلامتی می‌تواند لذت زیستن را درک کند. در روایات اسلامی، از سلامتی به عنوان نعمتی مخفی یاد شده است که انسان تا زمان برخورداری از این نعمت، ارزش آن را نمی‌داند و تنها زمانی به ارزش آن پی می‌برد که سلامت خود را از دست داده باشد. به همین جهت در متون دینی از انسان خواسته شده این نعمت را غنیمت شمارد، در حفظ آن بکوشد و در شکرگذاری این نعمت تلاش نماید.

تأمین سلامتی و حفظ آن موجب پرورش انسان‌های سالم و رشد فکری آنان می‌شود تا کارآیی بیشتری در انجام وظیفه انسانی خویش داشته باشند. از سوی دیگر، دارا بودن نعمت سلامتی می‌تواند فرصت مناسبی برای فرد ایجاد نماید تا با انجام تکالیف الهی، در مسیر تکامل حرکت کند و سعادت اخروی خویش را تأمین نماید. امیر مومنان(ع) در این زمینه می‌فرماید:

زکاة الصحه السعی فی طاعه الله<sup>۲</sup>

زکات سلامتی دنیوی، تلاش در راه اطاعت خداوند است.

اسلام سلامتی را یک نیاز اساس دانسته که ضامن بقای نسل آدمی است، از این رو برای حفظ این نعمت و تأمین آن، ره کارهایی فراروی بشر قرار داده است. در آموزه‌های دینی به صدها رهنمود در زمینه‌ی تغذیه، خواب، آمیزش جنسی و... برمی‌خوریم که در صدد

۱- تفسیر آسان، ج ۱، ص ۴۴۰

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۱، ح ۳۳۹۶



سوق دادن انسان به سمت سلامتی فردی می‌باشند. علاوه بر این رهنمودهای فراوانی درباره سلامت روانی، روحی، خانوادگی، اجتماعی و... وجود دارد که بیانگر جامع‌نگری، اسلام به موضوع سلامت می‌باشد.

## بیماری

امیر مؤمنان(ع) در بیان اهمیت پیشگیری از بیماری فرموده است:

لاوقایه امنع من السالمة<sup>۱</sup>

این نکته حایز اهمیت است که اسلام با بیان قانون کلی پیشگیری بهتر از درمان است، همگان را به حفظ سلامتی دعوت نموده تا از بروز بیماری پیشگیری شود؛ اما این حقیقت را نیز یادآور شده است که بیماری - با شدت و ضعف - برای همه انسان‌ها وجود دارد و همگان در معرض گرفتاری و بیماری هستند. در همین باره، امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید:

لیس للاجسام نجاه من الاقسام<sup>۲</sup>

نکته مهم، وجود نگرش‌های مختلف و گاهی متضاد پیرامون بیماری است که در فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون، هر یک به گوشه‌ای از این موضوع پرداخته‌اند و بیماری را از یک جنبه مورد توجه قرار داده‌اند. در حالی که در متون اسلامی، نگرش جامعی به موضوع بیماری شده است و با بیان حکمت‌های بیماری (ابتلاء، اختبار، فنا) سعی گردیده به تمامی جوانب آن نظری افکنده شود.<sup>۳</sup>

در نگرش دینی، توجه خاصی نیز به خود بیمار شده است که با بیان یک سری وظایف مانند رعایت بیماری خویش و سرایت ندادن آن به دیگران، همکاری با پزشک در جهت تشخیص، ضرورت درمان و تحمل دوره درمان درصدد آن است که بهبودی هر چه سریع‌تر به بیمار بازگردد، زیرا بیماری زمانی به سرعت بهبودی می‌یابد که بیمار وظایف خویش را به خوبی بداند و به آن عمل نماید.

۱- کافی، ج ۸، ص ۱۸، ح ۴

۲- غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۰۱، ح ۱۷۶۲

۳- نمونه‌ی کامل این حکمت‌ها را در توحید مفضل، صفحه‌ی ۱۶۷ می‌توان ملاحظه نمود.



جالب است بدانیم که اسلام برای ایجاد روحیه امیدواری - که امروزه به آن امیدوار درمانی<sup>۱</sup> می‌گویند - به موضوع مهم عیادت بیمار پرداخته است. در برنامه‌ی عیادت که در متون دینی وجود دارد، به سودمند بودن عیادت برای بیمار و عیادت کننده توجه فراوان شده است. علاوه بر این، به رهنمودهای ذیل در برنامه‌ی عیادت نیز توجه شده است:

الف. پاداش عیادت بیمار: در برخی روایات، مقدار پاداشی که برای عیادت بیمار در نظر گرفته شده است، قابل شمارش و تصور نمی‌باشد تا انگیزه‌ی قوی در افراد برای عیادت ایجاد گردد.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

عائد المریض یمشی فی طریق الجنة حتی یرجع<sup>۲</sup>

عیادت کننده‌ی بیمار در راه بهشت گام برمی‌دارد تا زمانی که از عیادت بازگردد.

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

ای مومن عاد مومناً فی الله عزوجل فی مرضه، و کل الله به ملکاً من العواد یعوده فی قبره و یتستغفر له الی یوم القیامه<sup>۳</sup>

هر فرد مؤمن که برای خداوند عزوجل مؤمن دیگری را در حال بیماریش عیادت نماید، خداوند برایش فرشته‌ای از عیادت کنندگان را می‌گمارد که او را در قبرش عیادت نماید و برای او تا روز قیامت طلب آمرزش کند.

ب. کوتاه بودن مدت عیادت: در صورتی که بیمار به طور واقعی خواستار طولانی شدن عیادت باشد، طول دادن عیادت اشکالی ندارد و در غیر این صورت، عیادت طولانی ناشی از حماقت دانسته شده که گاهی ضرر آن برای بیمار بیش از خود بیماری می‌باشد.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

خیر العیاده اخفها<sup>۴</sup>

۱- Hope psychotherapy

۲- نهج الفصاحه، ح ۱۹۲۶

۳- کافی، ج ۳، ص ۱۲۰ ح ۴

۴- کنز العمال، ح ۲۵۱۳۹



بهترین عیادت، سبک ترین آن ها می باشد.

همچنین امیر مؤمنان (ع) می فرمایند:

إن من اعظم العواد أجراً عند الله لمن إذا عاد اخاه خفف الجلوس، الا أن يكون المريض يحب ذلك و يريده و يسأله ذلك<sup>۱</sup>

به راستی، از عیادت کنندگانی که پاداش بیشتری نزد خداوند دارند، کسی است که هر گاه برادرش را عیادت می نماید نشستن را کوتاه نماید، مگر آنکه بیمار، نشستن و ماندن عیادت کننده را دوست داشته باشد و آن را از عیادت کننده درخواست نماید.

ج. کیفیت عیادت؛ آموزه های فراوانی درباره کیفیت عیادت از بیمار در متون دینی وجود دارد. به عنوان نمونه، از عیادت کننده خواسته شده است که در هنگام عیادت، دست خود را بر روی دست یا پیشانی بیمار قرار دهد که خود نوعی تفقدجویی از بیمار است. امروزه این گونه عیادت از بیمار را به عنوان بخشی از امیدواردرمانی می دانند.

امام صادق (ع) می فرمایند:

تمام العیادة للمریض ان تضع یدک علی ذراعہ<sup>۲</sup>

کامل بودن عیادت برای بیمار آن است که دست خودت را بر بازوی بیمار قرار دهی.

د. هدیه برای بیمار: در برنامه ی عیادت از بیمار، سفارش های فراوانی در متون دینی وجود دارد که عیادت کننده با دست خالی به عیادت بیمار نرود و با بردن هدیه ای برای بیمار احساس آرامش در وی ایجاد نماید.

مرض بعض موالیه فخر جنا الیه نعوده و نحن عده من موالی الصادق (ع) فاستقبلنا الصادق (ع) فی بعض الطریق فقال (ع) لنا: این تریدون؟ فقلنا: نرید فلاناً نعوده. فقال لنا: ففوا فوقنا. فقال (ع): مع احدکم تفاحه او سفرجله او اترجه او من طیب او قطعه من عود بخور؟ فقلنا: ما معنا شیء من هذا فقال (ع): اما تعلمون ان المریض یستریح الی کل ما ادخل به علیه<sup>۳</sup>

۱- کافی، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۶

۲- کافی، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴

۳- همان، ح ۳



فردی از یاران امام صادق(ع) گفت: یکی از یاران امام صادق(ع) بیمار شد و ما تعدادی از یاران آن حضرت از منزل خارج شدیم تا وی را عیادت نمایم که با امام صادق(ع) در راه مواجه شدیم. حضرت به ما فرمود: کجا می‌روید؟ گفتیم: می‌خواهیم فلانی را عیادت کنیم. حضرت به ما فرمود: بایستید و ما هم ایستادیم. حضرت فرمود: [آیا] همراه یکی از شما، سیب، هست؟ گفتیم: هیچ یک از اینها همراه ما نیست. حضرت فرمود: آیا نمی‌دانید که بیمار با هر آنچه که بر او آورده می‌شود، آرامش و آسایش می‌یابد.

هـ بر آوردن نیاز بیمار: متون دینی، عیادت را یکی از حقوق مسلمانان نسبت به یکدیگر بر شمرده و بر این نکته تأکید ورزیده است که در یاری رساندن به بیمار نباید کوتاهی صورت گیرد و باید نیازهای بیمار را در حد امکان تأمین نمود.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

من سعی لمريض في حاجه فقضاها خرج من ذنوبه كيوم ولدته امه<sup>۱</sup>  
هر کسی که در [رفع] نیاز فرد بیمار تلاش نماید و آن را بر طرف سازد، از گناهان خویش به در می‌آید مانند روزی که از مادرش زاده شد.

و. روحیه دادن به بیمار: یکی از مهم‌ترین وظایف شخص عیادت کننده آن است که به بیمار روحیه بدهد و عمر او را طولانی بشمارد و در به دست آوردن سلامتی، وی را امیدوار سازد.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

اذا دخلتم على المريض فنفسوا له في الاجل فان ذلك لا يرد شيئاً و هو يطيب نفس المريض<sup>۲</sup>  
هرگاه بر بیماری وارد شدید، برای او در ادامه عمر ترغیب ایجاد نمایید؛ زیرا این کار، چیزی را باز نمی‌گرداند [اگر قضای الهی بر مرگ او رقم خورده باشد تغییر نمی‌یابد]، ولی بیمار را آرامش می‌دهد.

۱- من لايحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵، ح ۴۹۷۱

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۱۶۷۸



ز. ممنوعیت عیادت: علی رغم تأکید فراوانی که بر عیادت بیماران در متون دینی آمده، مواردی مانند بیماری‌های عفونی، چشم درد، دندان درد و بیماری‌های طولانی نیز مطرح گردیده است که عیادت را منع و ضرورت عیادت نکردن از بیماران تأکید دارد. در این موارد حکمت‌های متعددی نهفته است، مانند استراحت بیمار و خانواده وی، عدم سرایت بیماری به عیادت کنندگان، آسیب رساندن عیادت به بیماری، طولانی شدن روند بیماری و...

پیامبر(ص) می‌فرمایند:

ثلاثة لا يعادون: صاحب الدمل و الرمذ و الضرس<sup>۱</sup>

سه گروه عیادت نمی‌گردند: فرد دارای دمل، چشم درد و دندان درد.

نکته دیگری که در این بخش قابل ملاحظه می‌باشد، این است که در متون دینی اشاراتی ظریف به انواع کلی بیماری (جسمی و روانی) شده است. این اشاره‌ها رابطه متقابل و تأثیر شدید هر یک از ابعاد انسان را بر دیگری تأیید کرده است؛ مانند اندوه که یک بیماری روانی است و چنان سیستم جسم را تحت تأثیر قرار می‌دهد که باعث پیری زودرس می‌گردد، یا حسادت که یک بیماری روحی است و به رنجوری و لاغری بدن منجر می‌شود. دین اسلام قبل از اینکه امروزه ثابت شود بسیاری از بیماری‌های جسمی معلول اختلالات روانی هستند و اصطلاح بیماری‌های روان‌تنی طیف گسترده‌ای از این بیماری‌ها را شامل شود، به این ارتباط اشاره نموده است.

درمان

در زمینه درمان نیز نکات بسیار گرانبهایی در آموزه‌های دین اسلام وجود دارد که می‌تواند فراروی پزشکی آینده قرار گیرد. دین اسلام به وضوح اعلام نموده که هر نوع بیماری دارای درمان است. بیان این فائده عمومی، دریچه‌ای برای پیشرفت پزشکی گشوده که باید

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۲ ح ۱۴۷۷



پزشکان فعالانه به تحقیق و پژوهش بپردازند تا دارو و درمان هر دردی را تشخیص داده و کشف نمایند. از سوی دیگر، باعث تشویق و امیدواری دادن است که هیچ گاه در راه درمان مأیوس نگردند:

گفت پیغمبر که خلاق مجید از پی هر درد، درمان آفرید

این گونه نگرش، پزشکان را برمی‌انگیزاند که به دنبال تلاش علمی برای روش‌های درمانی جدید باشند و در برابر هیچ یک از بیماری‌ها تسلیم نگردند. مجموعه افرادی که وظیفه رسیدگی به سلامت و درمان افراد را به عهده گرفته‌اند بر اساس تعالیم اسلامی باید خود را موظف به رعایت تعالیم اسلامی در مواجهه با بیماران بدانند. در این صورت بیمار نیز احساس آرامش روانی می‌کند و خود را به راحتی و با اطمینان خاطر در اختیار آنان قرار می‌دهد.

نکته دیگر آن که دارو و روش‌های درمانی دارای عوارض جانبی می‌باشند و ممکن است گاهی به مرگ بیمار منجر شوند؛ اما در متون دینی اشاره شده که در صورت به کار بردن تلاش کامل و دقت فراوان در تشخیص بیماری، باید به درمان آن همت گماشت و نباید به صرف وجود احتمال این عوارض جانبی، پزشک را در درمان سست نمود. به عبارتی اسلام ضمن محکومیت هر گونه تقصیر و سهل‌انگاری در پزشکی (بیان قانون ضمانت)، شک و تردید در درمان و سستی در تصمیم و رأی را نیز به ضرر بیماران می‌داند.

چو بیمار زار است و ما چون پزشک ز دارو گریزان و ریزان سرشک  
یکی گر به دارو نگردد درست روان از پزشکی نخواهیم شست<sup>۱</sup>

جالب آن است که روایات متعدد به نکاتی بسیار ظریف پیرامون داور و درمان پرداخته‌اند که به برخی اشاره می‌شود:

الف. اجتناب از مصرف دارو در صورت امکان: تقریباً تمامی داروها حتی در مواردی که



درست و به مقدار مناسب مصرف شوند دارای یک یا چند عارضه می‌باشند. هر چقدر دارو دارای اثر درمانی قوی‌تری باشد عوارض آن شدیدتر می‌باشد. داروها - عموماً - مانند تیغ دولبه هستند که یک لبه‌ی آن متوجه عامل و علایم بیماری است، ولی لبه‌ی دیگر آن بر روی بافت‌های سالم و دیگر اعضا اثر منفی می‌گذارد.

هرگاه نزد تو دارویی است که با آن می‌خواهی دردی را درمان کنی و احتمال سود و زیان در آن داروها هست باید نیک بیندیشی که اگر زیان آن افزون از سود است باید آن را رها کنی و اگر سود و زیان آن برابر است به عقیده من باید آن را هم رها کنی ولی اگر سود آن بر زیانش افزونی دارد باید آن را به کار بندی.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، در درون بدن انسان سیستم طبیعی برای مهار و کنترل برخی بیماری‌ها وجود دارد که بدون نیاز به مصرف دارو، این سیستم می‌تواند پس از سپری نمودن دوران مبارزه با عوامل بیماری‌زا، سلامتی را به انسان بازگرداند. بنابراین، در صورتی که امکان مهار بیماری بدون مصرف دارو وجود دارد، باید از مصرف نامناسب دارو خودداری ورزید.

پیامبر(ص) می‌فرماید:

تجنب الدواء ما احتمال بدنك الداء فاذا لم یحتمل الداء فالدواء<sup>۲</sup>

از [مصرف] دارو خودداری بورز تا زمانی که بدنت درد و بیماری را تحمل می‌نماید و هرگاه بدن، بیماری و درد را تحمل ننمود آن‌گاه دارو [مصرف نما].

ب. بیان عوارض جانبی داروها: وجود عوارض جانبی برای داروها، موضوعی پذیرفته شده است. نکته مهم آن است که کشف آثار نامطلوب داروها در بسیاری از موارد به آسانی میسر نمی‌باشد، به طوری که گاهی نه تنها تشخیص این عوارض از عهده پزشکان بر نمی‌آید، بلکه حتی از نظر موشکافانه استادان بزرگ پزشکی نیز پنهان می‌ماند و بعد از گذشت مدت‌های طولانی از مصرف دارو، عوارض آن کشف می‌شود.

۱- ابن مطران (قرن ۶)

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۹، ح ۲۴۹۴



امام کاظم (ع) می فرمایند:

لیس من دواء الا و هو یهیج داء و لیس شیء فی البدن انفع من امساک الید الا عما یحتاج الیه هیچ دارویی نیست مگر آنکه بیماری دردی را برمی انگیزاند و هیچ چیزی در بدن، سودمندتر از خودداری [از مصرف] نمی باشد مگر در مواردی که به [مصرف] دارو نیاز باشد.

ج. عوامل موفقیت در درمان بیماری: با نگاهی گذرا به آموزه های دینی می توان نکات ظریفی درباره عوامل موفقیت در درمان مشاهده کرد. مجموع این عوامل می تواند سیر بهبودی بیماری را شتاب بخشد. بخشی از این عوامل عبارتند از:

۱. شناخت بیماری: شاید مهم ترین و اولین عامل در موفقیت درمان، شناخت بیماری است. به همین علت در پزشکی امروز، سرمایه گذاری زیادی برای تشخیص بیماری ها شده است که علاوه بر علایم بالینی، به آزمایش ها و ابزار گوناگون تشخیصی متوسل شده اند.

امام سجاده (ع) با بیانی کوتاه و رسا به این نکته اشاره فرموده است که عدم تشخیصی بیماری باعث عدم بهبودی خواهد شد و نادانی در تشخیص بیماری، باعث انتخاب روش اشتباه در دارو و درمان می شود و در نتیجه بیماری بهبود نمی یابد. امام سجاده (ع) در این باره می فرمایند:

من لم یعرف دائه افسده دوائه<sup>۲</sup>

هر کس درد و بیماری خویش را نشناسد، دارو و درمان وی را تباه می سازد.

۲. تناسب بیماری و دارو: گام دوم بعد از تشخیص بیماری، برگزیدن بهترین روش درمانی و داروی مناسب است که هر مقدار تناسب بین بیماری و شیوه درمانی بیشتر باشد درصد موفقیت بهبودی بیمار نیز افزایش می یابد.

پیامبر (ص) می فرمایند:

ان لكل داء فاذا اصیب دواء الداء برا باذن الله<sup>۳</sup>

به راستی که برای هر درد و بیماری، درمانی و دارویی وجود دارد و هر گاه دارو [به درستی

۱- کافی، ج ۸، ص ۲۷۳، ح ۴۰۹

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۰

۳- همان، ج ۵۹، ص ۷۶



و صواب] به درد بیماری برسد بیمار به اذن الهی بهبود می‌یابد.

۳. همکاری بیمار: بیمار که یک رکن اصلی در شناساندن بیماری خود به پزشک است، در صورت بیان واقعیت‌ها می‌تواند پزشک را در مسیر صحیح کشف بیماری قرار دهد و برعکس در صورت عدم همکاری، پزشک را در مسیر نادرست قرار داده و گاهی ممکن است حتی کشف بیماری را برای پزشک ناممکن سازد.

امیرمؤمنان(ع) در این زمینه می‌فرمایند:

من کتم مکنون دانه عجز طیبیه عن شفائه<sup>۱</sup>

جالینوس: اگر پزشکی در علم پزشکی همپایه بقراط باشد ولی بیمار او از او اطاعت نکند آن پزشک در درمان خود موفق نمی‌شود.

بر اساس فرهنگ اسلامی، بیمار موظف است تابع پزشک باشد و پزشک نیز موظف است در رسیدگی به بیمار کوتاهی ننماید و از تضييع حقوق مادی و معنوی بیمار اجتناب نماید.

هر کس که امور پنهانی‌اش را مخفی نماید پزشکش از درمان بیماری وی ناتوان می‌گردد.

۴. تحمل بیمار: بیمار ضمن تحمل بیماری و درمان آن، باید دوره درمانی بیماری خود را

به طور کامل پی‌گیری نماید و با تحمل رنج و سختی که ممکن است وجود داشته باشد،

به بازگشت سلامتی و ایجاد بهبودی خود کمک نماید. در صورتی که بیمار به پشت سر

گذاشتن این دوره، صبر و برابری نورزد و سختی آن را تحمل ننماید، امکان بهبودی

کاهش می‌یابد و ممکن است سیر بیماری وی طولانی گردد.

امیرمؤمنان(ع) بر این نکته تأکید نموده و می‌فرمایند:

من لم یحتمل مراره الدواء دام الممه<sup>۲</sup>

هر کس سختی و تلخی دارو و درمان را تحمل ننماید در(بیماری) وی ادامه می‌یابد.

۵. نقش عوامل معنوی: در آموزه‌های دینی، موارد بسیاری از تأثیر عوامل معنوی در بهبودی

۱- غررالحکم، ص ۴۸۴، ح ۱۱۱۹

۲- همان، ص ۴۸۷، ح ۱۱۹۲



بیماری‌ها وجود دارد؛ مانند دعا، پرداخت صدقه توسط بیمار و...؛ قطعاً این عوامل تأثیر به‌سزایی در روند بهبودی بیمار دارد. امروزه در غرب، مطالعات وسیعی پیرامون نقش دعا در درمان بیماری‌ها صورت گرفته است به گونه‌ای که اصطلاح دعادرمانی نیز رایج گردیده و مکانیسم‌های متعددی نیز برای آن مطرح شده است.

امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید:

عليك بالدعاء فانه شفاء من كل داء<sup>۱</sup>

بر تو باد به دعا کردن، زیرا دعا شفا از هر درد و بیماری است.

د. منع درمان با وسایل و مواد حرام: از نظر دین اسلام، دارو و درمان وسیله‌ای هستند که خداوند به سبب آنها برای بیماران شفا قرار داده است. رمز و کلید موفقیت در شفای بیماران آن است که از وسایل و مواد حرام در جهت درمان بیماران استفاده نکرد، زیرا خداوند هیچ‌گونه شفایی در اموری که از آنها نهی کرده، قرار نداده است.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

ما جعل الله في حرام شفاء<sup>۲</sup>

خداوند هیچ شفایی را در [مواد و ابزار] حرام قرار نداده است.

در پایان این مقاله، بیان این نکته ضروری است که در آموزه‌های دینی، پیرامون شیوه‌های درمانی نیز نکته مهمی وجود دارد که علاوه بر درمان بیماری‌های جسمی به درمان بیماری‌های روحی و روانی نیز پرداخته شده است.

محدودیت نوشتار، مانع از بیان کامل حیطه طب اسلامی گردید و به ذکر نمایی کلی از طب اسلامی اکتفا شد، اما باید اذعان داشت که ثروت و گنج بزرگی در آموزه‌های دینی پیرامون مباحث طبی - به معنای اعم - وجود دارد که متأسفانه به مرور زمان و در طول تاریخ - و به خصوص در قرون اخیر - به علت قصور یا تقصیر مسلمانان از اذهان پاک گردیده و

۱- کافی، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۱

۲- تهذیب، ج ۹، ص ۱۱۳، ح ۲۲۶



در رفتار مسلمانان نیز کم‌تر این امور را می‌یابیم و این در حالی است که ائمه اطهار(ع) در مباحث مختلف طبی به صورت واسع و شامل، مطالبی را مطرح نموده که آشنایی با آنها می‌تواند نقطه عطفی برای دانشمندان و مردم فراهم سازد.

یقیناً اگر به این نصوص و آموزه‌های دینی اهمیت داده شود و با عنایت کامل و اهتمام لازم، آنها را دسته‌بندی، تنقیح و تنظیم کرد، آن گاه می‌توان از این آموزه‌ها نتایج بسیار سودمندی به دست آورد که در سطح جهانی نیز قابل عرضه بوده، و در روند رو به تکامل طب امروزی نقش مؤثری داشته باشند.

### نتیجه‌گیری

۱. مکتب طب اسلامی دارای فلسفه، قانون و زبان علمی خاص خود می‌باشد که متکی بر آموزه‌های الهی و بر پایه مصالح و مفاسد و برنامه‌های علمی و عملی می‌باشد.

۲. مکتب طب اسلامی با مبانی و فلسفه و زبانی که دارد به شناخت جامعه پزشکی و رشد و توسعه و روشن کردن زوایای تاریک آن کمک می‌کند.

۳. مکتب طب اسلامی به انسان به صورت کامل توجه داشته و راه کارهای کل‌نگر برای سلامتی، رفاه، بهداشت و درمان بیماری‌های انسان ارایه نموده است.

۴. مکتب طب اسلامی را نباید معادل و مساوی متد و مدل طب سنتی قرار دهیم که در غیر این صورت نه تنها به اهداف عالی مکتب طب اسلامی نمی‌رسیم بلکه ناخواسته شکاف‌های موجود را بیش‌تر و عمیق‌تر می‌کنیم.

۵. تجربه‌های ناقص که بر اساس محدودیت‌های آگاهی بشر می‌باشد ضرر و زیان فراوانی برای آن به ارمغان آورده است گرچه دستاوردهای شگفت‌انگیزی نیز داشته است. جهت‌دهی به تجربه‌های بشر بر اساس آموزه‌های دینی می‌تواند گره‌گشا باشد و راه جدیدی پیش روی بشر بگشاید.

۶. برای آشنایی عموم مردم و جامعه پزشکی و دانشگاهی در کشور و جهان باید برنامه‌ریزی دقیق و ظریف حرکت نمود تا تصور نشود این مکتب نوعی حالت سونگرانه دارد. به عنوان



مثال در دوره‌ی آموزش پزشکی، واحدی برای آشنایی با مکتب طب اسلامی تهیه و تدوین گردد تا دانشجوی پزشکی با اصول و مبانی این مکتب آشنایی یابد.

۷. از آن جا که آثار مکتوب و جامع و علمی در زمینه طب اسلامی وجود ندارد و به آثار پراکنده آن نیز بسیار بی توجهی گردیده است نیازمند تدوین جامع آموزه‌های طب اسلامی در یک دانش‌نامه جامع می‌باشیم.

۸. برای ترویج مکتب طب اسلام نیازمند به وجود آوردن آثار علمی بر اساس آموزه‌های دینی هستیم تا پایه این مکتب به خوبی استوار گردد. پس نیازمند تمرکز مدیریت و نیروها در سطح جامعه و نهادهای علمی هستیم تا با برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت صحیح، زمینه و بستر گسترش طب اسلامی فراهم گردد. بنابراین آنچه که امروزه می‌توانیم بر آن کمر همت ببندیم، تشکیل یک پژوهشکده طب اسلامی متشکل از اساتید مختلف میان‌رشته‌ای است تا شاید بتوان با پشت کار فراوان آنچه را که تا کنون باید به ثمر می‌رسانیدیم به انجام رسانیم.





## آموزش پزشکی از دیدگاه امام رضا (ع) نویسنده: دکتر حسین عرفائی

دانشیار دانشکده داروسازی وعضو کمیته طب سنتی دانشگاه علوم پزشکی مشهد

۶۹



خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضا

مقدمه:

در طول تاریخ وبه ازای رشد بشری ، همواره علوم باهمه شاخه ها ورشته های خودبه طورفراینده ای از نسلی به نسلی منتقل می شوند.این انتقال برحسب عادات ورسوم بشری به صورت مکتوب، منقوش وسینه به سینه شکل می گرفت.به علل گوناگون وحوادث وبلایا آنچه تاکنون به مارسیده است اندکی از آن گنجینه می باشد.

علم پزشکی نیزمانند سایرعلوم وشایدفرا تراز آنها به صورت های گوناگون به دست مارسیده است .همانگونه که می دانیم مکتوبات به تنهایی برای یادگیری کافی نمی باشند وهمواره بشربه معلم رودررونیاز دارد که درآموزش پزشکی ازا اهمیت ویژه ای برخورداراست.

گرچه امروزه باپیشرفت وسایل آموزشی تاحدودی ازابارمعلم کاسته شده است، ولی معلم علاوه برانتقال دانش ، وظیفه انتقال روح معنوی به مخاطب خود یعنی دانشجوازنظرفظی واخلاقی به صورت رودررودارد ومحیط های مجازی به چنین نیازی جوابگونمی باشند که



مع الاسف گاهی تشویق نیز می شوند.

در طبابت نیازهای دیگری نیز لازم است زیرا حضور بر بالین بیمار مهمترین مرحله آموزش به حساب می آید و تا کنون برای آن جایگزینی پیدا نکرده اند زیرا به تعداد افراد بشر مورد (Case) وجود دارد و نمی شوند بایک نسخه برای درمان همه بیماران اقدام نمود. اینجاست که هوش، تجربه و ممارست علاوه بر روح حکمت در حاذق بودن طیب، عامل اساسی در موفقیت درمان که غایت مطلوب است، محسوب می شود.

در این مقاله به حول وقوه الهی مابه دنبال دیدگاه بزرگان در این مورد هستیم و چه بهتر است از ائمه اطهار (ع) که منبع فیاض وحی الهی می باشند، الگو بگیریم .

رساله ذهبیه یا همان نامه طلایی ارسالی به مامون، که داستان مفصلی دارد، تقریباً عصاره پزشکی از دیدگاه ائمه معصومین که در آن زمان در گفتار امام رضا (ع) متجلی گشته است، می باشد.

در این مقاله ما به کلام امام بنابه درخواست مامون قبل از نگارش نامه طلایی درباره حقیقت طب و محورهای آموزش پزشکی می باشد، خواهیم پرداخت .

در این فراز امام (ع) به چهار اصل کلی در آموزش پزشکی، که محورهای آموزش پزشکی را، در نظر نویسنده، تشکیل می دهند، اشاره می فرمایند. این اشارات در طول قرن های گذشته چه به صورت خواسته و چه ناخواسته مورد کاربرد قرار گرفته و تقریباً امروزه همه دست اندرکاران طبابت بر آنها صحنه گذاشته و هر نابسامانی در امور پزشکی جهان معلول دوری از یک یا بیشتر از این اصول می باشد.

امام (ع) در جواب مامون که در مجلسی در حضور بزرگان قوم در امور درمانی از ایشان خواسته بودند در امور پزشکی و درمان نظری بفرمایند، ایشان ابتدا سکوت نموده سپس با اصرار مامون فرمودند :

عندی من ذالك ماجربته وعرفت صحته بالاخبار و مرور الايام، مع ماوقفنی علیه من مضی من السلف مما لا یسع الانسان جهله ولا یعذر فی ترکه وانا جمع ذالك مع ما یقاربه مما یحتاج



الی معرفته.

بنابراین محورهای چهارگانه ای رامی توانیم در آموزش پزشکی از کلام امام (ع) الهام بگیریم. باشد که مورد توجه همگان وبه ویژه دست اندر کاران طبابت قرار گیرد.

محور اول: تجربی بودن طبابت (عندی من ذالک ماجربته): در این کلام، امام (ع) امور پزشکی رابرمبنای تجربه قرار داده اند. وتجربه کردن راصل مسلم می دانند زیرا می فرمایند عندی یعنی بنظرم وطبیعتا نظر امام برای ماحجت است مگر بگوئیم که این نامه از نظر روایی مخدوش است که باید اهل فن نظر دهند

این اصل همانگونه می دانیم اصل مسلم در تحقیقات و آموزش پزشکی در طول سالیان دراز استفاده شده وهیچکس تاکنون منکر آن نمی باشد. زیرا اصولا انسان یک موجود پیچیده ومنحصر به فرد وبه تعداد افراد بشرمورد (case) وجود دارد.

محور دوم: ارزیابی تشخیص ودرمان (وعرفت صحته بالاختبار) یعنی درست ونادرست بودن تشخیص ودرمان را با ارزیابی ازراه آزمون بنانهاده اند. این اصل رامروزه ازاهم اصول می دانند که ازراه روش های آماری پی به میزان صحت کار تشخیص ودرمان، می برند.

محور سوم: اصل زمان در رشد تخصص (مرور الایام) یعنی گذشت زمان می تواند تاییدی بر صحت وروش تجربی پزشک قرار گیرد. این اصل به ما ثابت می کند که پزشک پس از فراگیری طبابت حتما نیاز به ممارست و گذشت زمان وحصول تبحر دارد. وهرچه بیشتر باشد حاذق بودن اوتقویت می شود وتقربیا حدی رابرای آن نمی توان متصور بود. متاسفانه دربسیاری از موارد از این اصل دوری جسته وبه مدرک در واگذار نمودن امور پزشکی به پزشکان اکتفا می شود.

محور چهارم: تکیه بر تجارب گذشتگان (مع ماوقفنی علیه من مضی من السلف) یعنی تجربه من همراه بالهام گرفتن از طبییان سابق ودر حقیقت مکمل نظر گذشتگان می باشد. همانگونه می دانیم این اصل امروزه اساسی ترین محوردرا ارزیابی صحت وارزش کار تحقیقاتی محققین به ویژه دست اندر کاران طبابت می باشد ضمن آنکه به نظر پیشینیان احترام وتکریم



می گذارد.

امام (ع) در آخر بیانات خود توصیه هایی به همه انسان ها می فرمایند (ممالایسع الانسان جهله ولا یعدرفی ترکه) یعنی انسان مکلف است در امور پزشکی جاهل نباشد و تا حد امکان از پزشکی آگاهی هایی داشته باشد و عذری از آن مورد پذیرش قرار نمی گیرد. البته این علم مانند برخی علوم از قبیل فقه یا خاکسپاری مردگان یک واجب کفایی است. بدین معنی اگر عده ای متقبل آن شدند از وجوب بر سایرین خارج می شود مع ذلک دانستن آن یک نوع کمال محسوب می شود.

در آخر کلام امام (ع) اشاره به نکته فوق العاده مهم اخلاقی در تعلیم و تعلم می نمایند آنجا که می فرمایند (وانا جمع ذلک مع ما یقاربه مما یحتاج الی معرفته) یعنی من که امام هستم به توصیه های پزشکی به عنوان یک اصل مسلم برای همگان نگاه نمی کنم چه رسد به شما که باید همواره احتمال اشتباه را در کار خود رو باندانید و همواره با تقریب ذکر می کنم زیرا برای انسان ها نمی توان یک نسخه نوشت.

نتیجه گیری: از بحث کلام امام (ع) به مامون ودقت نمودن در کلمات گهربار ایشان می توان نتیجه گرفت که اصول چهارگانه ترسیم شده توسط امام (ع) به خوبی می توانند در آموزش پزشکی راه گشای معضلات موجود و از افراط در تکنولوژی های روز پرهیز نموده، همواره اصول اخلاق را به دانشجویان بازگو نماییم.

ومن الله التوفیق



## ویژگیهای منحصر به فرد رساله ذهبیه

دکتر سید سعید اسماعیلی صابر

دکتر غلامرضا کرد افشاری

دکتر حوریه محمدی کناری

مقدمه:

رساله ای در باب حفظ الصحه خطاب به مأمون عباسی و منسوب به امام رضا علیه السلام به دست ما رسیده است که در تاریخ به رساله ذهبیه یا رساله المذهبیه معروف است. نویسندگان متعددی نیز به شرح و تحشیه این رساله پرداخته اند و کتابهایی تحت عنوان طب الرضا منتشر شده است. جمعی از بزرگان علما چون علامه مجلسی و در عصر ما علامه سید مرتضی عسگری بر سند این حدیث صحه گذاشته اند. برخی نیز امروزه در نسبت این رساله به امام رضا (ع) تشکیک می کنند.

بررسی سند روایات بر عهده علماء علم رجال است و نگارنده بضاعتی در این جهت ندارد و به خود اجازه ورود به این عرصه تخصصی را نمی دهد. اما این رساله به عنوان یک متن طبی قدیمی در اختیار ماست و بنده به عنوان یک طبیب این متن را با سایر متون طبی سنتی ایران می توانم مقایسه کنم و در این جهت خود را مجاز می دانم. تخصص اینجانب درایه



الحديث نیست اما تخصص در طب سنتی و متون آن می تواند بخشی از درایه الحدیث را در این رساله تأمین کند.

در این مقاله کوشیده ام تا کتب معتبر و مهم طب سنتی از قرون اولیه تا به حال را مورد بررسی قرار داده و مبحث حفظ الصحة آن را با رساله ذهبیه مقایسه نمایم. بررسی خود را با کتاب فردوس الحکمه اثر علی ربن طبری که در بغداد و در دربار متوکل عباسی نگاشته شده است و نزدیکترین کتاب مهم طب سنتی به زمان حضرت ثامن الحجج است، آغاز و با کتاب المنصوری فی الطب رازی و کامل الصناعه علی بن عباس اهوازی و قانون بوعلی و ذخیره خوارزمشاهی سید اسماعیل جرجانی و هدایه المتقین اخوینی ادامه دادم. از میان آثار متاخرین این علم نیز دو کتاب بسیار مهم و معتبر یعنی خلاصه الحکمه عقیلی خراسانی و حفظ الصحة ناصری تالیف حکیم گیلانی معروف به ملک الاطباء بررسی شد.

سپس تفاوت‌های موجود بین رساله ذهبیه و کتب طبی در دو بخش عمده دسته بندی شد. دسته اول تحت عنوان تفاوت در اسلوب نگارش و دسته دوم تحت عنوان تفاوت در محتوی بیان شد. این مقایسه ها ما را در این جهت کمک می کند تا ببینیم آیا این متن طبی که اکنون در اختیار ماست و تحت عنوان رساله ذهبیه مشهور است می تواند توسط یکی از اطباء نگاشته شده باشد مثلاً رساله ای مربوط به طبری، اهوازی، رازی یا بوعلی باشد و به اشتباه به امام رضا نسبت داده باشد؟ آیا این رساله شباهتی به سایر نوشته های این دانشمندان دارد؟ اصولاً وقتی کتب و رسائل یک دانشمند را با هم می بینیم اسلوب نگارش و محتوای آنها می تواند منشأ واحد برای نگارش را به ما معرفی کند. مثلاً کتاب اغراض الطیبه جرجانی و کتاب ذخیره وی را وقتی در کنار هم می گذاریم و اسلوب نگارش و محتوای مطالب را نزدیک به هم می بینیم و برای ما استبعادی ندارد که این دو متن از یک نویسنده یعنی جرجانی باشد.

در این تحقیق تفاوت‌های موجود بین رساله ذهبیه و آثار بزرگان علم طب رمزگشایی گردیده است و در برابر دیدگان پژوهشگران و علاقمندان قرار گرفته است تا خود بیاندیشند که این رساله از کیست؟



## دکتر رضا منتظر پزشک عمومی

مقدمه

بدن فضولات و سموم حاصل از هضم مواد غذایی را توسط روده (مدفوع)، کبد و کلیه ها (ادرار) و نیز از راه تعریق دفع می کند اما در بسیاری از موارد این راههای طبیعی تکافوی پاکسازی بدن را نکرده و تجمع مواد زائد بیماری های متعددی را پدید می آورد. در طب اسلامی و سنتی طبیب در این گونه موارد به کمک بیمار آمده و از روشهایی مثل حجامت، فصد، تجویز قی آور یا مسهل، تنقیه، عطسه آور و ..... برای پاکسازی بدن استفاده می کند. از تفاوت های بارز طب رایج با طب اسلامی این است که روشهای پاکسازی جایگاهی در طب رایج ندارند درحالیکه در طب اسلامی و سنتی از اصول قطعی درمان محسوب شده و فصل کامل و مجزایی را با عنوان «استفراغات» به خود اختصاص داده اند. طب رایج نه تنها قائل به این روش ها نیست بلکه داروهای متعدد شیمیایی را به بدن سرازیر می کند و با این اقدام گرچه علائم بیماری را کنترل لیکن بر مسمومیت بدن افزوده نیاز به پاکسازی را دوچندان می کند.



تاکیدی که در روایات طبی بر انجام روشهای پاکسازی بدن شده از طب سنتی نیز بیشتر است تا جایی که در روایات متعدد از پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام بین ۳ تا ۷ مورد از این روشها را نام برده و طب اسلامی را استوار بر آن دانسته اند. به عنوان مثال در یکی از این روایات آمده است:

« طب عرب در ۶ چیز است: حجامت، حقنه، حمام، سعوپ، قی، شربت عسل و آخرین درمان داغ کردن است و چه بسا نوره کشیدن نیز به آن اضافه شود.» (۱)

در این مقاله با استناد به رساله طبی امام رضا علیه السلام و سایر منابع طب اسلامی به اثبات اهمیت و جایگاه روشهای پاکسازی بدن و معرفی انواع روشهایی که برای این منظور به کار می رود پرداخته شده است

علل نیاز به پاکسازی بدن با روشهای طب اسلامی

الف) زیاده روی در مصرف مواد غذایی:

وقتی میزان مصرف مواد غذایی بیش از نیاز بدن باشد (افزایش کمیت) راه های طبیعی دفع به تنهایی جوابگو نبوده مواد زائد در بدن تجمع پیدا می کنند که به آن «امتلاء به حسب الاوعیه» گفته می شود

جرجانی در توصیف این حالت می گوید:

« اخلاط و ارواح اندر تن فزون گردد و رگها و رهگذر های ارواح همه پر شود. مردم اندر هر حرکتی بر خطر آن باشد که رگی بشکافد یا خلطی راه نفس او را بگیرد و بیم خناق و صرع و سگته باشد. باید به سرعت رگ زنند و دارو خورند و طعام و شراب کمتر خورند.»

در طب اسلامی برای پیشگیری از این پدیده دستورات تغذیه ای مهمی وجود دارد:

۱- پرهیز از خوردن ناهار و اکتفا به دو وعده غذا در شبانه روز:

« و روزیشان در آن هر صبح و شب مهیاست.» (۲)

از این آیه می توان چنین برداشت کرد که مهم ترین وعده ی غذایی، صبحانه و شام است. امام جعفر صادق علیه السلام خطاب به فردی که از سوء هضم و درد معده شکایت داشت



ضمن خواندن آیه فوق فرمودند:

« فقط اول روز و اول شب به تغذیه پرداز و میان صبحانه و شام چیزی نخور که مایه‌ی فساد بدن است. مگر گفته‌ی خدا را نشنیده‌ای که می‌فرماید: روزی آنان بامدادان و شامگاهان است؟» (۳)

بنابراین بر خلاف عادت امروز که ناهار تبدیل به اصلی‌ترین وعده غذایی مردم شده است، در تغذیه اسلامی غذا خوردن در میانه روز جایگاهی نداشته برای سلامت مضر می‌باشد و باید به دو وعده غذا در شبانه روز اکتفا کرد.

۲- گرسنه برخاستن از سفره:

در کتاب خصال شیخ صدوق حدیث عجیبی از حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی‌علیه السلام روایت شده است:

« ای پسرم آیا به چهار ویژگی که تو را از طب بی‌نیاز می‌کند آگاہت سازم؟ بر سر سفره‌ی غذا ننشین مگر در حالی که گرسنه باشی و از طعام برنخیز مگر این که گرسنه باشی و غذا را خوب بجو و وقت خواب به دستشویی برو. پس اگر این کارها را انجام دهی از طب بی‌نیاز می‌شوی.» (۴)

این برخلاف فرهنگ غالب مردم است که تا سیر نشوند دست از خوردن نمی‌کشند و بر سفره‌ها یکدیگر را سفارش و تشویق به سیر شدن می‌کنند.

امام رضا علیه السلام نیز دو بار در رساله ذهبیه تاکید فرموده اند:

« دست از طعام بردار درحالی‌که هنوز به آن میل و اراده داری که برای معده و بدن تو بهتر است و باعث زیادی عقل و سبکی جسم تو می‌شود» (۵)

« دست از طعام بردار درحالی‌که هنوز اشتها داری» (۶)

لازم به ذکر است که حضرت در رساله خود بدن را به زمین زراعی تشبیه و فرموده اند همانطور که به زمین زراعی نباید زیاد از حد آب رساند چرا که باعث خرابی دانه و محصول می‌شود، در مورد بدن نیز تدبیر در تغذیه ضروری است:



« هر که صرف نماید از طعام زیاده بر قدر حاجت، آن غذا غذای او نمی شود و ضرر می رساند و هر که بخورد به قدر حاجت نه زیادت و نه کمتر نفع می رساند او را و در مورد آب نوشیدن نیز چنین است» (۷)

از همین جا می توان نتیجه گرفت که آب درمانی مرسوم که به بیمار توصیه می شود در روز ۸ تا ۱۲ لیوان آب بخورد مورد تایید طب اسلامی نبوده و مضر می باشد و مشاهدات چندساله ما بر بیماران نیز تایید کننده همین مطلب است.

ب) بیماری و ضعف در اعضای طبیعی دفع :

در مواردی مثل یبوست گوارشی، بیماریهای کبدی و کلیوی، قطع نابهنگام عادت ماهیانه در بانوان (آمنوره) و یا در افرادی که تحرک و ورزش ندارند، روند دفع سموم و مواد زائد از بدن مختل می شود و در اثر تجمع این مواد در بدن بیماریهای متعددی ایجاد می شود. در واقع در حالت اول ورود مواد به بدن بیش از حد است و در این حالت خروج مواد کاهش می یابد. در این گونه موارد نیز لازم است تا طیب به یاری بیمار شتافته ضمن درمان بیماری زمینه ای روشهای پاکسازی را نیز به کمک بگیرد.

لازم به ذکر است که اطبای سنتی، یبوست گوارشی را منشاء بسیاری از بیماریها می دانند تا جایی که مرحوم دکتر عبدالله احمدیه در این مورد می گوید:

« آنچه به تحقق پیوسته، این است که هر کس دارای هاضمه منظمی باشد از بسیاری بیماریها مصون بوده و چنانچه بیمار هم گردد بدون عارضه به زودی شفا می یابد.... پیشینیان در درمان بیماریها، تخلیه روده و تصفیه مزاج را از اهم امور شمرده و در این کار اصرار و ابرام زیاد داشتند و بقیه معالجات را در درجات بعد قرار می دادند. نگارنده نیز همین روش را برگزیده ام چون یبوست و اختلال گوارشی یا موجب هر بیماری است یا شریک و یار آن مرض»

ج) خوردن اغذیه بد و مسموم :

بعضی از افراد پرخوری نمی کنند ولی مواد غذایی بدون کیفیتی را مصرف می کنند.



مصرف گوشت گاو که در روایات طبی و نیز منابع طب سنتی شدیداً مورد نهی قرار گرفته است، انواع ساندویچ و پیتزا، مواد غذایی حاوی رنگها و نگهدارنده های شیمیایی، مرغهای پرورش یافته با آنتی بیوتیک و داروهای هورمونی، کودهای کشاورزی و ... همگی از این مقوله اند و باعث شده اند تا بدنهای ما امروز بیش از پیش مسموم و دچار امتلاء شوند این نوع امتلاء در طب سنتی «امتلاء به حسب القوه» نامیده شده است. در این حالت اخلاط از نظر کمی زیاد نشده ولی از نظر کیفی تباه شده اند.

حال اگر فرد معتاد به سیگار و مواد مخدر هم باشد فساد اخلاط و در نتیجه مسمومیت بدن او و نیازش به پاکسازی با روشهای طب اسلامی بیشتر خواهد بود. نکته جالب این است که وقتی به خون حاصل از حجامت یا فصد این قبیل افراد می نگریم متوجه غلظت و تیرگی بیش از حد آن می شویم و بعضاً خون بوی تعفن دارد.



انواع روشهای پاکسازی در طب اسلامی سنتی:

الف) گرسنگی کشیدن:

برخلاف فرهنگ و باور عامه مردم که از گرسنگی وحشت دارند تا جایی که حتی در سحرهای ماه مبارک رمضان نیز پرخوری می کنند تا مبادا در طول روز گرسنه شوند، در طب اسلامی توصیه به تحمل گرسنگی و تاثیر آن در سلامت بدن شده است.

امام علی علیه السلام می فرمایند:



« گرسنگی کشیدن، سودمندترین درمان است» (۸)

« گرسنگی و بیماری با هم گرد نمی آیند» (۹)

سید اسماعیل جرجانی نیز در کتاب ارزشمند ذخیره خوارزمشاهی می گوید:

« روزه گرفتن و کم خوردن غذا، کار فصد را انجام می دهد چون آنچه از تن به تحلیل خرج شود بدل آن از غذا به عروق باز نیاید و خون کمتر تولد کند و نیز کار استفراغ بلغم را می کند چون در گرسنگی، قوت طبیعت، بلغم را بپزاند و هضم کند و خون گرداند و یا رقیق کرده به تحلیل خرج کند»

یعنی تحمل گرسنگی می تواند بیمار را از سایر روشهای پاکسازی مثل فصد یا قی کردن که دشوارترند بی نیاز کند. حال متوجه می شویم که چرا در روایات طب اسلامی تا این حد بر ارزش طبی گرسنگی (علاوه بر آثار سازنده معنوی آن) تاکید شده است

(ب) حجامت:

از مهمترین راههای پاکسازی بدن حجامت است و نکته مهم این که تاکید بر انجام حجامت در طب اسلامی و روایات طبی بیش از منابع طب سنتی است تا جایی که به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجامت را هدیه شب معراج دانسته (۱۰) و در روایتی از حضرت نقل کرده که فرمودند:

« آنقدر جبرئیل مرا به انجام حجامت سفارش کرد که فکر کردم واجب است» (۱۱)  
حضرت علی علیه السلام نیز حجامت را سلامت بخش از تمامی جهات بدنی و عقلی معرفی فرموده اند:

« به درستی که حجامت بدن را سالم و عقل را نیرومند می گرداند.» (۱۲)

حجامت از جمله روشهای پاکسازی است که علاوه بر خواص درمانی، خاصیت پیشگیری نیز دارد. براین اساس انجام آن برای افراد سالم نیز سفارش شده است. (البته تجویز آن باید با در نظر گرفتن نوع مزاج فرد و با توصیه طبیب باشد)

مکانیسمهای تاثیر حجامت متعددند ولی یکی از مهمترین آنها پاکسازی بدن از اخلاط



فاسد و رفع امتلاء است. تاثیر حجامت در سم زدایی و پاکسازی بدن در طب اسلامی به حدی است که در منابع متعدد ذکر شده که زنی یهودی به پیامبر اکرم (ص) و یارانشان غذایی مسموم خورد. حضرت بعد از اطلاع از این امر فوراً حجامت فرمودند و یاران خود را نیز امر به حجامت کردند.

ما امروز با الهام از این خاصیت حجامت، بسیاری از مصدومین شیمیایی را حجامت کرده و تاثیرات شگرف آن در پاکسازی بدن آنان از اخلاط فاسد را دیده ایم. امام رضا علیه السلام در رساله خود می فرمایند:

« حجامت بین دو کتف برای خفقان ناشی از امتلاء و حرارت نافع است. حجامت ساقین امتلاء را بسیار کم می کند و برای بیماریهای مزمن کلیه و مثانه و رحم نافع است و خون حیض را روان می کند...» (۱۳)

ج) فصد عروق:

فصد به خونگیری از رگهای مختلف بدن به منظور درمان بیماریهای مختلف گفته می شود. از منابع طب اسلامی و سنتی چنین برداشت می شود که فصد بیشتر خواص درمانی دارد و مثل حجامت نیست که به شکل وسیع و برای افراد سالم نیز تجویز شود مگر افرادی که در اثر پرخوری دچار امتلاء شده باشند. فصد در این قبیل افراد کاربرد زیادی دارد زیرا باعث دفع همه اخلاط از بدن می شود. به همین دلیل است که فصد را «استفراغ کلی» نامیده اند. سید اسماعیل جرجانی در این مورد می گوید:

« هرگاه خون و سایر اخلاط همه به یکبار زیادت شده باشد (امتلاء) رگ زدن در این حالت استفراغی کلی است زیرا خلطها با خون آمیخته باشد اندر رگها و از هر خلطی بهره ای با خون بیرون آید.»

تاثیر دیگر فصد که مهم می باشد، دفع سودا از عمق بدن است (روایت آن را در بحث قی کردن ملاحظه کنید)



نکته مهم این است که فصد در طب رایج کاربرد درمانی چندانی ندارد و صرفاً در افرادی که دچار غلظت خون (پلی سیتمی) هستند تجویز می شود در حالیکه در طب اسلامی و سنتی خواص درمانی وسیعی برای آن ذکر شده و رگهای مختلف بدن به منظور درمان بیماری های گوناگون فصد می شود.

د) تجویز مسهل:

تجویز مسهل در طب رایج بسیار محدود می باشد. در مواردی که بخواهند روده را برای تصویربرداری یا انجام جراحی تخلیه کنند، مسهل می دهند که در واقع از مسهل نه جهت دفع اخلاط فاسد و درمان بیماری بلکه به منظور زمینه سازی برای اقدامات تشخیصی و درمانی کمک می گیرند. در بیمارانی که مبتلا به یبوست می باشند نیز بعضاً داروهای مسهل تجویز می شود که اقدامی بسیار نادرست است. تجویز داروی مسهل تا زمانی که بیمار به تاثیر آن عادت نکرده باشد باعث اجابت مزاج می شود ولی یبوست را درمان نمی کند و برعکس در دراز مدت با دفع آب بدن و روده ها باعث تشدید آن می گردد.

در طب اسلامی و سنتی انواع مسهل ها در بیماریهای گوناگون برای دفع اخلاط مختلف تجویز می شوند و این روش پاکسازی نیز فصل بزرگی را به خود اختصاص داده است. امام رضا علیه السلام در رساله خود هر سه روش حجامت، فصد و مسهل خوردن را در اولین ماه بهار که بهترین زمان پاکسازی بدن از اخلاط است سفارش فرموده اند:

« فصل بهار، روح زمان است و اولین ماه آن آذار است (ماه رومی) ... پسندیده است در این زمان خوردن مسهل و انجام فصد و حجامت» (۱۴)

متأسفانه طب رایج که از نظر مبانی بسیار ناقص می باشد از این روش پاکسازی نیز استفاده ای در درمان بیماریها نمی کند و برعکس در مواقعی که بدن خود به صورت طبیعی و به عنوان یک واکنش دفاعی دچار اسهال می شود، با تجویز داروهای شیمیایی سعی در متوقف کردن آن می نماید.

به طور کلی در طب اسلامی اصل بر این است که از یک طرف ورود مواد غذایی به بدن



به حداقل رسیده و بیش از نیاز بدن چیزی خورده نشود و از طرف دیگر مواد زائد و سموم حاصل از هضم غذا هر چه سریع تر از بدن تخلیه شوند به همین علت است که حضرت رضا علیه السلام می فرمایند:

« آن کس که می خواهد مثانه اش آسیب نبیند، ادرار خود را نگه ندارد هر چند سوار جنبنده ای بوده باشد» (۱۵)

یعنی در این شرایط مرکب را متوقف و ادرار کند و صبر نکند تا به منزل برسد. همانطور که دقت فرمودید یکی از چهار سفارش امام علی علیه السلام به امام حسن مجتبی علیه السلام برای بی نیازی از طب نیز همین مورد بود.

ه) قی کردن:

منظور از قی کردن، تخلیه محتویات معده به منظور پاکسازی آن و دفع اخلاط بیماریزا از بدن می باشد. (تمهیدات مربوط به آن در منابع طب سنتی کاملا توضیح داده شده). قی کردن نیز مانند حجامت، جایگاهی در پیشگیری و درمان بیماریها در طب رایج ندارد و صرفا در مسمومیت‌های دارویی برای تخلیه معده و جلوگیری از جذب دارو تجویز می شود. برعکس اگر کسی در سیر بیماری خود دچار تهوع و استفراغ شود با تجویز داروهای ضد استفراغ تلاش می کنند تا جلوی این پدیده که واکنش دفاعی بدن است را بگیرند. قی کردن نیز در طب اسلامی جایگاهی ویژه دارد. امام رضا علیه السلام در رساله خود می فرمایند:

« کسی که می خواهد سودا را بسوزاند پس بر او باد که فراوان قی و رگها را فصد کند و مداومت به نوره نماید.» (۱۶)

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«هر کس قی کند قبل از آنکه به استفراغ بیفتد این برای او از ۷۰ دارو بهتر است و قی از این طریق هر بیماری و علت را دور می کند» (۱۷)

سید اسماعیل جرجانی در بیان اینکه چرا افراد سالم نیز به قی کردن نیازمندند می گوید:



« هر روز از طعام هضم شده در معده مقداری در میان پرزهای آن باقی می ماند لذا لازم است هر چند وقت یکبار معده را از آن آلودگی ها پاک کنند مخصوصا اگر معده سرد و دارای رطوبت بسیار باشد. رطوبت زیاد مانع رسیدن حرارت معده به غذا و هضم آن شده و ناگواریدن طعام خود موجب رطوبت بیشتر می شود. صفرايي که پیوسته از جگر به روده می ریزد بلغم را می شوید و به روده بزرگ می برد ولی معده اگر چه مرکز بلغم است صفرا وارد آن نمی شود تا بلغم را بشوید زیرا اگر صفرا وارد معده می شد، مردم همیشه احساس دل بهم خوردگی داشتند و غذا در معده قرار نمی یافت و هضم نمی شد لذا خداوند متعال پاک کردن معده از بلغم اضافی را به اختیار ما داده است تا باقی کردن این کار را انجام دهند. »

(و) نوره:

کلام امام رضا علیه السلام در رساله ذهبیه صراحت دارد که ماده نظافت (نوره) از راههای دفع سوداء است به عبارت دیگر نوره، تنها ماده ای برای دفع موهای زائد نبوده بلکه خواص درمانی هم دارد. امام رضا علیه السلام در رساله خود جزئیات مصرف نوره و حتی اقدامات قبل و بعد از آن و طرز تهیه نوره طبی را توضیح فرموده اند. این میزان دقت در بیان جزئیات انسان را به شگفتی وا می دارد و خود دلیلی بر اهمیت استفاده از آن می باشد. متأسفانه امروزه استفاده از نوره نیز جای خود را به موبرهای شیمیایی و مکانیکی داده است در حالی که در طب اسلامی جایگاهی ویژه دارد و حتی برخی از علما استفاده از آن را واجب دانسته اند. تعدادی از روایات نوره در ذیل آورده شده است:

امام علی علیه السلام: « نوره نشاط است و پاک کننده تن. دوست دارم مومن هر ۱۵ روز نوره کشد. » (۱۸)

امام علی علیه السلام: « نوره منی را افزایش و تن را نیرو دهد و پیه کلیه را افزون کند و تن را فربه سازد. » (۱۹)



امام جعفر صادق علیه السلام: « سنت در نوره کشیدن ۱۵ روز یکبار است و هرکس ۲۱ روز بدون نوره بر وی گذرد به حساب خدای عزوجل وام گیرد و نوره کشد و هرکس ۴۰ روز بدون نوره بر او گذرد نه مومن باشد و نه مسلمان و نه حرمتی دارد!!» (۲۰)

ز) حمام :

حضرت ثامن الحجج علیه السلام در رساله خود می فرمایند:

« نفع حمام عظیم است. باعث اعتدال مزاج و پاکسازی بدن می شود... فضولات را می گدازد و چرک را می برد» (۲۱)

در طبّ اسلامی به حمام تنها به عنوان محلی برای نظافت و بهداشت نگریسته نشده بلکه برای آن آثار درمانی قائل بودند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: « دواى بلغم حمام است» (۲۲)

بگذریم که طب رایج نمی داند مزاج بلغم یعنی چه تا چه رسد به این که بخواهد بر اساس آن به درمان پردازد.

در یکی از منابع طبّ اسلامی در مورد نقش درمانی حمام آمده است:

« درمان بلغم با حمام است زیرا منافذ بدن در حمام باز می شود و مواد زائد از آن راه بیرون می رود و حمام مثل دستگاه حجامت آنها را به بیرون می مکد و مراد از حمام یک تعریق حقیقی است... تعریق درمانی مستقل و بزرگ و استفراغی کلی است به همین دلیل گفته می شود که یک سوم بیماری ها از عرق درمان می پذیرد. از این درمان نیز بسیاری از پزشکان قشری غافل مانده اند. این درمان باعث خروج فضولات بدن از راه طبیعی می شود و مراد از حمام در اخبار آل محمد همین است.»

توجه ویژه‌ی طبّ اسلامی و سنتی به تأثیر حمام در درمان بیماری ها باعث شده بود که از قدیم گرمابه‌هایی ساخته شود که در آنها پزشکان مسلمان از هوا، بخار، آب سرد و گرم و مشت و مال استفاده‌های پزشکی به عمل آورده و رساله‌هایی نیز در این باره تألیف کنند. از



جمله محمد ابن زکریای رازی رساله‌ای در مورد حمام و منافع و مضرات آن تألیف کرده است (۲۳). هم‌چنین ابن سینا از فواید طبی گرمابه سخن گفته و حتی روایت شده که او و رازی برخی از بیماران خود را در حمام مداوا می‌کردند.

حمام‌های قدیم چهار قسمت تو در تو داشت که بر اساس چهار مزاج بنا شده بود: قسمت اول رختکن (سرد و خشک)، قسمت دوم محل نوره، حجامت و حوض آب سرد (سرد و تر)، قسمت سوم محل خزینہ‌ی آب گرم و حوضچه‌هایی برای غسل و شستشو و نظافت (گرم و تر) و قسمت چهارم برای عرق کردن و گرم شدن و برخی معالجات پزشکی بوده است (گرم و خشک).

گوستاولوبون مورخ معروف فرانسوی در مورد حمام‌های قدیم مسلمانان می‌گوید: «بین حمام مشرق با حمام مغرب از نظر صحی و رفع خستگی فرق نمایانی موجود می‌باشد. حمام مزبور محلی است که مردم می‌توانند در آن جا همدیگر را ملاقات کنند و با هم مشغول صحبت شوند و آن در طرز معاشرت اهل مشرق عاملی است بس مؤثر... واقعاً برای رفع خستگی و در آمدن از کسالت وسیله‌ای بهتر از این حمام نیست و ای کاش در شهرهای معظم اروپا چنین حمامی وجود داشت.» متأسفانه حمام‌های قدیم که جنبه‌ی طبی داشته و دکتر گوستاولوبون در قرن گذشته، حسرت آن‌ها را می‌خورده، توسط ما به فراموشی سپرده شده و حمام‌های فعلی که عاری از آثار درمانی است جای آن را گرفته است.

(ح) تنقیه (حُفنه):

امام رضا علیه السلام می‌فرمایند:

«هر کس که می‌خواهد بر طرف سازد باد را باید تنقیه کند و روغن بر بدن بمالد» (۲۴) در اینجا مجالی برای بیان اینکه ریح چیست نمی‌باشد بلکه منظور استناد به رساله امام در تبیین جایگاه تنقیه در پاکسازی بدن می‌باشد.



امیر مومنان علی علیه السلام فرمودند: «حقنه یکی از چهار درمان است. رسول خدا (ص) فرمود بهترین درمان حقنه است. حقنه شکم را فربه و درد درون را رفع کند. حقنه تن را نیرومند کند.» (۲۵)

جای سوال است که چرا در طب رایج تنقیه کردن هیچ جایگاهی در درمان ندارد و صرفاً برای بانوانی که قصد زایمان طبیعی دارند آن هم به شکلی ناقص و به منظوری دیگر انجام می شود.

(ط) سَعوط (چکاندن دارو در بینی)

در روایات طبی ریختن دارو در بینی نیز از درمانهای پیامبران معرفی شده است (۲۶) علی علیه السلام فرمود: «سَعوط باعث سلامتی سر و پاک کننده بدن و سایر دردهای سر است... رسول خدا فرمودند با بنفشه سَعوط کنید» (۲۷)

نتیجه گیری :

بدنهای مردم در شرایط زندگی امروز دچار امتلاء و مملو از اخلاط فاسد شده است. پرخوری، کم تحرکی، خوردن اغذیه بدون کیفیت و فاسد، مصرف داروهای شیمیایی و عدم بهره گیری از روشهای پاکسازی بدن که مورد تاکید فراوان معصومین علیهم السلام بوده باعث تشدید این وضعیت شده است. بنابراین جای تعجب نیست که اعلام می شود ۵۰٪ مرگ و میر در کشور ما ناشی از بیماریهای قلبی و ۲۰٪ ناشی از سرطان است و فقط ۴۰۰۰ نفر در سال کلیه های خود را از دست می دهند.

در چنین شرایطی شرکتهای دارویی چند ملیتی غرب نیز که ماهیت استعماری داشته و صرفاً به فکر منافع خود می باشند با تبلیغات کاذب و رنگارنگ خود مردم را تشویق به مصرف دارو می کنند تا جایی که ۲۶٪ قیمت داروها صرف تبلیغ آن می شود. امروز واژه «بیمارسازی» به عنوان یکی از فعالیتهای این شرکتها و عوامل داخلی آنها کاملاً شناخته



شده است. منظور از بیمار سازی القای این مطلب است که شما برای آرامش اعصاب، برای تقویت بدن و در یک کلام زندگی بهتر، نیاز به مصرف داروهای آنها دارید. این در حالی است که امیرالمومنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

« با بیماریت راه برو تا زمانی که با تو راه می آید» (۲۸)

و فرمود:

« مسلمان درمان نمی کند تا زمانی که بیماری بر سلامتش غلبه کند» (۲۹)

از اصول مسلم در طب اسلامی پرهیز از مصرف دارو در اولین مواجهه با بیماری و اولویت دادن به روشهای پاکسازی است یعنی در آن زمان که صرفا داروهای گیاهی وجود داشتند نیز تاکید بر این بوده که پاکسازی مقدم بر خوردن داروست.

امام علی علیه السلام در جمله ای بسیار زیبا و بلیغ این اصل مهم را تبیین فرموده اند:

« هیچ دارویی نیست جز این که بیماری را بر می انگیزد و هیچ چیز برای بدن مفیدتر از این نیست که از چیزی که به آن احتیاج ندارد پرهیز کند» (۳۰)

متأسفانه بسیاری از اطباء سنتی ما که بعضا افراد سرشناسی هم هستند اهمیت این موضوع را دریافت نکرده لذا در همان جلسه اول مواجهه با بیمار، به تجویز مقادیر زیادی از داروهای گیاهی می پردازند. بنده به تجربه دیده ام که بیماران به درمانهای آنان پاسخ مناسب نمی دهند و بعضا از طب سنتی هم سرخورده می شوند. در صورتی که اگر دچار فهم صحیح از شرایط زندگی امروز شویم، درک و اجتهاد این واقعیت که روشهای پاکسازی بدن بر تجویز دارو هر چند گیاهی مقدم است، دشوار نخواهد بود.

امید است که این کنگره آغازی برای رویکرد جدی تر به طب اسلامی باشد که به عقیده اینجانب راه میان بر به سوی درمان است.

والسلام علیکم

۸۸/۷/۸



متن روایات :

« طب العرب فی سبع شرطه الحجامه و النوره و الحقنه و الحمام و السعوط و القی و شربه  
عسل و آخر الدواء الکی و ربما یزداد فیہ النوره»

وسائل الشیعہ ج ۲۵

« وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَهُ وَعَشِيًّا » مريم - ۶۲

« تغد و تعش و لاتأکل بینهما شیاء فان فیہ فساد البدن اما سمعت الله تبارک و تعالی یقول:  
لهم رزقهم فیها بکره و عشیاء»

وسائل الشیعہ ج ۱۶ ص ۴۶۶، فروغ کافی ج ۲

« یا بنی الا اعلمک اربع خصال تتغنی بها عن الطب، فقال: بلی یا امیر المؤمنین قال: لا تجلس  
علی الطعام الا و انت جائع و لا تقم عن الطعام الا و انت تشتهیه، و جود المضغ و اذا نمت  
فاعرض نفسك علی الخلاء فاذا استعملت هذا استغنیت عن الطب»

« و ارفع یدیک منه و بک الیه بعض العزم و عندک الیه میل فانه اصلح لمعدتک و لبدنک و  
ازکی لعقلک و اخف علی جسمک»

« و ارفع یدیک من الطعام و انت تشتهیه»

« و من اخذ من الطعام زیاده لم یغذه و ضره و من اخذ بقدر حاجه لا زیاده علیه و لا نقص  
فی غذائه نفعه و كذلك الماء»

« التَّجْوَعُ أَنْفَعُ الدَّوَاءِ »

غررالحکم ج ۹۰۳

« لَا يَجْتَمِعُ الْجُوعُ وَالْمَرَضُ »

غررالحکم ج ۱۰۵۶۹

وقتی به آسمان هفتم صعود کردم هیچ ملکی از من گذر نکرد مگر این که گفت: ای

محمد حجامت کن و امت را به حجامت و خوردن سیاه دانه و قُسط امر بفرما

بحار الانوار ج ۶۲ باب ۸۹



« و لقد أوصاني جبرئيل بالحجم، حتى ظننت أنه لا بد منه »

بحار الانوار ج ٦٢ روایت ٧٩ باب ٥٤

« ان الحمامه تصح البدن و تشد العقل »

بحار ج ٦٢ ص ١١٤ و ج ١٠ ص ٨٩

« الحمامه بين الكتفين تنفع الخفقان الذي يكون من الامتلاء و الحراره و الذي يوضع الساقين قد ينقص من الامتلاء نقصا بينا و ينفع من الاوجاع المزمنه في الكلى و المثانه و الارحام و يدر الطمث... »

« فصل الربيع فانه روح الزمان و اوله آذار... يحمد فيه شرب المسهل و يستعمل فيه الفصد و الحمامه »

« من اراد ان لا يشتكى مثانته فلا محبس البول و لو على ظهر الدابه »

« من اراد ان يحرق السوداء فعليه كثره القي و فصد العروق و مداومه النوره »

« من تقيا قبل ان يتقيا كان افضل من سبعين دواء و يخرج القي عن هذا السبيل كل داء و عله »  
قال أمير المؤمنين ع « النُورَةُ نُشْرَةٌ وَ طُهُورٌ لِلْجَسَدِ... أَحَبُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَطَّلِيَ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْماً »  
الخصال شيخ صدوق

عن ابى الحسن الاول « إِنَّ النُّورَةَ تَزِيدُ فِي مَاءِ الصُّلْبِ وَ تَقْوِي البَدْنَ وَ تَزِيدُ فِي شَحْمِ الكُلْيَتَيْنِ وَ تُسَمِّنُ البَدْنَ » وسائل الشيعة ج ٢

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ « السُّنَّةُ فِي النُّورَةِ فِي كُلِّ خَمْسَةِ عَشَرَ يَوْماً فَمَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ أَحَدٌ وَ عَشْرُونَ يَوْماً (وَلَمْ يَتَنَوَّرْ) فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيَتَنَوَّرْ وَ مَنْ أَتَتْ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ يَوْماً وَ لَمْ يَتَنَوَّرْ فَلْيَسْ بِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُسْلِمٍ وَ لَا كَرَامَةٍ »  
وسائل الشيعة ج ٢

« منفعه الحمام عظيمه يودى الاعتلال و ينقى البدن... يذيب الفضول و يذهب العفن... »

«... و دواء البلغم الحمام »

من لا يحضره الفقيه ج ١ ص ٧٢

رسالة في الحمام و منافعه و مضارّه



« من اراد يذهب الريح فعليه بالحقنه و الدهان اليه على الجد »

« الحقنه من الأربع قال رسول الله ص إن أفضل ما تداويتم به الحقنه و هي تعظم البطن و

تنقى داء الجوف و تقوى البدن »

الخصال شيخ صدوق

« من دواء الانبياء الحجامة و النوره و السعوط »

» » » »

« السعوط مصححه للرأس و تنقيه للبدن و سائر أوجاع الرأس....استعطوا بالبنفسج »

» » » »

« امش بدائك ما مشى بك »

« لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ »

٩١

وسائل الشيعة ج ٢٥



عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ « لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَ يُهَيِّجُ دَاءً وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَنْفَعُ فِي الْبَدَنِ مِنْ إِمْسَاكِ  
الْيَدِ إِلَّا عَمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ »

وسائل الشيعة ج ٢

خلاصہ مقالات اولین  
ہمیشہ علمیہ پڑھنے کے طبع الرضیٰ

منابع:

• قرآن کریم

• نهج البلاغه

• رساله ذہبیہ امام رضا علیہ السلام

• خصال شیخ صدوق

• الکافی



- وسائل الشيعه
- دانشنامه احاديث پزشكي
- ذخيره خوارزمشاهي
- قانون
- راز درمان ج ۱
- تاريخ تمدن اسلام و عرب / گوستاولوبون



## نحو فهم سليم لما ورد من الأحاديث في علاج السقيم د. محمد العطار

قال أبو عبد الله : إياكم والكذب المفترع.

قيل له: وما الكذب المفترع؟

قال: أن يحدثك الرجل بالحديث؛ فتتركه، وترويّه عن الذي حدثك عنه.

[الكافي - الشيخ الكليني - ج ١ - ص ٥٢]

وفي رواية أخرى:

قال: أن يحدثك الرجل بالحديث؛ فترويّه عن غير الذي حدثك به .

[معاني الأخبار - الشيخ الصدوق - ص ١٥٧]

نحو فهم سليم لما ورد من الأحاديث في علاج السقيم  
(دراسة أكاديمية للطب الاسلامي)



## مقدمة

« أن مشكلة المنهج هي مشكلة العلم في صميمه، ذلك أن شرط قيام العلم أن تكون هنالك طريقة نظوي تحتها شتات الوقائع والمُفردات المُبعثرة هنا وهناك، بغية تفسير ما قد يوجد بينها من روابط أو علاقات تنظمها قوانين.

ويمكن أن نفسر تطور العلم عن طريق بيان دور المنهج العلمي في تحصيله؛ فتقدم البحث العلمي رهينٌ بالمنهج يدور معه وجوداً وهدماً، فما تقدم العلم إلا لأن منهجاً إتبع، وما تأخر إلا لغياب هذا المنهج.»

[منهج البحث العلمي عند العرب في مجال العلوم الطبيعية والكونية، د. جلال محمد عبد الحميد موسى]

لعل بهذه المقدمة، نختزل الكثير مما يجب أن يُقال في أهمية دراسة المنهج العلمي لفهم الأحاديث الواردة في الشؤون الطبية، وذلك بغية تقديمها بحلةٍ جديدة تتيح للجهات المعنية إدخالها ضمن سياسات صحة المجتمع.

من البين أن مثل هذا الأمر لا يتم إلا بعد دراساتٍ شاملة، للطب الإسلامي من حيث: الجدوي، الأمان، التكلفة، ومدى توفره وقابليته للتنفيذ، وحيث أن لكل علم منهجٌ خاصٌ للدراسة، قدمنا محاولةً يسيرة لبناء منهج البحث العلمي في هذا المجال، بعدما رأينا تشتت الأقوال والآراء فيه.

أقوال المتقدمين:

اختلفت آراء القدماء في الطب الإسلامي، فمنهم من رأى أحاديث الرسول (ص) في هذا المجال لا تمت بصلة للوحي، وعليه لا تلزم صحتها دائماً؛ ومنهم من قال بأن هذه الأحاديث أجدى من الطب المزاجي، لأنها مبنية على الإيمان والاعتقاد؛ وانفرد بعضهم بنزعة عقلانية لفهم الأحاديث الطبية.

[الرأي الأول: الطب النبوي لا يمت للوحي بصلة]



من أبرز من قال بالراي الاول هذا- وأكثرهم شهرة وتفصيلاً- العلامة ابن خلدون، حيث قال:

« وللبادية من أهل العمران طبُّ ينونهُ في غالب الأمر على تجربةٍ قاصرةٍ على بعض الأشخاص مُتوارثاً عن مشايخ الحَيِّ وعجائزه، وربما يصح منه البعض، إلا أنه ليس على قانون طبيعى ولا على موافقة المزاج، وكان عند العرب من هذا الطب كثير، وكان فيهم أطباء معروفون كالحارث بن كلدة وغيره، والطب المنقول في الشرعيات من هذا القبيل وليس من الوحي في شئ، وإنما هو أمرٌ كان عادياً للعرب ووقع في ذكر أحوال النبي (ص) من نوع ذكر أحواله التي هي عادة وجبلة، لا من جهة أن ذلك مشروع على ذلك النحو من العمل، فإنه (ص) إنما بعث ليعلمنا الشرائع ولم يُبعث لتعريف الطب ولا غيره من العاديات، وقد وقع له في شأن تلقيح النخل ما وقع، فقال: أنتم أعلم بأمور دنياكم؛ فلا ينبغي أن يُحمل شئ من الطب الذي وقع في الأحاديث المنقولة على أنه مشروع، فليس هناك ما يدل عليه؛ إلا إذا استعمل على جهة التبرك وصدق العَقد الإيماني، فيكون له أثر عظيم في النفع، وليس ذلك في الطب المزاجي، وإنما هو من آثار الكلمة الإيمانية، كما وقع في مداواة المبطون بالعسل.»

[مقدمة ابن خلدون، الفصل التاسع عشر: في علم الطب]

يفترضُ الكاتب بدايةً أن سكان شبه الجزيرة العربية كانوا بدواً- فقط- ليس لديهم من الطب إلا تجربة قاصرة (...). ليست مبنية على قانون طبيعى، لكن الواقع أنه كان في شبه الجزيرة العربية حواضر تتمتع بالكثير من الخِصال التي تسمح بتطور علمي فيها، كان منها يثرب والطائف وغيرها من المُدن والحواضر، إضافة للرحلات الدائمة منها لبلاد الشام وحواضرها، وإحدى براهين ذلك هو الحارث بن كلدة- الذي ذكره ابن خلدون بنفسه-، فمن هو الحارث هذا؟ وكيف كان طبه؟ وكيف أثر أو تأثر بالثقافة الطبية السائدة آنذاك؟



الحارث هذا، كان من ثقيف من أهل الطائف، تعلم الطب باليمن وجامعة جنديشابور بفارس - وهي إحدى أكبر جامعتين طبيتين آنذاك - وتمرّن هناك واشتهر أمره بالحدق في صناعة الطب، فحسن أمره وصار لديه الإنعام الكثير والحظ الوفير، حتى أن أحد الأكابر بفارس وهبه مالاً جزيلاً وجارية سماها بـ (سمية) - وهي أم زياد ابن أبيه -؛ وبلغت به الشهرة أن دخل على كسرى أنوشيروان - ملك إحدى أكبر إمبراطوريتين آنذاك -؛ وجرت بينهما محاوراة شيقة حفظها لنا ابن أبي أصيبعة في كتابه: عيون الأنباء؛ رجع الحارث هذا لشبه الجزيرة العربية، وعاش حتى خلافة معاوية بن أبي سفيان.

مما سبق حول الحارث، تبين أن الطب المزاجي لم يكن غريباً في شبه الجزيرة العربية، بل كانت له مدرسة عامرة باليمن - تتلمذ فيها الحارث بدايةً -، وكان التواصل العلمي قائماً حتى يهاجر الحارث هذا لإحدى أكبر الجامعات الطبية آنذاك - جامعة جنديشابور -، ولا شك أن الحارث لم يكن الوحيد، ولكنه أحد قلائل المتميزين من خريجي جامعة جنديشابور الذين حفظ التاريخ لنا أسمائهم، كما هو الحال لزملائه من غير العرب، الذين لا تعد أسمائهم بعدد اصابع اليد.

بعد أن تبين أن الطب المزاجي، المبني على قانون طبيعى لم يكن غريباً في شبه الجزيرة العربية، دعنا نتناول علاقة الرسول (ص) بأحد أصدق الأطباء في عصره، الحارث بن كلدة؛ يقول سعد ابن أبي وقاص:

« مرضتُ مرضاً، فأتاني رسول الله (ص) يعودني، فوضع يده بين ثديي حتى وجدت بردها على فؤادي، وقال لي: إنك رجلٌ مَقْوُودٌ، فإت الحارث بن كلدة، فإنه رجلٌ يتطب، فليأخذ سبع تمراتٍ من عجوة المدينة، فليلجأهن بنواهن، ثم ليُدك بهن. »

[الطب النبوي لابن القيم الجوزي - ص ٧٥ - ٧٩]

يتبين من الحديث المذكور، أن رسول الله (ص) كان يعود المرضى، ليس لعيادتهم فقط، بل يقوم بعمل الطبيب من فحص سريري physical examination، ليصف الدواء المناسب بعد ذلك، ليصرفه أحد أمهر الأطباء في زمانه، أي أن «الطب النبوي



طبّ مزاجي مبنيّ على قواعد طبيعية»، لا سيّما عندما نعلم ان الحارث هذا لم يكن مسلماً.

لسنا بصدد مناقشة «الممارسة الطبية إبان عصر الرسول (ص)»، ولا بصدد دراسة «حياة الأطباء في عصر الرسول (ص) والقرن الهجري الأول» غير من ذكرتهم مصنفات طبقات الأطباء، حيث أفردنا لهما فصلاً بينا فيه امثلةً أخرى غير ما ذكرناه؛ وسنعود لمناقشة «الطبّ النبوي طبّ مزاجي مبنيّ على قواعد طبيعية» فيما يلي.

اما الشق الثاني من كلام ابن خلدون اي «وليس من الوحي في شيء» فبطلانه واضح جلي، مخالفٌ لإعتقاد عامة المسلمين، بجانب لما جاء في صريح القرآن الكريم، حيث يقول الباري:

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾﴾

[سورة النجم، الآيات ٣ و٤]

وقد أكثر علماء الشرعيات في حجية أقوال الرسول وأفعاله، وللباحث اخذها من مضانها تلك؛ و لكننا سنتناول إصلاحاً لقول الكاتب، عملاً بما أمرنا به - وهو شيمة العلماء - بالنظر في كتابه بعين الإنتقاد، حيث قال:

«وأنا من بعدها موقنٌ بالقصور بين اهل العصور، معترف بالعجز عن المضاء في مثل هذا القضاء، راغبٌ من أهل اليد البيضاء والمعارف المتسعة الفضاء، في النظر بعين الإنتقاد لا بعين الإرتضاء، والتعمد لما يعثرون عليه بالإصلاح والإغضاء، فالبضاعة بين أهل العلم مزجاة، والإعتراف من اللوم منجاة، والحسنى من الإخوان مرتجاة، والله اسأل أن يجعل أعمالنا خالصة لوجهه الكريم وهو حسبي ونعم الوكيل» فنقول:

لم يتسنى للكاتب إتباع منهج علمي مبني على الإستقراء فيما سبق ذكره من الحكم على الأحاديث الطبية، ونورد على سبيل المثال - فقط - عدة من الأحاديث التي اشير فيها صراحة لجانب الوحي.



الحديث الأول:

«تَسَوَّكُوا، فَإِنَّ السَّوَاكَ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ، مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، وَمَا جَاءَنِي جَبْرِيلُ إِلَّا أَوْصَانِي بِالسَّوَاكِ، حَتَّى خَشِيتُ أَنْ يَفْرُضَهُ عَلَيَّ وَعَلَى أُمَّتِي، وَلَوْ لَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَفَرَضْتُهُ لَهُمْ، وَإِنِّي لِأَسْتَاكُ حَتَّى لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ أَحِي مَقَادِمَ فَمِي».

الحديث الثاني:

«... ثمَّ صعدنا إلى السماء السابعة فما مررت بملك من الملائكة إلا قالوا: يا محمد إحتجم، وأمراتك بالحجامة...»

الحديث الثالث:

«... ولقد أوصاني جبريل بالحجم حتى ظننت أنه لا بد منه...»

أما الشق الثالث من كلام الكاتب وهو «اللهم إلا إذا إستعمل على جهة التبرك وصدق العَقد الإيماني، فيكون له أثر عظيم في النفع، وليس ذلك في الطب المزاجي، وإنما هو من آثار الكلمة الإيمانية» فهو ما سنتناوله مع الراي الثاني في الأحاديث الطبية. [الرأي الثاني: الطب النبوي عظيم النفع من جهة التبرك وصدق العقيدة الإيمانية]

يقول ابن القيم الجوزي:

«وليس طبه (ص) كطب الأطباء، فإن طب النبي (ص) متيقن قطعي إلهي، صادر عن الوحي، ومشكاة النبوة، وكمال العقل؛ وطب غيره أكثره حدس وظنون وتجارب. ولا يُنكر عدم انتفاع كثير من المرضى بطب النبوة، فإنه إنما ينتفع به من تلقاه بالقبول واعتقاد الشفاء له، وكمال التلقي له بالايان والاذعان.

فهذا القرآن-الذي هو شفاء لما في الصدور- إن لم يتلق هذا التلقي لم يحصل به شفاء الصدور من أدوائها، بل لا يزيد المنافقين إلا رجساً إلى رجسهم، ومرضا إلى مرضهم. وأين يقع طب الأبدان منه؟! فطب النبوة لا يُناسب إلا الأبدان الطيبة، كما أن شفاء القرآن لا يناسب إلا الأرواح الطيبة، والقلوب الحية. فأعراض الناس عن طب النبوة كأعراضهم عن الاستشفاء بالقرآن الذي هو الشفاء النافع. وليس ذلك لقصور في



الدواء، ولكن لخبث الطبيعة، وفساد المحل وعدم قبوله. والله الموفق. »

[الطب النبوي لابن القيم الجوزي؛ ص ٢٧-٢٨]

لا شك في أن الطب النبوي متيقن قطعي، صادر عن الوحي؛ ولكن الإعتقاد بأن شفاؤه إنما يكون بقبوله والإعتقاد به، فرأي سوء يُفسد أصول هذا الطب بما يظن أنه يصلحه، ويحط به إلى منزلة الإعتقادات الباطلة والاديان الفاسدة، ويسلبه أهم ما يمتاز به العلم.

فاما انه يحط به الى منزلة الإعتقادات الباطلة، فمنه ما ذكره ابن القيم الجوزي بنفسه - وهذا مما يُعجب له- من أن جميع الامم بمختلف اديانها جربت الادوية الاعتقادية، فوجدت تأثيرها بالغاً، حيث قال:

« وأين يقع هذا [طب الأطباء] وأمثاله من الوحي، يوحيه الله إلى رسوله بما ينفعه ويضره؟! فنسبة ما عندهم من الطب إلى هذا الوحي كنسبة ما عندهم من العلوم إلى ما جاءت به الأنبياء.

بل ههنا من الأدوية التي تشفى من الأمراض ما لم يهتد إليها عقول أكابر الأطباء، ولم تصل إليها علومهم وتجاربهم وأقيستهم، من الأدوية القلبية والروحانية، وقوة القلب، واعتماده على الله، والتوكل عليه، والالتجاء إليه، والانطراح والانكسار بين يديه، والتذلل له، والصدقة والدعاء، والتوبة والاستغفار، والاحسان إلى الخلق، وإغاثة الملهوف، والتفريح عن المكروب.

فإن هذه الأدوية قد جربتها الأمم - على اختلاف أديانها ومللها - فوجدوا لها من التأثير في الشفاء، ما لا يصل إليه علم أعلم الأطباء، ولا تجربته، ولا قياسه.»

[الطب النبوي لابن القيم الجوزي؛ ص ٧]

من البين ان الإعتقاد بان الطب النبوي مؤثر بسبب الإيمان به، سيؤدي الى عقد مقارنة بينه وبين ما سواه من الاديان- كالإعتقاد بان الصنم بوذا يُشفي- مما لا وحي فيه، ولن تكون له ميزة عنها، او عن الادوية الوهمية Placebo، اما انه سيسلب الطب النبوي ما



يمتاز به من العلم، فسنناقشه حين التطرق إلى «الطب النبوي طب مزاجي مبني على قواعد طبيعية».

[الرأي الثالث: النزعة العقلية لفهم الأحاديث الطبية]

لم ينفرد شيخ المحدثين-الإمامية- محمد بن علي بن بابويه القمي المعروف بالصدوق (رحمه الله) بنزعة عقلية لفهم الاحاديث الطبية، بل ذكر الكثير من العلماء الماضين اجزاء منه-ولا سيما ما قيل من الاحاديث بالنسبة لهواء المدينة-، ولكنه انفرد-فيما نعلم- بجمعها تحت عنوان واحد، يقول:

«اعتقدانا في الأخبار الواردة في الطب أنها على وجوه:

منها: ما قيل على هواء مكة والمدينة، فلا يجوز استعماله في سائر الأهوية.

ومنها: ما أخبر به العالم على ما عرف من طبع السائل ولم يتعد موضعه؛ إذ كان أعرف بطبعه منه.

ومنها: ما دلسه المخالفون في الكتب لتقييح صورة المذهب عند الناس.

ومنها: ما وقع فيه سهو من ناقله.

ومنها: ما حفظ بعضه ونسي بعضه.

وما روي في العسل أنه شفاء من كل داء فهو صحيح، ومعناه أنه شفاء من كل داء بارد.

وما روي في الاستنجاء بالماء البارد لصاحب البواسير، فإن ذلك إذا كان بواسيره من حرارة.

وما روي في الباذنجان من الشفاء، فإنه في وقت إدراك الرطب لمن يأكل الرطب، دون غيره من سائر الأوقات»

[الاعتقادات للصدوق، ص ١١٥؛ باب اعتقدانا في الاحاديث الطبية]

يتبين مما سبق ان ثمة منهج مُتبع لفهم الأحاديث الطبية مبني على قواعد الطب الرائجة آنذاك، فالمصطلحات «داء بارد»، و«داء حار»، تتعلق بالطب المزاجي المرتكز على

١٠٠

طبيبنا

همایش علی بن وهب طب الرضی  
کلامه مقالات اولین



اسس الاعتقاد بنظرية الامزجة والأخلاط، وحيث انه ليس ثمة دراسة حقيقية لنقد النظرية السالفة، لن يكون من اليسير نفي ما يرد عن الرسول (ص) مما يقع تحت مظلة هذه النظرية، حتى وان كانت غريبة عن مصطلحنا في منهج الطب الغربي الحديث، وسناقش هذه النظرية وما يترتب عليها في «الطب النبوي طبُّ مزاجي مبني على قواعد طبيعية».

اما ما قيل من الاحاديث في هواء مكة والمدينة لا غيرها، فهي قاعدة معروفة آنذاك، ذكرها معظم من تحدث عن الطب النبوي، مثل ابن القيم الجوزي، حيث يقول في شرح الحديث «إنما الحمى أو شدة الحمى من فيح جهنم، فأبردوها بالماء»:

«وقد أشكل هذا الحديث على كثير من جهلة الأطباء، ورأوه منافياً لدواء الحمى وعلاجها، ونحن نبين بحول الله وقوته وجهه وفقهه، فنقول: خطاب النبي (ص) نوعان: عام لأهل الأرض، وخاص ببعضهم، فالأول: كعامة خطابه، والثاني: كقوله:

(لا تستقبلوا القبلة بغائط، ولا بول، ولا تستدبروها، ولكن شرقوا، أو غربوا) فهذا ليس بخطاب لأهل المشرق والمغرب ولا العراق، ولكن لأهل المدينة وما على سمتها، كالشام وغيرها. وكذلك قوله: (ما بين المشرق والمغرب قبلة).

وإذا عرف هذا، فخطابه في هذا الحديث خاص بأهل الحجاز، وما والاهاهم، إذ كان أكثر الحميات التي تعرض لهم من نوع الحمى اليومية العرضية الحادثة عن شدة حرارة الشمس، وهذه ينفعها الماء البارد شرباً واغتسالاً...».

[الطب النبوي لابن قيم الجوزي؛ فصل: هديه في علاج الحمى]

وعلى نسق هذه القاعدة عمل الاطباء قديماً، فهذا علي بن عباس الأهوازي يقول في كتابه كامل الصناعة الطبية:

«وأما الأدوية فإني ذكرت منها ما يستعمله أطباء الإقليم الرابع والعراق وفارس، وما قد صحت تجربتهم له وكثرت منفعتها في كل واحد من الأمراض، إذا كان كثير من الأدوية التي كان يستعملها القدماء من اليونانيين قد رفضها أهل العراق وفارس



والإقليم الرابع».

[كامل الصناعة الطبية ص ١٦]

ومع هذا، فإن هذه المسئلة- بالرغم من أهميتها- لا تأخذ نفس الحيز من الإهتمام في منهج الطب الحديث، مع ان الاستجابة للدواء تختلف بين الشعوب حسب معطيات الطب الحديث نفسه!.

أقوال المعاصرين:

[تجريد الأحاديث الطبية من القانون الطبي الرائج آنذاك]

سبق وان ذكرنا ان المنهج الطبي المتبع في شبه الجزيرة العربية لدى الأطباء كان نفس المنهج المتبع في جامعة جنديشابور- أكبر جامعة طبية آنذاك-، وكانت علاقة الرسول (ص) بهؤلاء الأطباء حسنة، يامر بالرجوع اليهم والتداوي بطبهم، ومع هذا نعجب كيف ان بعض الباحثين حاول تجريد الطب النبوي عن النظرية المتبعة لدى هؤلاء الاطباء، اي نظرية الأمزجة والأخلاط الأربعة، مع أنها لم تُدرس للآن، ولم يستطع احد نقضها الى يومنا هذا، وهذا ما سنتناوله في «الطب النبوي طبٌ مزاجي مبني على قواعد طبيعية».

ومن هؤلاء الباحثين، الدكتور محمد علي البار، يقول:

« وكل من كتب في الطب او الطب النبوي إعتد على هذه النظريات [=الأمزجة والأخلاط الأربعة] التي أبان الزمن زيفها وخطئها. ولذا فإن كتب الطب النبوي تحتوي على جانبين مهمين:

أولهما: ما ورد عن النبي (ص) في الطب، وهذا حقٌ وصدق متى صح عنه، وقد اثبت الطب الحديث أن كلامه في ذلك معجزة من معجزاته صلى الله عليه وآله وسلم. والثاني: معلومات زمن الكاتب الطبية وما فيها صواب وخطأ، وهذه معرضة للخطأ، لأنها تعتمد معلومات العصر وثقافة البيئة والزمان، ونحن لا نحاكم هؤلاء الكُتاب إلى معلومات زماننا في الطب، والحق أن نحاكمهم إلى معلومات عصرهم وزمانهم؛ وقد

١٠٢

طبيبنا

همایش علی بن وهب طب الرضنا  
کلامه مقالات اولین



وجدنا كثيراً منهم سابقاً لعصره وزمانه، وخاصة عندما يلتزم بما ورد عن رسول الله (ص) من معلومات معاكسة ومضادة لمعلومات عصره في كثير من الأحيان [الإمام علي الرضا ورسالته في الطب النبوي، د. محمد علي البار ص ٧-٨] بعدما سبق، تتسائل، هل تأثرت الأحاديث الواردة عن النبي (ص) بنظرية الاخلاط والأمزجة؟ اذا كان الامر كذلك كيف يمكن ان يثبت علمياً خطأ ما قاله الرسول (ص)؛ ثم هل كان ما روي عن الرسول (ص) معاكساً لمعلومات عصره - في كثير من الأحيان -؟

للإجابة على السؤال الأول، سنُعن النظر في الحديث التالي:

من حديث أسماء بنت عميس قالت:

قال رسول الله (ص): بماذا كنت تستمشين؟

قالت: بالشُّبْرُم.

قال: حارٌّ جار.

قالت: ثم استمشيت بالسنا؛ فقال: لو كان شيء يشفي من الموت لكان السنا.

[ ]

من البين ان لفظ «حار» إشارة واضحة لما كان لدى القدماء من اعتقاد بالحرارة والبرودة، وهي جزء واضح من نظرية الاخلاط والأمزجة. ولا نعلم بأي استقراءٍ للأحاديث الطبية قال الباحث المذكور: «ورغم أن الأحاديث الطبية الشريفة المتعلقة بالطب بعيدة كل البعد عن هذه النظرية اليونانية، إلا ان كل من كتب من القدماء في الطب النبوي تأثر بمعلومات عصره واستخدم هذه النظرية».

[الإمام علي الرضا ورسالته في الطب النبوي، د. محمد علي البار ص ١٢٩]

أياً يكن، فإن تجريد الأحاديث من بيئتها سيفقدُها القيمة العملية، وسيعسر على الباحث فهم المراد منها، ولن تكون بعد هذا الأداة للترف الفكري، لا إيجاد حلول



بديلة لما يعانیه المجتمع.

ويدل على هذا، ان الحديث المذكور سيكون قابلاً للشرح والبسط بمنهج القدماء، وهو ما قام به كل من ابن قيم الجوزي، وابن طرخان وغيرهم؛ وسيمكن حينها وصلها بمنهج العلم المتداول اليوم، وهو ما سنقوم به.

بدايةً، لتتعرف على أسماء بنت عميس [الخشعية] هذه، بما يفيدنا لفهم الحديث الطبي، فنقول:

« أسماء بنت عميس، أسلمت قديماً وهاجرت إلى الحبشة مع زوجها جعفر بن أبي طالب، فولدت له هناك عبد الله، وعونا، ومحمداً، ثم هاجرت إلى المدينة، فلما قتل عنها جعفر بن أبي طالب؛ تزوجها أبو بكر فولدت له محمد بن أبي بكر [في حجة الوداع]، ثم مات عنها زوجها، فتزوجها علي بن أبي طالب فولدت له يحيى».

[الاستيعاب: ٤ / ٢٣٤، الإصابة: ٤ / ٢٣١، أسد الغابة: ٧ / ١٤]

يتبين مما سبق ان اسماء بنت عميس كانت في حياة رسول الله شابة (لأنها كانت قادرة على الإنجاب حتى حين زواجها بالإمام علي)، وان الحديث جرى في المدينة المنورة؛ بعدما أصيبت أسماء بمرضٍ إثر تناولها للـ «شُبْرُم»، فعادها رسول الله (ص) سائلاً إياها -كطبيب- (بصيغة الماضي) عما تناولته من الدواء قائلاً: « بماذا كنت تستمشين» اي تستسهلين، فنهاها عنه لـ «حرارته» وإيجاده للحمى لأصحاب «المزاج الحار» وهم غالباً من الشباب، ولا سيما في بلدٍ حارٍ كالمدينة؛ اي أن الرسول (ص) اقترح دواءً آخر بسبب الأعراض الجانبية للشُبْرُم (لدى اسماء ومن يماثلها مزاجاً)، وهذا ما يمكن فهمه بيسر حين النظر لما ذكره قدماء الأطباء حول الشُبْرُم، مثل قولهم:

«وقد كان القدماء يستعملونه في الأدوية المسهلة فوجدوه ضاراً لمن كان الغالب على مزاجه الحرارة، وتحدث لأكثر من شربه منهم الحميات»

[جامع ابن البيطار، ذيل شُبْرُم]

اي بلغة اليوم، يسبب الشُبْرُم ما نسميه الحمى الناتجة عن الدواء drug-induced fever.

١٠٤

طبيبنا

همایش علی بن موسیٰ طب الرضی  
کلامه مقالات اولین



جدير بالذكر ان كلمة «جار» وردت بالأشكال التالية «حار»، «يار»، وخطأً بالشكل «بار»، «بارد»، وقد تكون تحريفاً لكلمة «جاف»، بدلالة الخبر التالي: «ياسناد إلى موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عن رسول الله (ص) انه قال: إياكم والشُّبْرُم فإنه حار جاف».

[طب الإمام الكاظم ص ٢٧٠، نقلًا عن: الجعفریات ومستدرک الوسائل] وجميعها موافق لما ذكره القدماء من طبع الشُّبْرُم من أنه: «حار في الدرجة الثالثة يابس في آخر الثانية»، او «حارٌ يابس في الرابعة» باختلاف موطن النبات وبالتالي مقدار المادة الفعالة فيه؛ ولم نجد في الحديث تلك المضادة لمعلومات الأطباء في زمانه. فيما سبق، اجبنا عن السؤال الأول، وبيّنا أن الأحاديث الطبية كانت متأثرة بنظرية الأمزجة والأخلاق، وسنتقل للإجابة على السؤال الثاني، وهو كيف يمكن ان يقول الرسول (ص) ما يثبت خطأه فيما بعد؟

للإجابة على هذا السؤال، نقل -بدايةً- نصاً للباحث المذكور، حيث يقول:

«لابد لفهم اي كتاب قديم في الطب ان نفهم النظرية والاسس التي بُني عليها ذلك الطب، ولذا فإن قراءة اي كتاب من كتب التراث الطبي او حتى الكتب المسماة بالطب النبوي مثل كتاب ابن القيم وكتاب الذهبي وكتاب الموفق البغدادي وكتاب ابن طرخان وكتاب السيوطي والرسالة الذهبية للإمام علي الرضا، لا يمكن ان تُفهم على وجهها ما لم تُفهم النظرية الفلسفية التي تكمن خلف التقسيمات والألفاظ المتكررة مثل الطبائع الأربع والأمزجة الأربعة والعناصر الأربعة».

[الإمام علي الرضا ورسائله في الطب النبوي، د. محمد علي البار ص ١٢٩]

فهل سعى الباحثون في الطب النبوي لفهم النظرية والاسس التي بني عليها الطب النبوي؟ ام انها كانت تجربة قاصرة يصح منها البعض على غير قانون طبيعي؟ من المؤسف ان تكون الإجابة على هذا السؤال بالنفي، واسباب ذلك كثيرة، منها قلة المصادر المتخصصة في هذا المجال، ومنها ان طالب الطب يدرس بغير لغة تراثه،



وكذلك الإفتقار لمراكز الأبحاث الطبية وبالأخص في مجال الطب البديل. هذه الأسباب، أدى الفهم الخاطئ لنظرية الامزجة إلى عدم دخولها حيز البحث الطبي، حتى من قبل أهل الإختصاص؛ واصبح اقصر طريق للتخلص من السعي لفهمها، انكارها والإدعاء أنها باطلة!؛ وهو ما سنناقش اسسه في «الطب النبوي طبّ مزاجي مبنيّ على قواعد طبيعية».

اما السؤال الثالث، وهو هل كان ما ورد عن رسول الله (ص) من معلومات معاكس ومضاد لمعلومات عصره في كثير من الأحيان؟ نعجب أيضا كيف أن الباحث المذكور إدعى هذا الأمر دون إستقراء للأحاديث الطبية، مع أنه اهل إختصاص في الطب الإسلامي؟

كل كتب الطب النبوي التي ذكرها الباحث شرحت الأحاديث النبوية تحت مظلة فهمها للأحاديث الطبية بمنهج الطبائع والاخلاط، وكان منهم اطباء معروفون، ولم نجد لدى احدٍ منهم مخالفة لرسول الله (ص)، كما لم نجد الرسول يحذرنا من طبهم، بل كان العكس حيث أمر بالرجوع إليهم في أخبار كثيرة، وعليه كانت الصحابة والتابعين حتى عصور ازدهار الترجمة والعلوم في حضارة المسلمين.

[منهج المستشرقين]

تناول اغلب المستشرقين الطب النبوي بنظرةٍ دونيةٍ اساسها إدعاء ابن خلدون، من ان الطب المنقول في الشرعيات يفتقر للقانون الطبي، وبالتالي فهو ليس بعلم، وانما مجرد نقولات تفتقر للدليل؛ ومما زاد الطين بلة، إفتقار المكتبة العربية لمسندٍ للأحاديث الطبية - بالشكل الذي يُفترض -، حتى تُعرف ماهية الممارسة الطبية في القرن الأول للهجرة، ولعل بحثاً بعنوان «الممارسة الطبية إبان عصر الرسول (ص)» يكون كفيلاً بتسليط الضوء على هذا الجانب.

تقول الباحثة Emilie Savage-Smith من معهد Wellcome لتاريخ الطب:



«تعكس الممارسات الطبية، الموصى بإستعمالها في هذه الكتابات [الطب النبوي]، المعتقدات الشعبية في الشعوذة والعادات الأصيلة للمجتمع الإسلامي الأول. فمن وجهة نظر طبية، لا توجد في نصوص «الطب النبوي» نظرية عقلانية مرتكزة على اسس صلبة. وذلك لأن هذه النصوص قد إستندت إلى معرفة مجتزأة للممارسات العائدة إلى فترة ما قبل الإسلام، أو إلى فترة نشأته الأولى. وعلى أي حال، فإنها لم تدرج في نظرية أو نظام طبي متكامل. إلا أن الطب النبوي هذا يمثل، مع ذلك من وجهة نظر فلسفية نظاماً طبياً مرتكزاً على سلطة دينية أو ما وراثية»

نتفق مع الباحثة في أن الأحاديث مصدر جيد لدراسة الممارسة الطبية إبان عصر الرسول، وبالإستناد لهذه الدراسة يثبت أن «الطب النبوي» لم يكن ليختلف عن اسس الطب الراجح آنذاك في مدرسة جنديشاور، أو التي مورست حتى قيام نهضة الترجمة وبعدها التأليف؛ إلى أن قام منهج جديد قبل وقتٍ قصير للطب - بالنسبة لتاريخ العلم - نعاصره اليوم.

وتتفق معها أن الرسول (ص) إرتكز في طبه في بعض الأحيان على مصدر «ما وراثي»، ولكنه مع ذلك لم يكن ليختلف عن سبقة أو لحقه، فالأدوية المفردة والسواك والحجامة والفصد وبعض العمليات الجراحية التي كان رائجة في عصره - أو قام بها - كانت تمارس قبله، وبقيت بعده، ولا زلنا نستخدم بعضها حتى اليوم.

يبقى فقط أن نقارن بين ما ورد عن الرسول (ص) وما وصلنا عن الأطباء «العقلانيين»، آخذين بعين الإعتبار أن الحديث الطبي لم يصلنا عنه مباشرة، وإنما وصلنا برواية غير الأطباء، مع توقف تدوينه لمدة قرن من الزمان!، كان كفيلاً بالحذف من الأخبار والإضافة إليها، وقد أشار كُتاب مصنفات الطب النبوي من الأطباء لمثل هذه الامور.



۲۰۰۸  
پنجاب  
حکومت  
صحت

کلامہ مقالات اولین  
ہمیشہ علم پر و ہمیشہ طب الرضا



آشنایی با طب (تلفیقی از طب سنتی و اسلامی)  
مسعود صوفیان منصوره دعاگو  
دانشجویان کارشناسی مهندسی کشاورزی

بسم الله الرحمن الرحيم  
چکیده مقاله

اسلام بر انبوهی از معارف مبتنی است که در کتاب و سنت گرد آمده اند و همین اسلام است که با واجب دانستن «علم آموزی و دانش اندوزی و برتری دانشمندان بر دیگران» سبب تمایز آن با دیگر مکاتب دینی شده است. البته آنچه کاروان دانش را به پایان خط و منزلگاه حقیقت می رساند بی نظری عالم و دوری جستن او از پیش داوری و عدم انتساب و تمایل او به مکتبی قدیم و یا جدید غیر الهی می باشد لذا در این مقاله بر آن شدیم تا ابتدا مبادی و اصول طب سنتی را به نحو کلی مطرح کنیم و در راستای آن احادیث معصومین را به نحو اجمال بیان کنیم تا دانسته شود همان طور که در طب سنتی تمام بخش های طب در نظر گرفته شده است در احادیث هم تمام



مبانی و اصول طبّی مطرح شده است که از تعریف طب گرفته تا تعریف ارکان و اخلاط و اعضاء و امزجه و حفظ الصحه و درمان و ... در کلام ائمه معصومین دیده می شود به گونه ای که می توان از این اصول و امهات به عنوان مکتب طب اسلامی یاد کرد و در پیشگیری از بیماری و درمان بر آن اکتفا نمود زیرا که از کلام معصوم برخاسته و کلام معصوم نیز از وحی نشأت می گیرد و عقل سلیم نیز در مقابل منطق وحی سر تعظیم فرود می آورد. در این باره شیخ مفید- قدس- در شرح عقائد چه نیکو سخن گفته که: طب درست است، و دانش پزشکی پا برجاست و راه آن وحی است، و دانشمندان آن شاگردان پیغمبرانند، زیرا دانستن حقیقت دردها راهی ندارد جز شنیدن از انبیاء، و شناخت دارو راهی ندارد جز توفیق از خدا، پس ثابت شد که راهش دریافت از دانای نهان ها است که خدای تعالی است، و اخبار امامان باید تفسیر شود.

از اهمیت این علم شریف همین بس که در قرآن کریم به آیاتی از جمله «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا» «فانظر الی طعامک و شرابک» و یا آیه مهم «یاایها الرسل کلوا من الطیب و اعملوا صالحا...» در مبحث تغذیه اشاره شده است چراکه تغذیه از ارکان اصلی طب است.

همچنین در روایات واحادیث به طور مثال در باب معالجات از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلام) نقل است: درد سه چیز است و دارو نیز سه چیز: درد صفرا بلغم و خون است و داروی خون حجامت و داروی صفرا مسهل خوردن و داروی بلغم حمام است.

این مطالب خود شاهد گواهی است در مقابل سخنان افرادی که می گویند اسلام طب ندارد و ائمه به این مسائل نپرداخته اند حال آنکه امام بر اساس براهین محکم و آیات و روایات متقن از علم غیب بهره مند است و همه



علوم در ایشان احصاء شده است با توجه به آیه های شریفه قرآن که (کل شیء احصیناه فی امام مبین) (و علم آدم الاسماء کلها) در این باره امام رضا (علیه السلام) در حدیثی فرموده اند: امام یگانه زمان است کسی به پایه او نرسد هیچ دانشمند با او برابر نشود همتا و مانند ندارد همه فضایل را بی آنکه برای به دست آوردنش کوشیده باشد داراست بلکه داشتن آن فضایل امتیازی است که خداوند به فضل خویش به بنده عنایت فرموده و... (دلایل الصدق)

البته باید در نظر داشت که مسئله علم امام اگر بخواهد به رشته تحریر درآید خود کتابی مستقل می طلبد لازم به ذکر است احادیث و روایاتی که در ذیل توضیحات طب سنتی آمده است مهر تاییدی بر آنها نمی باشد بلکه بازگوکننده نظردین مبین اسلام در این مسائل است.

تعریف طب و منفعت آن :

و اما طب علمی است که از آن احوال بدن انسان شناخته میشود از حیث صحت و مرض، بدین معنی که براساس این علم شریف طبیب در حالت های تن مردم به لحاظ سلامت و بیماری نگاه کند که تا اگر سالم باشد سلامت و تندرستی را بر وی نگه دارد و اگر هم بیمار گردد او را به حالت سلامتی بازگرداند تا آن جایی که ممکن است

پس منفعت آن همانطور که ذکر شد یاری دادن طبیعت است در نگاه داشتن و سلامتی و تندرستی و از بین بردن بیماری به سبب بکارگیری چیزهای سودمند



مثل غذا و داروی مناسب و یا احیانا حجامت و فصد و ... و دور داشتن چیزهای زیانبار یعنی همان دستورالعمل پرهیز از چیزهایی که به زیان بیمار است

تعریف طب از دیدگاه احادیث

حدیث ۱ العِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ يُسَمِّي الطَّبِيبَ الْمَعَالِجَ فَقَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يَا رَبِّ مَنْ الدَّاءُ قَالَ مَنْ قَالَ فَمِمَّنِ الدَّوَاءُ قَالَ مَنْ قَالَ فَمَا يَصْنَعُ النَّاسُ بِالْمَعَالِجِ قَالَ يَطِيبُ بِذَلِكَ أَنْفُسَهُمْ فَسَمِّي الطَّبِيبَ لِذَلِكَ

در علل (ج ۲ ص ۳۱۶): بسندش تا امام ششم علیه السلام که طیب را درمان کن مینامیدند موسی بن عمران گفت: پروردگارا درد از کیست؟ فرمود از من، گفت دارو از کیست؟ فرمود: از من، گفت پس مردم درمان کن برای چه میخواهند؟ فرمود: برای دلخوشی و از این رو او را طیب نامیدند.

حدیث ۲: ، عَنْ مَرْزُوقِ بْنِ مُحَمَّدِ الطَّائِيِّ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَنِ الرَّجُلِ يُدَاوِيهِ النَّصْرَانِيُّ وَالْيَهُودِيُّ وَيَتَّخِذُ لَهُ الْأَدْوِيَةَ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنَّمَا الشِّفَاءُ بِيَدِ اللَّهِ تَعَالَى

از محمد بن مسلم که از امام پنجم علیه السلام پرسیده شده از مردیکه ترسا و یهودی او را درمان کنند و برای او دارو فراهم سازند؟ فرمود باکی ندارد، همانا درمان بدست خدا تعالی است

حدیث ۳: طب الأئمة عليهم السلام عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ أَبِي جَبْرَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَشْرِبُ الدَّوَاءَ وَرُبَّمَا قَتَلَهُ وَرُبَّمَا يَسْلَمُ مِنْهُ وَ مَا يَسْلَمُ أَكْثَرَ قَالَ أَنْزَلَ اللَّهُ الدَّاءَ وَأَنْزَلَ الشِّفَاءَ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا جَعَلَ لَهُ دَوَاءً فَاشْرَبْ وَ سَمَّ اللَّهُ تَعَالَى



در طب (۶۳): بسندش از یونس بن یعقوب که از امام ششم علیه السلام پرسیدم، مردی دواء نوشد و بسا او را بکشد و بیشتر او را تندرست کند، فرمود خدا درد داده و شفاء داده، و هیچ دردی نیافریده جز اینکه دارویی برای آن نهاده بنوش و نام خدا تعالی ببر

در حدیثی طولانی در توحید مفضل از حضرت صادق (علیه السلام) بیان شده است:

حدیث ۴: ..... لَعَلَّكَ تَرَى ذِكْرَنَا هَذِهِ الْقُوَى الْأَرْبَعُ وَأَفْعَالَهَا بَعْدَ الَّذِي وَصَفْتُ فَضْلاً وَتَرْدَاداً وَ لَيْسَ مَا ذَكَرْتَهُ مِنْ هَذِهِ الْقُوَى عَلَى الْجِهَةِ الَّتِي ذَكَرْتَ فِي كُتُبِ الْأَطْبَاءِ وَلَا قَوْلُنَا فِيهِ كَقَوْلِهِمْ لِأَنَّهُمْ ذَكَرُوهَا عَلَى مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي صِنَاعَةِ الطَّبِّ وَ تَصْحِيحِ الْأَبْدَانِ وَ ذَكَرْنَاهَا عَلَى مَا يُحْتَاجُ فِي صَلَاحِ الدِّينِ وَ شِفَاءِ النُّفُوسِ مِنَ الْغِيِّ كَالَّذِي أَوْضَحْتَهُ بِالْوَصْفِ الثَّانِي وَ الْمَثَلِ الْمَضْرُوبِ مِنَ التَّدْبِيرِ وَ الْحِكْمَةِ فِيهَا.....

..... شاید بنگری که یادآوری این نیروها پس از شرحی که دادیم فزون‌تر است و نیازی ندارد ولی یادآوری ما از آنها از آن نظر نیست که در کتب پزشکی بررسی شوند، و نه ما سخن آنها را گوئیم، زیرا آنها از نظر آنچه در صنعت پزشکی و بهبود تن است بررسی کنند و ما از نظر نیاز بدانها در صلاح دین و درمان نفوس از بیماری گمراهی چنانچه در شرح و نمونه سازی برای تدبیر و حکمت آنها بیان شد.....

پس همانگونه که در روایات مشاهده می گردد دانش گرانقدر طب و طبیب معالج اسباب و وسائط حق هستند و مظهر اسم شریف طبیب و شافی حق می باشند که در اصل خداوند شفا دهنده و درمانگر است و طبیب تنها واسطه فیض الهی است پس وقتی خداوند را به یا شافی می خوانی و از وی درمان می خواهی چنان است که برزگر از خداوند طلب باران می کند هر یک از

۱۱۳  
خلاصه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی طب الرضیاء



درمان و باران را اسبابی است که باید از آن اسباب خواسته هر یک برآورده شود بیمار و برزگر هر دو تشنه آب حیات اند وجود طبیب برای بیمار به منزلت ابر رحمت برای برزگر است

موضوع و هدف علم طب از نظر طب سنتی و اسلامی حکیم محمود چغمینی در کتاب قانونچه راجع به موضوع و فایده علم طب میفرماید موضوع علم طب بدن انسان و فایده اش صحت و سلامتی اندام انسان ها میباشد

صائن الدین الیاس شیرازی هم در آغاز کتاب بسیار ارزشمند حاوی صغیر در علم طب که زبده و برگزیده حاوی کبیر محمدبن زکریای رازی است می فرماید: موضوع علم طب بدن انسان است و روشن است که این موضوع یعنی بدن انسان در این عالم کون و فساد اجل و اشرف از سایر موجودات است پس لاجرم باید علم به بدن انسان اجل و اشرف از سایر علوم باشد مخصوصا با توجه به این حدیث از نبی (ص) که می فرماید: علم دو گونه است یکی علم به ابدان و دیگری علم به ادیان

و علم به ابدان را بر علم به ادیان مقدم نمود به خاطر اینکه انسان برای بدست آوردن سائر علوم احتیاج به فهم سلیم و مزاج مستقیم دارد و این احتیاج هم از ضروریات است پس این علمی که موجب حفظ الصحه می شود را علم طب نامیدند

علاوه بر این انسان با طبع مدنی است و خواهان مدینه فاضله است تا زندگی به آسایش داشته باشد و سعادت ابدی خود را تحصیل کند مدینه فاضله را ارکانی است که باید هر یک در حد خود سخت و استوار باشد تا مدینه فاضله صورت پذیرد و تشکل یابد این ارکان را امام صادق (علیه السلام) اینگونه بیان نمودند «لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلاثه تفرع الیه فی امر دنیا و آخرتهم فان



عدموا ذلك كانوا همجا فقيه عالم ورع و امير خير مطاع و طبيب بصير ثقه « همانگونه که در ابتدا ذکر شد هدف علم طب سلامتی بدن انسان ها است در قرآن و روایات نیز به این موضوع یعنی سلامتی جسم اهمیت زیادی داده شده است خداوند در قرآن می فرماید «و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا» «و السلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا» سلام بودن مولود به یک معنی این است که سالم و تن درست به دنیا آید چه سلامتی بدن برای مولود سرمایه تحصیل سعادت اوست که بدن آلت ارتباط او با سایر موجودات است و بدین معارفه با احوال طبیعت جسته جسته تواند به باطن آن ها سفر کند و بر اصول و مخازن آن ها دست بیابد در احوال امام سجاد(علیه السلام) آمده است که چون خدای منان بدو فرزند عطا می فرمود نمی پرسید که دختر یا پسر است فقط می پرسید مولود سالم است؟ و به نعمت سلامتی آن شکر خدای را به جای می آورد. (برگرفته از بیانات حضرت علامه حسن زاده آملی(ره))

۱۱۵



### تقسیم بندی طب

حکمای قدیم طب را به دو شاخه نظری و عملی تقسیم نموده اند البته با وجود اینکه هر دو را علم دانسته اند بدین معنی که اگر طبیب موضوع و تندرستی و بیماری و اسباب هر دو را بداند به جمله و تفضیل صاحب جزو علمی آنست و اگر بداند چگونه طبیعت را میتواند یاری کند و چگونه میتواند تندرستی را نگاه دارد و بیماری را زایل کند صاحب علم عملی میباشد حتی اگر در این زمینه اصلا کار نکرده باشد قواعد طب یعنی همان جزء نظری که از آن به کلیات تعبیر میشود به چهار



بخش امور طبیعی، احوال بدن انسان از حیث صحت و مرض، اسباب صحت و مرض و علائم و دلایل تقسیم می‌گردد و هر کدام نیز به ترتیب به شاخه های کوچکتری تقسیم می‌گردند در بخش طب عملی نیز به دو شاخه تقسیم می‌گردد: علم به حفظ الصحة و علم به علاج در علم به علاج هم تدبیر به اغذیه و تدبیر به ادویه و تدبیر به ید مطرح می‌گردند حال برای شناسایی علم طب هر یک از این مفاهیم را به طور اختصار بیان می‌کنیم

بخش اول : طب نظری

در امور طبیعیّه

امور طبیعیّه به تعبیر ابن جمهور اصول و مبادی این است که وجود بدن بر آن مبتنی است بدین معنا که بنیاد بدن انسان بر آن ها قائم است و اگر فرض کنیم این ها موجود نبودند بدن اصلا بوجود نمی آمد و قوام بدن از وی است و امور طبیعیّه شامل ارکان و امزجه و اخلاط و اعضاء و ارواح و قوای و افعال می باشد

امور طبیعیّه از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: فَكُرِّيَا مُفْضَلٌ فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعِ وَ تَدْبِيرٌ كُلُّ مِنْهَا لِلْإِزْبِ فَالْيَدَانِ لِلْعِلَاجِ وَ الرَّجْلَانِ لِلسَّعْيِ وَ الْعَيْنَانِ لِلْإِهْتِدَاءِ وَ الْفَمُّ لِلِإِغْتِنَاءِ وَ الْمَعِدَةُ لِلْهَضْمِ وَ الْكَبِدُ لِلتَّخْلِيصِ وَ الْمَنَافِدُ لِتَنْفِيذِ الْفُضُولِ وَ الْأَوْعِيَةُ لِحَمْلِهَا وَ الْفَرْجُ لِإِقَامَةِ النَّسْلِ وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ الْأَعْضَاءِ إِذَا تَأَمَّلْتَهَا وَ أَعْمَلْتَ فِكْرَكَ فِيهَا وَ نَظَرَكَ وَ جَدَّتْ كُلُّ شَيْءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لِشَيْءٍ عَلَى صَوَابٍ وَ حِكْمَةٍ قَالَ الْمَفْضَلُ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ إِنَّ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا مِنْ فِعْلِ الطَّبِيعَةِ فَقَالَ سَلُّهُمْ عَنْ هَذِهِ الطَّبِيعَةِ أَهِيَ شَيْءٌ



لَهُ عِلْمٌ وَ قُدْرَةٌ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الْأَفْعَالِ أَمْ لَيْسَتْ كَذَلِكَ فَإِنْ أَوْجِبُوا لَهَا الْعِلْمَ وَ الْقُدْرَةَ فَمَا يَمْنَعُهُمْ مِنْ إِبْتِاطِ الْخَالِقِ فَإِنَّ هَذِهِ صِفَتُهُ وَإِنْ زَعَمُوا أَنَّهَا تَفْعَلُ هَذِهِ الْأَفْعَالَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا عَمْدٍ وَ كَانَ فِي أَفْعَالِهَا مَا قَدْ تَرَاهُ مِنَ الصَّوَابِ وَ الْحِكْمَةِ عُلْمٌ أَنَّ هَذَا الْفِعْلَ لِلْخَالِقِ الْحَكِيمِ وَ أَنَّ الَّذِي سَمَّوْهُ طَبِيعَةً هُوَ سُنَّةٌ فِي خَلْقِهِ الْجَارِيَةُ عَلَى مَا أُجْرَاهَا عَلَيْهِ

بیندیش ای مفضل در همه اعضاء بدن و آماده کردن هر کدام برای نیاز برآوردن: دو دست برای کار دو پا برای رفتن دو چشم برای رهجوئی دهن برای خوردن معده برای هضم کبد برای جوهرگیری سوراخها برای برون کردن زیادی ظروف تن برای در خود گرفتن فرج برای برپا داشتن نژاد و همچنین در هر عضو بیندیشی و بررسی کنی دریابی روی درستی و حکمت اندازه گیری شده.

مفضل گفت: گفتم: ای مولایم مردمی پندارند اینها از کار طبیعت است.

فرمود: ای مفضل از آنها پرس طبیعت دانا و توانا است بر این گونه کارها یا نه؟ اگرش توانا و دانا دانند همان آفریننده است که این وصف را دارد و اگر بی دانش و قصد این کارها که بینی کند که درست و حکیمانه است باید گفت کار خالق حکیم است و آنچه اش طبیعت نامندان سنتی است که در خلق جریان دارد.

حدیث ۲: العِللُ: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ عِرْفَانُ الْمَرْءِ نَفْسُهُ أَنْ يَعْرِفَهَا بِأَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَ أَرْبَعِ دَعَائِمٍ وَ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ وَ طَبَائِعُهُ الدَّمُ وَ الْمِرَّةُ وَ الرَّيْحُ وَ الْبَلْغَمُ وَ دَعَائِمُهُ الْعَقْلُ وَ مِنَ الْعَقْلِ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ أَرْكَانُهُ النُّورُ وَ النَّارُ وَ الرُّوحُ وَ



الماء فابصر وسمع وعقل بالثور واكل وشرب بالنار وجامع وتحرك بالروح  
ووجد طعم الذوق والطعم بالماء فهذا تأسيس صورته فاذا كان عالماً حافظاً  
ذكياً فطناً فهما عرف في ما هو ومن أين تأتيه الاشياء ولاي شيء هو هاهنا و  
لما هو صائر يا خلاص الوجدانية والاقرار بالطاعة وقد جرى فيه النفس وهي  
حارة وتجري فيه وهي باردة فاذا حلت به الحرارة اشر واطر وارتاح وقتل و  
سرق ونصح واستبشر وفجر وزنى واهتر وبدخ واذا كانت باردة اهتم و  
حزن واستكان وذبل ونسي وايس فهي العوارض التي تكون منها الاسقام  
فانه سبيلها ولا يكون اول ذلك الا لخطيئة عملها فيوافق ذلك ماكل او مشرب  
في احدى ساعات لا تكون تلك الساعة موافقة لذلك الماكل والمشرب بحال  
الخطيئة فيستوجب الالم من ألوان الاسقام وقال جوارح الانسان وعروقه و  
اعضائه جنود لله مجندة عليه فاذا اراد الله به سقماً سلطها عليه فاسقمه من  
حيث يريد به ذلك السقم

۱۱۸

طیبات

کلامه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضیة

در علل (ج ۱ ص ۱۰۲): بسندی تا امام ششم علیه السلام که خودشناسی  
اینست که خود را با چهار طبع، چهار ستون، چهار رکن بشناسد، طبایعش:  
خون مره باد و بلغم است، ستونهایش عقل که از آنست هوش، فهم، حفظ  
و دانش است، و ارکانش: نور، نار، روح و آب است بیند و شنود و فهمد با  
نور. و با آتش بخورد و بنوشد، و با روح جماع کند و بجنبند، و با آب بچشد و  
مزه در یابد اینست بنیاد پیکر او. و چون دانا، حافظ. پاکدل، هوشمند و بافهم  
باشد بداند در چه است، از کجا هر چیز در بر او آید، برای چه او در اینجا  
است و بکجا روانست با اخلاص در یگانه پرستی و اعتراف بفرمانبری، بسا  
که نفس او بگرمی در او روان شود و بسا بسردی. چون گرم باشد سرکش  
و خوش گذران و آسایش جو است و بکشد و بدزدد و خوش باشد و خرّم  
و هرزگی کند و زنا کند و بر قصد و بزرگی فروشد، و چون سرد باشد اندوه



خورد و غمنده باشد و سربزیر و لاغر و فراموشکار و نومید.  
اینها عوارضی است که بیماری آورند. و راه آند، و آغاز آنها جز خطاء کردن نیست که در خوردن یا نوشیدن در وقت ناموافق با آن خورد و نوش رخ دهد و مایه درد و يك نوع بیماری گردد، فرمود: اندام آدمی و رگهاش و همه اعضایش سپاه خداست که در برابر او آماده کرده، و چون خواهد بیمارش کند آنها را بر او مسلط سازد تا از آنجا که خواهد بیمارش کند.

به نظر من در این حدیث کل طب به طور موجز بیان شده است بدین ترتیب که امام ششم ابتدا اصول خودشناسی انسان را چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن نام می برند این تقریباً همانند امور طبیعی است زیرا که ما در امور طبیعی پایه های اساسی جسم انسان اعم از ارکان و امزجه و ... را می شناسیم حال در اینجا حضرت این پایه ها را اصول اساسی طب می شمارند و سپس علائم هر مزاج را مطرح می کنند و بعد راجع به اسباب بیماری فرموده اند و اعضای آدمی را سپاه خدا نامبرده اند

۱۱۹

طیبات

کلامه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضیاء

حدیث ۳: الخصال: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دُرِّسْتِ عَنْ أَبِي الْأَصْبَغِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بُنِيَ الْجَسَدُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ الرُّوحَ وَالْعَقْلَ وَالِدَّمَ وَالنَّفْسَ فَإِذَا خَرَجَ الرُّوحُ تَبِعَهُ الْعَقْلُ فَإِذَا رَأَى الرُّوحَ شَيْئًا حَفِظَهُ عَلَيْهِ الْعَقْلُ وَبَقِيَ الدَّمُ وَالنَّفْسُ

در خصال (۱۰۶): بسندش از امام ششم علیه السلام که: جسد چهار پایه دارد، روح، عقل، خون و نفس، چون روح برآید عقلش پیرو باشد، چون روح چیزی ببند عقل برایش نگهدارد، و خون و نفس بمانند گویا مراد از روح نفس ناطقه است و از عقل حالات و اوصافش که باید در



دانش و ادراکات داشته باشد، چون روح از تن برآید این احوال و اوصافش بدنبالند چون در برزخ از علم و فرهنگ جدا نیست بلکه در آنها پیشرفت کند چنانچه از اخبار برآید، و نفس روح حیوانیست که با خون حاملش در تن بماند و نابود شوند «چون روح بیند» یعنی پس از جدا شدن از تن و دید بمعنی دانش است یا بوسیله چشم مثالی است

### ۱) ارکان

و آن اجسام بسیطی است که اجزای اولیه بدن انسان و غیر انسان اعم از نباتات، حیوانات و معادن را تشکیل می دهد که ممکن نیست به اجسام مختلف الصور تقسیم شوند پس مراد از بساطت ارکان عدم ترکیب آن از اجسام مختلف الصور است نه عدم انقسام آن به اشیای مختلف الحقائق به نام ماده و صورت جسمیه (ماده در فلسفه چیزی است که قابلیت پذیرش صور گوناگون را دارد مثل چوب و صورت به فعلیت خاص شیء می گویند مثل میز که صورت چوب می باشد)

لذا ارکان بسیط هستند یعنی دارای اعضای که هر کدام صورت خاص داشته باشد نیستند این هم منافاتی ندارد با اینکه اجزای مختلف الحقایق داشته باشند پس هر جسمی را که بشکافید دو جزء حقیقی به نام ماده و صورت دارد، حال اگر صورت نوعیه نیز مطرح باشد مرکب از سه جوهر مختلف الحقایق خواهد شد

در قوانین منصوری آمده صورت جسمیه همان قبول ابعاد است از جهت این استعداد انسان و سنگ و درخت با هم هیچ اختلافی ندارند اما از جهت صورت نوعیه متفاوت هستند در واقع صورت نوعیه چیزی است که فرق بین انسان و سنگ و درخت را تعیین می کند.



و جسم هم به معنای جوهری است که دارای طول و عرض و عمق و مرکب از ماده و صورت است و ارکان چهار قسم اند و بیشتر نیستند یکی آتش و آن گرم و خشک است و دوم هوا و آن گرم و تر است و سوم آب و آن سرد و تراست و چهارم خاک و آن سرد و خشک است و همه موجودات مادون فلک قمر از این چهار عنصر ترکیب یافته اند

### ارکان ازدیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: الخصال : عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَوَامُ الْإِنْسَانِ وَ بَقَاؤُهُ بِأَرْبَعَةٍ بِالنَّارِ وَ النُّورِ وَ الرِّيحِ وَ الْمَاءِ فَالنَّارُ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ بالنُّورِ يُبْصِرُ وَ يَعْقِلُ وَ بِالرِّيحِ يَسْمَعُ وَ يَشْمُ وَ بِالمَاءِ يَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَلَوْ لَا النَّارُ فِي مَعْدَتِهِ لَمَا هَضَمَتِ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ وَ لَوْ لَا النَّارُ فِي بَصَرِهِ لَمَا أَبْصَرَ وَ لَا عَقْلَ وَ لَوْ لَا الرِّيحُ لَمَا التَّهَبَّتْ نَارُ الْمَعِدَةِ وَ لَوْ لَا الْمَاءُ لَمْ يَجِدْ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّيْرَانِ فَقَالَ النَّيْرَانُ أَرْبَعَةٌ نَارٌ تَأْكُلُ وَ تَشْرَبُ وَ نَارٌ تَأْكُلُ وَ لَا تَشْرَبُ وَ نَارٌ تَشْرَبُ وَ لَا تَأْكُلُ وَ نَارٌ لَا تَأْكُلُ وَ لَا تَشْرَبُ فَالنَّارُ الَّتِي تَأْكُلُ وَ تَشْرَبُ فَنَارُ ابْنِ آدَمَ وَ جَمِيعِ الْحَيَوَانَ وَ الَّتِي تَأْكُلُ وَ لَا تَشْرَبُ فَنَارُ الْوُقُودِ وَ الَّتِي تَشْرَبُ وَ لَا تَأْكُلُ فَنَارُ الشَّجَرَةِ وَ الَّتِي لَا تَأْكُلُ وَ لَا تَشْرَبُ فَنَارُ الْقَدَاحَةِ وَ الْحَبَاحِ

۱۲۱

طَبِّ الرِّضَا

خلاصه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی طب الرضا

در خصال: بسندی از امام ششم علیه السلام که بودن آدمی و زیستن او بچهار چیز است بآتش، روشنی، باد و آب، بآتش میخورد و مینوشد، و بروشنی می بیند و میاندیشد، و بباد میشوند و می بوید، و بآب لذت خوراک و نوشابه را دریابد، اگر آتش در معده اش نبود خوراک و نوشابه در آن هضم نمیشد،



و اگر نور در دیده‌اش نبود البته نمیدید و نمیفهمید، و اگر باد نبود آتش معده نیافروخت، و اگر آب نبود لذت خوراك و نوشابه را نیافت. راوی گوید: از او پرسیدم از آتش، فرمود: آتش چهار است. آتشی که میخورد و مینوشد، و آتشی که بخورد و ننوشد، و آتشی که بنوشد و نخورد، و آتشی که نخورد و ننوشد، یکم آتش آدمیزاده است و هر جاندار، و دوم آتش هیزم سوم آتش درخت، و چهارم آتش سنگ چخماق و کرم شب تاب.

علامه مجلسی در تفسیر فوق می فرماید: «بآتش میخورد و مینوشد» یعنی بحرارت غریزه که از آتش است و آن را نار الله نامند، و مقصود از نور یا نور چشم است یا اعم از آن و قوا و مشاعر دیگر زیرا نور آنست که سبب پدیداری چیزها است چنانچه بارها گذشت «بیاد شنود و بوید» چون هوا صوت و بو را میرساند، و آبی که لذت خوراك و نوشابه است همان آب دهانست که مزه را بذائقه میرساند چنانچه گذشت. آتش معده همان حرارت غریزه است که آتش آدمیزاده است و او را بخوردن و نوشیدن وادارد و خوراك و نوشابه را هضم کند، و نار هیزم آنست که بیافروزند و هیزم و هر سوختنی را بخورد و ننوشد چون آب آن را خاموش کند، آتش درخت آن بود که از درخت سبز بجهد که خدا فرمود «آنکه نهاد در درخت سبز برای شما آتش» و آن آبی که درخت را سیراب کند بنوشد و چیز دیگری که بدو رسد هضم نکند و سخن در آن گذشت.

حباحب را نام مردی بخیل دانند که آتش سستی روشن میکرد تا مهمان نفهمد و باو وارد نشود و آتش او ضرب المثل شد تا آتشی که اسب بسم خود برافروزد نار حباحب گفتند- از قاموس- و شاید مراد اینست که چون از میان آهن و سنگ تراود و آب در آنها نفوذ نکند و چیزی را نسوزد گویا نه بخورد و نه بنوشد و سخن در باره آن گذشت.



حدیث ۲: علل قال ابو عبدالله (علیه السلام): أَرَكُنَ التُّورَ وَ النَّارَ وَ الرُّوحَ وَ المَاءَ فَأَبْصَرَ وَ سَمِعَ وَ عَقَلَ بِالتُّورِ وَ أَكَلَ وَ شَرِبَ بِالنَّارِ وَ جَامَعَ وَ تَحَرَّكَ بِالرُّوحِ وَ وَجَدَ طَعْمَ الذُّوقِ وَ الطَّعْمَ بِالمَاءِ

حدیث ۳ الاختصاص: عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَ لَوْ عَلِمَ إِبْلِيسُ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي آدَمَ لَمْ يَفْتَخِرْ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنَ النَّارِ وَ خَلَقَ الْجِنَّ صِنْفًا مِنَ الْجَانِّ مِنَ الرِّيحِ وَ خَلَقَ الْجِنَّ صِنْفًا مِنَ الْجِنِّ مِنَ المَاءِ وَ خَلَقَ آدَمَ مِنْ صَفْحَةِ الطِّينِ ثُمَّ أُجْرِيَ فِي آدَمَ التُّورُ وَ النَّارُ وَ الرِّيحُ وَ المَاءُ فَبِالتُّورِ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ وَ فَهِمَ وَ بِالنَّارِ أَكَلَ وَ شَرِبَ وَ لَوْ لَا أَنَّ النَّارَ فِي المَعْدَةِ لَمْ يَطْحَنِ المَعْدَةُ الطَّعَامَ وَ لَوْ لَا أَنَّ الرِّيحَ فِي جَوْفِ آدَمَ تُلَهَّبُ نَارَ المَعْدَةِ لَمْ تُلْتَهَبْ وَ لَوْ لَا أَنَّ المَاءَ فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ يُطْفِئُ حَرَّ نَارِ المَعْدَةِ لِأَحْرَقَتِ النَّارُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ فَجَمَعَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي آدَمَ الخَمْسَ الخِصَالَ وَ كَانَتْ فِي إِبْلِيسَ خِصْلَةٌ فَافْتَخَرَ بِهَا

۱۳۳

طَبِّ الرُّوحَانِ

خلاصه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی طب الرضیاء

در اختصاص (۱۰۹): بسندش از امام ششم علیه السلام که: نخست قیاسگر ابلیس است که گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گل و اگر ابلیس میدانست آنچه را خدا در آدم آفریده بر او نمیالید سپس فرمود: خدا فرشته‌ها را از نور آفریده و جان را از آتش و پری را که صنفی از جانانند از باد و صنفی پری را از آب آفریده و آدم را از صحنه زمین و گل سپس در آدم نور و آتش و باد و آب روان کرده با نور بیند و اندیشد و فهمد و با آتش خورد و نوشد و اگر آتش در معده نبود خوراک را آسیا نمیکرد و اگر باد درون آدمی نبود آتش معده شعله‌ور میشد یا شعله‌ور میکرد و اگر آب درون آدمی نبود که آتش معده را خاموش کند آتش درونش را میسوخت و خدا در آدم این پنج جوهر را فراهم



کرد و در ابلیس یکی از آنها بود و بهمان بالید.

حدیث ۴: الكافي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ سَنَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ طَبَائِعُ الْجِسْمِ عَلَى أَرْبَعَةٍ فَمِنْهَا الْهَوَاءُ الَّذِي لَا تَحْيَا النَّفْسُ إِلَّا بِهِ وَبِنَسِيمِهِ وَ يُخْرِجُ مَا فِي الْجِسْمِ مِنْ دَاءٍ وَ عُفُونَةٍ وَ الْأَرْضُ الَّتِي قَدْ تُوَلَّدَ الْيُبْسُ وَ الْحَرَارَةُ وَ الطَّعَامُ وَ مِنْهُ يَتَوَلَّدُ الدَّمُّ أَلَا يَرَى [تَرَى أَنَّهُ يَصِيرُ إِلَى الْمَعْدَةِ فَيُعْذِيهِ حَتَّى يَلِينُ ثُمَّ يَصْفُو فَيَأْخُذُ الطَّبِيعَةَ صَفْوَهُ دَمًا ثُمَّ يَنْحَدِرُ الثُّفْلُ وَ الْمَاءُ وَ هُوَ يُوَلَّدُ الْبَلْغَمَ

در کافی (۳۳- روضه): بسندی از ابن سنان که شنیدم ابو الحسن علیه السلام میفرمود: جسم چهار طبع دارد یکی هواء که نفس زنده نباشد جز بدان و بنسیم آن و هر درد و بوی بد را از تن بدرکند و زمین که خشکی و گرمی برآرد و خوراک که خون پدید کند نبینی که بعهده رود و آن را غذا سازد تا نرم شود و پاک گردد و طبیعت از آن شیرهاش را بگیرد که خونست و ته نشین آن فرو شود و آب که بلغم پدید کند.

حدیث ۵: العلل، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ السَّكُونِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا صَارَ الْإِنْسَانُ يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ بِالنَّارِ وَ يُبْصِرُ وَ يَعْمَلُ بِالنُّورِ وَ يَسْمَعُ وَ يَشْمُ بِالرِّيْحِ وَ يَجِدُ لَذَّةَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِالْمَاءِ وَ يَتَحَرَّكُ بِالرُّوحِ وَ لَوْ لَا أَنَّ النَّارَ فِي مَعْدَتِهِ مَا هُضِمَتْ أَوْ قَالَ حُطِمَتِ الطَّعَامُ وَ الشَّرَابُ فِي جَوْفِهِ وَ لَوْ لَا الرِّيْحُ مَا التَّهَبَتْ نَارُ الْمَعْدَةِ وَ لَا خَرَجَ الثُّفْلُ مِنْ بَطْنِهِ وَ لَوْ لَا الرُّوحُ مَا تَحَرَّكَ وَ لَا جَاءَ وَ لَا ذَهَبَ وَ لَوْ لَا بَرْدُ الْمَاءِ لَأَحْتَرَفَهُ نَارُ الْمَعْدَةِ وَ لَوْ لَا النُّورُ مَا أَبْصَرَ وَ لَا عَقَلَ .



در علل (ج ۱ ص ۱۰۱): بسندش که امام ششم علیه السلام فرمود: آدمی میخورد، مینوشد و می‌بیند و کار میکند با نور، میشوند و میبوید با باد، لذت خوردن و نوشیدن را دریابد با آب و بجنبد با روح و اگر آتش در معده نداشت خوراك و نوشاك در درونش هضم نمیشدند، و اگر باد نبود آتش معده نیافروخت و درد غذا از شکمش بیرون نمیشد، و اگر روح نبود نجنبد و نیامد و نمیرفت، و اگر خنکی آب نبود آتش معده او را میسوخت، اگر نور نبود نمیدید و نمیفهمید.

با توجه به این روایات شاید بتوان گفت در ارکان علاوه بر آب و خاک و هوا و آتش باید از نور و روح نیز سخن گفت که هر یک کار بخصوصی انجام میدهند.

علامه مجلسی در ذیل این احادیث راجع به نور می‌فرمایند: راغب در مفردات خود گفته: نور پرتویست که پهن شود و کمک بدیدن کند و آن دو بخش دارد دنیوی و اخروی، در دنیا هم دو بخش است یکی در برابر دیده دل است از امور الهی مانند روشنی خرد و روشنی قرآن و نوری که بچشم آید چون پرتو اجسام نور بخش از ماده و اختران و آتش سوزان و از نور الهی است که فرمود خدا عز و جلّ «البتة برای شما آمد از طرف خدا نور و کتابی روشن، و ۵- المائدة) و فرمود «و نهادیم برایش نوری که راه رود بدان در میان مردم، ۱۳۲- الانعام» و فرمود: «پس او روشنی دارد از پروردگارش، ۳۲- الزمر» و فرمود «ولی نمودیش نوری که رهبری کنیم با آن هر که را از بنده‌های خود خواهیم، ۵۲- الشوری» و فرمود «نور علی نور، راه نماید خدا هر که را خواهد بوسیله آن، ۳۵- النور» سپس گفته: و از نور اخرویست قول خدا «بشتابد نورشان در برابرشان، ۱۲- الحديد» و قول او «بما مهلت دهید و بنگرید تا از نور شما برگیریم، ۱۳- الحديد» و خدا خود را نور نامیده که فرموده «خداست نور



۲) امزجه

امزجه جمع مزاج است همانطور که بیان شد حکماء کائنات مادون فلک قمر را مرکب از چهار رکن می دانستند که از ترکیب این چهار عنصر سایر موجودات حاصل شده اند لذا هر گاه ارکان خرد و مصغر شوند اجزا آن با یکدیگر تماس برقرار می کند بعضی از آنها به سبب قوت‌های متضاده در بعضی دیگر تاثیر می کند و هر يك حدت و تیزی کیفیت دیگری را می شکند تا به حدی که از آن کیفیتي متشابه کیفیات اجزا خود نه مخالف آن حاصل گردد در این صورت مزاج پدید می آید همانند ترکیب سرکه و شکر در سکنجبین به حیثیتی که این دو با هم ترکیب گشته و کیفیت جدید حاصل می گردد ولی این کیفیت تازه متناسب با کیفیت شکر و سرکه است بدون امتیاز هر يك بر دیگری پس این تغییر غیر از مخلوط شدن دو چیز مثل آب و خاک است زیرا که در این حالت می توان آب و خاک را مجدداً به حالت اول برگرداند که در این صورت امتزاج حاصل می گردد نه مزاج

امزجه از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: قال علي ابن موسي الرضا (عليه السلام): اعلم يا امير المؤمنين (مامون عباسي) ان قُوَّةَ النَّفُوسِ تَابِعَةٌ لِأَمْزِجَةِ الْأَبْدَانِ وَ أَنَّ الْأَمْزِجَةَ تَابِعَةٌ لِلْهَوَاءِ وَ تَتَّعَبِرُ بِحَسَبِ تَغْيِيرِ الْهَوَاءِ فِي الْأَمَكِنَةِ فَإِذَا بَرَدَ الْهَوَاءُ مَرَّةً وَ سَخُنَ أُخْرَى تَغَيَّرَتْ بِسَبَبِهِ أَمْزِجَةُ الْأَبْدَانِ وَ أَثَرُ ذَلِكَ التَّغْيِيرِ فِي الصُّورِ فَإِذَا كَانَ الْهَوَاءُ مُعْتَدِلًا اعْتَدَلَتْ أَمْزِجَةُ الْأَبْدَانِ وَ صَلَحَتْ تَصْرُفَاتُ الْأَمْزِجَةِ فِي الْحَرَكَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ كَالْهَضْمِ وَ الْجَمَاعِ وَ النَّوْمِ وَ الْحَرَكَةِ وَ سَائِرِ الْحَرَكَاتِ.

و بدان ای امیر المؤمنین (مامون عباسی) که نیروی نفوس پیرو مزاج تنها است،



و مزاجها پیرو هواء، و بحسب دگرگونی هوا در جاها دگرگون شوند، و چون هواء يك بار سرد و يك بار گرم شود، مزاج تنها دگرگون گردد، هوا که معتدل است مزاج تن هم معتدل است و تصرف مزاجها در حرکات طبیعی مانند هضم غذا و جماع و خواب و حرکت و جز آن خوبست.

بر مبنای احادیث درمی یابیم مبحث مزاج به طور کلی مورد تأیید است همچنین به تبعیت قوای نفس از مزاج بدن اشاره شده است در ضمن تأثیر اعتدال مزاج در انجام وظائف اعضاء مختلف و کارکردهای بدن از جمله هضم خواب حرکت و ... نیز مورد تأیید است لذا اصلاح حرکات طبیعی بدن و همچنین وقوع بیماری ها و اختلال عملکرد در دستگاه ها و بافت های مختلف بدن به علت خروج مزاج از حالت اعتدال است

#### اقسام امزجه

اول باید دانست که ما بی نهایت مزاج داریم اما آنرا در ۹ گروه طبقه بندی می کنیم يك معتدل و هشت غیر معتدل که این غیر معتدل هم خود به چهار مفرد و چهار مرکب تبدیل می شود

و اما منظور از معتدل در اینجا نه آن اعتدال حقیقی است که در آن مقادیر کیفیات متضاده یکسان باشد پس به معنای تساوی نیست بلکه به این معنا است که هر چیزی و هر اندامی مزاج خاص او را که شایسته است در آن پدید آمده باشد این قسم از اعتدال را اعتدال فرضی نامند که بر خلاف قسم اول که اصلاً در خارج یافت نمی شود در خارج وجود دارد لذا بر این اساس مزاج هر اندامی در هر تنی حدیست که هر گاه که به آن حد رسد معتدل باشد و اگر از آن حد بگذرد اعتدال آن باطل گردد و چهار مفرد قسم غیر معتدل عبارتست از آنچه که گرمتر از حد اعتدال فرضی باشد و یا سرد تر و یا خشک تر و یا مرطوب تر از آن باشد و همچنین چهار مرکب آن این است که یا حرارت



و یبوست غالب گردد، یا حرارت و رطوبت، یا برودت و رطوبت و یا برودت و یبوست غالب گشته است

### انواع مزاج

به اعتبار سن انسان جوانان نزدیک ترین مزاج را به اعتدال دارند. در اطفال حرارت مساوی با بزرگسالان است ولیکن اطفال رطوبت زیادتری دارند برای همین حرارت در کودکان ملایم و حرارت در بزرگسالان شدید می باشد. اشخاص پیر از لحاظ مزاج سرد و خشک می باشند ولیکن گاهی به علت رطوبت عارضی مرطوب هستند

مردمان اقلیم چهارم نیز نسبت به مردمان دیگر معتدل ترند و در نهایت انسان کامل از تمام موجودات معتدل تر می باشد

در بخش مزاج اعضاء نیز معتدل ترین عضو بدن سرانگشت شهادت است و بعد از آن باقی سرانگشتان و بعد از آن ها کف دست و بعد پوست کل بدن است

گرمتترین اعضا قلب و بعد جگر و سپس گوشت است سردترین اعضا استخوان و مرطوب ترین آن چربی رقیق و خشک ترین عضو بدن مو و سپس استخوان است

### انواع امزجه از دیدگاه طب اسلامی

حدیث (۱) وَاَعْلَمُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (مامون عباسی) أَنَّ أَحْوَالَ الْإِنْسَانِ الَّتِي بَنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهَا وَجَعَلَهُ مُتَصَرِّفًا بِهَا فَإِنَّهَا أَرْبَعَةٌ أَحْوَالِ الْحَالَةِ الْأُولَى لِحُمْسِ عَشْرَةِ سَنَةٍ وَفِيهَا شَبَابُهُ وَحُسْنُهُ وَبَهَاؤُهُ وَ سُلْطَانُ الدَّمِ فِي جِسْمِهِ ثُمَّ الْحَالَةُ الثَّانِيَةُ مِنْ حُمْسِ وَعَشْرِينَ سَنَةً إِلَى حُمْسِ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَفِيهَا سُلْطَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ وَ قُوَّةٌ غَلَبَتْهَا عَلَى الشَّخْصِ وَ هِيَ أَقْوَى مَا يَكُونُ وَ لَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ



المُدَّةُ الْمَذْكُورَةُ وَهِيَ خَمْسٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الثَّلَاثَةِ إِلَى أَنْ تَتَكَمَّلَ مُدَّةُ الْعُمُرِ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ السُّودَاءِ وَهِيَ سِنُّ الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالِدَّرَايَةِ وَانْتِظَامِ الْأُمُورِ وَصِحَّةِ النَّظَرِ فِي الْعَوَاقِبِ وَصِدْقِ الرَّأْيِ وَثَبَاتِ الْجَأَشِ فِي التَّصَرُّفَاتِ ثُمَّ يَدْخُلُ فِي الْحَالَةِ الرَّابِعَةِ وَهِيَ سُلْطَانُ الْبُلْغَمِ وَهِيَ الْحَالَةُ الَّتِي لَا يَتَحَوَّلُ عَنْهَا مَا بَقِيَ إِلَّا إِلَى الْهَرَمِ وَنَكَدِ عَيْشٍ وَذُبُولِ وَنَقْصِ فِي الْقُوَّةِ وَفَسَادٍ فِي كَوْنِهِ وَنُكْتَتِهِ أَنْ كُلَّ شَيْءٍ كَانَ لَا يَعْرِفُهُ حَتَّى يَنَامَ عِنْدَ الْقُوَّةِ وَيَسْهَرُ عِنْدَ النَّوْمِ وَلَا يَتَذَكَّرُ مَا تَقَدَّمَ وَيَنْسَى مَا يَحْدُثُ فِي الْأَوْقَاتِ وَيَذُبُّ عَوْدَهُ وَيَنْغَيِّرُ مَعْهُودَهُ وَيَجِفُّ مَاءُ رَوْنِقِهِ وَبَهَائِهِ وَيَقْلُ ثَبْتُ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ وَلَا يَزَالُ جِسْمُهُ فِي انْعِكَاسٍ وَإِدْبَارٍ مَا عَاشَ لِأَنَّهُ فِي سُلْطَانِ الْمِرَّةِ الْبُلْغَمِ وَهُوَ بَارِدٌ وَجَامِدٌ فَبِجُمُودِهِ وَبَرْدِهِ يَكُونُ فَنَاءُ كُلِّ جِسْمٍ يَسْتَوْلِي عَلَيْهِ فِي آخِرِ الْقُوَّةِ الْبُلْغَمِيَّةِ.

بدان ای امیر المؤمنین (مامون عباس) خدا چهار دوره نموده است عمر آدمی را که در هر دوره حال خاصی دارد..

۱- تا ۲۵ سالگی که جوانی و زیبایی و خرمی دارد و خون در تنش پرچمدار است.

۲- از ۲۵ تا ۳۵ که دوران پرچمداری صفراء است و غلبه آن در آن نیرومندتر است از همه عمر، و پیوسته چنین است تا این دوره پایان رسد.

۳- از ۳۵ تا کمال عمر که ۶۰ سالگی است که دوران خلط سوداء است و آن سن حکمت و موعظه و معرفت و فهم و نظم کارها است و انجام سنجی و رأی درست و دل پا برجا در هر کاری.

۴- حال ثابت تا نهایت پیری و آن از ۶۰ است تا پایان عمر و تلخی زندگی و لاغری، و کاستی نیرو و فساد هستی و برگشت او تا آنکه چیزی نفهمد و خواب از سرش برود و شب بیداری کشد، و آنچه پیش کرده بیاد نیارد،



و فراموشی دچارش شود، و از میان برود، و وصفش دگرگون شود و آب چهره‌اش خشک شود خرمیش برود. و موی و ناخنش کم روید، و پیوسته تا زنده است تنش در کاستی و پستی گراید، زیرا دچار بلغم غالب است که سرد و خشک است و بخشکی و سردیش نابودی هر جسمی است که نیروی بلغم در پایان بر آن مسلط شود.

همانطور که مشاهده می شود امام رضا (علیه السلام) در این حدیث انواع مزاجها را در تمام سنین مطرح می کنند اطبا نیز در طب سن نمورا در ۳۰ یا ۲۸ محدود دانسته‌اند بحسب اختلاف مزاجها و آن را سن نوجوانی دانند و دنبالش سن توقف که پایانش ۴۰ است سپس سن انحطاط که از ۴۰ تا ۶۰ است و آن را کهولت خوانند و آنگه پیری از سال ۶۰ تا پایان عمر.

### ۳) اخلاط

اخلاط جمع خلط است و به معنای رطوبتی است روان در بدن انسان که غذا بعد از آنکه در دهان و معده هضم شد و به کبد رفته در آنجا پس از تغییراتی به آن تبدیل می گردد، حال بعضی از خلط ها نیک هستند و بعضی بد که این خلط را باید از بدن پاک نمود

خلطها چهار گونه هستند: دم و بلغم و صفرا و سودا  
دم: طبع آن گرم و تر است و آن افضل خلط ها است و فائده آن تغذیه بدن است و طبیعی آن سرخ رنگ است و بوی نفرت انگیز ندارد و معتدل القوام و شیرین است و غیر طبیعی آن این ویژگیها را ندارد

بلغم: و آن سرد و تر است و به منزله خون پس انداز است که هر گاه بدن فاقد غذا گشت به خون تبدیل گردد و در تغذیه مغز داخل می شود و طبیعی آن



چیزی است که به سرعت می تواند به دم تبدیل شود و غیر طبیعی آن یا از جهت طعم یا از جهت قوام متفاوت است

صفرا: آن گرم و خشک است و فایده آن این است که دم را لطیف کرده و موجب نفوذ آن می شود و در تغذیه شش وارد می شود و به دفع مدفوع کمک می کند و طبیعی آن قرمز روشن سبک و تیز است و غیر طبیعی آن به نامهای الحی، المره، الصفرا، صفرا سوخته، کراثی و زنجاری شناخته شده است

سودا: سرد و خشک است و فایده آن این است که به دم غلظت و متانت می بخشد و در تغذیه استخوان هم وارد می شود و محرک گرسنگی نیز می باشد و طبیعی آن به صورت ته نشین شده در خون است و غیر طبیعی آن از سوختن این اخلاط چهار گانه بوجود می آید

۱۳۱

طیبات الرضیة

خلاصه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی طب الرضیة

حدیث ۱: قال الرضا (علیه السلام) لَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ وَ هِيَ الْمَرْتَانِ وَ الدَّمُ وَ الْبَلْغَمُ وَ بِالْجُمْلَةِ حَارَّانِ وَ بَارِدَانِ قَدْ خُولِفَ بَيْنَهُمَا فَجَعَلَ الْحَارِّينَ لَيْثًا وَ يَابِسًا وَ كَذَلِكَ الْبَارِدِينَ رَطْبًا وَ يَابِسًا ثُمَّ فَرَّقَ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مِنَ الْجَسَدِ وَ عَلَى الرَّأْسِ وَ الصَّدْرِ وَ الشَّرَاسِيفِ وَ أَسْفَلَ الْبَطْنِ.

چون خدا تعالی تن را بر چهار طبع ساخته صفراء، سوداء، خون و بلغم و خلاصه دو گرم و دو سرد که میان هر دوتایشان تفاوتی نهاده یکی گرم و تر و دیگری گرم خشک، یکی سردتر و دیگری سرد خشک، و هر کدام را در قسمتی از تن بخش کرده، بر سر و سینه و غضروف دنده ها و فرود شکم اخلاط از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۲: قال الصادق علیه السلام فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي وُصُولِ الْغِذَاءِ إِلَى الْبَدَنِ وَ مَا فِيهِ مِنَ التَّدْبِيرِ فَإِنَّ الطَّعَامَ يَصِيرُ إِلَى الْمَعْدَةِ فَتَطْبُخُهُ وَ تَبَعَثُ بِصَفْوِهِ إِلَى



الْكَبِدِ فِي عُرُوقِ رِقَاقٍ وَاشْجَةِ بَيْنَهُمَا قَدْ جُعِلَتْ كَالْمَصْفِي لِلْغِذَاءِ لِكَيْلَا يَصِلَ إِلَى الْكَبِدِ مِنْهُ شَيْءٌ فَيَنْكَأَهَا وَذَلِكَ أَنَّ الْكَبِدَ رَقِيقَةٌ لَا تَحْتَمِلُ الْعُنْفَ ثُمَّ إِنَّ الْكَبِدَ ثَقِيلَةٌ فَيَسْتَحِيلُ بِلُطْفِ التَّدْبِيرِ دَمًا وَيُنْفِذُ إِلَى الْبَدَنِ كُلَّهُ فِي مَجَارِي مَهْيَاةٍ لِذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَجَارِي الَّتِي تُهَيِّئُ لِلْمَاءِ حَتَّى يَطْرُدَ إِلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَيُنْفِذُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ مِنَ الْحَبَثِ وَالْفُضُولِ إِلَى مَعَايِضٍ قَدْ أَعَدَّتْ لِذَلِكَ فَمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ جِنْسِ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاءِ جَرَى إِلَى الْمِرَارَةِ وَمَا كَانَ مِنْ جِنْسِ السُّودَاءِ جَرَى إِلَى الطَّحَالِ وَمَا كَانَ مِنَ الْبِلَّةِ وَالرُّطُوبَةِ جَرَى إِلَى الْمَثَانَةِ فَتَأْمَلْ حِكْمَةَ التَّدْبِيرِ فِي تَرْكِيبِ الْبَدَنِ وَوَضْعِ هَذِهِ الْأَعْضَاءِ مِنْهُ مَوَاضِعَهَا وَإِعْدَادِ هَذِهِ الْأَوْعِيَةِ فِيهِ لِتَحْمِلِ تِلْكَ الْفُضُولَ لئَلَّا تَتَشَرَّفَ فِي الْبَدَنِ فَتَسْقَمَهُ وَتَنْهَكُهُ فَتَبَارَكَ مَنْ أَحْسَنَ التَّقْدِيرَ وَأَحْكَمَ التَّدْبِيرَ وَلَهُ الْحَمْدُ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحَقُّهُ .

بندیش ای مفضل که چگونه غذا بتن رسد و چه تدبیری در آنست، خوراک بعده رود، آن را ببزد، جوهر آن را به کبد فرستد از رگهائی نازک که میان آن دو است که چون صاف کن است تا از درد آن چیزی به کبد نرسد و آن را تباه کند زیرا کبد نازک است تحمل فشار ندارد، کبد سنگین است و با لطف تدبیر خون سازد و از مجاری آماده بمانند مجاری آب روان شود و بهمه تن برسد، و آنچه پلید و زیادی دارد در حوضچه‌های آماده آنها بریزد، آنچه از جنس خلط صفراء است به زهره ریزد و آنچه از جنس سوداء است بسپرز و آنچه تری است به کلیه و مثانه.

تأمل کن در حکمت تدبیر ترکیب تن و جابجا بودن این اعضا و آمادگیهای این ظرفها برای نگهداری فضول تا در تن پراکنده نشوند و آن را بیمار و ناتوان کنند، مبارک باد آنکه خوب تقدیر کرده و محکم ساخته و له الحمد کما هو اهله و مستحقه .

حدیث ۳: الْعُيُونُ، وَالْعِلَلُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي



عَبْدُ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي طَاهِرِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا  
ع قَالَ الطَّبَائِعُ أَرْبَعٌ فَمِنْهُنَّ الْبَلْغَمُ وَهُوَ خَصِمٌ جَدِلٌ وَمِنْهُنَّ الدَّمُ وَهُوَ عَبْدٌ وَ  
رُبَّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَمِنْهُنَّ الرِّيحُ وَهُوَ مَلِكٌ يُدَارَى وَمِنْهُنَّ الْمِرَّةُ وَهِيَ هَاتِ وَ  
هِيَ هَاتِ هِيَ الْأَرْضُ إِذَا ارْتَجَّتْ ارْتَجَّتْ بِمَا عَلَيْهِ

در عیون و در علل (ج ۱ ص ۱۰۰): بسندی از امام رضا علیه السلام که طبایع  
چهارند یکی بلغم که دشمنی است ستیزه‌جو و دیگر خون که بنده‌ایست و  
بسا که بنده آفایش را کشته، سوّم باد که شاهی است و باید با او سازش کرد  
و دیگر مرّه است، هیهات، هیهات، هیهات زمینی که چون بلرزد هر چه بر آنست  
بلرزاند.

در احادیث فوق به جای لفظ اخلاط صحبت از طبایع اربعه شده است و  
همچنین به هضم معدی و کبدی اشاره نموده اند و محصول مهم آن‌ها را  
خون نامیده اند و جایگاه صفرا و سودا را به ترتیب کیسه صفرا و طحال معرفی  
کرده اند.

۱۳۳

طیبات الرضا

خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضا

حدیث ۴: الْعُيُونُ، عَنْ هَانِي بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْمُودِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ يَأْسَنَادُهُ رَفَعَهُ  
أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ دَخَلَ عَلَى الرَّشِيدِ فَقَالَ لَهُ الرَّشِيدُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي  
عَنِ الطَّبَائِعِ الْأَرْبَعِ فَقَالَ مُوسَى عَ أَمَّا الرِّيحُ فَإِنَّهُ مَلِكٌ يُدَارَى وَأَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ عَبْدٌ  
عَارِمٌ وَرُبَّمَا قَتَلَ الْعَبْدُ مَوْلَاهُ وَأَمَّا الْبَلْغَمُ فَإِنَّهُ خَصِمٌ جَدِلٌ إِنْ سَدَدْتَهُ مِنْ جَانِبٍ  
انْفَتَحَ مِنْ آخَرَ وَأَمَّا الْمِرَّةُ فَإِنَّهَا أَرْضٌ إِذَا اهْتَرَّتْ رَجَفَتْ بِمَا فَوْقَهَا فَقَالَ لَهُ هَارُونُ  
يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تُنْفِقُ عَلَى النَّاسِ مِنْ كُنُوزِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ

در عیون (ج ۱ ص ۸۲): بسندی که موسی بن جعفر علیه السلام بهارون الرشید  
وارد شد و رشیدش گفت: یا ابن رسول الله از چهار طبع بمن خبر ده فرمود:  
اما باد پادشاهی است که میسازند با او، و اما خون بنده‌ای است بد رفتار و  
بسا آقای خود را بکشد، اما بلغم دشمنی ستیزه‌گر اگرش از سوئی راه ببندی



از سوی دیگر گشاید، اما مرّه زمینی است که چون بجنبد هر چه بالای آنست بجنباند، هارون بآن حضرت گفت یا ابن رسول الله از گنجینه‌های خدا و رسولش بمردم انفاق میکنی

بسا مقصود از باد صفراء است که تند است و لطیف و زود اثر و سزد که با او سازش شود تا چیره نگردد و نابود نکند یا مقصود روح حیوانیست و مقصود از مرّه خلط صفراء و سوداء هر دو است که آنها را مرّه گویند و این اصطلاح و تقسیم دیگرست در طبایع، عارم یعنی بدرفتار شاید مقصود اینست که خون برای تن سودمند است ولی بسا زیاد شود و بکشد، و سزد که آدمی آن را به سازد و از آن حذر کند «اهتتت» یعنی غلبه کند و بجوشد مانند تب غب و ربع و جز آن که بدن را بلرزاند و مانند این سخن را در کتب پزشکان و حکماء

اقدام دیدم

۴) اعضاء:

از ترکیب اولیه اخلاط اعضاء حاصل می شوند همانگونه که خود اخلاط هم از ترکیب اولیه ارکان بوجود می آیند

اعضاء از لحاظ ترکیب به دو قسم می شوند: اعضای مفرد و اعضای مرکب  
اعضای مفرد: اعضای هستند که هرگاه به یکی از اجزای آن دست بگذاریم اسم کل بر آن جزء صدق کند به عبارت دیگر متشابه الاجزاء هستند مثل استخوان غضروف و رباط، عصب، تاندون، غشاء، گوشت، چربی (سمین)، گوشت و چربی با هم (شحم)، شرایین، الاورده.

اعضاء مرکب: اعضای هستند که از ترکیب اعضاء مفرد بوجود می آیند مثل چشم، گوش، قلب، مغزو

تقسیم اعضاء از لحاظ جایگاه



اعضاء به دو قسم رئیسه و غیر رئیسه تقسیم می گردند. اعضای رئیسه که مبدأ حیات و بقا هستند قلب و مغز و کبد است اعضای غیررئیسه نیز به دو قسم خادم رئیس و غیر خادم رئیس تقسیم می شوند اعضای خادم رئیس بر سه نوع هستند: خادم مغز، اعصاب و خادم قلب شریان ها و وریدها و برای کبد غدد و حجاب ها هستند و اعضای غیر خادم رئیس هم بر دو قسم است: مرؤسه و غیر مرؤسه مرؤسه: اعضای مرکبی هستند که با وجود واسطه در خدمت اعضای رئیسه هستند مثل معده، مثانه، شش و غیر مرؤسه: اعضایی هستند که با اتحاد آن ها اعضا مرؤسه بوجود می آیند مانند استخوان و

اعضاء از دیدگاه طب اسلامی احادیث مربوط به اعضا مفرد

حدیث ۳ الكافي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَنْبَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِينَ مَرَّةً عَرُوقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ

در کافی (ج ۲ ص ۵۰۳): بسندش از امام ششم علیه السلام که رسول خدا هر روزی ۳۶۰ بار بشماره رگهای تن، خدا را سپاس میگفت میفرمود: الحمد لله رب العالمین كثيرا علی کل حال

حدیث ۴ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ



اللَّهُ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ عِرْقًا مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةٌ وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَاكِنَةٌ فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَنْمَ وَ لَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَنْمَ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَصْبَحَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ ثَلَاثِمِائَةَ وَ سِتِّينَ مَرَّةً وَ إِذَا أَمْسَى قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

بسندي از يعقوب بن شعيب كه شنيدم امام ششم ميفرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: در آدميزاده ۳۶۰ رگ است، ۱۸۰ جنبان، ۱۸۰ آرام اگر جنبان آرام شود خوابش نبرد و اگر آرام بجنبد خوابش نبرد و هر بامداد رسول خدا ۳۶۰ بار ميگفت: الحمد لله رب العالمين كثيرا على كل حال، و هر شامگاه مانند آن را ميگفت.

حديث ۵: الْمَنَاقِبُ لِابْنِ شَهْرَآشُوبَ، عَنِ سَالِمِ الضَّرِيرِ أَنَّ نَضْرَانِيًّا سَأَلَ الصَّادِقَ عَ عَنِ أَسْرَارِ الطَّبِّ ثُمَّ سَأَلَهُ عَنِ تَفْصِيلِ الْجِسْمِ فَقَالَ ع إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَى اثْنِي عَشَرَ وَصْلًا وَ عَلَى مِائَتَيْنِ وَ ثَمَانِيَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ عَظْمًا وَ عَلَى ثَلَاثِمِائَةِ وَ سِتِّينَ عِرْقًا فَالْعُرُوقُ هِيَ الَّتِي تَسْقِي الْجَسَدَ كُلَّهُ وَ الْعِظَامُ تُمَسِّكُهَا وَ اللَّحْمُ يُمَسِّكُ الْعِظَامَ وَ الْعَصَبُ يُمَسِّكُ اللَّحْمَ وَ جَعَلَ فِي يَدَيْهِ اثْنَيْنِ وَ ثَمَانِينَ عَظْمًا فِي كُلِّ يَدٍ أَحَدٌ وَ أَرْبَعُونَ عَظْمًا مِنْهَا فِي كَفِّهِ خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ عَظْمًا وَ فِي سَاعِدِهِ اثْنَانِ وَ فِي عَضُدِهِ وَاحِدٌ وَ فِي كَتِفِهِ ثَلَاثَةٌ فَذَلِكَ أَحَدٌ وَ أَرْبَعُونَ عَظْمًا وَ كَذَلِكَ فِي الْأُخْرَى وَ فِي رِجْلِهِ ثَلَاثَةٌ وَ أَرْبَعُونَ عَظْمًا مِنْهَا فِي قَدَمِهِ خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ عَظْمًا وَ فِي سَاقِهِ اثْنَانِ وَ فِي رُكْبَتِهِ ثَلَاثَةٌ وَ فِي فَخْذِهِ وَاحِدٌ وَ فِي وَرِكِهِ اثْنَانِ وَ كَذَلِكَ فِي الْأُخْرَى وَ فِي صُلْبِهِ ثَمَانِي عَشْرَةَ فِقَارَةً وَ فِي كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ جَنْبَيْهِ تِسْعَةٌ أَضْلَاعَ وَ فِي وَقْصَتِهِ ثَمَانِيَّةٌ وَ فِي رَأْسِهِ سِتَّةٌ وَ ثَلَاثُونَ عَظْمًا وَ فِي فِيهِ ثَمَانِيَّةٌ وَ عِشْرُونَ أَوْ اثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ عَظْمًا

۱۳۶

طَبِّ النَّبِيِّ

همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
خلاصه مقالات اولین



در مناقب (. ص ۲۵۶): ابن شهر آشوب از سالم ضریر که يك ترسا از امام صادق علیه السلام اسرار طب را پرسید و سپس شرح تن را پرسید، فرمود: راستی خدا آدمی را بر ۱۲ بند و ۲۴۸ استخوان و ۳۵۰ رگ آفریده رگه‌ایند که همه تن را سیراب کنند، استخوان‌هایند که آن را نگهدارند، گوشت است که استخوانها را نگهدارد، پی است که گوشت را نگهدارد، در دو دست او ۸۲ استخوان نهاده در هر کدام ۴۱ استخوان، در کف او ۳۵ استخوانست و در ساعدش دو تا و در بازویش یکی و در شانه‌اش سه تا و این ۱۴ است و همین در دست دیگر و در پایش ۴۳ استخوانست، ۳۵ استخوان در قدم و ۲ در ساق، و ۳ در زانو ۱ در ران و ۲ در نشیمنگاه، و همچنین در پای دیگر، در پشتش ۱۸ مهره است و در هر پهلو ۹ دنده، در گردن او ۸ استخوان، و در سرش ۳۸ استخوان و در دهانش ۲۸ یا ۳۲ استخوان دندان.

۱۳۷



خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضیا

احادیث مربوط به اعضاء مرکب

حدیث ۱: الْعِلَلُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مَا جِيلَوْنَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لِرَجُلٍ اعْلَمْ يَا فَلَانُ إِنَّ مَنزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةَ عَلَيْهِمْ أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شُرَطٌ لِلْقَلْبِ وَتَرَاجِمَةٌ لَهُ مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ الْأُذُنَانِ وَالْعَيْنَانِ وَالْأَنْفُ وَالْفَمُّ وَالْيَدَانِ وَالرِّجْلَانِ وَالْفَرْجُ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظَرِ فَتَحَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ وَإِذَا هَمَّ بِالِاسْتِمَاعِ حَرَّكَ أُذُنَيْهِ وَفَتَحَ مَسَامِعَهُ فَسَمِعَ وَإِذَا هَمَّ الْقَلْبُ بِالشَّمِّ اسْتَنَشَقَ بِأَنْفِهِ فَأَدَّى تِلْكَ الرَّائِحَةَ إِلَى الْقَلْبِ وَإِذَا هَمَّ بِالنُّطْقِ تَكَلَّمَ بِاللِّسَانِ وَإِذَا هَمَّ بِالْحَرَكَةِ سَعَتِ الرَّجْلَانِ وَإِذَا هَمَّ بِالشَّهْوَةِ حَرَّكَ الذِّكْرَ فَهَذِهِ كُلُّهَا مُؤَدِّيَةٌ عَنِ الْقَلْبِ بِالتَّحْرِيكِ



وَكَذَلِكَ يُبَغِي الْإِمَامَ [لِلْإِمَامِ أَنْ يُطَاعَ لِلْأَمْرِ مِنْهُ

در علل (ص ۱۰۳) بسندی تا يك راوی شیعه که شنیدم امام ششم علیه السلام میفرمود به مردی: ای فلانی بدان که مقام دل در تن چون رهبر مردم است که طاعتش بر آنها واجب است، آیا بینی همه اعضاء تن پاسبانهای دلدن و واگوهای آن که از او پیغام رسانند: دو گوش، دو چشم، بینی، دهان دو دست، دو پا و فرج

زیرا چون دل قصد دیدن کند هر کس دو چشم خود را بگشاید، و چون قصد شنیدن کند دو گوش را بجناند و گوش بدهد و شنود، و چون دل قصد بوئیدن کند با بینی بو کشد و او بو را به دل رساند، و چون قصد سخن کند زبان گشاید، و چون قصد حرکت کند دو پا تلاش کنند و چون قصد شهوت کند آلت مردی بر خیزد همه اینها بتحریرك دل بکار افتد و همچنین سزد که امام در فرمان خود اطاعت شود

حدیث ۲: النَّصُوصُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فِرَاتٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ الْبَرِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي صِغَرِهِ عِنْدَ أَبِيهِ ع يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ الضَّحْكُ قَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَقْلُ مِنَ الْقَلْبِ وَالْحُزْنُ مِنَ الْكَبِدِ وَالنَّفْسُ مِنَ الرِّئَةِ وَالضَّحْكُ مِنَ الطَّحَالِ فَقُمْتُ وَقَبَلْتُ رَأْسَهُ

النصوص علي بن حسن: بسندی از محمد بن مسلم که با امام ششم در خردسالی در بر پدرش گفتم: یا ابن رسول الله خنده از کجا است؟ فرمود: ای محمد خرد از دل است، اندوه از کبد نفس از شش و خنده از سپرز و برخاستم و سرش را بوسیدم

حدیث ۳: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَّرَ يَا مُفَضَّلُ فِي أَعْضَاءِ الْبَدَنِ أَجْمَعِ وَ



تَدْبِيرِ كُلِّ مِنْهَا لِلإِزْبِ فَالْيَدَانِ لِلْعِلَاجِ وَ الرَّجْلَانِ لِلسَّعْيِ وَ العَيْنَانِ لِلإِهْتِدَاءِ وَ  
الْفَمُّ لِلإِغْتِنَاءِ وَ المَعْدَةُ لِلهَضْمِ وَ الكَبِدُ لِلتَّخْلِيفِ وَ المَنَافِذُ لِتَنْفِيذِ الفُضُولِ وَ  
الأَوْعِيَةُ لِحَمْلِهَا وَ الفَرْجُ لِإِقَامَةِ النِّسْلِ وَ كَذَلِكَ جَمِيعُ الأَعْضَاءِ إِذَا تَأَمَّلْتَهَا وَ  
أَعَمَلْتَ فِكْرَكَ فِيهَا وَ نَظَرَكَ وَ جَدْتَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا قَدْ قُدِّرَ لِشَيْءٍ عَلَى صَوَابٍ  
وَ حِكْمَةٍ قَالَ المَفْضَلُ فَقُلْتُ يَا مَوْلَايَ إِنْ قَوْمًا يَزْعُمُونَ أَنَّ هَذَا مِنْ فِعْلِ الطَّبِيعَةِ  
فَقَالَ سَلُّهُمْ عَنِ هَذِهِ الطَّبِيعَةِ أَ هِيَ شَيْءٌ لَهُ عِلْمٌ وَ قُدْرَةٌ عَلَى مِثْلِ هَذِهِ الأَفْعَالِ  
أَمْ لَيْسَتْ كَذَلِكَ فَإِنْ أَوْجَبُوا لَهَا العِلْمَ وَ الإِقْدَرَةَ فَمَا يَمْتَنِعُهُمْ مِنْ إِثْبَاتِ الخَالِقِ فَإِنَّ  
هَذِهِ صِفَتُهُ وَ إِنْ زَعَمُوا أَنَّهَا تَفْعَلُ هَذِهِ الأَفْعَالِ بغيرِ عِلْمٍ وَ لا عَمَدٍ وَ كَانَ فِي  
أَفْعَالِهَا مَا قَدْ تَرَاهُ مِنَ الصَّوَابِ وَ الحِكْمَةِ عُلِمَ أَنَّ هَذَا الفِعْلَ لِلخَالِقِ الحَكِيمِ وَ  
أَنَّ الَّذِي سَمَّوهُ طَبِيعَةً هُوَ سُنَّةٌ فِي خَلْقِهِ الجَارِيَةُ عَلَى مَا أَجْرَاهَا عَلَيْهِ.

امام صادق فرمودند: بیندیش ای مفضل در همه اعضا بدن و آماده کردن  
هر کدام برای نیاز برآوردن: دو دست برای کار، دو پا برای رفتن، دو چشم  
برای رهجویی، دهن برای خوردن، معده برای هضم، کبد برای جوهرگیری،  
سوراخها برای برون کردن، زیادی ظروف تن برای در خود گرفتن، فرج برای  
بریا داشتن نژاد و همچنین در هر عضو بیندیشی و بررسی کنی دریایی روی  
درستی و حکمت اندازه گیری شده.

مفضل گفت: گفتم: ای مولایم مردمی پندارند اینها از کار طبیعت است  
فرمود: ای مفضل از آنها پیرس طبیعت دانا و توانا است بر این گونه کارها  
یا نه؟ اگرش توانا و دانا دانند همان آفریننده است که این وصف را دارد و  
اگر بی دانش و قصد این کارها که بینی کند که درست و حکیمانه است باید  
گفت کار خالق حکیم است و آنچه اش طبیعت نامند روش آفرینش او است  
که اجراء کند.

کثرت احادیث اعضا به حدی است که خود می تواند به صورت کتاب



تشریح درآید ولی ما برای افاده مقصود تنها به ذکر چندی از آنها اکتفا نموده ایم

## ۵) ارواح

مراد از روح در اصطلاح اطباء و حکماء غیر از آن روحی است که در کتب الهیه منظور است در اصطلاح اطباء روح جسمی است لطیف که از بخار لطیفی از صافی اخلاط اربعه ( خون، صفرا، بلغم و سودا) در قلب ایجاد می شود.

این روح به سه قسم تبدیل می شود

- ۱) روح حیوانی که از قلب به شریانها و از آنها در بدن منتشر می شود.
- ۲) روح طبیعی که از کبد به وریدها و در نتیجه به کل بدن منتشر می شود.
- ۳) روح نفسانی که از کبد به وسیله اعصاب تا دورترین نقاط بدن انتشار می یابد.

هریک از این ارواح مرکب یک قوه است. روح حیوانی مرکب قوه حیوانی، روح طبیعی مرکب قوه طبیعی و روح نفسانی مرکب قوه نفسانی است.

ارواح از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: مَا رَوَاهُ الْعِيَّاشِيُّ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَنَامُ إِلَّا عَرَجَتْ نَفْسُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَبَقِيَتْ رُوحُهُ فِي بَدَنِهِ وَصَارَ بَيْنَهُمَا سَبَبٌ كَشَعَاعِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ أَجَابَتْ الرُّوحُ وَ النَّفْسُ وَإِنْ أَدْنَى اللَّهُ فِي رَدِّ الرُّوحِ أَجَابَتْ النَّفْسُ وَ الرُّوحُ وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَمَهْمَا رَأَتْ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ فَهِيَ مِمَّا لَهُ تَأْوِيلٌ وَ مَا رَأَتْ فِي مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَهِيَ مِمَّا يُخَيَّلُهُ الشَّيْطَانُ وَ لَا تَأْوِيلَ لَهُ.



عیاشی بسندش از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که: کسی نخواهد جز اینکه نفسش به آسمان برآید و روحش در تنش بماند و میان آنها پیوستی باشد مانند پرتو خورشید، و چون خدا بقبض روح فرمان دهد نفس و روح بروند و چون ببرگشت روح فرمان دهد نفس و روح بپذیرند و آنست فرموده خدا «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالتِّي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا» و آنچه در خواب در ملکوت آسمانها بیند تعبیر دارد، و آنچه میان آسمان و زمین بیند خیال شیطانست و تعبیر ندارد.

رازی در (ج ۲۶ ص ۳۸۴) تفسیرش گفته: نفس آدمی جوهریست تابان و روحانی و چون به تن وابسته شد در هر عضوی بتابد و همانست زندگی و گوئیم در مرگ از برون و درون تن ببرد، و در خواب از برون تن ببرد و ثابت شد که مرگ و خواب يك قماشند جز اینکه مرگ بریدن کامل است و خواب از برخی وجوه ناقص.

چون این ثابت شد روشن است که توانا و دانای قدیم حکیم تعلق جوهر نفس را بتن بر سه وجه نموده یکی اینکه بتابد در همه برون و درون تن و آن بیداریست دوم اینکه ببرد از تن بکلی و آن مرگ است و سوم اینکه از برون تن ببرد نه از درون و آن خواب است

حدیث ۲: مَعَانِي الْأَخْبَارِ، قَالَ حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفْخُ فَقَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرَّيْحِ وَإِنَّمَا سُمِّيَ رُوحًا لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرِّيحِ وَإِنَّمَا أَخْرَجَهُ عَلَى لَفْظَةِ الرِّيحِ لِأَنَّ الرُّوحَ مُجَانِسٌ لِلرِّيحِ وَإِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ أَضْطَفَاهُ



عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ كَمَا اصْطَفَى بَيْتًا مِنَ الْبُيُوتِ فَقَالَ بَيْتِي وَ قَالَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي وَ أَشْبَاهِ ذَلِكَ وَ كُلُّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مُحَدَّثٌ مَرْبُوبٌ مُدَبَّرٌ.

خدا عز و جل «و دمیدم درش از روحم» که این دمیدن چگونه بوده؟

فرمود: روح چون باد در جنبش است و نامش از ریح باز گرفته است برای اینکه از جنس آنست، و همانا بخودش وابسته چونش بر ارواح دیگر برگزیده چنانچه خانه‌ای را برگزیده و فرموده «خانه‌ام» و یکی از رسولان فرموده «خلیلم» و مانند آنها و همه، آفریده و ساخته و پدیده و پرورده و تدبیر شده‌اند باز گرفتن آن از لفظ ریح چنانچه در کافی است باین معنا است که ایجادش در تن بدمیدنست بتناسب روح و ریح و هم جنسی با آن، و بدان که روح بسا بنفس ناطقه اطلاق شود که حکماء آن را مجرد پندارند و آن جای علوم و کمالات و مدبر تن است و گاهی اطلاق شود بر روح حیوانی که بخاریست لطیف و از دل برخیزد و بهم تن بدود، و این خبر و مانندش احتمال هر دو را دارد و گرچه برخی از اخبار بدومی مناسبتر است، و گفته‌اند که گرچه روح در گوهر خود از این جهان نیست جز اینکه در تن نموده‌ها دارد و نخست نمودش بخار لطیف روحانیست بمانند جرم آسمانی در لطف و اعتدال که آن را روح حیوانی نامند و استوارگاه روح ربانیست که از عالم امر است و مرکب و پاکش نیروهای آنست. و امام علیه السلام برای فهم عموم نمونه روح را وصف کرده چون فهم مردم بدرک خود روح رسانست چنانچه خدا بدان اشاره کرده «بگو روح از فرمان پروردگار من است و بشما داده نشده از دانش جز اندکی» و چون دمیدن از آن این نمونه است نه خود روح.

۱۴۲

طیبات

همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
کلامه مقالات اولین

حدیث ۳: رُوِيَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع يَقُولُ إِنَّ الْمَرْءَ إِذَا نَامَ فَإِنَّ رُوحَ الْحَيَوَانَ بَاقِيَةٌ فِي الْبَدَنِ وَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهُ رُوحُ الْعَقْلِ فَقَالَ عَبْدُ الْغَفَّارِ الْأَسْلَمِيُّ يَقُولُ اللَّهُ



عَزَّ وَجَلَّ اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا إِلَى قَوْلِهِ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى أَمْ لَيْسَ تُرَى  
الْأَرْوَاحُ كُلُّهَا تَصِيرُ إِلَيْهِ عِنْدَ مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ مَا يَشَاءُ وَيُرْسِلُ مَا يَشَاءُ فَقَالَ لَهُ  
أَبُو الْحَسَنِ (عليه السلام) إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ أَرْوَاحُ الْعُقُولِ فَأَمَّا أَرْوَاحُ الْحَيَاةِ فَإِنَّهَا فِي  
الْأَبْدَانِ لَا يَخْرُجُ إِلَّا بِالْمَوْتِ وَ لَكِنَّهُ إِذَا قَضَى عَلَى نَفْسِ الْمَوْتِ قَبْضَ الرُّوحِ  
الَّذِي فِيهِ الْعَقْلُ وَ لَوْ كَانَتْ رُوحُ الْحَيَاةِ خَارِجَةً لَكَانَ بَدَنًا مُّلقًى لَا يَتَحَرَّكُ وَ لَقَدْ  
ضَرَبَ اللَّهُ لِهَذَا مَثَلًا فِي كِتَابِهِ فِي أَصْحَابِ الْكُهْفِ حَيْثُ قَالَ وَ نُفِّلْنَاهُمْ ذَاتِ  
الْيَمِينِ وَ ذَاتِ الشِّمَالِ أَ فَلَا تُرَى أَنَّ أَرْوَاحَهُمْ فِيهِمْ بِالْحَرَكَاتِ.

از ابی الحسن علیه السلام روایت شده که میفرمود: چون کسی بخوابد روح حیوانی در تنش بماند و آنچه برآید روح خرد است، عبد الرحمن اسلمی گفت: خدا عز و جل فرماید «خدا بگیرد جانها را هنگام مرگشان- تا گوید- تا سر رسید نامبرده» آیا رأی ندهی که همه ارواح بسوی خدا روند در خواب و نگهدارد آنچه را خواهد و بفرستد آنچه خواهد؟

فرمودش همانا ارواح عقول نزد او روند، و ارواح زندگی در تن بمانند و بیرون روند جز با مرگ ولی چون مرگ کسی در رسید روح عقلش هم گرفته شود و اگر روح زندگی بیرون بود تن بی حرکت افتاده بود، و خدا برای آن در کتاب قرآن نمونه آورده از أصحاب کهف آنجا که فرموده «و بگردانیم آنها را براست و چپ» آیا نبینی که روح داشتن آنها بنشانه حرکات آنها است.



## ۶) قوی

قوت در اصطلاح اطباء و حکماء به معنی صفت و حالتی است که به واسطه آن یک چیز در غیر خود تاثیر گذار باشد. اطباء سه قوت برای بدن قائل بوده اند که عبارتند از:

۱) قوه حیوانی که در قلب است.

۲) قوه طبیعی که در کبد است.

۳) قوه نفسانی که در مغز است.

۱) قوه حیوانی: حیات و زنده بودن شخص به این قوت بستگی دارد و به سبب جریان این قوت در بدن زنده از مرده ممتاز می شود و اعضا از فاسد شدن و متعفن شدن محفوظ می مانند. وقتی که این قوت در اعضا نفوذ می کند آنها را مهیا و مستعد پذیرش قوت نفسانی و طبیعی می کند

۲) قوه طبیعی: این قوه مسئولیت تغذیه و رشد و نمو و همینطور تولید مثل را به عهده دارد. و در مواقع می توان آن را به دو قسم تقسیم کرد: قسم اول برای بقاء شخص و قسم دوم برای بقاء نوع تصرف در غذا می نماید. قسم اول که برای بقاء شخص است به دو بخش غذایی و نامیه تقسیم می کنند. کار غذایی این است که غذای مصرفی را به جای آنچه از بدن تحلیل رفته جایگزین می کند. کار نامیه هم نشو و نمو بدن است. بخش دوم که مسئول بقاء نوع است نیز به دو بخش مولده و مصوره تقسیم می شود. مولده مسئول تولید منی از غذاست و منی مرد و زن را به هم می رساند

مصوره نقشه اعضا و شکل بدن را تعیین می کند تا هر جزوی از نطفه تبدیل به عضوی خاص گردد

غیر از بخشهای مذکور در قوای طبیعی، بخشهای دیگری متصور است که کار آنها مقدمه و زمینه ساز بخشهای مذکور است. این بخشها عبارتند از:



جاذبه، ماسکه، هاضمه و دافعه. ابتدا باید قوتی وجود داشته باشد که غذا را جذب بدن کند (جاذبه) سپس این غذا در هر بخشی از بدن به اندازه مورد نیاز توقف داشته باشد تا فعل و انفعالات لازم بر روی آن صورت گیرد (ماسکه) بعد کار هضم روی آن صورت می‌گیرد تا غذا به ماده‌ای تبدیل شود که بدن بتواند آن را مصرف کند (هاضمه) سپس فضولات و مواد زائد ناشی از هضم باید از بدن دفع شود (دافعه) جاذبه، ماسکه، هاضمه و دافعه را قوای خادمه و غذایی، نامیه، مولده و مصوره را مخدومه گویند چراکه چهار قوه اول خدمتگذار قوای اخیر هستند

۳) قوه نفسانی: این قوه عهده دار حس و حرکات ارادی است. قوه حس به دو بخش کلی ظاهری و باطنی تقسیم و قوای ظاهری شامل همان حواس پنجگانه بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه است. حس باطنی نیز پنج قسم است

۱) حس مشترك: قوه‌ای است که هرچه پنج حس ظاهری ادراک می‌کنند به آن انتقال یافته آن را درمی‌یابد.

۲) خیال: این قوه در واقع خزانه حس مشترك است و آنچه به حس مشترك می‌آید حفظ و ضبط می‌کند

حس مشترك حکم می‌کند این سرخ است و آن سیاه، این خوش طعم است و آن بدمزه، اما خیال صرفاً ذخیره‌ساز می‌کند و تشخیص به عهده او نیست.

۳) متصرفه یا مفکره: در صورتهای محسوس و معانی آنها تصرف می‌کند مانند تخیل انسان دو سری یا بی سری یا مرغی که سر فیل دارد یا اسبی که بالدار است..

۴) واهمه (وهم): معانی جزئی را که محسوسات حس مشترك را درک می‌کند مانند درک موافقت یا غیر موافقت و دوستی و دشمنی.



۵) حافظه: نگهدارنده معانی ادراک شده توسط وهم است.

اما قسم دوم که قوه محرکه است و حرکات ارادی را به عهده دارد خود به دو بخش باعته و فاعله تقسیم می شود. باعته مسئول ایجاد انگیزش و هیجان برای جلب يك منفعت و حرکت به سوی آن (شهوت) و دفع ضرر (غضب) می باشد. فاعله نیز عضلات را در انجام دستورات باعته بکار وامي دارد.

قوی از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: تَوْحِيدُ الْمُفْضَلِ، قَالَ الصَّادِقُ ع فَكَّرْتُ يَا مُفْضَلُ فِي الْأَفْعَالِ الَّتِي جُعِلَتْ فِي الْإِنْسَانِ مِنَ الطَّعْمِ وَالنَّوْمِ وَالْجَمَاعِ وَمَا دُبِّرَ فِيهَا فَإِنَّهُ جُعِلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهَا فِي الطَّبَاعِ نَفْسَهُ مُحَرِّكٌ يَقْتَضِيهِ وَيَسْتَحْتُّ بِهِ فَالْجَوْعُ يَقْتَضِي الطَّعْمَ الَّذِي بِهِ حَيَاةُ الْبَدَنِ وَقَوَامُهُ وَالْكَرَى يَقْتَضِي النَّوْمَ الَّذِي فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ وَإِجْمَامُ قُوَاهُ وَالسَّبْقُ يَقْتَضِي الْجَمَاعَ الَّذِي فِيهِ دَوَامُ النَّسْلِ وَبِقَاؤُهُ وَلَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَى أَكْلِ الطَّعَامِ لَمَعْرِفَتِهِ بِحَاجَةِ بَدَنِهِ إِلَيْهِ وَلَمْ يَجِدْ مِنْ طِبَاعِهِ شَيْئًا يَضُرُّهُ إِلَى ذَلِكَ كَانَ خَلِيقًا أَنْ يَتَوَانَى عَنْهُ أحيانًا بِالثَّقَلِ وَالْكَسَلِ حَتَّى يَنْحَلَّ بَدَنُهُ فِيهِلِكَ كَمَا يَحْتَاجُ الْوَاحِدُ إِلَى الدَّوَاءِ لِشَيْءٍ مِمَّا يَصْلُحُ بِهِ بَدَنُهُ فَيُدَافِعُ بِهِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ ذَلِكَ إِلَى الْمَرَضِ وَالْمَوْتِ وَكَذَلِكَ لَوْ كَانَ إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَى النَّوْمِ بِالتَّفَكُّرِ فِي حَاجَتِهِ إِلَى رَاحَةِ الْبَدَنِ وَإِجْمَامُ قُوَاهُ كَانَ عَسَى أَنْ يَتَثَقَلَ عَنْ ذَلِكَ فَيُدْفَعُهُ حَتَّى يُنْهَكَ بَدَنُهُ وَلَوْ كَانَ إِنَّمَا يَتَحَرَّكُ لِلْجَمَاعِ بِالرَّغْبَةِ فِي الْوَلَدِ كَانَ غَيْرَ بَعِيدٍ أَنْ يَفْتَرَّ عَنْهُ حَتَّى يَقِلَّ النَّسْلُ أَوْ يَنْقَطِعَ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَا يَرِغِبُ فِي الْوَلَدِ وَلَا يَحْفَلُ بِهِ فَانْظُرْ كَيْفَ جُعِلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي بِهَا قَوَامُ الْإِنْسَانِ وَصَلَاحُهُ مُحَرِّكٌ مِنْ نَفْسِ الطَّبَعِ يُحَرِّكُهُ كَذَلِكَ وَيَحْدُوهُ عَلَيْهِ وَاعْلَمْ أَنَّ فِي الْإِنْسَانِ قُوَى أَرْبَعًا قُوَّةَ جَادِبَةٍ تَقْبَلُ الْغِذَاءَ وَتُورِدُهُ عَلَى الْمِعْدَةِ وَقُوَّةَ مُمْسِكَةٍ

۱۴۶

طَبَّعَاتُ

همایش علمی پژوهشی طب الرضعا  
کلامه مقالات اولین



تَحْبَسُ الطَّعَامَ حَتَّى تَفْعَلَ فِيهِ الطَّبِيعَةُ فِعْلَهَا وَ قُوَّةَ هَاضِمَةً وَ هِيَ الَّتِي تَطْبُخُهُ  
وَ تَسْتَخْرِجُ صَفْوَهُ وَ تَبْتُهُ فِي الْبَدَنِ وَ قُوَّةَ دَافِعَةً تَدْفَعُهُ وَ تَحْدُرُ الثُّغْلَ الْفَاضِلَ  
بَعْدَ اخْتِارِ الْهَاضِمَةِ حَاجَتَهَا فَفَكَرَ فِي تَقْدِيرِ هَذِهِ الْقُوَى الْأَرْبَعِ الَّتِي فِي الْبَدَنِ وَ  
أَفْعَالِهَا وَ تَقْدِيرِهَا لِلْحَاجَةِ إِلَيْهَا وَ الْإِزْبِ فِيهَا وَ مَا فِي ذَلِكَ مِنَ التَّدْبِيرِ وَ الْحِكْمَةِ  
وَ لَوْ لَا الْجَادِبَةُ كَيْفَ يَتَحَرَّكُ الْإِنْسَانُ لَطَلَبَ الْغِذَاءَ الَّتِي بِهَا قِوَامُ الْبَدَنِ وَ لَوْ لَا  
الْمَاسِكَةُ كَيْفَ كَانَ يَلْبَثُ الطَّعَامُ فِي الْجَوْفِ حَتَّى تَهْضُمَهُ الْمَعْدَةُ وَ لَوْ لَا الْهَاضِمَةُ  
كَيْفَ كَانَ يَنْطَبِخُ مِنْهُ حَتَّى يَخْلُصَ مِنْهُ الصَّفْوُ الَّذِي يَغْذُو الْبَدَنَ وَيَسُدُّ خَلْلَهُ وَ لَوْ  
لَا الدَّافِعَةُ كَيْفَ كَانَ الثُّغْلُ الَّذِي تُخَلِّفُهُ الْهَاضِمَةُ يَنْدَفِعُ وَ يَخْرُجُ أَوَّلًا فَأَوَّلًا أَمْ لَا  
تَرَى كَيْفَ وَكَلَّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِلطيفِ صُنْعِهِ وَ حُسْنِ تَقْدِيرِهِ هَذِهِ الْقُوَى بِالْبَدَنِ وَ  
الْقِيَامِ بِمَا فِيهِ صَلَاحُهُ وَ سَامِثُ فِي ذَلِكَ مِثَالًا إِنَّ الْبَدَنَ بِمَنْزِلَةِ دَارِ الْمَلِكِ وَ لَهُ فِيهَا  
حَشَمٌ وَ صَبِيئَةٌ (١) وَ قِوَامٌ مُوَكَّلُونَ بِالْأَقْدَارِ لِإِفْضَاءِ حَوَائِجِ الْحَشَمِ وَ إِبْرَادِهَا  
عَلَيْهِمْ وَ آخِرُ لِقَبْضِ مَا يَرِدُ وَ خَزَنِهِ إِلَى أَنْ يُعَالَجَ وَ يُهَيَّأَ وَ آخِرُ لِعِلَاجِ ذَلِكَ وَ  
تَهْيِئَتِهِ وَ تَفْرِيقِهِ وَ آخِرُ لِنَتْنِيفِ مَا فِي الدَّارِ مِنَ الْأَقْدَارِ وَ إِخْرَاجِهِ مِنْهَا فَالْمَلِكُ هُوَ  
الْخَلِيقُ الْحَكِيمُ مَلِكُ الْعَالَمِينَ وَ الدَّارُ هِيَ الْبَدَنُ وَ الْحَشَمُ هِيَ الْأَعْضَاءُ وَ الْقِوَامُ  
هِيَ هَذِهِ الْقُوَى الْأَرْبَعُ وَ لَعَلَّكَ تَرَى ذِكْرَنَا هَذِهِ الْقُوَى الْأَرْبَعُ وَأَفْعَالَهَا بَعْدَ الَّذِي  
وَصَفَتْ فَضْلًا وَ تَرْدَادًا وَ لَيْسَ مَا ذَكَرْتَهُ مِنْ هَذِهِ الْقُوَى عَلَى الْجِهَةِ الَّتِي ذَكَرْتُ  
فِي كُتُبِ الْأَطْبَاءِ وَ لَا قَوْلُنَا فِيهِ كَقَوْلِهِمْ لِأَنَّهُمْ ذَكَرُوهَا عَلَى مَا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ فِي  
صِنَاعَةِ الطَّبِّ وَ تَصْحِيحِ الْأَبْدَانِ وَ ذَكَرْنَاهَا عَلَى مَا يُحْتَاجُ فِي صَلَاحِ الدِّينِ وَ  
شِفَاءِ النُّفُوسِ مِنَ الْغَيِّ كَالَّذِي أَوْضَحْتَهُ بِالْوَصْفِ الثَّانِي وَ الْمِثْلُ الْمَضْرُوبِ مِنْ  
التَّدْبِيرِ وَ الْحِكْمَةِ فِيهَا تَأَمَّلْ يَا مُفْضِلُ هَذِهِ الْقُوَى الَّتِي فِي النَّفْسِ وَ مَوْقِعَهَا مِنْ  
الْإِنْسَانِ أَعْنِي الْفِكْرَ وَ الْوَهْمَ وَ الْعَقْلَ وَ الْحِفْظَ وَ غَيْرَ ذَلِكَ أَمْ قَرَأْتَ لَوْ نَقَصَ  
الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْخِلَالَ الْحِفْظَ وَ حُدَّهُ  
كَيْفَ كَانَتْ تَكُونُ حَالَهُ وَ كَمْ مِنْ خَلَلٍ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِ فِي أُمُورِهِ وَ مَعَاشِهِ وَ



تَجَارِبِهِ إِذَا لَمْ يَحْفَظْ مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ وَ مَا أَخَذَهُ وَ مَا أَعْطَى وَ مَا رَأَى وَ مَا سَمِعَ وَ مَا قَالَ وَ مَا قِيلَ لَهُ وَ لَمْ يَذْكُرْ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ مِنْ أَسَاءَةٍ وَ مَا نَفَعَهُ مِمَّا ضَرَّهُ ثُمَّ كَانَ لَا يَهْتَدِي لِطَرِيقِ لَوْ سَلَكَهُ مَا لَا يُحْصَى وَ لَا يَحْفَظُ عِلْمًا وَ لَوْ دَرَسَهُ عُمُرَهُ وَ لَا يَعْتَقِدُ دِينًا وَ لَا يَنْتَفِعُ بِتَجْرِبَةٍ وَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْتَبِرَ شَيْئًا عَلَى مَا مَضَى بَلْ كَانَ حَقِيقًا أَنْ يَنْسَلِخَ مِنَ الْإِنْسَانِيَّةِ أَضْلًا فَانظُرْ إِلَى النُّعْمَةِ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي هَذِهِ الْخِلَالِ أَوْ كَيْفَ مَوْقِعَ الْوَاحِدَةِ مِنْهَا دُونَ الْجَمِيعِ وَ أَعْظَمَ مِنَ النُّعْمَةِ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي الْحِفْظِ النُّعْمَةُ فِي النَّسْيَانِ فَإِنَّهُ لَوْ لَا النَّسْيَانُ لَمَا سَلَ أَحَدٌ عَنْ مُصِيبَةٍ وَ لَا انْقَضَتْ لَهُ حَسْرَةٌ وَ لَا مَاتَ لَهُ حَقْدٌ وَ لَا اسْتَمْتَعَ بِشَيْءٍ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا مَعَ تَذَكُّرِ الْآفَاتِ وَ لَا رَجَاءِ عَقْلَةٍ مِنْ سُلْطَانٍ وَ لَا فِتْرَةٍ مِنْ حَاسِدٍ أَوْ فَلَا تَرَى كَيْفَ جُعِلَ فِي الْإِنْسَانِ الْحِفْظُ وَ النَّسْيَانُ وَ هُمَا مُخْتَلِفَانِ مُتَضَادَّانِ جُعِلَ لَهُ فِي كُلِّ مِنْهُمَا ضَرْبٌ مِنَ الْمَصْلَحَةِ وَ مَا عَسَى أَنْ يَقُولَ الَّذِينَ قَسَمُوا الْأَشْيَاءَ بَيْنَ خَالِقَيْنِ مُتَضَادِّينِ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الْمُتَضَادَّةِ الْمُتَبَايِنَةِ وَ قَدْ تَرَاهَا تَجْمَعُ عَلَى مَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَ الْمَنْفَعَةُ أَنْظُرْ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْخِيَوَانِ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْجَلِيلِ قَدْرُهُ الْعَظِيمُ غَنَاؤُهُ أَغْنَى الْخِيَاءَ فَلَوْلَاهُ لَمْ يُقَرَّ ضَيْفٌ وَ لَمْ يُوفَ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُقَضَّ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يُتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يُتَكَبَّ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّى إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا إِنَّمَا يُفْعَلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ [مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعِ حَقَّ وَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَ لَمْ يُؤَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعِفَّ عَنْ فَاحِشَةٍ أَوْ فَلَا تَرَى كَيْفَ وَفَّى الْإِنْسَانُ جَمِيعَ الْخِلَالِ الَّتِي فِيهَا صَلَاحُهُ وَ تَمَامُ أَمْرِهِ

۱۴۸

طه

همایش علمی پژوهشی طب الرضیا  
کلامه مقالات اولین

در توحید مفضل امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل بیندیش در کارهائی که در انسان نهاده شده از خوراک و خواب و جماع و آنچه در آنها تدبیر شده، زیرا برای هر کدام محرکی در خود آدمی است گرسنگی خوراک میخوهد که زندگی و قوام تن بدانت، چرت خواب می آورد که آسایش



بخش و نیرو پرور است، و شبق جماع خیز است که مایه ماندن نژاد است، و اگر آدمی برای نیاز تن بخوراك دنبال آن میرفت و در طبع خود محرّکی بدن نداشت بسا برای تنبلی در آن سستی میکرد تا تنش لاغر و نابود میشد چنانچه کس نیاز بدارو دارد برای بهبودی تن و دفع الوقت میکند تا تنش تکیده می شود، و اگر تنها برای طلب فرزند دنبال جماع میرفت دور نبود که در آن سستی کند تا نژاد کم شود و بریده گردد، زیرا بسا کسی که گرایشی بفرزند ندارد و از آن خوشش نیاید، بین چگونه برای این کارها که قوام و صلاح آدمی بدانها است محرّکی در خود او است که او را بدانها میراند.  
بدان که در آدمی ۴ نیرو است.

۱- جاذبه که غذاپذیر است و آن را بعمده درآورد.

۲- ممسکه که نگهش دارد تا طبع در آن کاری که باید بکند.

۳- هاضمه که آن را میپزد و جوهرش را میگیرد و در بدن پخش میکند.

۴- دافعه که فضولات آن را بیرون میاندازد، بیندیش در تقدیر این نیروها و کارشان و اندازه آنها بهمان برآورد نیاز و چه تدبیر و حکمتی دارند.  
اگر جاذبه نبود آدمی دنبال خوراك که قوام تن است نمیرفت، و اگر ماسکه نبود خوراك در درون شکم نمیماند تا معده هضمش کند و اگر هاضمه نبود پخته نمیشد تا جوهرش که غذای تن است جدا شود و نیاز آن را برآورد، و اگر دافعه نبود

فضول آن دفع نمیشد و بتدریج برون شود، نبینی که خدا بلطف صنعت و حسن تدبیرش این نیروها را بتن گمارده و صلاح آن را ببار آورده. و نمونه اش اینست که تن کشوریست و خدمتکاران و کودکان و کارگزارانی دارد، یکی برای رساندن نیازمندیها و دیگری انباردار و نگهدار و سومی برای ساختن و آماده کردن و بخش کردن، و چهارمی برای رفتگری و بیرون بردن خاکروبه



و پادشاه همه همان خلاق حکیم و مالک تن و حشم است که اندامند و کارگزاران این چهار نیرویند.

و شاید بنگری که یادآوری این نیروها پس از شرحی که دادیم فزون‌یست و نیازی ندارد ولی یادآوری ما از آنها از آن نظر نیست که در کتب پزشکی بررسی شوند، و نه ما سخن آنها را گوئیم، زیرا آنها از نظر آنچه در صنعت پزشکی و بهبود تن است بررسی کنند و ما از نظر نیاز بدانها در صلاح دین و درمان نفوس از بیماری گمراهی چنانچه در شرح و نمونه سازی برای تدبیر و حکمت آنها بیان شد.

بیندیش ای مفضل در نیروهای درونی آدمی از اندیشه و وهم و خرد و حافظه و جزآن، بین اگر آدمی از همه این اوصاف همان یادآوری را کم داشت چه حالی داشت؟ و چه کاستیها در امور معاش و تجاربتش وارد میشد اگر زیان و سودش را در یاد نداشت و آنچه را گرفته و داده و دیده و شنیده و گفته و در باره‌اش گفته‌اند و آنکه بدو خوبی یا بدی کرده و آنچه سودش داده و زیانش رسانده همه را فراموش میکرد، و اگر بشمار از راهی میگذشت بازش بدان راه نمیبرد و اگر عمری درسی میگرفت آن را بیاد نمی‌آورد، و بدینی معتقد نمیشد، و از آزمایشی سود نمیبرد، و نمیتوانست از گذشته عبرت گیرد، بلکه از حقیقت آدمیت بدر میرفت. بین آدمی با این صفات چه نعمتی یافته و یکی از آنها چه اهمیتی دارد تا برسد بهمه، و بزرگتر از نعمت یادآوری برای آدم نعمت فراموشی است، اگر فراموشی نبود کسی از مصیبت و داغ تسلی نمی‌یافت و افسوسش نمی‌رفت و کینه‌اش نمی‌مرد و با یادآوری آفات هیچ بهره‌ای از جهان نمی‌گرفت، و امید به غفلت شاه از خود نداشت و نه بازماندن حسود از آزارش، نبینی چگونه در آدمی حفظ و نسیان دو ضد نهاده شدند که هر کدام برایش يك نوع مصلحت دارند، آیا آنان که بدو خدای ضد هم معتقدند



در این گونه امور ضد که هر دو خیر و صلاح و سود دارند چه خواهند گفت و آنها را آفریده کدام از دو خدا دانند؟

## ۷) افعال

جمع فعل است و فعل آن عملی است که از عضوی سر می زند یعنی از حالت سکون به حالت حرکت درآمده و افعال مربوط به خود را انجام دهد و به دو قسم تقسیم می شود: مفرد و مرکب.  
مفرد: بایک قوه کار را انجام می دهند مثل جذب و یا دفع

### جاذبه

مرکبه: با در قوه یا بیشتر کار را انجام می گیرد. مثل بلعیدن

### دافعه

علم به احوال بدن انسان

احوال جمع حال است و حال هر امر عارضی را نامند که زایل می گردد و به دو بخش صحت و مرض تقسیم می گردد، البته جالینوس حالت سومی را که نه صحت است و نه مرض در نظر گرفته اند که بنا بر فرمایش شیخ الرئیس مطرود شناخته شده است  
تعریف صحت و مرض  
صحت حالتی برای بدن است که تمامی افعال انسان بر مجرای طبیعی خود



وصحیح وسالم وخالی از نقصان از او صادر میگردد

ومرض حالتی برای بدن است که ضدّ و مخالف هیات صحت می باشد  
و خارج از مجرای طبیعی و به سبب آن به افعال بدون واسطه ضرر می رسد  
و این مرض یا مفرد است یا مرکب ، مرکب به این معناست که به سبب اجماع  
دو مرض و یا بیشتر از آن مرضی دیگر و مسمی به اسمی خاص ایجاد گردد  
مانند ورم که مرضی مرکب از سه مرض سوء المزاج مادی ، مرض ترکیب  
و تفرق اتصال است . و مفرد چنین نیست و سه قسم می باشد سوئ المزاج و  
مرض ترکیب و تفرق اتصال

سوء المزاج آن است که اول عارض بر عضو مفرد (متشابه الاجزاء) مثل  
استخوان و گوشت و...گردد که حال این سوء المزاج یا مادی است یعنی به  
سبب خلطی از اخلاط اربعه ایجاد گردد مثل مالیخولیا که بر اثر غلبه سودا  
ایجاد می شود و یا ساده که خلطی در میان نباشد به عنوان مثال کسی که به  
دلیل سردی هوا سرما زده شده است در اینجا خلط عامل بیماری نبوده است  
و عامل خارجی چون برودت سبب آن است.

و مرض ترکیب مرضی است که اول عارض اعضایی مرکب می شود مثل  
چشم و تفرق اتصال مرضی است که مخصوص به هر دو (عضو مفرد و مرکب)  
است که ابتدا عارض بر هر دو می شود مثل اینکه در پوست جراحی ایجاد  
گردد

تعریف صحّت ومرض از دیدگاه طب اسلامی

تعریف بیمار و بیماری در طب اسلامی منحصر به زمان بروز درد نیست و دردی که  
هشدار دهنده و هدایت کننده است برای بیمار جهت اقدام به درمان و جهت  
طیب برای تشخیص و تعیین مسیر درمان. و از سوی دیگر لفظ مریض فقط  
به بیماران جسمی اطلاق نمیشود



در تعبیر قرآن کریم به تکرار آیاتی از مرض قلوب بیمار میخوانیم و این بیماری که همان بیماری روحی و روانی است بسیار عظیم تر و سنگین تر از بیماری های جسمی است. وقتی که صحبت از قلوب بیمار میشود مصادیق آن را کافران و منافقانی ذکر میکنند که سر به سجده خدا نمیسایند و ایمان به خدا و قرآن و رسول خدا و روز واپسین ندارند و زمانیکه با چنین بیمارانی برخورد میشود اصرار آنان بر گناهانشان و پافشاری بر راه غلط و گمراهیشان موجب میگردد تا خداوند بر بیماری آنان بیافزاید.

فقال تعالی فی قلوبهم مرضٌ «۴» ختم الله علی قلوبهم «۵» و قالوا قلوبنا غلفٌ بل طبع الله علیها بکفرهم «۶» یحذر المنافقون أن تنزل علیهم سورة تنبئهم بما فی قلوبهم «۷» یقولون بأفواههم ما لیس فی قلوبهم «۸» کلا بل ران علی قلوبهم «۹» أ فلا یتدبرون القرآن أم علی قلوب أفعالها «۱۰» فإنها لا تعمی الأبصار و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور

حدیث: التَّوْحِيدُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ السَّكْرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ الصِّحَّةَ وَ الْمَرَضَ وَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ وَ النَّوْمَ وَ الْيَقَظَةَ وَ كَذَلِكَ الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا.

از امام صادق (علیه السلام): که امیر المومنین (ع) فرمودند همانا برای جسم ۶ حالت است صحت و مرض و موت و حیات خواب و بیداری و همچنین روح نیز برایش این ۶ حالت مطرح است لذا حیات آن علمش و مرگش جهل و مرضش شک و صحتش یقین و خوابش غفلت و بیدارش حفظ و



نگهداری (مقابل غفلت) می باشد

اوقات چهارگانه مرض منتهی به صحت  
و باید دانست هر مرضی که منتهی به صحت می گردد از ابتدا تا انتها به تدریج  
حادث می گردد در ابتدا مرض قوی تر از طبیعت است منتها علائم ظاهر  
نیست در مرحله دوم که وقت زیادی است مرض شدت می گیرد و هر ساعت  
حالش بدتر می گردد و در مرحله سوم که وقت انحطاط است طبیعت، قوتش  
بیش از مرض می گردد و مریض کم کم حالش بهتر می شود و در مرحله  
چهارم که وقت انتها است علامتی از مریضی نیست و مریضی بهبود می یابد

نمودار اوقات چهارگانه منتهی به صحت

جزء سوم علم به اسباب است

بدان که سبب نزد اطباء چیزی است که بالذات مقدم است یعنی اول آن علت  
ایجاد می گردد و سپس موجب حالتهای از احوال بدن می شود و صحت یا  
مرض را بوجود می آورد و اسباب به دو قسم اسباب صحت و اسباب بیماری  
تقسیم می شوند.

اسباب صحت یا ضروری اند یا غیر ضروری

اسباب ضروری

شش تا هستند که اسباب سته نامیده می شوند و علی هستند که اگر آنچنان



باشند که باید و آن مقدار باشند که باید و آن زمان باشند که باید باعث سلامتی می شوند و در غیر این صورت باعث بیماری می گردند و این اسباب عبارت اند از هوای محیط به ابدان، اغذیه و اشربه، حرکت و سکون، خواب و بیداری، احتباس و استفراغ، اعراض نفسانی هوای محیط به بدن هوایی که بدن ما را احاطه کرده است و بدن برای ترویج قلب و تعدیل روح بدن احتیاج دارد البته هوایی که حافظ صحت باشد نه هوایی که به عنوان مثال در مجاورت بخار آب هایی که در يك جا جمع گشته اند و متغیر و بد بو گشته اند و یا هوایی که در مجاورت درختان سمی و یا درخت خبیث و یا دود و بخار و.... قرا گرفته است که حافظ صحت نیست و بعد حال هوا به سبب اختلاف فصول، نواحی، جریان بادهای، مجاورت کوهها و دریاها و خاک ها متغیر است  
هوا از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: قال علي ابن موسي الرضا (عليه السلام): اعلم يا اميرالمومنين (مامون عباسي) انّ قوّه النّفوس تابعه الامزجه الابدان و انّ الامزجه تابعه للهوا و تتغیّر بحسب تغیر الهوا في الامكنه

حدیث ۲: قال علي ابن موسي الرضا (عليه السلام): أمّا فَضْلُ الرَّبِيعِ فَإِنَّهُ رُوحُ الْأَزْمَانِ وَ أَوَّلُهُ آذَارٌ وَ عَدَدُ أَيَّامِهِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا وَ فِيهِ يَطِيبُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ تَلِينُ الْأَرْضُ وَ يَذْهَبُ سُلْطَانُ الْبَلْغَمِ وَ يَهِيْجُ الدَّمُ

اما بهار جان روزگار و آغاز نوبهار است «آذار» ۳۰ روز است، شب و روز خوشی دارد، زمین نرم است و بلغم کم و خون در جنبش



حدیث ۲: قال علی ابن موسی الرضا (علیه السلام): نَيْسَانُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ يَطْوُلُ النَّهَارُ وَيَقْوَى مِزَاجُ الْفَضْلِ وَيَتَحَرَّكَ الدَّمُ وَ تَهْبُ فِيهِ الرِّيحُ الشَّرْقِيَّةُ نيسان، ۳۰ روز بلند دارد و مزاج فصلی نیرومند، خون در جنبش و باد شرقی خواب و بیداری

خواب ظاهر بدن را سرد و باطن را گرم میسازد، اگر خواب کوتاه باشد بدن را تر و اگر طولانی باشد آن را سرد میکند، اما بیداری ضد آن است یعنی ظاهر بدن را گرم و باطن را سرد میکند

بیداری زیاد به سمت سردی میرود و موجب ضعف میشود

مزاج خواب معتدل گرم و تراست

خواب و بیداری از دیدگاه طب اسلامی

قال علی ابن موسی الرضا (علیه السلام): وَ اعْلَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ النَّوْمَ سُلْطَانُ الدِّمَاغِ وَ هُوَ قِوَامُ الْجَسَدِ وَ قُوَّتُهُ فَإِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ فَلْيَكُنْ اضْطِجَاعَكَ أَوْلَى عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ انْقَلِبْ عَلَى الْأَيْسَرِ وَ كَذَلِكَ فَقُمْ مِنْ مَضْجَعِكَ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ كَمَا بَدَأْتَ بِهِ عِنْدَ نَوْمِكَ.

وَ عَوِدْ نَفْسَكَ الْقُعُودَ مِنَ اللَّيْلِ سَاعَتَيْنِ مِثْلَ مَا تَنَامُ فَإِذَا بَقِيَ مِنَ اللَّيْلِ سَاعَتَانِ فَادْخُلْ وَ ادْخُلِ الْخَلَاءَ لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ وَ الْبَثُّ فِيهِ بِقَدْرِ مَا تَقْضِي حَاجَتَكَ وَ لَا تُظَلْ فِيهِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ دَاءَ الْفِيلِ .

و بدان ای امیر المؤمنین که خواب سلطان مغز است و مغز مایه تن و نیرویش، چون بخوابی بر شق راست بخواب و آنکه بشق چپ برگرد، و همین طور از خوابگاهت برخیز از پهلوئی راست مانند آغاز خواب شیوه خود کن که دو ساعت از شب مانده برخیزی و چون برخاستی برای قضاء حاجت برو و باندازه در آن بمان درازش مکن که باعث داء الفیل گردد.



## اغذیه و اشربه

خوردن و نوشیدن اگر از لحاظ ماده عمل کند آن را غذا می گویند و اگر فقط از لحاظ کیفیت اثر کند آن را دوا می گویند و اگر ماده و کیفیت با هم اثر کنند اگر ماده زیاد باشد غذای دوایی و اگر کیفیت زیادتر باشد دوی غذایی و اگر فقط با صورت خود آن عمل کند ذو الخاصیه می گویند که این خود بر دو نوع است: ۱- ذو الخاصیه موافق بدن مثل پادزهر ۲- ذو الخاصیه مخالف بدن مانند سم حال اگر به صورت نوعیه و کیفیت با هم عمل کند آن را دوی ذو الخاصیه می گویند

## اقسام غذا

غذا دو نوع است. غذای لطیف که مولد خون رقیق است مانند کاهو شیره انگور و غذای کثیف که از آن خون غلیظ حاصل می گردد مانند گوشت گاو و هر یک از اقسام گفته شده به اعتبار کمیت و کیفیت به اقسام زیر نیز تقسیم می گردند

## الف- صالح الکیموس و یا فاسد الکیموس

صالح الکیموس غذایی است که از آن خلط سالم به وجود آید مانند گوشت گوسفند و تخم مرغ آب پز و غذای فاسد الکیموس غذایی است که از آن خلطی به وجود آید که برای جسم مفید نباشد مانند غذاهای نمک سوده و ماهی خشک شده

## ب- کثیر الغذا و یا قلیل الغذا

کثیر الغذا غذایی است که قسمت کثیری از آن به خون تبدیل شود مانند بادمجان، گوشت قلیل الغذا غذایی است که قسمت کمی از آن به خون تبدیل شود مانند بعضی



## از سبزیجات

چون آب یک رکن بسیط است، جزء غذای بدن به شمار نمی آید بلکه به هضم شدن غذا کمک کرده و آن را رقیق می کند و کار رساندن غذاهای رقیق به اجزاء بدن را از لوله های تنگ به انجام می رساند

بهترین آب ها آب چشمه ایست که مکانش خاک شیرین و مجرایش رو به مشرق و منبع آن دور باشد و از بالا به پایین جریان داشته و آفتاب بروی بتابد و نیکوترین آب های باران آن است که در حفره ی سنگی جمع گردد و باد شمال بر آن بوزد و آفتاب بر آن بتابد اغذیه و اشربه ازدیدگاه طب اسلامی

قوله تعالی: یا ایها الرسل کلوا من طیبات و اعملوا صالحا

حدیث ۱: قال رسول الله (صلي آله عليه و آله): احبّ اللطعام الي الله ما كثر

عليه الايدي

حدیث ۲: قال رسول الله (صلي آله عليه و آله): طعام الجواد دواء، و طعام البخیل

داء

حدیث ۳: قال رسول الله (صلي آله عليه و آله): سيد الاشره في الدنيا و الآخرة

الماء.

حدیث ۴: عن الصادق ع إذا شرب الماء يحرك الإناء و يقال یا ماء ماء زمزم و ماء الفرات یقرئک السلام و ماء زمزم شفاء من کل داء و هو دواء مما شرب له و ماء المیزاب یشفی المریض و ماء السماء یدفع الأسقام و نهی عن البرد لقوله تعالی یصیب به من یشاء و ماء الفرات یصب فی میزابان من الجنة و تخنیک الولد به یجبه [یحبه] إلی الولاية

از امام صادق علیه السلام است که چون آب مینوشید ظرفش را میجنبانید،



و میفرمود:

ای آب، آب زمزم و فرات بتو سلام رسانند، آب زمزم درمان هر درد است، برای هر دردی نوشند درمان آنست، آب ناودان درمان بیمار است، آب باران جلوگیری دردها، نهی شده از تگرگ برای قول خدا تعالی «میزند آن را بهر که خواهد، ۴۳- النور».

در آب فرات دو ناودان از بهشت ریزند، کام نوزاد را با آن بردارند دوستدار ائمه علیهم السلام گردد.

حدیث ۵: وَعَنْ الصَّادِقِ ع تَفَجَّرَتِ الْعُيُونُ مِنْ تَحْتِ الْكَعْبَةِ وَ مَاءُ نَيْلٍ مُصْرِيْمِيْتُ الْقَلْبِ وَ الْأَكْلُ فِي فَخَّارِهَا وَ غَسَلُ الرَّأْسِ بِطِينِهَا يَذْهَبُ بِالْعَيْرَةِ وَ تُورِثُ الدِّيَاثَةَ

از امام صادق علیه السلام است که چشمه‌ها از زیر کعبه جوشند، آب نیل مصر دل را میراند، خوردن در سفالش و شستن سر با گلش غیرت را برد و دیوثی آورد

حدیث ۶: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُعْجِبُهُ الشُّرْبُ فِي الْقَدَحِ الشَّامِيِّ وَ الشُّرْبُ فِي الْيَدَيْنِ أَفْضَلُ

رسول خدا از نوشیدن در کاسه شامی خوشش می‌آمد، نوشیدن با دو دست بهتر است

حدیث ۷: وَ خَيْرُ الْمَاءِ شُرْبًا لِمَنْ هُوَ مُقِيمٌ أَوْ مُسَافِرٌ مَا كَانَ يَنْبُوعُهُ مِنَ الْجِهَةِ الْمَشْرِقِيَّةِ مِنَ الْخَفِيفِ الْأَبْيَضِ وَ أَفْضَلُ الْمِيَاهِ مَا كَانَ مَخْرَجُهَا مِنْ مَشْرِقِ الشَّمْسِ



الصَّيْفِيَّ وَ أَصْحَهَا وَ أَفْضَلَهَا مَا كَانَ بِهَذَا الْوَصْفِ الَّذِي تَبَعَ مِنْهُ وَ كَانَ مَجْرَاهُ فِي جِبَالِ الطِّينِ وَ ذَلِكَ أَنَّهَا تَكُونُ فِي الشِّتَاءِ بَارِدَةً وَ فِي الصَّيْفِ مُلَيِّنَةً لِلْبَطْنِ نَافِعَةً لِأَصْحَابِ الْحَرَارَاتِ وَ أَمَّا الْمَاءُ الْمَالِحُ وَ الْمِيَاءُ الثَّقِيلَةُ فَإِنَّهَا تُبَسُّ الْبَطْنَ وَ مِيَاءُ الثَّلُوجِ وَ الْجَلِيدِ رَدِيَّةٌ لِسَائِرِ الْأَجْسَادِ وَ كَثِيرَةٌ الضَّرَرِ جَدًّا وَ أَمَّا مِيَاءُ السُّجْبِ فَإِنَّهَا خَفِيفَةٌ عَذْبَةٌ صَافِيَةٌ نَافِعَةٌ لِلْأَجْسَامِ إِذَا لَمْ يَطْلُ خَزْنُهَا وَ حَبْسُهَا فِي الْأَرْضِ وَ أَمَّا مِيَاءُ الْجَبِّ فَإِنَّهَا عَذْبَةٌ صَافِيَةٌ نَافِعَةٌ إِنْ دَامَ جَزِيئُهَا وَ لَمْ يَدْمُ حَبْسُهَا فِي الْأَرْضِ. وَ أَمَّا الْبَطَانِحُ وَ السَّبَاخُ فَإِنَّهَا حَارَّةٌ غَلِيظَةٌ فِي الصَّيْفِ لِرُكُودِهَا وَ دَوَامِ طُلُوعِ الشَّمْسِ عَلَيْهَا وَ قَدْ يَتَوَلَّدُ مِنْ دَوَامِ شُرْبِهَا الْمِرَّةُ الصَّفْرَاوِيَّةُ وَ تَعْظُمُ بِهِ أَطْحَلَتُهُمْ

بهترین آب نوشیدن برای هر کس آنست که سرچشمه اش سمت مشرق باشد و سبک و سفید باشد، بهترین آب آنست که از مشرق تابستانی خورشید برآید و بهداشتی ترین آب آنست که سرچشمه اش گل باشد زیرا در زمستان سرد است و در تابستان نرم کن شکم و برای گرم خوردن سودمند است. ولی آبهای شور و سنگین شکم را خشک کنند، و آب برف و یخ برای همه تنها بدند و پر زیان، آب باران سبک است و شیرین و زلال و خوب بشرطی که مدت طولانی انبار نشود و در زمین نمانده باشد، و آب چاه شیرین و زلال و خوبست تا در جریانست و بسیار در آن نمانده باشد. و آب گودیهای دشت و نمکزارها در تابستان گرم است و سفت چون ایستاده اند و خورشید بر آنها تابیده و اگر پیوسته نوشند خلط صفراء برآورد و سپرز را بزرگ کند.

حرکت و سکون



و مراد از حرکت و سکون در اینجا همان حرکت و سکون نسبی است یعنی وقتی یک جسم نسبت به جسم دیگر در یک حالت خاص و بدون حرکت باشد آن را سکون می گویند و وقتی به حالت حرکت درآمده و فعل خاصی را انجام می دهد آن را حالت حرکت می گویند حرکت بدن را گرم و سکون سرد می کند

حرکت و سکون از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: قال الرضا (عليه السلام) وَ اعْلَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (مامون عباسی) أَنَّ السَّيْرَ فِي الْحَرِّ الشَّدِيدِ ضَارٌّ بِالْأَبْدَانِ الْمُنْهَوَكَةِ إِذَا كَانَتْ خَالِيَةً عَنِ الطَّعَامِ وَ هُوَ نَافِعٌ فِي الْأَبْدَانِ الْخَصِيبَةِ.

بدان که سیر در گرمای سخت برای تن لاغر زیان دارد که تهی از خوراک باشد و در تن فربه نافع است .

احتباس و استفراغ

در بدن بعضی چیزهاست که باید خارج و دفع گردند (استفراغ) و بعضی چیزها باید حبس و نگه داشته شوند (احتباس) برای بقای صحت بدن

اعتدال در استفراغ و احتباس برای صحت خیلی ضرورت دارد لذا کثرت استفراغ در بدن خشکی و سردی ایجاد می کند اگر در جسم مواد سرد و خشک زیاد باشد به علت بسته شدن منافذهای بدن موجب گرمی بدن می شود و از کثرت احتباس نیز جسم ضعیف شده و اشتها پیش نمی آید و گاهی هم موجب امراض متعددی می شود مانند عفونت

و اما استفراغ از طریق حجامت، فصد، قی، اسهال، تعریق و یا ادرار، و حقنه، شیاف، لعاب دهان، مخاط بینی، سعوپ (عطسه آورها) مسهلات و



ملینات، حمام، جماع و ریاضت و روغن مالی (گمان می رود این دو نیز جزء استفرافات باشند) صورت میگیرد

احتباس و استفراغ از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: قال علی ابن موسی الرضا (علیه السلام): وَاعْلَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ الْحَمَامَ زُكِبَ عَلَى تَرْكِبِ الْجَسَدِ لِلْحَمَامِ أَرْبَعَةٌ مِثْلَ طَبَائِعِ الْجَسَدِ... الْبَيْتُ الْأَوَّلُ بَارِدٌ يَابِسٌ وَالثَّانِي بَارِدٌ رَطْبٌ وَالثَّلَاثُ حَارٌّ رَطْبٌ وَالرَّابِعُ حَارٌّ يَابِسٌ وَمَنْعَةٌ [الْحَمَامَ عَظِيمَةٌ يُؤَدِّي إِلَى الْاِعْتِدَالِ وَيُنْقِي الدَّرَنَ وَيُلَيِّنُ الْعَصَبَ وَالْعُرُوقَ وَيُقَوِّي الْأَعْضَاءَ الْكِبَارَ وَيَذِيبُ الْفُضُولَ وَيُذْهِبُ الْعَفْنَ.

حمام پنج بار آب گرم بر سر ریزد، و بدان که حمام مانند تن آدمی چهار خانه دارد چون چهار طبع تن:

۱- سرد و خشک ۲- سرد و تر ۳- گرم و تر ۴- گرم و خشک، و سود بزرگی که اعتدال آرد، و تن را پاک کند و چرک را ببرد، و پی و رگ را نرم کند، اندامهای بزرگ را نیرو دهد، فضول را آب کند، و عفونت ببرد

و برای هر يك از احوال (صحت و مرض) سه سبب است برای اینکه سبب یا بدني است و یا غیر بدني و اما اگر در بدني (که در بدن اتفاق میافتد) بین بیماری و سبب واسطه اي وجود نداشته باشد سبب سابق چون آن دو وصل به هم هستند واصله نامیده میشود و اگر بین سبب و بیماری واسطه اي وجود داشته باشد سبب سابق نامیده می شود در حالت اول مثل عفونتي که موجب تب می گردد و در حالت دوم مثل امتلاء يعني زيادي خلطي در بدن که موجب عفونت و عفونت موجب بیماری میگردد



و اما غير بدني که سببي است خارج از بدن و باديہ ناميده ميشود که يا با واسطه مثل خوردن طعام زياد موجب امتلاء و امتلاء موجب مرض گشته است و يا بدون واسطه مثل حرارت شمس که موجب صداع (سر درد) مي گردد

و فعل سبب يا بالذات است مثل سرد کردن آب سرد و يا بالعرض مثل اينکه تعريق بالذات موجب خنک کردن است ولي در شمال کشور به دليل حبس گرما در بدن موجب گرمي مي شود.

اما اسباب غير ضروريه

مانند دفن نمودن بدن در شن و غلطيدن در آن که رطوبت غريبه نواحی پوست را خشک می کند و همچنين بدن را روغن مالی نمودن که موجب فوائد بسياری است و يا پاشيدن آب سرد بر صورت که باعث تنبه و تحريك حرارت غريزي به سوی بيرون می شود به عبارت کلی هر آنچه به غير از سته ضروريه باشد

اسباب مرض از دیدگاه احاديث

حديث ۱: اعلام الدين: قال النبي صلى الله عليه وآله: إن المرض ينقى الجسد من الذنوب كما يذهب الكير خبث الحديد، وإذا مرض الصبي كان مرضه كفارة لوالديه

حديث ۲: جامع الاخبار: عن أمير المؤمنين عليه السلام: قال إن البلاء للظالم أدب، و للمؤمن امتحان، وللأنبياء درجة، وللولياء كرامة ( ۱ )

حديث ۳: وعن ابي عبدالله عليه السلام قال: إن الله تبارك وتعالى ليتعاهد المؤمن بالبلاء إما بمرض في جسده أو بمصيبة في أهل أو مال، أو مصيبة من مصائب الدنيا، ليأجره عليها ( ۳ )



حدیث ۴: مکارم الاخلاق: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: أما إنه ليس من عرق يضرب، ولا نكبة ولا صداع ولا مرض إلا بذنب، وذلك قوله عزوجل في كتابه « وما أصابكم من مصيبة فيما كسبت أيديكم ويعفو عن كثير » ( ۲ ) ثم قال: ومات يعفو الله أكثر مما يؤاخذ به ( ۳ )

حدیث ۵: نهج البلاغة: قال أمير المؤمنين عليه السلام لبعض أصحابه في علة اعتلها: جعل الله ما كان من شكواك حطا لسئاتك، فان المرض لا أجر فيه، ولكنه يحط السيئات، ويحتها حط الاوراق، وانما الاجر في القول باللسان، و العمل بالايدي والاقدام، وإن الله سبحانه يدخل بصدق النية والسريرة الصالحة من يشاء من عبادة الجنة.

همانطور که در احادیث مشاهده می شود معصوم علت بیماری را یا گناهای می داند که شخص مرتکب شده است که با مبتلاء شدن به بیماری از آن گناهان پاک می گردد و زمانی هم که کودکی بیمار می گردد مریضی او کفاره گناهان والدینش می باشد و یا بنا بر حدیث دوم بلاء برای ظالم ادب است و برای مومن امتحان می باشد و برای انبیاء درجه است و برای اولیاء کرامت می باشد.

یکی از محققان علت بیماری را بنا بر روایات این موارد بیان می کند:

- (۱) به علت عدم رعایت قانونندی های طبیعت
  - (۲) به علت تذکری برای سپاسگذاری از سلامت خویشتن
  - (۳) به علت کفاره گناهان شخص بیمار
  - (۴) به علت اینکه بیمار بر سختی و تعب بیماری صبر پیشه کند و از نتیجه صبرش مورد اجر الهی واقع می گردد.
- افرادی هستند که قانونندیها را رعایت کرده اند اما خداوند متعال به سبب اجری که به این افراد می خواهد بدهد آنان را بیمار می کند.



## علم به دلایل و علائم

علامت نشانه ای است که دلالت میکند بر احوال بدن انسان از حیث صحت و مرض که این علامت یا نشان از بیماری در قبل و گذشته میدهد و یا بیماری زمان حال را گزارش می کند و یا خبر از بیماری در آینده میدهد و علاماتی که دلالت بر احوال بدن می کند چند قسم اند یکی آن علامتی است که بر امزجه دلالت میکند که عبارتند از:

(۱) لمس، (۲) لحم و شحم و سمین، (۳) موی، (۴) رنگ بدن، (۵) هیات بنیه اعضاء، (۶) کیفیت انفعال بدن از کیفیات اربعه، (۷) افعال طبیعی صادر از طبیعت بدن، (۸) فضول مندفعه، (۹) خواب و بیداری، (۱۰) انفعالات نفسانی

دیگر علامات مربوط به هر خلط مثل اینکه در غلبه دم قرمزی پوست، زبان، شیرینی دهان، گرانی سر و ... ظاهر میگردد

در غلبه بلغم سردی پوست، فربهی، افزونی آب دهان، کند فهمی، خواب زیاد و .... ظاهر میگردد

در غلبه صفرا زردی رنگ چشم و پوست، خشکی دهان و بینی، لاغری و ... نمایان میگردد

در غلبه سودا چروکیدگی و تیرگی پوست، سیاهی خون و غلظت آن، زیادتی فکر و لاغری و ... ظاهر میگردد

و دیگر دلایل و علائم کلی ای که حکایت از احوال بدن انسان میکنند همچون نبض، بول، براز (مدفوع)، نفث و عرق

البته صورت ظاهر بدن نیز می تواند علامتی در جهت تشخیص امراض و یا حتی مرگ باشد

دلایل و علائم از دیدگاه طب اسلامی



حدیث ۱: علل، قال ابو عبدالله: وَقَدْ جَرَى فِيهِ النَّفْسُ وَهِيَ حَارَّةٌ وَتَجْرِي فِيهِ وَهِيَ بَارِدَةٌ فَإِذَا حَلَّتْ بِهِ الْحَرَارَةُ أَشْرَ وَبَطَرَ وَارْتَاخَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ وَ نَصَحَ وَ اسْتَبَشَرَ وَ فَجَرَ وَ زَنَى وَ اهْتَزَّ وَ بَدَخَ وَ إِذَا كَانَتْ بَارِدَةً اهْتَمَّ وَ حَزَنَ وَ اسْتَكَانَ وَ ذَبَلَ وَ نَسِيَ وَ أَيْسَ فَهِيَ الْعَوَارِضُ الَّتِي تَكُونُ مِنْهَا الْأَسْقَامُ فَإِنَّهُ سَبِيلُهَا وَ لَا يَكُونُ أَوَّلُ ذَلِكَ إِلَّا لِحَطِيئَةِ عَمَلِهَا فَيُؤَافِقُ ذَلِكَ مَا كُلُّ أَوْ مَشْرَبٌ فِي إِحْدَى سَاعَاتٍ لَا تَكُونُ تِلْكَ السَّاعَةُ مُوَافِقَةً لِذَلِكَ الْمَأْكَلِ وَ الْمَشْرَبِ بِحَالِ الْحَطِيئَةِ فَيَسْتَوْجِبُ الْأَلَمَ مِنْ أَلْوَانِ الْأَسْقَامِ وَ قَالَ جَوَارِحُ الْإِنْسَانِ وَ عُرُوقُهُ وَ أَعْضَاؤُهُ جُنُودٌ لِلَّهِ مُجَنَّدَةٌ عَلَيْهِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِ سُقْمًا سَلَطَهَا عَلَيْهِ فَاسْقَمَهُ مِنْ حَيْثُ يُرِيدُ بِهِ ذَلِكَ السُّقْمَ

بسا که نفس او بگرمی در او روان شود و بسا بسردی. چون گرم باشد سرکش و خوش گذران و آسایش جو است و بکشد و بدزد و خوش باشد و خرم و هرزگی کند و زنا کند و برقصد و بزرگی فروشد، و چون سرد باشد اندوه خورد و غمنده باشد و سربزیر و لاغر و فراموشکار و نومید.

اینها عوارضی است که بیماری آورند. و راه آند، و آغاز آنها جز خطا کردن نیست که در خوردن یا نوشیدن در وقت ناموافق با آن خورد و نوش رخ دهد و مایه درد و یک نوع بیماری گردد، فرمود: اندام آدمی و رگهاش و همه اعضائش سپاه خداست که در برابر او آماده کرده، و چون خواهد بیمارش کند آنها را بر او مسلط سازد تا از آنجا که خواهد بیمارش کند.

حدیث ۲: و بشروا المحرورین بطول العمر.  
و طبایع گرم را به طول عمر بشارت بده

حدیث ۳) الْمَكَارِمُ، عَنْ طَبِّ الْأَيْمَةِ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ لِلدَّمِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ



الْبُثْرِ فِي الْجَسَدِ وَالْحِكَّةَ وَ دَبِيبَ الدَّوَابِّ وَ فِي حَدِيثِ آخَرَ النَّعَاسِ وَ كَانَ إِذَا  
اعْتَلَّ إِنْسَانٌ مِنْ أَهْلِ الدَّارِ قَالَ انظُرُوا فِي وَجْهِهِ فَإِنْ قَالَوا أَصْفَرُ قَالَ هُوَ مِنَ الْمِرَّةِ  
الْصَّفْرَاءِ فَإِذَا مَرَّ بِمَاءٍ فَيَسْقَى وَ إِنْ قَالَوا أَحْمَرُ قَالَ دَمٌ فَإِذَا مَرَّ بِالْحِجَامَةِ.

از طب الائمه که امام صادق علیه السلام فرمود: برای خون سه نشانه است، جوش در تن، خارش، جنیدن جانور، و در حدیث دیگر چرت زدگی، و چون یکی از اهل خانه بیمار میشد میفرمود به چهره‌اش نگاه کنید، اگر میگفتند: زرد است میفرمود: از خلط صفراء است و میفرمود آبی باو نوشاندند، و اگر می‌گفتند سرخ است، می‌فرمود از خونست و فرمان حجامت میداد.

بخش دوم علم طب

طب عملی

قسم اول: علم به حفظ الصحة

علم حفظ الصحة علمی است که به وسیله آن صحت بدن در حالت اعتدال نگه داشته می‌شود تا از امراض محفوظ بماند

برای حفظ الصحة لازم است که حرارت طبیعی در بدن انسان مانند روشنی چراغ در اعتدال بماند و نباید رطوبت غریزی هم دفعتاً تمام شود این همان اعتدال است که در بین این دو باید برقرار باشد اگر رطوبت افزوده شود حرارت تمام می‌شود و اگر حرارت افزوده شود رطوبت از بین خواهد رفت پس اگر این حرارت و رطوبت بر حالت اعتدال بماند انسان به زندگی طبیعی خود ادامه خواهد داد این خود یکی از دلایلی است بر دوام بدن عنصری انسان کامل اعنی حضرت صاحب الامر الزمان امام مهدی (عج) لذا در هر مرتبه وجودی انسان کامل حالت اعتدال برقرار است و بر این اساس است که امام معصوم می‌فرمایند: ما منا الا مقتول او مسموم فافهم فتدبر.



پس مرگ و زندگی نیز در این بخش مورد بررسی قرار می گیرند  
عناصر مهم حفظ الصحه

ملاک امر در تحقق آن تعدیل و تدبیر اسباب ضروریه است لازم به ذکر است که فرق میان اسباب سته ضروریه و تدبیر آن که در حفظ الصحه آورده شده است این است که در اسباب سته نظر در خواص اینها شده است و در تحت عنوان طب نظری بدون در نظر گرفتن کیفیت عمل آمده است و در تدبیر این سته ضروریه اختیار و تعدیل آنها با در نظر گرفتن کیفیت عمل که چه مسائلی را باید انجام داد و عمل نمود منظور است مهمترین آن نیز اغذیه و اشربه است زیرا که جایگزین آنچه در بدن به تحلیل می رود می شود، لذا یک امر مسلم و ضروری است (هوا چون به اختیار طیب نیست لذا بعضی از اطبا نیازی به بیان آن در این بخش ننموده اند.

دومین چیز بعد از غذا دفع فضولات غذایی در وقت خاص خود می باشد که این بخش استفرغات را نیز شامل می شود

و دیگر اسباب ضروری و مسائل مهمی چون ماساز و ورزش و ... در اینجا مورد توجه قرار می گیرد

در اسلام علاوه بر این اصول اصول مهم دیگری نیز مطرح شده که حافظ صحت و سلامتی انسان ها است از جمله: انجام واجبات و ترک محرمات چون نماز و روزه و خمس و کسب حلال و ... و همچنین انجام مستحبات و ترک مکروهات در مسائلی چون آداب غذا خوردن آداب راه رفتن آداب لباس پوشیدن آداب زناشویی و حفظ الصحه از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: وَ أَقُولُ وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ حَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ الْمَرْزُبَانِيِّ وَ



كَانَ تَارِيخُ كِتَابَتِهِ سَنَةَ ثَمَانٍ وَتِسْعِمَائَةٍ قَالَ وَجَدْتُ بِخَطِّ الْإِمَامِ الْعَلَامَةِ الشَّهِيدِ  
السَّعِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَّمَنِي جِبْرِئِيلُ ع دَوَاءً لَا أَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى طَبِيبٍ فَقَالَ بَعْضُ  
أَصْحَابِهِ نُحِبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ تَعَلِّمَنَا فَقَالَ ع يُؤْخَذُ بِنَيْسَانَ يُقْرَأُ عَلَيْهِ فَاتِحَةُ  
الْكِتَابِ وَآيَةُ الْكُرْسِيِّ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى سَبْعِينَ  
مَرَّةً وَالمُعَوِّذَاتَانَ وَالإِخْلَاصَ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ يُقْرَأُ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ اللَّهُ  
أَكْبَرُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ سُبْحَانَ اللَّهِ  
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ يُشْرَبُ مِنْهُ جُرْعَةً بِالْعِشَاءِ وَ  
جُرْعَةً غُدُوَّةً سَبْعَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ

وَ قَالَ النَّبِيُّ ص وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَمَّنْ يَشْرَبُ هَذَا المَاءِ كُلَّ  
دَاءٍ وَ كُلِّ أذى فِي جَسَدِهِ وَ يُطَيِّبُ الفَمَ وَ يَقَطِّعُ البَلْغَمَ وَ لَا يَتَخَمُّ إِذَا أَكَلَ وَ شَرِبَ  
وَ لَا تُؤْذِيهِ الرِّيحُ وَ لَا يُصِيبُهُ فَالْجُ وَ لَا يَشْتَكِي ظَهْرَهُ وَ لَا جَوْفَهُ وَ لَا سُرَّتَهُ وَ لَا  
يَخَافُ البَرَسَامَ وَ يَقَطِّعُ عَنْهُ البُرُودَةَ وَ حَضَرَ البَوْلَ وَ لَا تُصِيبُهُ حِكَّةٌ وَ لَا جُدْرِيٌّ  
وَ لَا طَاعُونٌ وَ لَا جُذَامٌ وَ لَا بَرَصٌ وَ لَا يُصِيبُهُ المَاءُ الأَسْوَدُ فِي عَيْنَيْهِ وَ يَخْشَعُ قَلْبُهُ  
وَ يُرْسِلُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَلْفَ رَحْمَةٍ وَ أَلْفَ مَغْفِرَةٍ وَ يُخْرِجُ مِنْ قَلْبِهِ النُّكْرَ وَ الشُّرْكَ وَ  
العُجْبَ وَ الكَسَلَ وَ الفُسْلَ وَ العَدَاوَةَ وَ يُخْرِجُ مِنْ عِرْقِهِ الدَّاءَ وَ يَمْحُو عَنْهُ الوَجَعَ  
مِنَ اللُّوحِ المَحْفُوظِ وَ أَيُّ رَجُلٍ أَحَبَّ أَنْ تَحْبَلَ امْرَأَتُهُ حَبَلَتِ امْرَأَتُهُ وَ رَزَقَهُ اللَّهُ الوَلَدَ  
وَ إِنْ كَانَ رَجُلٌ مَحْبُوسًا وَ شَرِبَ ذَلِكَ أَطْلَقَهُ اللَّهُ مِنَ السِّجْنِ وَ يَصِلُ إِلَيَّ مَا يُرِيدُ  
وَ إِنْ كَانَ بِهِ صُدَاعٌ سَكَنَ عَنْهُ وَ سَكَنَ عَنْهُ كُلُّ دَاءٍ فِي جِسْمِهِ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى

گویم: بخط شیخ علی بن حسن بن جعفر مرزبانی که تاریخ کتابش ۹۰۸ بود  
یافتم که در یافتم بخط امام علامه شهید سعید محمد بن مکی - ره - که  
روایت است از جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام است که رسول خدا



صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل بن داروئی آموخت که با آن نیازمند پزشک نباشم، یکی از یارانش گفت: یا رسول الله دوست داریم که آن را بما بیاموزی، فرمود: باران نیسان را گیرند و ۷۰ بار بر آن سوره حمد و آیه الکرسی و سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَ سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى و معوذتین و اخلاص را بخوانند و آنکه ۷۰ بار لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر خوانند و آنکه يك جرعه از آن در شام و يك جرعه در بامداد پی هم نوشند، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بدان که مرا براستی به پیغمبری فرستاده که خدا دفع کند از کسی که این آب (آب نیسان) را نوشد هر درد و هر آزار که در تن او است، و دهانش خوشبو شود و بلغم را برد و چون بخورد و بنوشد ناگوار نباشند و بادها باو آزار نرسانند و فلج نگیرد، و از درد پشت و شکم ننالند و نه از درد پرده درون و دچار سرسام نشود و سردی و حصر البول از او ببرند و خارش و آبله و طاعون و خوره و پیسی نگیرد و چشمش آب سیاه نیاورد و دلش خاشع گردد و خدا هزار رحمت و هزار مغفرت بدو فرستد، و از دلش انکار و شرک و عجب و کسالت و سستی و عداوت بیرون روند، و از همه رگهایش درد بدارید و درد او از صفحه لوح محفوظ محو شود و هر مردی خواهد زنش آبستن گردد و خدا بدو فرزندی دهد، و اگر مردی زندانیست و از آن آب بنوشد خدا او را رها کند و برادش برسد، و اگر سر درد دارد آرام شود و هر درد او در تنش آرام گردد بفرمان خدا تعالی.

حدیث ۲: وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عِ طِبُّ الْعَرَبِ فِي سَبْعَةِ شَرَطَةِ الْحِجَامَةِ وَالْحُقْنَةِ وَالْحَمَّامِ وَالسُّعُوطِ وَالْقَيْءِ وَ شَرْبَةِ الْعَسَلِ وَ آخِرُ الدَّوَاءِ الْكُفِيِّ وَ رُبَّمَا يَزَادُ فِيهِ النُّورَةُ.



حدیث ۳: تُحَفُّ الْعُقُولُ، قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا كُمَيْلُ إِذَا أَكَلْتَ الطَّعَامَ فَسَمِّ بِاسْمِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ وَفِيهِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ الْأَسْوَاءِ يَا كُمَيْلُ وَآكُلْ بِالطَّعَامِ وَلَا تَبْخُلْ عَلَيْهِ فَإِنَّكَ لَنْ تَرْزُقَ النَّاسَ شَيْئًا وَاللَّهُ يُجْزِلُ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ بِذَلِكَ وَ أَحْسَنُ عَلَيْهِ خُلُقِكَ وَ أَبْسَطُ جَلِيسِكَ وَ لَا تَنْهَرْ خَادِمَكَ يَا كُمَيْلُ إِذَا أَكَلْتَ فَطَوَّلْ أَكْلَكَ لِيَسْتَوْفِي مَنْ مَعَكَ وَ يُرْزَقَ مِنْهُ غَيْرَكَ يَا كُمَيْلُ إِذَا اسْتَوْفَيْتَ طَعَامَكَ فَاحْمَدِ اللَّهَ عَلَى مَا رَزَقَكَ وَ ارْفَعْ بِذَلِكَ صَوْتَكَ يَحْمَدُهُ سِوَاكَ فَيَعْظُمُ بِذَلِكَ أَجْرَكَ يَا كُمَيْلُ لَا تَوْقِرَنَّ مَعِدَتَكَ طَعَامًا وَ دَعَّ فِيهَا لِلْمَاءِ مَوْضِعًا وَ لِلرِّيحِ مَجَالًا وَ لَا تَرْفَعْ يَدَكَ مِنَ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ تَسْتَمِرُّهُ فَإِنَّ صِحَّةَ الْجِسْمِ مِنْ قَلَّةِ الطَّعَامِ وَ قَلَّةِ الْمَاءِ.

ر تحف العقول (۱۷) امیر المؤمنین فرمود: ای کمیل چون سیر خوری بگو بسم الذی لا یضر مع اسمه و فیہ شفاء من کل الاسواء ای کمیل خوراک بخوران و دریغ مدار که تو چیزی ب مردم روزی ندهی و خدا ثوابت را شایان کند، در باره آن خوش خلق باش و با همنشین خود خوش باش و خدمتکارت را مران (و آنکه مضمون روایت گذشته را آورده تا گفته) دست از خوراک بکش تا هنوز اشتها داری که اگر چنین کنی بر تو گوارا باشد زیرا تندرستی از کم خوریست و کم نوشی آب.

حدیث ۴: الخصال عَنْ سَعِيدِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ الْبُولُ فِي الْحَمَامِ يُورِثُ الْفَقْرَ

حدیث ۵: وَ اعْلَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْ هَذِهِ الطَّبَائِعِ تَحْتَ مَا يُشَاكِلُهَا فَاعْتَدِ مَا يُشَاكِلُ جَسَدَكَ وَ مَنْ أَخَذَ مِنَ الطَّعَامِ زِيَادَةً لَمْ يُعْذِهِ وَ مَنْ أَخَذَهُ بِقَدَرٍ لَا زِيَادَةَ عَلَيْهِ وَ لَا نَقْصَ فِي غِذَائِهِ نَفَعَهُ وَ كَذَلِكَ الْمَاءُ فَسَبِيلُهُ أَنْ تَأْخُذَ مِنَ الطَّعَامِ كِفَايَتِكَ فِي أَيَّامِهِ وَ ارْفَعْ يَدَيْكَ مِنْهُ وَ يَكُ [بِكَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَرَمِ وَ عِنْدَكَ إِلَيْهِ



مَيْلٌ فَإِنَّهُ أَصْلَحَ لِمَعِدَتِكَ وَ لِبَدَنِكَ وَ أَزَكَى لِعَقْلِكَ وَ أَخَفَّ لِحَسْمِكَ.  
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كُلِّ الْبَارِدِ فِي الصَّيْفِ وَ الْحَارِّ فِي الشِّتَاءِ وَ الْمُعْتَدِلِ فِي الْفَصْلَيْنِ  
عَلَى قَدْرِ قُوَّتِكَ وَ شَهْوَتِكَ وَ أبدأ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ بِأَخْفِ الْأَغْذِيَةِ الَّتِي يَغْتَدِي  
بِهَا بَدَنُكَ بِقَدْرِ عَادَتِكَ وَ بِحَسَبِ طَاقَتِكَ وَ نَشَاطُكَ وَ زَمَانِكَ الَّذِي يَجِبُ أَنْ  
يَكُونَ أَكْلُكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عِنْدَ مَا يَمْضِي مِنَ النَّهَارِ ثَمَانُ سَاعَاتٍ أَكَلَةً وَاحِدَةً أَوْ  
ثَلَاثَ أَكَلَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ تَتَعَدَّى بَاكِرًا فِي أَوَّلِ يَوْمٍ ثُمَّ تَتَعَشَّى فَإِذَا كَانَ فِي الْيَوْمِ  
الثَّانِي فَعِنْدَ مُضِيِّ ثَمَانِ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ أَكَلْتَ أَكَلَةً وَاحِدَةً وَ لَمْ تَخْتَجْ إِلَى  
الْعِشَاءِ وَ كَذَا أَمْرُ جَدِّي مُحَمَّدٍ ص عَلِيًّا ع فِي كُلِّ يَوْمٍ وَجَبَةً وَ فِي غَدِهِ وَجَبَتَيْنِ  
وَ لَيْكُنْ ذَلِكَ بِقَدْرِ لَا يَزِيدُ وَ لَا يَنْقُصُ.

بدان ای امیر المؤمنین (مامون عباسی) هر کدام از این طبایع آدمی زیر سرپرستی  
همانند خودند، تنت را خوراک بده بدان چه مانند آنست هر که خوراک بیش  
خورد غذای تن او نشود و هر که باندازه خورد بی کم و بیش سودش دهد و  
چنین است آب راهش اینست که در هر روزی باندازه کفایت خوراک خوری  
و تا هنوز میل داری دست از آن بداری که برای معده و تن شایسته تر است و  
برای خرد پاکتر و برای تن سبکتر.

ای امیر المؤمنین، در تابستان خنکی بخور، در زمستان گرمی، در فصل  
دیگر غذای معتدل باندازه نیرو و اشتهائی که داری؟ در آغاز خوردن غذاهای  
سبک بخور به اندازه توان و اشتها، و باید همیشه ۸ ساعت از روز برآمده  
یک بار غذا بخوری یا اینکه در دو روز سه بار امروز آغاز بامداد سپس شام و  
در روز دوم یک بار ساعت هشت از روز گذشته و دیگر نیازی بشام نداری.  
چنین فرمان داد جدم محمد صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را که در  
روزی یک بار خوراک و در فردایش دو بار، و باید کم و بیش نباشد و باندازه



باشد

حدیث ۶: فَأَمَّا صَلَاحُ الْمَسَافِرِ وَ دَفْعُ الْأَذَى عَنْهُ فَهُوَ أَنْ لَا يَشْرَبَ مِنْ مَاءٍ كُلِّ مَنْزِلٍ يَرِدُهُ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَمْزُجَهُ بِمَاءِ الْمَنْزِلِ الَّذِي قَبْلَهُ أَوْ بِشَرَابٍ وَاحِدٍ غَيْرِ مُخْتَلِفٍ يَشُوبُهُ بِالْمِيَاهِ عَلَى الْأَهْوَاءِ عَلَى اخْتِلَافِهَا وَ الْوَاجِبُ أَنْ يَتَرَوَّدَ الْمَسَافِرُ مِنْ تَرْبَةِ بَلَدِهِ وَ طِينَتِهِ الَّتِي رُبِّيَ عَلَيْهَا وَ كُلَّمَا وَرَدَ إِلَى مَنْزِلٍ طَرَحَ فِي إِيَّاهُ الَّذِي يَشْرَبُ مِنْهُ الْمَاءَ شَيْئًا مِنَ الطِّينِ الَّذِي تَرَوَّدَهُ مِنْ بَلَدِهِ وَ يَشُوبُ الْمَاءَ وَ الطِّينَ فِي الْآيَةِ بِالتَّحْرِيكِ وَ يُؤَخَّرُ قَبْلَ شُرْبِهِ حَتَّى يَصْفُو صَفَاءً جَيِّدًا.

بهی مسافر و بی آزاریش اینست که از آب هر منزلی که وارد شود ننوشد تا آن را با آب منزل پیش بیامیزد که يك مزاج شوند، و مسافر را باید که از خاک و طنس توشه بردارد، و بهر منزلی رسید اندکی در آب آن بریزد و بنوشد، و چون آن را در آن ریزد ظرف را بجنباند و بگذارد تا خوب زلال شود.

۱۷۳



خلاصه مقالات اولین همایش علمی پژوهشی طب الرضیاء

حدیث ۷: وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يُؤْذِيَهُ مَعِدَتُهُ فَلَا يَشْرَبُ بَيْنَ طَعَامِهِ مَاءٍ حَتَّى يَفْرُغَ وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ رَطَبَ بَدَنَهُ وَ ضَعَفَتْ مَعِدَتُهُ وَ لَمْ يَأْخُذِ الْعُرُوقُ قُوَّةَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَعِدَةِ فِجَاءً إِذَا صَبَّ الْمَاءُ عَلَى الطَّعَامِ أَوْلًا فَأَوْلًا.

هر که خواهد معده آزارش ندهد در میان خوراک آب ننوشد تا فارغ شود، هر که چنین کند تنش رطوبت گیرد و معده اش ناتوان شود، و رگها نیروی خوراک را نگیرند، زیرا اگر بتدریج با غذا آب نوشند غذا در معده خام شود.

حدیث ۸: [ذِكْرُ فُضُولِ السَّنَةِ] أَمَّا فَضْلُ الرَّبِيعِ فَإِنَّهُ رُوحُ الْأَزْمَانِ وَ أَوَّلُهُ آذَانُ وَ عَدَدُ أَيَّامِهِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا وَ فِيهِ يَطِيبُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ تَلِينُ الْأَرْضُ وَ يَذْهَبُ



سُلْطَانُ الْبُلْغَمِ وَيَهِيْجُ الدَّمُ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ مِنَ الْغِذَاءِ اللَّطِيْفِ وَاللُّحُوْمِ وَالْبَيْضِ  
النِّيْمِرِشْتِ وَيَشْرَبُ الشَّرَابَ بَعْدَ تَعْدِيْلِهِ بِالْمَاءِ وَيَتَّقَى فِيهِ أَكْلَ الْبَصَلِ وَالثُّومِ وَ  
الْحَامِضِ وَيُحْمَدُ فِيهِ شُرْبُ الْمُسْهَلِ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ الْفَقْدُ وَالْحِجَامَةُ.  
نَيْسَانَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ يَطْوُلُ النَّهَارُ وَيَقْوَى مَزَاجُ الْفَضْلِ وَيَتَحَرَّكُ الدَّمُ وَتَهْبُّ  
فِيهِ الرِّيَّاحُ الشَّرْقِيَّةُ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ مِنَ الْمَأْكَلِ الْمَشْوِيَّةِ وَمَا يَعْمَلُ بِالْحَلِّ وَلَحْمُ  
الصَّيْدِ وَيُعَالَجُ الْجَمَاعُ وَالتَّمْرِيحُ بِالذَّهْنِ فِي الْحَمَامِ وَلَا يُشْرَبُ الْمَاءُ عَلَى الرَّيْقِ  
وَيُسَمُّ الرِّيَّاحِينَ وَالطَّيْبُ.

أَيَّارُ أَحَدٍ وَثَلَاثُونَ يَوْمًا وَتَضْفُو فِيهِ الرِّيَّاحُ وَهُوَ آخِرُ فَضْلِ الرَّبِيعِ وَقَدْ نَهِيَ فِيهِ  
عَنْ أَكْلِ الْمَلُوحَاتِ وَاللُّحُوْمِ الْعَلِيْظَةِ كَالرُّءُوسِ وَلَحْمِ الْبَقْرِ وَاللَّبَنِ وَيَنْفَعُ فِيهِ  
دُخُولُ الْحَمَامِ أَوَّلَ النَّهَارِ وَيُكْرَهُ فِيهِ الرِّيَّاضَةُ قَبْلَ الْغِذَاءِ.

حَزِيْرَانُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَذْهَبُ فِيهِ سُلْطَانُ الْبُلْغَمِ وَالدَّمُ وَيَقْبَلُ زَمَانُ الْمِرَّةِ الصَّفْرَاوِيَّةِ  
وَنَهِيَ فِيهِ عَنِ التَّعْبِ وَأَكْلِ اللَّحْمِ دَاسِمًا وَالْإِكْتَارِ مِنْهُ وَشَمِّ الْمَسْكِ وَالْعَنْبَرِ  
وَيَنْفَعُ فِيهِ أَكْلُ الْبُقُولِ الْبَارِدَةِ كَالْهَنْدَبَاءِ وَبَقْلَةِ الْحَمَقَاءِ وَأَكْلُ الْخَضِرِ كَالْخِيَارِ  
وَ الْقِتَاءِ وَ الشَّيْرِخَشْتِ وَ الْفَاكِهَةِ الرُّطْبَةِ وَ اسْتِعْمَالُ الْحَمَّضَاتِ وَ مِنَ اللَّحُوْمِ  
لَحْمُ الْمَعَزِ الشَّنِيِّ وَالْجَذَعِ وَ مِنَ الطَّيُورِ الدَّجَاجِ وَ الطَّيْهُوجِ وَ الدَّرَاجِ وَ الْأَلْبَانِ وَ  
السَّمَكِ الطَّرِيِّ.

تَمُوزُ أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ شِدَّةُ الْحَرَارَةِ وَ تَعُورُ الْمِيَاهُ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ شُرْبُ الْمَاءِ  
الْبَارِدِ عَلَى الرَّيْقِ وَيُؤْكَلُ فِيهِ الْأَشْيَاءُ الْبَارِدَةُ الرُّطْبَةُ وَيُكْسَرُ فِيهِ مَزَاجُ الشَّرَابِ  
وَيُؤْكَلُ فِيهِ الْأَغْذِيَّةُ اللَّطِيْفَةُ السَّرِيْعَةُ الْهَضْمُ كَمَا ذَكَرَ فِي حَزِيْرَانِ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ  
مِنَ النَّوْرِ وَ الرِّيَّاحِينَ الْبَارِدَةِ الرُّطْبَةِ الطَّيْبَةِ الرَّائِحَةِ.

أَبُ أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ تَشْتَدُّ السَّمُومُ وَيَهِيْجُ الزُّكَامُ بِاللَّيْلِ وَ تَهْبُّ الشَّمَالُ  
وَ يَصْلُحُ الْمَزَاجُ بِالتَّبْرِيْدِ وَ التَّرْطِيْبِ وَ يَنْفَعُ فِيهِ شُرْبُ اللَّبَنِ الرَّائِبِ وَ يُجْتَنَّبُ فِيهِ  
الْجَمَاعُ وَ الْمُسْهَلُ وَ يُقَلُّ مِنَ الرِّيَّاضَةِ وَ يُسَمُّ مِنَ الرِّيَّاحِينَ الْبَارِدَةِ.



أَيُّلُ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ يَطِيبُ الْهَوَاءُ وَيَقْوَى سُلْطَانُ الْمِرَّةِ السَّوْدَاءِ وَيَصْلِحُ شَرْبُ الْمُسْهَلِ وَيَنْفَعُ فِيهِ أَكْلُ الْحَلَاوَاتِ وَأَصْنَافِ اللَّحُومِ الْمُعَدَّلَةِ كَالْجِدَاءِ وَالْحَوْلِيِّ «٤» مِنَ الصَّانِ وَيُجْتَنَّبُ فِيهِ لَحْمُ الْبَقَرِ وَالْإِكْتَارُ مِنَ الشَّوَاءِ وَدُخُولُ الْحَمَامِ وَ يُسْتَعْمَلُ فِيهِ الطَّيْبُ الْمُعَدَّلُ الْمِرَاجُ وَيُجْتَنَّبُ فِيهِ أَكْلُ الْبَطِيخِ وَالْقَتَاءِ.

تَشْرِينُ الْأَوَّلِ أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ تَهَبُّ الرِّيَّاحُ الْمُخْتَلِفَةُ وَيَتَنَفَّسُ فِيهِ رِيحُ الصَّبَا وَيُجْتَنَّبُ فِيهِ الْفُصْدُ وَ شَرْبُ الدَّوَاءِ وَيُحْمَدُ فِيهِ الْجَمَاعُ وَيَنْفَعُ فِيهِ أَكْلُ اللَّحْمِ السَّمِينِ وَالرُّمَانَ الْمَرْزُ وَالْفَاكِهَةَ بَعْدَ الطَّعَامِ وَيُسْتَعْمَلُ فِيهِ أَكْلُ اللَّحُومِ بِالتَّوَابِلِ وَيَقْلَلُ فِيهِ مِنْ شَرْبِ الْمَاءِ وَيُحْمَدُ فِيهِ الرِّيَاضَةُ.

تَشْرِينُ الْآخِرِ ثَلَاثُونَ يَوْمًا فِيهِ يُقَطِّعُ الْمَطَرُ الْوَسْمِيَّ وَيُنْهَى فِيهِ عَنِ شَرْبِ الْمَاءِ بِاللَّيْلِ وَيَقْلَلُ فِيهِ مِنْ دُخُولِ الْحَمَامِ وَالْجَمَاعِ وَيُشْرَبُ بِكِرَّةٍ كُلِّ يَوْمٍ جُرْعَةً مَاءٍ حَارًّا وَيُجْتَنَّبُ أَكْلُ الْبُقُولِ كَالْكَرْفَسِ وَالنَّعْنَاعِ وَالْجَرَجِيرِ.

كَانُونُ الْأَوَّلِ أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَقْوَى فِيهِ الْعَوَاصِفُ وَ تَشْتَدُّ «٤» فِيهِ الْبُرْدُ وَيَنْفَعُ فِيهِ كُلُّ مَا ذَكَرْنَاهُ فِي تَشْرِينِ الْآخِرِ وَيُحْدَرُ فِيهِ مِنْ أَكْلِ الطَّعَامِ الْبَارِدِ وَيُنْتَقَى فِيهِ الْحِجَامَةُ وَالْفُصْدُ وَ يُسْتَعْمَلُ فِيهِ الْأَغْذِيَّةُ الْحَارَّةُ بِالْقُوَّةِ وَالْفِعْلِ.

كَانُونُ الْآخِرِ أَحَدٌ وَ ثَلَاثُونَ يَوْمًا يَقْوَى فِيهِ غَلْبَةُ الْبَلْغَمِ وَيَنْبَغِي أَنْ يَتَجَرَّعَ فِيهِ الْمَاءُ الْحَارُّ عَلَى الرَّبِيقِ وَيُحْمَدُ فِيهِ الْجَمَاعُ وَيَنْفَعُ الْأَحْشَاءُ «٥» فِيهِ مِثْلُ الْبُقُولِ الْحَارَّةِ كَالْكَرْفَسِ وَالْجَرَجِيرِ وَالْكَرَّاثِ وَيَنْفَعُ فِيهِ دُخُولُ الْحَمَامِ أَوَّلَ النَّهَارِ وَ التَّمْرِ بِخِ بَدْمِنْ الْخَيْرِيِّ وَمَا نَاسَبَهُ وَيُحْدَرُ فِيهِ الْحَلْوُ وَأَكْلُ السَّمِكِ الطَّرِيِّ وَاللَّبَنِ.

شَبَاطُ ثَمَانِيَّةٌ وَ عِشْرُونَ يَوْمًا تَخْتَلِفُ فِيهِ الرِّيَّاحُ وَ تَكْتَثُرُ الْأَمْطَارُ وَيُظْهَرُ فِيهِ الْعُشْبُ وَ يَجْرِي فِيهِ الْمَاءُ فِي الْعُودِ وَيَنْفَعُ فِيهِ أَكْلُ الثُّومِ وَ لَحْمِ الطَّيْرِ وَ الصُّيُودِ وَ الْفَاكِهَةَ الْيَابِسَةَ وَيَقْلَلُ مِنْ أَكْلِ الْحَلَاوَةِ وَيُحْمَدُ فِيهِ كَثْرَةُ الْجَمَاعِ وَ الْحَرَكَةِ وَ الرِّيَاضَةَ.

ذكر فصول سال: اما بهار جان روزگار و آغاز نوبهار است «آذار» ٣٠ روز



است، شب و روز خوشی دارد، زمین نرم است و بلغم کم و خون در جنبش غذای لطیف و گوشت و تخم مرغ نیمرو باید و نوشابه‌ای که با آب معتدل شود، از خوردن پیاز، سیر و ترشی در آن پرهیز شود، نوشیدن مسهل و فصد و حجامتش خوبست. (۳) نیشان، ۳۰ روز بلند دارد و مزاج فصلی نیرومند، خون در جنبش و باد شرقی در وزش، خوردنی کباب و ساخته با سرکه از گوشت شکار را شاید. جماع و عطر در حمام را باید، ناشتا آب ننوشد، گل و عطر بویند. (۴) ایار: ۳۱ روز که بادهای پاک وزد، و بهار پایان رسد، خوردن شور باها و گوشتهای سفت چون کله و گوشت گاو و شیر غدقن شده، حمام گرفتن بامداد خوبست، و ورزش ناشتا بد است. (۵) حزیران: ۳۰ روز، بلغم و خون کم شده، دوران صفرا فراهم، رنج بری و گوشت چرب و پر خوردنش غدقن و بوئیدن مشك و عنبر را نشاید، خوردن سبزیهای سرد چون کاشنی و خرفه. و میوه‌هایی چون خیار خوبست و خوردن شیر خشت و میوه تازه و ترشیا و گوشت بز و جانداران خردسال، و از پرنده‌ها مرغ و تیهو و دراج و شیر و ماهی تازه خوبند. (۶) تموز: ۳۱ روز، گرما سخت و آبها در فرود، نوشیدن آب سرد در ناشتا خوب، در آن چیزهای سردتر خورند و مزاج نوشابه را با آب بشکنند، غذاهای لطیف زود هضم که در حزیران گذشت بخورند، و گل سرد تازه خوشبو بکار برند. (۱) آب: ۳۱ روز، باد گرم در آن سخت است و زکام شب و باد شمال وزد، و مزاج باید خنک و تر گردد، شیر مایه گرفته در آن خوبست، از جماع و باد مسهل دوری شود ورزش کم و از گلگهای سرد بو شود. (۲) ایلول: ۳۰ روز، هوا خوش و سوداء پرچمدار و نوشیدن مسهل نیک، خوردن شیرینی و گوشتهای معتدل چون بزغال و شیشك نافع، از گوشت گاو، کباب فراوان، حمام گرفتن دوری شود عطر معتدل بکار رود و از خوردن خربزه و خیار خودداری گردد. (۳) تشرین یکم: ۳۱ روز، بادهای



مختلف وزد، و دم صبا دمد، از رگزدن و نوشیدن دارو خودداری شود جماع پسندیده، خوردن گوشت فربه و انار ترش و شیرین و میوه پس از غذا سودمند است، و گوشت را با ادویه خورند، آب کمتر نوشند، ورزش پسند است. (۴) تشرین دوم: ۳۰ روز، باران موسمی قطع شود، از نوشیدن آب در شب منع شود، کم بحمام روند و جماع کنند، بامداد هر روز يك جرعه آب گرم نوشند از خوردن سبزیهای چون کرفس، نعناع، تره تیزك دوری شود. (۵) کانون يك: ۳۱ روز، گردبادها نیرو گیرند، سرسخت باشند، هر چه در تشرین دوم گفتم نافع است از خوردن خوراك سرد دوری شود، و از حجامت و رگ زدن، و غذاهای گرم بطبع و وضع بکار روند.

(۶) کانون دوم: ۳۱ روز، بلغم غالب است و آب گرم در ناشتا مناسب، جماع پسند و برای احشاء سودمند سبزیهای گرم چون کرفس و تره تیزك و تره شایند، حمام رفتن بامداد سود دارد و مالش با عطر خیری و ماندش از شیرینی در آن دوری شود و از خوردن ماهی تازه و شیر

شباط: ۲۸ روز، بادهای مختلف، باران فراوان، گیاهها پدید و آب در درختها باز گردد، خوردن سیر و گوشت پرنده و شکار و میوه خشکیده خوبست، شیرینی کم خورند، و جماع و ورزش بسیار کنند.

حدیث ۹: وَقَالَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ ع يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ تَسْتَعِينِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى قَالَ لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَسْتَهِيهِ وَجُودِ الْمَضْغِ وَإِذَا نَمَتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ وَقَالَ إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَأَيَّةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ كُلُّوْا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا

از اصبع بن نباته که شنیدم امیر المؤمنین علیه السلام به پسرش حسن علیه السلام میفرمود: پسر جانم چهار کلمه بتو بیاموزم که بدانها از طب بی نیاز



شوی؟ گفت: چرا؟ فرمود: بر سر غذا منشین جز گرسنه باشی از غذا برمخیز  
جز هنوز اشتها داری، خوب بجو، هنگام خواب سر قدم برو، چون این چهار  
را مراعات کنی از طب و دواء بی نیازی، فرمود در قرآن آیه ایست که همه طب  
را دارد «بخورید و بنوشید و اسراف نکنید. ۳۰- الاعراف

قسم دوم: علم به علاج

خود نیز به سه بخش علاج بالتدبیر و علاج بالادویه و علاج بالید تقسیم می  
شود

علاج بالتدبیر

معالجات به دودسته عام و خاص تقسیم میشوند.

معالجات از دیدگاه طب اسلامی

معالجات عام

این معالجات مربوط به کل بدن می شود البته در این بخش کلیاتی وجود دارد  
که باید در هر معالجه ای حتما رعایت گردد تا صحت حاصل شود.

حدیث ۱: الْحِصَالُ، وَالْعِلُّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الطَّالِقَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ  
عَلِيِّ الْعَدَوِيِّ عَنِ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ الرَّبِيعِ صَاحِبِ الْمَنْصُورِ  
قَالَ حَضَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَجْلِسِ الْمَنْصُورِ يَوْمًا وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْهِنْدِ يَقْرَأُ كُتُبَ  
الطَّبِّ فَجَعَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ يُنْصِتُ لِقِرَاءَتِهِ فَلَمَّا فَرَغَ الْهِنْدِيُّ قَالَ لَهُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
أَتُرِيدُ مِمَّا مَعِيَ شَيْئًا قَالَ لَا فَإِنَّ مَعِيَ مَا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا مَعَكَ قَالَ وَمَا هُوَ قَالَ أَدَاوِي  
الْحَارِّ بِالْبَارِدِ وَالْبَارِدِ بِالْحَارِّ وَالرَّطْبِ بِالْيَابِسِ وَالْيَابِسِ بِالرَّطْبِ وَأَرُدُّ الْأَمْرَ كُلَّهُ  
إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتَعْمَلُ مَا قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمَعِدَةَ بَيْتُ الدَّاءِ  
وَأَنَّ الْحِمِيَّةَ هِيَ الدَّوَاءُ وَأَعْوُدُ الْبَدَنَ مَا اعْتَادَ

در خصال (۹۸- ۱۰۰) و در علل (ج ۱ ص ۹۲): بسندی از ربیع یا منصور که  
امام ششم علیه السلام روزی در مجلس منصور بود و مردی هندی کتاب های



طب را میخواند در بر او، و امام ششم بخواندن او گوش میداد تا هندی پیاپی رساند و بامام گفت: از آنچه با من است چیزی میخواهی؟ فرمود: نه آنچه من دارم بهتر است از آنچه تو داری، گفت: آن چیست؟ فرمود: گرمی را با خنکی درمان کنم، و سردی را با گرمی، تر را با خشک و خشک را با تر و در همه شفا از خدا عز و جلّ خواهم و بکار زخم آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بدان معده خانه درد است و پرهیز از ناساز دارو است، و تن را با هر چه عادت دارد عادت بده

حدیث ۲: الْكَافِي، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ لَيْسَ الْحِمِيَّةُ أَنْ تَدَعَ الشَّيْءَ أَصْلًا لَا تَأْكُلَهُ وَ لَكِنَّ الْحِمِيَّةَ أَنْ تَأْكُلَ مِنَ الشَّيْءِ وَ تُخَفِّفَ

در کافی (۹۲۱- روضه): بسندش از امام هفتم علیه السلام که پرهیز ترک بکلی چیزی نیست ولی سبک خوردن از چیز است .

حدیث ۳: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الدَّاءُ ثَلَاثٌ وَ الدَّوَاءُ ثَلَاثٌ فَالدَّاءُ الْمِرَّةُ وَ الْبَلْغَمُ وَ الدَّمُ فَدَوَاءُ الدَّمِ الْحِجَامَةُ وَ دَوَاءُ الْمِرَّةِ الْمَشِيَّ وَ دَوَاءُ الْبَلْغَمِ الْحَمَامُ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: درد سه، دارو سه، درد: صفراء، بلغم، خون. داروی خون حجامت، داروی صفراء مسهل خوردن و داروی بلغم حمام

این معالجات جزء معالجات کلی در اسلام است که از این موارد بسیار در آن وجود دارد

البته لازم به ذکر است که تمام اینها اسبابی است که انسان به وسیله آن درمان می جوید لذا طبیب اصلی حق متعال است و اوست که افاضه فیض می کند پس هر اندازه مجرای فیض الهی اعنی طبیب پاکتر و باطهارت تر باشد درمان بهتر صورت می پذیرد دلیل ادعا ما نیز این است که امام معصوم چون



طهارت اش تام و اتم است وقتی مریضی به او رجوع می کرد با اندک دوايي و مدت زمان محدودی بیمار درمان می شد  
معالجات خاص

مربوط به عضو خاصی از بدن می باشد مثل درمان گوش و چشم و...  
دعا در این بخش هم مورد بررسی قرار میگیرد

معالجه سردرد

حدیث: قُرْبُ الْإِسْنَادِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنِ جَعْفَرٍ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَسْتَعِطُ بِدُهْنِ الْجُلْجُلَانِ إِذَا وَجَعَ رَأْسُهُ  
در قرب الاسناد: بسندی از امام پنجم علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روغن کنجد به بینی میچکاند وقتی سرش درد میکرد

معالجه گوش

حدیث: الْحَاسِنُ، عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنِ عَمْرِو بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مَزَاحِمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص  
السَّدَابُ جَيِّدٌ لَوْجَعِ الْأُذُنِ

محاسن - ۵۱۵-: بسندی تا رسول خدا صلی الله علیه و آله که سداب برای درد گوش خوبست (گیاهی است چون سعترو بدبو است).

معالجه لک صورت

حدیث: الْكَافِي، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ ذَرَّ عَلَى أَوَّلِ لُقْمَةٍ مِنْ طَعَامِهِ الْمِلْحَ ذَهَبَ عَنْهُ  
بِنَمَشِ الْوَجْهِ

بسندش از امام ششم علیه السلام که هر که بنخست لقمه خوراکش نمک پاشد  
لکه های چهره اش برود



### معالجه سپرز

حدیث: الْكَافِي، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ اشْتَكَى غُلامٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ إِنَّ بِهِ طَحَالًا فَقَالَ أَطْعَمُوهُ الْكُرَّاثَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَأَطْعَمُوهُ إِيَّاهُ فَقَعَدَ الدَّمُ ثُمَّ بَرَأَ

در کافی (۱۹۰- روضه): بسندش که يك غلامی نزد ابی الحسن علیه السلام شکوه کرد و از حالش پرسید گفتند: درد سپرز دارد فرمود: سه روز کُرَّاث (تره) باو بخورانید، و بدو خورانیدند و خون ایستاد و خوب شد

### معالجه وبا

حدیث: وَ مِنْهُ، عَنْ أَبِي يُوسُفَ عَنِ الْقَنْدِيِّ قَالَ أَصَابَ النَّاسَ وَبَاءٌ بِمَكَّةَ فَأَصَابَنِي فَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فَكَتَبَ إِلَيَّ كُلَّ التُّفَّاحِ فَأَكَلْتُهُ فَعُوفِيْتُ.

در محاسن- ۵۵۲- بسندی از قندی که وباء آمد و ما در مکه بودیم و من وباء گرفتم و باو نوشتم، در پاسخم نوشت: سیب بخور و خوردم خوب شدم..

### معالجه سموم

حدیث: الْمُحَاسِنُ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ وَ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَدَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَقْرَبٌ فَنَفَضَهَا وَ قَالَ لَعْنَكَ اللَّهُ فَمَا يَسْلُمُ عَنْكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا كَافِرٌ ثُمَّ دَعَا بِمِلْحٍ فَوَضَعَهُ عَلَى مَوْضِعِ اللَّدْغَةِ ثُمَّ عَصَرَهُ بِإِبْهَامِهِ حَتَّى ذَابَ ثُمَّ قَالَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ مَا احْتَأَجُّوا مَعَهُ إِلَى تَرْيَاقٍ.

در محاسن- ۵۹۰- بسندی از امام ششم علیه السلام که کژدمی رسول خدا صلی الله علیه و آله را گزید آن را پرت کرد و فرمود خدایت لعنت کند که نه مؤمن از تو سالم ماند و نه کافر، سپس نمک خواست و آن را بجای گزش نهاد



و آنکه با انگشت بزرگش آن را مالید تا آب شد، سپس فرمود: اگر میدانستند مردم آنچه در نمک است با وجودش بهیچ تریاقی نیاز نداشتند.

(۷) ما يدفع البلغم و الرطوبات و اليبوسة

المحاسن، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَشْكُو الْبَحْرَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ كُلِّ التَّمْرِ الْبَرْنِيِّ وَ كَتَبَ إِلَيْهِ آخَرَ يَشْكُو يُبْسًا فَكَتَبَ إِلَيْهِ كُلِّ التَّمْرِ الْبَرْنِيِّ عَلَى الرَّيِّقِ وَ اشْرَبَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ففَعَلَ فَسَمِنَ وَ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الرُّطُوبَةُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ يَشْكُو ذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ كُلِّ التَّمْرِ الْبَرْنِيِّ عَلَى الرَّيِّقِ وَ لَا تَشْرَبَ عَلَيْهِ الْمَاءَ فَاعْتَدَل.

در محاسن- ۵۳۳- از محمد بن حسن بن شمون که بابی الحسن علیه السلام

نوشتم، یکی از یاران ما از گند دهن شکوه دارد، باو نوشت خرماى برنى

بخور، و دیگری از خشکی باو نوشت و در پاسخش نگاشت: ناشتا خرماى

برنى بخور و روی آن آب بنوش، و چنان کرد و رطوبت آورد، و از آن شکایت

بدو نوشت، در پاسخش نوشت: ناشتا خرماى برنى بخور و رویش آب نوش

حدیث ۱: العِلُّ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ

بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع وَ هُوَ يَقُولُ ادْفَعُوا مُعَالَجَةَ

الْأَطْبَاءِ مَا اندَفَع المداواة عَنْكُمْ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْبِنَاءِ قَلِيلُهُ يَجُرُّ إِلَى كَثِيرِهِ

بسنده از جعفری که شنیدم امام هفتم علیه السلام میفرمود: تا توانید مراجعه

بپزشك را از خود دور دارید چون مانند ساختمانست که كمش به بیش كشاند.

حدیث ۲: الخِصَالُ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ سَهْلِ بْنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ

السُّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ ظَهَرَتْ صِحَّتُهُ عَلَى سُقْمِهِ فَيُعَالِجُ نَفْسَهُ

بِشَيْءٍ فَمَاتَ فَأَنَا إِلَى اللَّهِ بَرِيءٌ مِنْهُ

در خصال (۱۳): بسنده از امام ششم علیه السلام: که هر که تندرستیش به



بیماری بچربد و با چیزی خود را درمان کند و بمیرد من بخدا از او بیزارم  
 بیان: یعنی مراجعه پیزشک در دردی اندک مایه دردی بزرگتر و درمانی بیشتر  
 است.

### علاج بالادویه

داروها به دو دسته مفردات یعنی داروهای مفرد و قرابادین یعنی داروهای  
 مرکب که از چند داروی مفرد تهیه شده اند تقسیم میشوند در طب اسلامی با  
 توجه به احادیث دعا و اذکار را در صورتی که برای رفع بیماری باشد دارو به  
 حساب آورده می شود

حدیث ۱: مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ  
 عَنْ عُثْمَانَ الْأَحْوَلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ لَيْسَ مِنْ دَوَاءٍ إِلَّا وَهُوَ يَهَيِّجُ  
 دَاءً وَ لَيْسَ شَيْءٌ فِي الْبَدَنِ أَنْفَعَ مِنْ إِمْسَاكِ الْيَدِ إِلَّا عَمَّا يُحْتَاجُ إِلَيْهِ

و از همان (۳۷۳): بسندی از عثمان احوال که شنیدم ابو الحسن علیه السلام  
 میفرمود: هیچ دارو نباشد جز آنکه دردی را انگیزد، و برای تن سودمندتر  
 نباشد از دست باز داشتن از هر چه نیازی بدان نیست

حدیث ۲: قَدْ رَوَيْنَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ حَضَرَ يَوْمًا عِنْدَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ  
 أَمِيرِ الْمَدِينَةِ فَشَكَا مُحَمَّدٌ إِلَيْهِ وَجَعاً يَجِدُهُ فِي جَوْفِهِ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ  
 عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ ع أَنَّ رَجُلًا شَكَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَجَعاً يَجِدُهُ فِي جَوْفِهِ  
 فَقَالَ خُذْ شَرْبَةَ عَسَلٍ وَ أَلْقِ فِيهَا ثَلَاثَ حَبَّاتِ شُونِيزِ أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا وَ اشْرَبْهُ تَبْرَأَ  
 بِإِذْنِ اللَّهِ فَفَعَلَ ذَلِكَ الرَّجُلُ فَبَرَأَ فَخُذْ أَنْتَ ذَلِكَ فَأَعْتَرِضْ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ  
 الْمَدِينَةِ كَانَ حَاضِرًا فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَدْ بَلَّغْنَا هَذَا وَ فَعَلْنَاهُ فَلَمْ يَنْفَعْنَا فَعَضِبَ  
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ إِنَّمَا يَنْفَعُ اللَّهُ بِهَذَا أَهْلَ الْإِيمَانِ بِهِ وَ التَّصَدِيقِ لِرَسُولِهِ وَ لَا



يَنْفَعُ بِهِ أَهْلُ التَّفَاقِ وَمَنْ أَخَذَهُ عَلَى غَيْرِ تَصَدِيقٍ مِنْهُ لِلرَّسُولِ فَأَطْرَقَ الرَّجُلُ  
و از امام صادق روایت است که روزی نزد محمد بن خالد امیر مدینه حاضر  
شد، و محمد از درد دلش بدو شکایت کرد، فرمود: بسند پدرانم برایم بازگو  
شده از علی علیه السلام که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از درد  
درویش شکایت کرد، فرمودش يك شربت عسل بگیر و سه تا سیاه دانه یا  
پنج یا هفت در آن بیفکن و آن را بنوش و بفرمان خدا خوب میشوی، آن مرد  
چنین کرد و خوب شد تو هم آن را بکار بند، یکی از اهل مدینه که حاضر بود  
اعتراض کرد که این حدیث بما رسیده و آن را بکار بستیم و سودی نداشت،  
امام علیه السلام خشمید و فرمود: خدا بدان معتقدان بخود و باور داران  
رسولش را سود بخشد و منافقان و ناباوران رسول صلی الله علیه و آله از آن  
سود نبرند و آن مرد سر بزیر افکند.

در حدیثی از امام علی (علیه السلام) آمده است: أَنَّهُ قَالَ مَنْ تَطَبَّبَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ  
لِيُنْصَحْ وَلِيَجْتَهِدْ

از علی علیه السلام که پزشک باید خدا ترس و خیر خواه و کوشا باشد.

حدیث ۳: السلام: من لم یشفه الحمد فلاشفاه الله

این احادیث جزء کلیات علم به ادویه است یعنی اصولی هستند که در اعمال  
دارو بسیار مهم می باشند از این اصول در اسلام فراوان یافت می شود

مفردات از دیدگاه طب اسلامی

(۱) کاسنی

حدیث ۱: وَمِنْهُ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ



الْحَدَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ قَالَ تَغَدَّيْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ عَلَى الْخِوَانِ بَقُلُّ  
 وَ مَعَنَا شَيْخٌ فَجَعَلَ يَتَنَكَّبُ الْهِنْدَبَاءَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَا إِنَّكُمْ تَرَعُمُونَ أَنَّهَا  
 بَارِدَةٌ وَ لَيْسَتْ كَذَلِكَ إِنَّمَا هِيَ مُعْتَدِلَةٌ وَ فَضْلُهَا عَلَى الْبُقُولِ كَفَضْلِنَا عَلَى النَّاسِ  
 وَ از همان (ص ۲۶۳): بسندی از محمد بن فیض که با امام ششم علیه السلام  
 چاشت خوردم و بر سر خوان سبزی بود و پیری بهمراه بود و او از کاشنی  
 روگردان بود امام علیه السلام فرمود: شما پندارید که آن سرد است و چنین  
 نیست همانا معتدل است، و برتری آن بر سبزیهای دیگر چون برتری ماست  
 بر مردم.

۲) سیاه دانه

حدیث ۲: أَنَّ حَبَّةَ السُّودَاءِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَ عَلَيْكُمْ بِالْعَسَلِ وَ حَبَّةِ  
 السُّودَاءِ

که سیاهدانه درمان هر درد است جز مرگ، بر شما باد به عسل و سیاهدانه.

۳) عناب

مَكَارِمُ، عَنْ عَلِيِّ عَ قَالَ الْعُنَابُ يَذْهَبُ بِالْحَمَى

در مکارم: از علی علیه السلام که: عناب تب را ببرد

۴) اسپند

الطَّب، طَب الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ  
 عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ إِلَى  
 آبَائِهِ عَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَا أَنْبَتِ الْحَرْمَلُ مِنْ شَجَرَةٍ وَلَا وَرْقَةٍ وَلَا ثَمَرَةٍ إِلَّا  
 وَ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهَا حَتَّى تَصِلَ إِلَى مَنْ وَصَلَتْ إِلَيْهِ أَوْ تَصِيرَ حُطَامًا وَ إِنَّ فِي أَصْلِهَا  
 وَ فَرَعِهَا نُشْرَةٌ وَ إِنَّ فِي حَبِّهَا الشِّفَاءَ مِنْ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَاءً فَتَدَاوُوا بِهَا وَ بِالْكُنْدُرِ  
 در طب - ۶۷ - بسندی تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که نروید اسپند



از درخت و برگ و بارش جر فرشته‌ای بر آن گماشته تا آن را برساند بدان که رسیده یا اینکه خشک شود و هیزم گردد. و راستی در ریشه و شاخه‌اش نشره‌ای است و در دانه‌اش درمان ۷۲ درد است، با آن و با کندر مداوا کنید  
قربادین (داروهای ترکیبی) از دیدگاه طب اسلامی

حدیث ۱: کَافِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع شَكَاَ إِلَى رَبِّهِ تَعَالَى الْبَلَّةَ وَالرُّطُوبَةَ فَأَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَأْخُذَ الْهَلِيلِجَ وَ الْبَلِيلِجَ وَ الْأَمْلَجَ فَيَعْجِجُهُ بِالْعَسَلِ وَ يَأْخُذَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ الَّذِي يُسْمَوْنَهُ عِنْدَكُمْ الطَّرِيفَلِ

در کافی (۱۹۳- روضه) بسندی از امام ششم علیه السلام که موسی بن عمران علیه السلام بخدا تعالی شکوه کرد از تری و رطوبت و خدایش فرمود: هلیله، ملیله و آمله را بگیرد و با عسل معجون کند و برگیرد، فرمود: همانست که نزد شما طریفل نام دارد

حدیث ۲: الطَّب، طَب الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَدَغْتَنِي الْعَقْرَبُ فَكَادَتْ شَوْكَتُهُ حِينَ ضَرَبْتَنِي تَبْلُغُ بَطْنِي مِنْ شِدَّةِ مَا ضَرَبْتَنِي وَ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ ع جَارِنَا فَصَرْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ إِنَّ ابْنِي عَبْدِ اللَّهِ لَدَغْتَهُ الْعَقْرَبُ وَ هُوَ ذَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْقُوهُ مِنْ دَوَاءِ الْجَامِعِ فَإِنَّهُ دَوَاءُ الرِّضَاعِ فَقُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ دَوَاءٌ مَعْرُوفٌ قُلْتُ مَوْلَايَ فَإِنِّي لَا أَعْرِفُهُ قَالَ خُذْ سُبُلَ وَ زَعْفَرَانَ وَ قَاقِلَةَ وَ عَاقِرِ قَرَحًا وَ خَرْبُقَ أبيضَ وَ بَنَجَ وَ فَلَفلَ أبيضَ أَجْزَاءً سِوَاءً بِالسَّوِيَّةِ وَ إِبْرَفِيُونَ جُزْءَيْنِ يَدَقُّ دَقًّا نَاعِمًا وَ يُنْخَلُ بِحَرِيرَةٍ وَ يُعْجَنُ بِعَسَلٍ مَتْرُوعِ الرِّعْوَةِ وَ يُسْقَى مِنْهُ لِلْسَّعَةِ الْحَيَّةِ وَ الْعَقْرَبِ حَبَّةً بَمَاءِ الْحَلْتِيَةِ فَإِنَّهُ يَبْرَأُ مِنْ سَاعَتِهِ قَالَ فَعَالَجْنَاهُ بِهِ وَ سَقَيْنَاهُ فَبَرَأَ مِنْ سَاعَتِهِ وَ خُنْ نَتَخِذَهُ وَ نُعْطِيهِ لِلنَّاسِ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا .

۱۸۶  
طَبُّ الرِّضَاعِ  
همایش علمی پژوهشی طب الرضعا  
کلامه مقالات اولین



در طب: ۸۸- از عبد الله نواده مفضل که کژدمم گزید چنانچه بسا نیشش از سختی گزش بشکم رسیده باشد، امام دهم علیه السلام همسایه ما بود، پدرش گفت، نزد او رفتم و گفتم کژدمم پسرم عبد الله را گزیده و اکنون در خطر است، فرمود: داروی جامعش دهید که داروی امام رضا علیه السلام است، گفتم: آن چیست؟ فرمود: داروئیس معروف گفتم: ای آقای منش شناسم فرمود:

سنبل، زعفران، قاقله، عاقرقرا، خربق سفید، بنک، فلفل سفید، بگیری اجزاء برابر با ابرقیون دو جزء و نرم کوبیده شوند و با پارچه حریر بیخته شوند و با عسل کف گرفته معجون شوند و برای گزش کژدم و مار یک قرص با آب حلیت بنوشند که در همان ساعت به شوند، گفت: ما با آتش درمان کردیم و با نوشاندیم و در ساعت خوب شد، ما آن را برگیریم و تا امروز بمردم بدهیم

حدیث ۳: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ زُجَوَيْهِ الْمُتَطَبِّبِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ شَكَّوْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى ع بَرْدَ الْمَعِدَةِ فِي مَعِدَتِي وَ خَفَقَانًا فِي فُؤَادِي فَقَالَ أَيْنَ أَنْتَ عَنْ دَوَاءِ أَبِي وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْجَامِعُ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ قَالَ مَعْرُوفٌ عِنْدَ الشَّيْعَةِ قُلْتُ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ فَأَنَا كَأَحَدِهِمْ فَأَعْطَنِي صَفْتَهُ حَتَّى أَعَالَجَهُ وَ أُعْطِيَ النَّاسَ قَالَ خُذْ زَعْفَرَانَ وَ عَاقِرْقِرْحًا وَ سُئِلَ وَ قَاقِلَةٌ وَ بَنَجٌ وَ خَرْبِقٌ أَبْيَضٌ وَ فُلْفُلٌ أَبْيَضٌ أَجْزَاءً سَوَاءً وَ اِبْرِقْيُونَ جُزْءَيْنِ يَدُقُّ ذَلِكَ كُلَّهُ دَقًّا نَاعِمًا وَ يُنْخَلُ بِحَرِيرَةٍ وَ يُعْجَنُ بِضِعْفِي وَزَنِهِ عَسَلًا مَتْرُوعَ الرَّغْوَةِ فَيُسْفَى صَاحِبَ خَفَقَانَ الْفُؤَادِ وَ مَنْ بِهِ بَرْدُ الْمَعِدَةِ حَبَّةً بَمَاءِ كَمُونٍ يُطْبَخُ فَإِنَّهُ يُعَافَى بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى



و از همان -۹۰- بسندی از عبد الله بن عثمان که بامام نهم علیه السلام شکوه کردم از سردی معده ام و خفگی دلم و فرمود: تو کجائی از داروی پدرم که داروی جامع است، گفتم: یا ابن رسول الله آن چیست؟ فرمود: نزد شیعه معروف است گفتم: یا ابن رسول الله من یکی از آنها شمرده شوم نسخه آن را بمن بده تا خود درمان کنم و بمردم هم بدهم فرمود: زعفران، عاقرقرحا، سنبل، قاقله، بنک، خربق سفید، فلفل سفید، بستان اجزاء برابر، هر کدام را نرم بکوب و ببیز با پارچه حریر و با دو برابر وزن همه عسل کف گرفته معجون کن و آنکه خفقان دل یا سردی معده دارد يك قرص با آب زیره بپزد و بخورد که بخواست خدا به شود

### علاج بالید

این قسم معالجاتی که به وسیله حجامت، کی، حقنه و... انجام می گیرد را شامل می شود

### علاج بالید از دیدگاه طب اسلامی

حدیث (۱) عَنْ مُحَسِّنِ الْوَشَاءِ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَجَعَ الْكَبِدِ فَدَعَا بِالْفَاصِدِ فَفَصَدَنِي مِنْ قَدَمِي وَقَالَ اشْرَبُوا الْكَاشِمَ لَوَجَعِ الْخَاصِرَةِ  
از محسن و شاء که از درد کبد بامام ششم نالیدم، رگ زنی خواست و پایم را رگ زد و فرمود: برای درد پهلو کاشم بنوشید.

حدیث (۲) رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ شَكَاَ إِلَيْهِ رَجُلٌ الْحِكَّةَ فَقَالَ احْتَجِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي الرَّجْلَيْنِ جَمِيعاً فِيمَا بَيْنَ الْعَرْقُوبِ وَالْكَعْبِ فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذَلِكَ فَذَهَبَ عَنْهُ وَ شَكَاَ إِلَيْهِ آخَرَ فَقَالَ احْتَجِمْ فِي وَاحِدِ عَقَبَيْكَ أَوْ مِنْ الرَّجْلَيْنِ جَمِيعاً ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَبْرَأُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ وَ شَكَاَ بَعْضُهُمْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع كَثْرَةَ مَا يُصِيبُهُ مِنْ



الْجَرَبِ فَقَالَ إِنَّ الْجَرَبَ مِنْ بُخَارِ الْكَبِدِ فَاذْهَبْ وَافْتَصِدْ مِنْ قَدَمِكَ الْيُمْنَى وَ  
الزَّمْ أَخَذَ دِرْهَمَيْنِ مِنْ دُهْنِ اللُّوزِ الحُلْوِ عَلَى مَاءِ الكَشْكِ وَاتَّقِ الحَيْتَانَ وَ الحَلَّ  
فَفَعَلَ فَبَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ.

روایت است که مردی بامام صادق علیه السلام از خارش نالید، فرمود:  
سه بار هر دو پا را میان میچ و کعب حجامت کن، و او انجام داد و درد رفت،  
و دیگری نالید و فرمود: یکی از دو پاشنه یا هر دو پا را سه بار حجامت کن  
و به شوی ان شاء الله، گفت: یکی از فزونی خشکی بابی الحسن علیه السلام  
شکایت کرد فرمود: خشکی تن از بخار کبد است، برو و پای راست را  
رگ بزنی، و دو درهم (یک مثقال تقریباً) روغن بادام شیرین بگیر و با آتش جو  
همیشه ملازم باش و از گوشت ماهی و سرکه پرهیز کن و آن مرد انجام داد و  
خوب شد باذن خدا.

۱۸۹



حدیث ۳: العیون، بالأسانید الثلاثة المتقدمة في الباب السابق عن الرضا عن  
آبائه ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ شِفَاءٌ ففِي شَرْطَةِ الحَجَّامِ أَوْ  
فِي شَرْبَةِ العَسَلِ

در عیون (ج ۲ ص ۱۶): باسنادی تا رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود:  
اگر در چیزی درمانی باشد در تیغ حجامت کن است و در نوش عسل.



منابع:

- ۱) بحار الانوار (علامه مجلسی)
  - ۲) خلاصه الحکمه (محمد حسین عقیلی خراسانی)
  - ۳) مفرح القلوب
  - ۴) ذخیره خوارزمشاهی (اسماعیل جرجانی)
  - ۵) قانونچه (حکیم محمود جرجانی)
  - ۶) الموجز فی الطب (ابن نفیس)
  - ۷) قانون ابن سینا (ابن سینا)
  - ۸) الاغراض الطبییه (اسماعیل جرجانی)
  - ۹) نفایس الفنون (علامه شمس الدین محمد بن محمود آملی)
  - ۱۰) کتاب طب وطیب و تشریح علامه حسن زاده آملی
- تذکر: تمامی احادیث بیان شده از کتاب بحار الانوار علامه مجلسی استخراج شده است.



## علمی بودن فرمایشات اهل بیت علیهم السلام دکتر سید وحید فرزاد فر

•مقدمه:

•زیبایی کلام معصوم در جواب طیبی که به توصیه دربار ظالم منصور دوانیقی برای خدشه وارد نمودن به شخصیت ابعادی امام معصوم (ع) آنگاه جلوه گر میگردد که می بینیم اصول پایه طب را بزبانی ساده و قابل فهم برای عموم مردم، ولی در عین حال جامع و کامل بیان می نمایند و لازم است در همین مقدمه، اصل این جریان تاریخی، بیان گردیده تا پس از آن به نکات حائز اهمیت آن پردازیم.

ربیع حاجب منصور دوانیقی گوید (۱) روزی حضرت صادق علیه السلام (۲) وارد مجلس منصور شد، طیب هندی پیش منصور بود و کتابی در باره طب می خواند. حضرت صادق علیه السلام برای شنیدن سخنان او سکوت کرد، وقتی طیب هندی از خواندن فارغ شد روی به حضرت صادق علیه السلام نموده، گفت مایلی از اطلاعات من کسب کنی؟ فرمود: آنچه خود دارم بهتر است از آنچه تو داری.



طیب هندی گفت مگر شما چه دارید؟ امام (ع) پاسخ داد گرمی را با سردی و سردی را با گرمی و رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت معالجه می‌نمایم و کار را تمام به خدا وامی‌گذارم و آنچه پیامبر اکرم (ص) فرموده است به کار می‌برم که فرمود معده خانه درد است و پرهیز درمان هر درد، و تن را به آنچه عادت کرده می‌باید عادت داد.

طیب هندی گفت مگر علم طب غیر از این است؟ امام (ع) فرمود: خیال می‌کنی من این مطالب را از کتاب‌های طب آموخته‌ام. گفت آری، فرمود: نه بخدا اینها را دریافت نکردم مگر از خدای منزله از هر عیب، بگو بدانم من دانانترم یا تو؟ هندی گفت بلکه من امام صادق (ع) فرمود پس از تو پرسش کنم؟ گفت پرس.

و پس از پرسشهایی چند که امام از ایشان می‌پرسد و عجز ایشان در پاسخ به آنها، جواب آنرا به آن طیب عرضه نموده تاجایی که در پایان طیب هندی می‌پرسد این علم را از کجا آموخته‌ای؟ فرمود: من از اجداد خود استفاده کرده‌ام. آنها از رسول اکرم و ایشان از جبرئیل و جبرئیل از خدای بزرگ که آفریننده اجساد و ارواح است. طیب هندی گفت: راست می‌گوئی، من نیز شهادت می‌دهم به یکتائی خدا و رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اینکه شما دانشمندترین فرد روی زمینی.

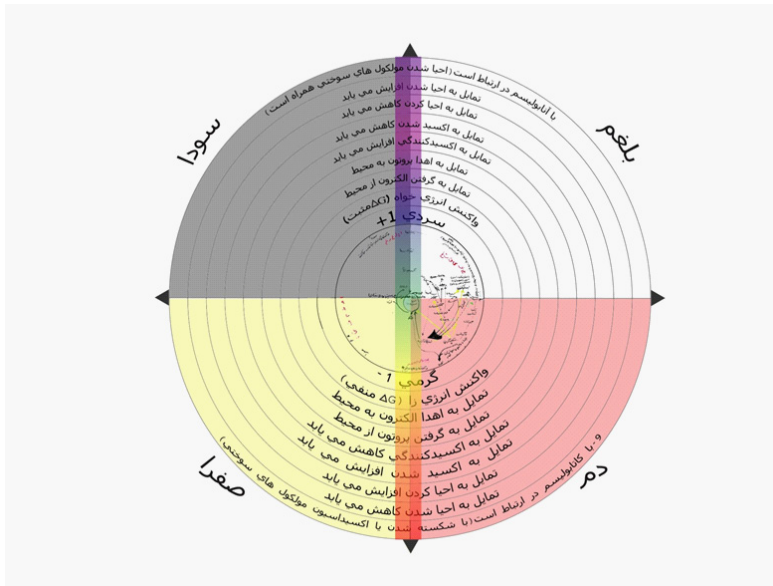
در اولین قسمت، فرمایش امام (ع) در برتری مکتب طب و حیانی بر سایر مکاتب طب، متوجه این اصل مهم گردیده که تمامی مکاتب طب برای پرهیز از انحراف و التقاط، میبایست از نقش انبیاء و اهل بیت عصمت (ع) و جایگاه وحی در تمامی شئون مربوطه استفاده نمایند. (۳)

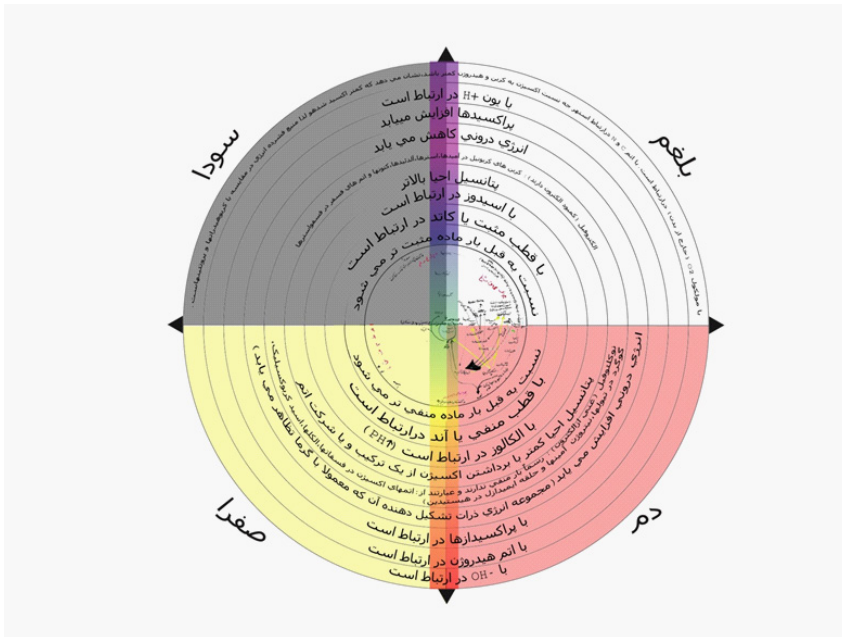
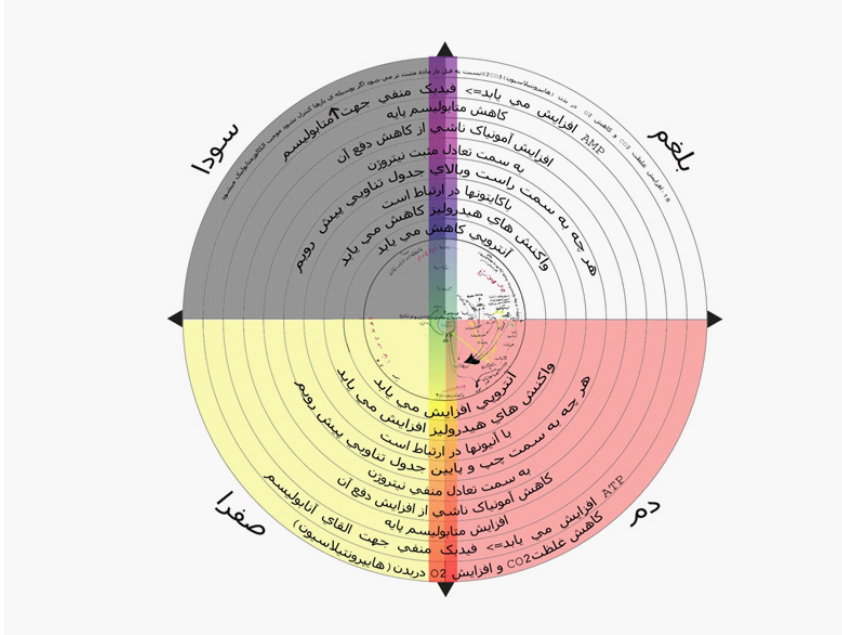
در قسمت بعد، نکته مهمی که حائز اهمیت است، بحث تعادل و آنهم به ساده ترین زبان ممکن برای فهم و درک عموم مردم (مفاهیم گرمی و سردی و خشکی و تری) می‌باشد.

در نگاهی اجمالی پیرامون این موضوع در می‌یابیم که عدل ازارکان اصول دینمان میباشد و از مهمترین اهداف همه انبیاء و پیامبران و در ادامه راه آنان ائمه معصوم (ع) بعنوان طیبیان جسم و روح و روان ایجاد تعادل ابعادی بشریت میباشد. (۴)



- در بررسی متون پایه پزشکی منجمله فیزیولوژی و بیوشیمی این بحث آنقدر مهم می باشد که عدول از آن ، موجبات بیماری و حتی مرگ را بدنبال خواهد داشت.
  - در این مقاله در خصوص تطبیق و تلفیق مفاهیم پایه طب رایج با طب اسلامی مطالبی فراهم آمده که در یوته نقد و بررسی شما عزیزان قرار می گیرد .
- پاورپوینت نیاز به ویرایش جزئی دارد(۵)





۱۹۴  
 همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
 خلاصه مقالات اولین





و به همین ترتیب می‌توانیم همه مباحث پایه را...

لازم به ذکر است که حتی در این بین می‌توان حتی درجه و مکان و نسبت بین آنها را نیز مشخص نمود که اراده همگان را می‌طلبد.

بحث اصلی این مقاله پیرامون این موضوع می‌باشد که با وجود این اعتقاد راسخمان بر این که انبیاء و پیامبران و در ادامه راه آنها اهل بیت عصمت (ع) پس از خداوند منان طیب الاطباء جسم و روحمان می‌باشند (۵)، آیا از عدل خداوند منان بدور نیست که پیچیده ترین موجود هستی خود را به خودی خود رها نموده باشد.

حال می‌بایست علت انحطاط و زمینه‌های ضعف و علل رکود و انحطاط تمدن اسلامی را پس از آنهمه پیشرفت در عرصه‌های علمی در زمان امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) راه‌چند به اختصار بررسی نماییم که تعدادی از آن به شرح ذیل می‌باشد:

۱- علل بیرونی: شامل جنگها (صلیبی - مغولان و...) و تعصبات اروپائیان و رنج آنها از تسلط علمی شرق بر غرب: رویکرد تحقیق و پژوهش در غرب هر چند به روش آزمون و خطا و سرقتهای علمی غرب از شرق و تغییر الفاظ و واژه‌ها و ثبت آن به نام خود و..

۲- علل درونی: الف) استبداد - ب) دنیا‌گرایی و دور شدن از اسلام راستین حکومتها - ج) به وجود آمدن جریانهای عقلی و عقل‌گریز و متحجر در جهان اسلام (۶)

د) نهی از ورود به عرصه شناخت ماهیت و مفاهیم پایه طب اسلامی با این تصور که آنها مفاهیمی فلسفی و حتی بعنوان پاشنه آشیل این طب به حساب می‌آیند. (۷)

ه) سرزنش و محکوم نمودن علوم و تکنولوژی نوین با این تصور که این علوم دارای گرایش‌های دین ستیزانه‌اند که خود موجب جدایی حقیقی بین حوزه و دانشگاه گردید.

و) عدم توجه به دستورات شرع مقدس اسلام (۸)

و..

در نگاه اجمالی به مباحث فوق می‌توان اینطور نتیجه گرفت که اکنون برای رهایی از همه آنچه که بر ما رفته است و رسیدن به دوران اوج گذشته می‌بایست در مرحله نخست باور



کنیم که هر چقدر علم پیشرفت نماید، حقایق دین و فرمایشات اهل بیت عصمت در ابعاد مختلف روشنتر گردیده و همین امر موجب زیبایی و انبساط روحی شیعیان‌شان می‌باشد لذا بر همه ما واجب است همانطور که ایشان خود توصیه فرموده اند (الینا القاء الاصول وعلیکم تفریح الفروع) و حتی یاران خود را ترغیب به پرسش در خصوص حکمت مطالب بیان شده توسط خودشان می نمودند، ما نیز همانند جابر بن حیان که امام به او فرمودند کاری که تو انجام دادی نه سحراست و نه معجزه، بلکه کار علمی است و فرموده اند خواص اشیا وقتی به خوبی بر ما معلوم می شود که بتوانیم قسمتی کوچک از یک شی را به طور دقیق مورد تحقیق قرار دهیم. برماست که با آنهمه سفارش و تاکید در این خصوص، در این شرایط با پرهیز از اشتباهات گذشته با نگاه بر آسیب شناسی مربوطه، باهمت و تلاش و تحقیق و پژوهش و کمک از حس و عقل و وحی و توکل بر خداوند، برای ربودن گوی سبقت از غرب (۹) و زمینه ظهور منجی آخرالزمان را فراهم آوریم (ان شاء...) و خود را برای آن لحظه آماده نمائیم.

در پایان با توجه به مطالب فوق جهت برون رفت از موانع موجود راهکارهای ذیل پیشنهاد می گردد:

۱- نه تنها هیچ تفاوتی را در مفاهیم پایه طب اسلامی و رایج ملاحظه نمی کنیم، بلکه قادر خواهیم بود با دانستن ورودی و خروجی ها و داشتن قطب نما در رفع بسیاری از چالشها و بن بستهای کنونی (عوارض دارویی و...) موفق گردیم و می بایست تلاش شود تا طب سنتی و رایج در بستر زلال و جاری این رودخانه جوشیده از مصدر وحی و ایرایش و تطهیر شود و پویا تر از گذشته به مسیر خود ادامه دهد.

۲- تقویت روحیه خود باوری و افزایش ایمان و یقین و پی بردن به عظمت پروردگار در لابلای متون پایه علوم رایج (با آسیب شناسی مربوطه).

۳- تقویت روحیه پویایی و پژوهش و تحقیق.

۴- عدم سردرگمی با توجه به گستردگی و شقوق علوم مختلف (العلم نقطه کثره الجاهلون



( ممکن است معنای آن همان نقطه وسط کره باشد .

۵- سعی در استفاده از تمامی تکنولوژی و ابزارهای تشخیصی موجود، برای درک مفاهیمی که تا کنون ( علم کوانتومی شده ولی پزشکی هنوز رویکردهای قدیمی و بعضا نادرست گذشته را دنبال می کند توضیح مناسبی برای آنها نداشته ایم...)

۶- رایزنی باشخصیتهای علمی(حوزه ،دانشگاه،پزشکان متعهد وفرهیختگان جامعه)در جهت تبیین جایگاه ویژه طب اسلامی در نظام بهداشتی ودرمانی کشور  
۷- توجه مراجع عظام به مقوله طب انبیاء ومعصومین واهمیت واولویت اشاعه آن درجامعه با حمایت همه جانبه واختصاص قسمتی از وجوهات وهمچنین اجازه تخصیص قسمتی از وجوهات آن دسته ازعزیزانی که اولویت این امررا،درشرایط کنونی درک نموده اند.

۸- تشکیل هیات علمی آگاه،خبره ودلسوزدرزمینه طب معصومین

۹- ایجاد مراکز مطالعات وتحقیقات طب انبیاء ومعصومین(ع)وشروع فعالیتهای تحقیقاتی و آزمایشگاهی برای اثبات وتبیین وجوه مختلف علمی احادیث طبی توسط پزشکان وکمک به پژوهشگران ودانشگاهیان،بویژه در زمان انجام فعالیتهای تحقیقاتی وپژوهشی وارائه پایان نامه های مرتبط با موضوع

۱۰- ترجمه وتفسیرروایات رسیده از انبیاءواهل بیت (ع)در زمینه طب جسمانی وروحانی وتغذیه ابعادی زیر نظر هیات علمی منتخب

۱۱- تهیه وتدوین و تالیف متون وجزوات واستانداردهای آموزشی در مقاطع مختلف زندگی از جمله قبل از بارداری ، زمان زناشویی ، بعد از بارداری ، دوران خرد سالی ، پیش دبستانی ، دبستانی ، راهنمایی ، دبیرستان،دانشگاه،حوزه

۱۲- ویرایش متون طب سنتی ورایج براساس چارچوب وافق اندیشه اهل بیت عصمت وتلفیق وتطبیق آنها(در صورت امکان ونه شتابزده وآنهم پس از اذعان به این مطلب که ما بر اساس فهم ناقصمان از روایات اظهار نظر می نمائیم ...)

۱۳- تاسیس بیمارستان ودرمانگاههای مجهز جهت اجرای طرحهای تحقیقاتی وپژوهشهای



## مرتبط با اهداف

- ۱۴- فعالیت در جهت تشکیل دانشکده بین المللی طب طه ، پس از فراهم آوردن مقدمات لازم
- ۱۵- شناسایی کلیه جریانات ، شخصیتها، موسسات همسو با اهداف فوق جهت پرهیز از کارهای تکراری، موازی کاری و پشتیبانی و حمایت از آنها
- ۱۶- برگزاری همایشها و جلسات و دعوت از اساتید داخل و خارج از کشور
- ۱۷- تربیت منتخبین حوزه و دانشگاه در زمینه طب اسلامی
- ۱۸- برگزاری دوره های آموزشی جهت دانش آموزان، دانشجویان، پزشکان، متخصصین، محققین و طلاب و عموم جامعه..
- ۱۹- راه اندازی نشریه تخصصی جهت اطلاع رسانی عمومی ، ایجاد کتابخانه تخصصی و تهیه و ترجمه متون مختلف مورد نیاز و همچنین ترجمه متون تدوین شده به زبانهای مختلف
- ۲۰- راه اندازی سایت و وبلاگ در جهت اشاعه اهداف فوق
- ۲۱- تلاش جهت راه اندازی شبکه تلویزیونی و رادیویی و مطبوعات بین المللی باهدف تقریب مذاهب مختلف با محوریت طب انبیاء و طب النبی(ص) و اشتراک ادیان در زمینه منجی آخرالزمان ، برای شناساندن ابعاد گسترده انسان کامل و در نهایت تلاش همه جانبه برای بسترسازی ظهور منجی آخرالزمان(عج) و نیز پشتیبانی از مراکز صدا و سیما ، مطبوعات و نرم افزار و... در جهت تولید مطالب و برنامه های مرتبط با فعالیتهای مذکور
- ۲۲- تغییر نگرش و باور عده ای سطحی نگر که متأسفانه به علت درک ناقص خود ، یا طب اسلامی را در تقابل طب رایج دانسته و یا از روی دلسوزی... خود عمل به آن را از ترس عدم نتیجه معطل نموده اند ، با تبیین ضرورت اشاعه فرهنگ طب اسلامی و آسیب شناسی آن در پایان لازم به ذکر است که خلاء موجود کنونی ، ناشی از ضعف اعتقادمان در پذیرش علمی بودن روایات میباشد که گاه به اسم پرهیز از تخریب شخصیت امام معصوم(ع) نه تنها حرکتی نکرده ، بلکه جلوی حرکت دیگر علاقه مندان را نیز گرفته و آنروزی را به ارمغان آورده ایم که امام علی(ع) آن را برایمان پیش بینی نموده اند.(۷۰)



پاورقی

۱- خصال-ترجمه کمره‌ای ج ۲ ۲۸۸ ۳- نوزده مسأله‌ای که در موضوع طب امام ششم(ع) در مجلس منصور از طبیب هندی پرسید و ندانست و خود آن حضرت پاسخ آنها را بیان فرمود - ..... ص : ۲۸۷

احتجاجات-ترجمه جلد چهارم بحار الانوار ج ۲ ۱۹۲ مناظره حضرت صادق علیه السلام ..... ص : ۱۸۴

۲- دانشمندان عضو مجمع تحقیقات استراسبورگ تحقیق وسیعی مربوط به مذهب شیعه دوازده امامی از جمله تحقیق وسیعی مربوط به امام ششم علیه السلام را به انجام رسانیدند که اسامی آنها عبارت است از:

(۱)- آقای (آرمان بل) استاد دانشگاه های بروکس و گان، در بلژیک

(۲)- آقای (ژان - اوین) استاد دانشگاه گان.

(۳)- آقای (روبرت برونشویک) استاد دانشگاه پاریس

(۴)- آقای (کلود کاهن) استاد دانشگاه پاریس

(۵)- آقای (انریکو جردلی) استاد دانشگاه در ایتالیا و معاون فرهنگستان

(۶)- آقای (هانری - کوربن) استاد دانشگاه و مدیر مطالعات مربوط به علوم مذهب شناسی

(۷)- آقای (توفیق - فحل) استاد دانشگاه استراسبورگ.

(۸)- آقای (فرانسیکو گابریلی) استاد دانشگاه رم.

(۹)- پروفیسور (ریچارد - گرام لیخ) استاد دانشگاه در آلمان غربی

(۱۰)- دوشیزه (آن - لمبتون) استاد دانشگاه لندن

(۱۱)- آقای (ژرار - لوکنت) استاد دانشگاه السنه شرقی در پاریس.

(۱۲)- آقای (ایوون لبنان - دوئل فوند) مدیر انستیتوی تحقیقات علمی در پاریس.

(۱۳)- آقای (ویلفرید - مدلونگ) استاد دانشگاه شیکاگو در آمریکا.

(۱۴)- آقای (هانری ماسه) استاد دانشگاه در فرانسه.

۲۰۰

طیبات

همایش علمی پژوهشی طب الرضا  
کلامه مقالات اولین



- ۱۵- آقای (شارل پلا) استاد دانشگاه در پاریس.  
۱۶- آقای (ژورژ - وازدا) استاد دانشگاه لیون در فرانسه.  
۱۷- آقای (الیاش) استاد دانشگاه کالیفورنیا  
۱۸- بانو (دورن - هینچ کلیم) استاد دانشگاه لندن.  
۱۹- آقای (فریتز مه یر) استاد دانشگاه بال در سوئیس.  
۲۰- آقای (ژوزف - مانوز) استاد دانشگاه فری بورگ در آلمان غربی.  
۲۱- آقای (هانس - مولر) استاد دانشگاه فری بورگ در آلمان غربی.  
۲۲- آقای (هانس - رومر) استاد دانشگاه در آلمان غربی. [۱]

اولین کسی که عقیده به عناصر اربعه را متزلزل کرد

فرمودند حیرت می کنم که مردی چون ارسطو چگونه متوجه نگردیده که خاک یک عنصر نیست بلکه در خاک عناصر متعددی وجود دارد (تمام چیز هایی که در خاک هست در بدن انسان هم هست اما به یک اندازه نیست و بعضی در بدن انسان خیلی زیاد است و برخی خیلی کم. ۴ چیز است که در بدن انسان زیاد است (اکسیژن، کربن، هیدروژن، ازت) ۸ چیز است که در بدن انسان کم است (منیزیم، سدیم، پتاسیم، کلسیم، فسفر، کلر، گوگرد، آهن) و ۸ چیز است که در بدن انسان خیلی کم است (مولیبدن، سیلیسیوم، فلورنور، کوبالت، مانگانز، ید، مس، روی))

در هوا چند جزء وجود دارد که همگی باهم برای تنفس ضروری است آنچه که در هوا است اگر به طور خالص جدا شود آنچنان نافذ است که حتی آهن را می سوزاند (اکسیژن خالص)

\* یک جزیی که در هوا است به مرور زمان باعث فاسد شدن غذا می شود (اکسیژن) جهان از یک جرثومه بوجود آمد و آن جرثومه دارای دو قطب متضاد سبب پیدایش ذره گردید و آنگاه ماده بوجود آمد و ماده تنوع پیدا کرد و تنوع ماده ناشی از کمی یا زیادی ذرات آنها می باشد



خواص اشیا وقتی به خوبی بر ما معلوم می شود که بتوانیم قسمتی کوچک از یک شی را به طور دقیق مورد تحقیق قرار دهیم. (اتم یا سلول)

در مورد ضد ماده - در مورد دو ذره بودن نور- انتقال بیماری ها از طریق امواج- نظریه دیگر، اگر کسی مبتلا به یک بیماری غیر علاج شود و پزشک نتواند او را معالجه نماید باید یک بیماری جدید در او به وجود آورد که آن بیماری را مداوا می کند و بعد پزشک بیماری جدید را درمان کند

- دین با پیشرفت علم مغایرت ندارد
- تعریف علم و ادب

یتیم آن نیست که پدرش مرده باشد بلکه آن است که از علم و ادب بی بهره باشد. آدمی برای این آفریده شده که عمری طولانی داشته باشد و خود او عمرش را کوتاه می کند؛ اگر انسان بر طبق قوانین دین اسلام عمل کند و از منہیات بپرهیزد و در اکل و شرب بر طبق دستور قرآن اسراف ننماید از عمر طولانی برخوردار می باشد.

امام صادق می فرمایند: مرگ غیرمنتظره به سه حالت می باشد، مرگ ناشی از مغز، مرگ ناشی از قلب و مرگ ناشی از خون است. هر نوع فجاء ناشی از غلظت خون است و غلظت خون هم ناشی از خوردن گوشت زیاد و سایر اغذیه قوت دار در یازده سالگی بر جغرافیای بطلمیوس (۵۶۰ سال از مرگ بطلمیوس گذشته است) ایراد گرفتند

آقای صدر عضو مرکز اسلام شناسی استراسبورگ (یکی از شهرهای کشور فرانسه) بود و مقام خیلی برجسته ای هم در آنجا داشت. خیلی مورد عنایت استادان و بزرگان آنجا قرار داشت، ایشان در یکی از جلسات موضوعی را پیشنهاد کرده بود که خیلی مورد استقبال اساتید آنجا واقع شده بود. مطلبی را به طور مستند از امام صادق (ع) نقل کرده بودند که آنها در جلسه بعد گفته بودند: «واقعیت آن است که این مطلب مستند است، خوب است دنبال این سوال برویم که صادر کننده این مطلب به چه دانشی دسترسی داشته است که بر



آن اساس و در آن زمان ، چنین مطالبی را عنوان کرده است ! آن هم مطالبی که امروز و بعد از گذشت ۱۳ الی ۱۴ قرن هنوز جنبه علمی داشته و دانش روز برای آن پاسخ دارد ؟  
امام صدر می گفتند «می خواستم اینها از این طریق به منبع وحی برسند»  
یکی از ثمرات کنفرانس های استراسبورگ کتاب مغز متفکر جهان شیعه امام جعفر صادق (ع) است

۳-سوره البقره

تعداد آیات: ۲۸۶ شماره سوره: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الم (۱)

ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين (۲)

الذين يؤمنون بالغيب....

ومن الناس من يقول امنا بالله وباليوم الاخر وما هم بمؤمنين (۸)

يخادعون الله والذين امنوا وما يخدعون الا انفسهم وما يشعرون (۹)

في قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب اليم بما كانوا يكذبون (۱۰)

واذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون (۱۱)

الا انهم هم المفسدون ولكن لا يشعرون (۱۲)

از امام معصوم پرسیده شد: چگونه به قومی بی اعتنایی می نمایی که خود مربی و بزرگشان هستی؟ فرمود: من وقتی در برخورد با طبیب ماهری از او پرسشهایی می کنم می بینم هیچ سر رشته ای بر حدود نفس و تألیف بدن و ترکیب اعضاء و مجاری اغذیه در جوارح و مخرج نفس و حرکت زبان و مستقر کلام و نور دیده و انتشار ذکر و اختلاف شهوات و ریزش اشک و مجمع شنوایی و مکان عقل، و مسکن روح و مخرج عطسه، و برانگیختن غمها و اسباب شادیهها، و از علت لالی و کری ندارد، جز همان مطالبی که مورد پسند خودشان بوده



و علت‌هایی که میان خود تجویز کرده‌اند.

بیشتر اطباء معتقدند انبیاء علم طبّ نمی‌دانستند!! ما با این افراد که با قیاس پنداشته‌اند علمی را انبیاء نمی‌دانند چه کنیم؛ انبیایی که حجّت‌ها و معتمدین خدا بر مردم و در زمین، و خزّان علم و ورثه حکمت حضرت حقّ و راهنمایان به سوی او و داعیان به طاعت پروردگارند؟! سپس من پی بردم که مذهب بیشتر ایشان خودداری از راه انبیاء و تکذیب کتابهای آسمانی است، و همین مرا در باره افراد و علمشان بی‌رغبت و بی‌اعتنا ساخته.

درجایی برای متنبّه نمودن طبیعی که تنها همین علل مادی را موثر در درمان و بیماری می‌داند، اقدام به نوشیدن زهری نموده که در کمال حیرت آن فرد، نه تنها صدمه ای به ایشان نرسانده، بلکه موجب برطرف شدن بیماری نیز می‌گردد و همچنین با انجام عمل دیگری که موجب بی‌هوشی طیب می‌گردد، به او نشان می‌دهند که طبّ خداوند از طبّ او برتر است. از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان راستگوی خاندانش روایاتی داریم در باره معالجه و مداوا و حلال و حرام آن، و آنچه از آنها رسیده برای کسی است که پذیرد، برکت است و درمان ان شاء الله و نه برای ناباوری که خواهد آنها را بیازماید (و از امام صادق روایت است که روزی نزد محمّد بن خالد امیر مدینه حاضر شد، و محمّد از درد دلش بدو شکایت کرد، فرمود: بسند پدرانم براین بازگو شده از علی علیه السلام که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از درد درونش شکایت کرد، فرمودش یک شربت عسل برگیر و سه تا سیاه دانه یا پنج یا هفت در آن بیفکن و آن را بنوش و بفرمان خدا خوب میشوی، آن مرد چنین کرد و خوب شد تو هم آن را بکار بند، یکی از اهل مدینه که حاضر بود اعتراض کرد که این حدیث بما رسیده و آن را بکار بستیم و سودی نداشت، امام علیه السلام خشمید و فرمود: خدا بدان معتقدان بخود و باور داران رسولش را سود بخشد و منافقان و ناباوران رسول صلی الله علیه و آله از آن سود نبرند و آن مرد سر بزیر افکند)

۴- الحیاء با ترجمه احمد آرام ج ۳ ۲۱ سر آغاز ..... ص: ۱۹

«العدل حیاة الأحکام - با اقامه عدل است که احکام دین زنده می‌ماند (و مورد عمل قرار



می گیرد».

الحیاء با ترجمه احمد آرام ج ۳ ۲۱ سر آغاز ..... ص: ۱۹  
 از مهمترین هدفهای اجتماعی- انسانی پیامبران «ص» و انگیزه‌های بعثت آنان و آوردن شرایع الهی، آن است که مردمان قسط و عدل را بر پای دارند لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - ما پیامبران خویش را با آیات آشکار فرستادیم، و با ایشان کتاب و میزان فرود آوردیم، تا مردمان عدالت را بر پای دارند  
 درر الأخبار با ترجمه ترجمه فارسی ۳۶۳ تاریخ امام موسی بن جعفر علیه السلام منتخبات جزء چهل و هشتم «۶ حدیث» ..... ص: ۳۵۹  
 «و خیر الامور اوساطها» بهترین کارها همان است که تعادل را حفظ کنند و به میانه روی نزدیک باشند.

آداب معاشرت- ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار ج ۲ ۲۷ اخبار باب ..... ص: ۲۱  
 کافی: بسندش تا امام ششم (ع) فرمود: عدل شیرینتر است از آبی که به تشنه کام رسد، چه اندازه عدل گسترده و آرام بخش است گرچه کم باشد.

بحار الانوار- ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ ج ۲ ۳۶۵ اخبار ..... ص: ۳۶۵  
 گفته شده که حسن خلق در اثر مراعات تعادل و حد وسط داشتن بین افراط و تفریط در قوه شهویه و غضبیه بدست می آید و حسن خلق از این راهها بدست می آید  
 از ابو عبد الله محمد بن شاذان بن عثمان بن احمد بروازی از ابو علی محمد بن محمد بن حارث بن سفیان سمرقندی از صالح بن سعید ترمذی از عبد المنعم بن ادریس از وهب بن منبه، نقل کرده که گفته: من در تورات چگونگی آفرینش آدم علیه السلام را یافتم که خداوند هنگام خلق و ابداع او چکار کرده. خداوند در تورات فرموده: من آدم را آفریدم و جسد او را از چهار چیز ترکیب دادم.

بعد هم همان چهار چیز را در اجساد همه انسانهایی که وارث آدم هستند، گذاردم که اجساد آنها روی همان چهار چیز تا روز قیامت رشد و نمو می کند. هنگامی که جسد آدم



را آفریدم، از آب و خاک و آتش و باد ترکیب دادم. یعنی نخست آب و خاک را با هم مخلوط نمودم و بعد هم در آن جسد، نفس و روح آفریدم.

پس خشکی جسد انسان از خاک و رطوبتش از آب و حرارتش از جانب نفس و برودتش از روح می‌باشد. بعد هم در جسد چهار نوع قرار دادم که آنها اساس جسد را تشکیل می‌دهند و قوام جسد با آنها با اجازه من می‌باشد و جسد فقط بوسیله آن چهار نوع قوام دارد و هر کدام از آنها هم قوامشان با سه نوع دیگر می‌باشد و آن چهار نوع عبارتند از:

طبیعت سودای تلخ و صفرای تلخ و خون و بلغم. بعد هم هر کدام از اینها را برای دیگران قرار دادم. یعنی جای بیوست را در سودای تلخ قرار دادم (یعنی جسد آدمی بواسطه عمل سودا، بیوست پیدا می‌کند) و رطوبت را هم در صفرای تلخ قرار دادم و حرارت را در خون و برودت را در بلغم. پس هر وقت در جسد، این چهار نوع به حال تعادل باشند و نسبت هر کدام از آنها به جسد یک چهارم باشد، نه کم و زیاد، صحت آن مزاج کامل است و اگر یکی از آن چهار عنصر نسبت به دیگری زیادتر شود و بر آن سه عنصر دیگر غلبه کند، بدن بیمار می‌گردد. و هر قدر آن عنصر زیادتر شود، بیماری هم افزایش می‌یابد و اگر یکی از آن عناصر چهارگانه کمتر از عناصر دیگر باشد و به طوری ضعیف باشد که نتواند عمل خود را انجام دهد، باز سلامتی جسد به هم می‌خورد.

الحدیث - روایات تربیتی ج ۲ ۸۸ رشد بدن انسان ..... ص: ۸۶

مفضّل از امام صادق علیه السّلام درخواست کرد در اطراف رشد بدن انسان در ادوار مختلف زندگی تا رسیدن بحدّ بلوغ و کمال نهائی خود بیانی فرماید. امام علیه السّلام فرمود مراحل اولیه رشد در رحم مادر است، در آنجائی که چشمی او را نمی‌بیند و دست کسی بوی نمیرسد پرورش می‌یابد تا بصورت انسان معتدلی متولّد شود، انسانی که واجد تمام لوازم و سرمایه‌های زندگی است، انسانی که دارای احشاء و اعضاء عوامل حیات است، و ساخته شده از مجموع استخوان، گوشت، پیه مغز، پی، رگ، و غضروف. موقعی که متولّد می‌شود باز هم در راه رشد و نموّ است، رشد همگانی، رشد همه جانبه و عمومی. تمام



اعضاء نمو می کنند در حالی که شکل انسانی و توازن اندام همواره ثابت و برقرار است، مجموعه بدن با تعادل پیش می رود و دچار زیاده و نقصان ناموزون نمی شود، تا سرانجام برشد نهائی خود برسد، آیا بوجود آمدن آن همه اعضاء مختلف و گوناگون و همچنین رشد موزون و تکامل معتدل آنها، از چه منشأی جز تدبیر لطیف و حکیمانه الهی ممکن است سرچشمه بگیرد

خداوند در مورد خلقت انسان بفرشتگان فرمود:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ - وقتی موازنه و تعادل ساختمانی آدم را برقرار نمودم و از روح خودم در او دمیدم سجده اش کنید. تسویه و تعادل مخصوص ساختمان انسان نیست، کلیه موجودات جهان خلقت از نعمت اعتدال و موازنه برخوردارند. خداوند در باره خلقت کیهان با عظمت فرموده است: رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا. «۲»

(۲) آسمانها با موازنه و تعادل بر پا شده است. در باره نبات زمین فرموده است: وَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ - گیاهان با موازنه و تعادل کامل در زمین میرویند، الحدیث- روایات تربیتی ج ۲ ۲۳۲ تضاد و نظم جهان ..... ص: ۲۳۱  
تضاد و نظم جهان

قال علی علیه السلام: ضَادَّ النُّورَ بِالظُّلْمَةِ وَ الْوُضُوحَ بِالْبُهْمَةِ وَ الْجُمُودَ بِالْبَلْبَلِ وَ الْحُرُورَ بِالصَّرْدِ مَوْلَفٌ بَيْنَ مَتَاعِدَاتِهَا، مَقَارِنَ بَيْنَ مَتَابِنَاتِهَا، مَقْرَبٌ بَيْنَ مَتَبَاعِدَاتِهَا، مَفْرَقٌ بَيْنَ مَتَدَانِيَاتِهَا.

(۱) علی علیه السلام فرموده: این خداوند است که نور را ضد ظلمت و آشکار را ضد پنهان و خشکی را ضد رطوبت و گرمی را ضد سردی قرار داده است. او ست که بین اضداد همبستگی بوجود آورده و بین ناسازگارها تقارن ایجاد کرده است، دورها را بهم نزدیک و نزدیکها را از هم دور ساخته است.

قال علی علیه السلام: من استصلح الاضداد بلغ المراد .

علی علیه السلام فرموده است: کسی که بر اضداد غلبه کند و آنها را با هم سازگار نماید بمراد خویش نائل میگردد.



پروردگار توانا با اراده حکیمانه خود بین نیروهای متضاد جهان، تعادل و موازنه ایجاد کرده است و موجودات متخالف عالم را با هم هم آهنگ ساخته و مکمل یک دیگر قرار داده است و در پرتو آن به جهان با عظمت سازمان بخشیده و نظام حکیمانه آن را استوار ساخته است: قال علیّ علیه السّلام: فاقام من الاشياء اودها و نهج حدودها و لاءم بقدرته بین متضادها و وصل اسباب قرائنها

(۲) علی علیه السّلام فرموده: خداوند اعوجاج و کجی اشیاء را راست گردانید و حدودشان را واضح و روشن ساخت و بقدرت خود بین موجودات متضاد، سازگاری و التیام بوجود آورد و موجبات پیوستگی و تقارنشان را فراهم ساخت.

جهاد النفس و سائل الشیعۀ- ترجمه افراسیابی، ص: ۱۶۳

امام صادق علیه السّلام فرمود: عدل از آب گوارایی که تشنه به آن بر خورد می کند شیرین تر است، چه فراخ و گسترده است عدالت زمانی که جانب انصاف و تعادل در آن رعایت شود اگر چه کم باشد.

- امام صادق علیه السّلام فرمود: عدل شیرین تر از عسل و نرم تر از کف و خوشبو تر از مشک است.

- امام صادق علیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند برای کسی که به او سلطنتی بخشیده است سر آمد و مدّت معینی از شبها و روزها و سالها و ماهها قرار داده است پس اگر آنان در بین مردم به عدل رفتار کنند خداوند به فرشته‌ای که گرداننده روزگار است دستور می دهد که کندتر بگرداند تا روزها و شبها و سالها و ماههای آنان طولانی شود. و اگر به مردم ستم کنند و به عدالت رفتار نکنند خداوند آن فرشته‌اش را امر می کند که در گرداندن شتاب کند پس شبها و روزها و سالها و ماههایشان کوتاه می شود و خداوند عزّ و جلّ آن شبها و ماههایی را که برای آنان مقلّر فرموده به اتمام می رساند.

۵- در بحار الانوار جلد ۶۲ صفحه ۱۷۲ آمده که در هبوط حضرت آدم (ع) به زمین خداوند تبارک و تعالی او را از آگاهی به همه چیز برخوردار ساخت از جمله علم طب و نجوم (در واقع



بعد از خداوند منان ، اولین طبیب حضرت آدم(ع) بوده است.

توجه به این نکته که کمترین حد معرفت امام، اطاعت محض از ایشان بوده لذا توجه به مفهوم زیارت جامعه کبیره و... جایگاه و نقش ابعادی امام ، در تمام شئون زندگی و بویژه حوزه سلامت ، تلاش همه جانبه ما را ، در جهت توجه و ارتقاء سطح معرفت خود و جامعه اسلامی مان را میطلبد.

در موقعیت های مختلف ائمه خود را طبیب الاطباء نامیده و بسیاری از فرمایشات آنها در مراکز تحقیقاتی خارج از این مرز و بوم با صرف هزینه های میلیاردی در حال تحقیق و بررسی می باشد چرا که بیش از ۲۰۰۰ روایت طبی از معصومین بدستمان رسیده است.

عیسی علیه السلام در آیام که زمینگیری و انواع بیماری که مردمان را احتیاج بطیب و معالج بسیار بود مبعوث گردید و با آیات معجزات از نزد حضرت خالق البریات بآن مرض و زمانات آمد که در نزد ایشان مثل آن بی شبهه و گمان نبود و زیاده بر معالجان اهل آن زمان احیاء اموات و ابرای اُکمه کور مادر زاد و ابراء اُبرص باذن الله تعالی و تقدس مینمود و بآن وسیله اثبات حجّت خود بر آن جماعت و بهر کس فرمود.

۶- گروههایی که تنها عقل واستدلال را کافی می دانستند، و جریانهایی که تنها تبعیت از حدیث و سنت و تسلیم در برابر منقولات را مجاز شمرده و مناظره در آراء و عقاید را ممنوع می دانستند از جریاناتی که مخالف تعقل بودند (حنبلیان - اسماعیلیان - اخباریگری و..). رامیتوان نام برد در مقابل گروهی با نام تصوف تنها شهود و اشراق و عشق را وسیله درک حقایق معرفی نموده و عقل واستدلال را حجاب شناخت معرفت خداوند می دانند که پیروی از این جریانات یا به سرگردانی و یا تحجر فرد می انجامد.

۷- ابوعلی سینا در خصوص کارایی طب سنتی چنین بیان میکند که طبیب میباید این مفاهیم (ارکان و مزاج و اخلاط.. را به صورت ذهنی تصور کند و وجودش را تصدیق نماید چرا که این مفاهیم بعنوان بنیان برای او قرارداد شده و او میباید از این بنیانگذاری ذهنی تبعیت نماید و اشتباه می کند آنکه در مورد ماهیت و مقدار و چطور و کجا سؤال میکند و به



هیچ جانی نمی رسد چرا که عناصر چهار گانه پیش فرض فلسفی هستند. اگر بیاییم و تحقیق و آزمایش در مورد عناصر و اخلاط و ماهیت مزاج انجام دهیم به هیچ جانی نمی رسیم)

۸- استفاده از پودر ژلاتین استخوان خوک در پوشش کپسولها و ژله خوراکی و استفاده از الکل بعنوان حلال در تهیه شربت‌های الکزیر دارویی و حتی تهیه اسانس... و استفاده از پودر خون در تغذیه دام و طیور و.. عدم توجه به ترکیب مواد آرایشی (استفاده از بقایای جفت و جنین.... آنها!) عدم توجه به آداب زندگی در اسلام و حتی تغذیه ابعادی خود و فرزندانمان.....

۹- الله الله فی القرآن لا.... ( خدا را ، خدا را ، در عمل به قرآن کسی از شما پیشی نگیرد )  
موسسه عافیت الهی طاها



## بررسی خواص و مراقبت اولیه در حمام از رساله طبی امام رضا (ع) امیر حسین آریا

۲۱۱

طیبات

خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضا

خداوند بزرگ را شاکرم که فرصتی بر این کمترین مرحمت نمود تا بتوانم با بررسی نقادانه ترجمه ها و شروح مختلف موجود از رساله طبی امام طیبیان و طیب آل محمد (ص) حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) شرط بندگی بجای آورم. انشاء... که بتوانم در پیشگاه حضرتش و در محضر پیشکسوتان و احیاگران طب اصیل اسلامی درس باز پس داده و آنچه را آموخته ام به بهترین نحو در محک آزمون گذارم.

امام رضا (ع) در رساله گرانقدر ذهبیه در خصوص ورود به حمام برای انجام استحمام و ویژگیهای کلی حمام می فرماید:

- (۱) وَإِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ الْحَمَّامِ وَ أَنْ لَا تَجِدَ فِي رَأْسِكَ مَا يُؤْذِيكَ، فَابْدَأْ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَّامِ بِخَمْسِ حَسَوَاتٍ مَاءٍ حَارًّا فَإِنَّكَ تَسْلَمُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَالشَّقِيقَةِ. وَقِيلَ خَمْسَةٌ أَكْفٌ مَاءٍ حَارًّا تَصُبُّهَا عَلَى رَأْسِكَ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَّامِ.
- (۲) وَاعْلَمْ أَنَّ تَرْكِيبَ الْحَمَّامِ عَلَى تَرْكِيبِ الْجَسَدِ. لِلْحَمَّامِ أَرْبَعَةٌ أَيْبَاتٍ مِثْلُ أَرْبَعِ طَبَائِعِ.



أَلْبَيْتُ الْأَوَّلُ: بَارِدٌ يَابِسٌ، وَالثَّانِي: بَارِدٌ رَطْبٌ، وَالثَّلَاثُ: حَارٌّ رَطْبٌ، وَالرَّابِعُ: حَارٌّ يَابِسٌ .

الف) مترجمین مختلف بخش نخست از فرمایشات امام رضا (ع) در خصوص حمام را بصورت‌های مختلفی ترجمه کرده اند :

۱. طب و بهداشت از امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام

شارح این کتاب، نصیرالدین امیرصادقی ؛ پاراگراف نخست را در شرح خود ذکر نموده است. (ر.ک. منبع شماره ۱ / ص ۶۹)

۲. طب و درمان در اسلام

کاظمی خلخالی موردی از ممنوعیت را برای ورود به حمام ذکر نموده است بدین صورت که « پیش از آن که به حمام داخل شوی مراقب باش تا در قسمت سر و گردن خود ناراحتی نداشته باشی ، اگر چنین احساسی در خود یافتی موقتاً از استحمام صرف نظر کن » و همچنین عمل ریختن آب بر روی سر را ۲۵ بار دانسته اند .

۳. طب و بهداشت در اسلام

محقق ارجمند جناب حجت الاسلام جواد فاضل نیز در این کتاب همچون کاظمی خلخالی ممنوعیت ورود به حمام و ریختن ۲۵ کف آب بر روی سر را ذکر کرده اند .

۴. دکتر محمددریایی

در شرح رساله ذهبیه که توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی در حال چاپ می باشد ، پیشگیری از بروز سردرد را منوط به خوردن ۵ جرعه از آب گرم [نظیف] حمام دانسته اند و در ادامه ریختن ۵ کف دست آب گرم را دارای همین اثر دانسته اند (ر.ک. منبع شماره ۴)

۵. نویسنده کتاب طریقه البیضاء این بخش را بدین صورت ترجمه کرده اند که : وقتی که اراده کردی دخول در حمام را پس هرگاه نیافتی در سرت آنچه بتو اذیت می کند از زکام و درد سر پس شروع بکن قبل از داخل شدنت بخوردن پنج جرعه از آب گرم پس به اذن خداوند سالم می شود از دردسر و درد شقیقه و گفته شده که پنج کف آب گرم بر سر بریز



در وقت دخول حمام ...

حال با توجه به تفاوت‌هایی که در ترجمه‌ها دیده شد سعی می‌کنیم بدون پیش داوری به بررسی متن عربی این بخش اهتمام ورزیم تا بتوانیم صحیح‌ترین برداشت را از این دستور امام علیه السلام اخذ نماییم.

وَإِذَا أَرَدْتَ دُخُولَ الْحَمَّامِ

وهنگامی که خواستی به حمام بروی

در این جا با ذکر قید «اذا» متوجه می‌شویم که امام ۷ ما را در زمانی پیش از ورود به محل فیزیکی حمام انداز داده‌اند و...

وَأَنْ لَا تَجِدَ فِي رَأْسِكَ مَائًا ذِيكَ

و مبتلا به چیزی که در سرت ترا بیازارد نشوی

با فعل شرطی زمان آینده «وَأَنْ لَا تَجِدَ» مخاطب را مقید به اجرای عملی می‌کند...

فَأَبْدَأُ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَّامِ بِخَمْسِ حَسَوَاتٍ مَاءٍ حَارًّا

هنگام ورود به حمام با پنج کف آب داغ آغاز کن

بر اساس فرهنگ لسان العرب در این جا حسوات به معنای غرفه یا کف دست می‌باشد که بمنظور گرم نمودن تدریجی بدن، فقط این مقدار آب برای گرم کردن مقدماتی بدن تجویز شده است

فَإِنَّكَ تَسَلِّمُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ وَجَعِ الرَّأْسِ وَالشَّقِيقَةِ

که در این صورت به اذن خداوند از درد سر و شقیقه برحذر خواهی بود

جمله اخیر به موضوع قبلی یعنی اکتفا به پنج کف دست آب ارجاع شده، بدین صورت که محدود کردن آب گرم در ابتدای ورود به حمام به تنها پنج کف دست موجب پیشگیری از بروز درد در سر و شقیقه‌ها خواهد شد.

وَقِيلَ خَمْسَةٌ أَكْفٌ مَاءٍ حَارًّا تَصُبُّهَا عَلَى رَأْسِكَ عِنْدَ دُخُولِ الْحَمَّامِ.

و گفته شده که هنگام ورود به حمام پنج کف دست آبگرم بر روی سر بریزید.



در انتهای این بحث امام (ع) پنج کف دست از آب گرم را مخصوص ریختن بر روی سر اعلام کرده اند.

تشریح فیزیولوژیک

مواجهه بدن انسان با گرما موجب افزایش دمای پوست و به طبع آن خون که در عروق گسترده پوست جاری است خواهد شد. به دنبال این وضعیت با تحریک گیرنده های موجود در پوست و عبور خون گرم شده از مغز، با تحریک هیپوتالاموس، سیستم عصبی خودکار برای تغییرات بعدی فعال می شود (ر. ک منبع شماره ۱۰/ص ۱۹) در نتیجه این فعال شدن سیستم عصبی خودکار بدن از طریق مکانیسم های زیر به کاهش دما می پردازد:

• افزایش تعداد تنفس جهت دفع حرارت در هوای بازدمی؛

• افزایش برونده قلبی بمنظور افزایش خون در حال عبور از پوست تا از طریق تابش، انتقال و تعریق به کاهش دمای بدن کمک شود؛

• افزایش ترشح عرق (ر. ک منبع شماره ۱۰/ص ۲۰)

لیکن در صورت عدم آمادگی لازم در سیستم های بدن و نیز عدم هماهنگی آنها با هم، بخاطر بالاتر بودن سرعت تحریک عصبی نسبت به تحریک هیپوتالاموس در اثر عبور خون گرم شده در پوست، پیش از اتساع عروق پوستی، برون ده قلب افزایش خواهد یافت، و بخاطر عدم هدایت خون خارج شده از قلب بسمت پوست، فشار خون مقداری افزایش خواهد داشت.

این فشار افزایش یافته، بطور معمول بیشترین اثر را بر مویرگهای نازک مغزی خواهد داشت. گرچه این اثر موقت و گذرا می باشد و لیکن افزایش فشار در مویرگهای مغزی موجب بروز سردرد خواهد شد.

حال محدود کردن منبع گرم کننده بدن در ابتدای ورود به حمام از بروز استرس گرمایی فوق الذکر جلوگیری کرده و در عین حال با دستوری که امام (ع) برای پیشگیری از بروز



سر درد داده اند، دو بخش از سه بخش سطحی دارای پیوند مستقیم بین شریان و ورید [Arteriovenous Junction] (یعنی دست و لاله گوش که در نتیجه ریختن کف دست آب گرم، با گرما تماس می یابند) با آب گرم درگیر شده و با گرم شدن سریع خون و در نتیجه اتساع سریعتر عروق پوستی، از افزایش فشار در درون مویرگهای مغزی و سر درد جلوگیری به عمل خواهد آمد.

ب) برای فهم بهتر کلام امام(ع) در خصوص بند دوم که به تشریح ساختمان حمام پرداخته اند، به حمامهای سنتی و آثار فیزیولوژیک آنها بر بدن انسان می پردازیم:

حمام کردن و تطهیر بدن از دیدگاه ادیان و اقوام مختلف مراحل گوناگونی را شامل می شود و دستورات و بایدها و نبایدهای حمام توسط هر مشرب فکری برای پیروانش تشریح شده است:

حمام در آئین بودا

در این آیین که بر مبنای ایثار و تصوف بنا نهاده شده است، در کنار دستورات اخلاقی، غسل ایام مذهبی در آب رودخانه گنگ را یک امر واجب دانسته و نوشیدن آب این رودخانه را نیز یک درمان محسوب کرده است. (ر.ک منبع شماره ۵/ص ۲۲)

آیین تطهیر در کیش زرتشتی

زرتشتیان بویژه زرتشتیان هند، ۳ نوع غسل را انجام می دهند:

یوژداتره: پاکیزگی و بهداشت محیط زیست؛

برشوم: شستن بدن با مخلوط آب و ادرار گاو بعنوان منبع مایع حاوی ازت برای پلشت زدایی پوستی؛

سه شور: که در موارد جنابت و حیض سه بار انجام می شود (منبع شماره ۵/ص ۲۳)

غسل در دین یهود

زنان یهودی هفت روز بعد از آغاز قاعدگی باید در ۳ نوبت به استحمام بپردازند. همچنین همگان بعد از معاشرت جنسی و یا تماس با بدن مرده می بایست حمام کنند.



زنان تازه زایمان کرده بعد از ۱۳ تا ۲۰ روز از تولد نوزاد پسر و ۴۰ روز پس از تولد نوزاد دختر باید استحمام کنند.

غسل مذهبی و استحمام در اسلام

در اسلام علاوه بر غسل‌های واجب که در موارد خاصی بر زنان یا مردان واجب شده و به دوشکل ارتماسی یا ترتیبی انجام می‌شود، در ایام یا موقعیتهای خاصی به انجام غسل‌های مستحب نیز سفارش نموده است.

همچنین در اسلام بیش از هر دین دیگر به نظافت و پاکی توصیه نموده و دستورات خاصی را برای مراحل مختلف حمام ارائه نموده است. (ر.ک منبع شماره ۵/ص ۲۴)

اصول معماری و استحمام در حمام‌های سنتی

حمام‌های مورد نظر صرف نظر از تفاوتهای منطقه‌ای و اقلیمی دارای دسته‌ای از ویژگی‌های مشترکی بصورت زیر بودند، مهمترین ویژگی خاص حمام‌ها این بود که، اصولاً حمام‌ها پایینتر از سطح عمومی منطقه ساخته می‌شدند چون:

الف) در مناطقی که قناتها، چشمه‌ها و جویبارها، آب مورد نیاز حمام را تأمین می‌کرد پایین بود بنای حمام سبب می‌شد تا آب این منابع بر حمام هموار شود. (ر.ک منبع شماره ۵/ص ۲۷)

ب) پایینتر بودن و قرار داشتن حمام در دل زمین موجب کاهش تبادل حرارتی با محیط می‌شد.

ج) بخاطر تجمع آب و حرارت، استحکامی بیش از سایر ابنیه مورد نیاز بوده که همین استحکام علت عمده باقی ماندن این ابنیه پس از ۳۰۰-۴۰۰ سال است.

بنابراین ورودی حمام از سطح کوچه پایینتر بوده و افراد با عبور از چند پله وارد عمارت حمام می‌شدند. اولین بخش حمام یک فضای کوچک به نام هشتی ورودی می‌باشد که

بوسیله یک راه پله خمیده به ورودی حمام متصل می‌شود. سربینه یا رخت کن (أَلْبَيْتُ الْأَوَّلُ بَارِدٌ يَابِسٌ: بخش سرد و خشک) فضای بعدی است که این فضا نیز خود بوسیله یک

راه پله خمیده دیگر به فضای هشتی ورودی مرتبط بوده است. مشتریان در سربینه به لباس کردن اقدام می‌کرده‌اند. (ر.ک منبع شماره ۵/ص ۲۱)



فضای سربینه گرچه نسبت به گرمخانه و گلخن دمای خنک و هوای خشکی داشته و لیکن نسبت به بیرون گرمتر بوده و علت وجود راهروهای خمیده در مسیر ورود این بخش نیز برای ممانعت از همسان شدن دمای آن با دمای هوای بیرون از حمام می باشد. این بخش معمولاً بزرگترین بخش حمام و محل مکث ورودی برای کندن لباس و آماده شدن برای ورود به گرمخانه و همچنین محلی برای مکث هنگام ایام استحمام برای آرام شدن بدن و کاهش دمای آن و نیز آماده شدن برای برخورد با هوای بیرون در زمان خروج از حمام بوده است. (ر.ک منبع شماره ۶/ص ۱۴۱)

پس از این بخش بعد از پایین رفتن از چند پله ، یک هشتی دیگر وجود دارد که سرداخون یا سردخانه نامیده می شده است (وَالثَّانِي بَارِدٌ رَطْبٌ : بخش سرد و تر) و فضای ارتباطی بین سربینه ، چاله حوض (استخر آب خنک) و گرمخانه محسوب می شده است. (ر.ک منبع شماره ۵/ص ۱۰۶) این فضا دارای حوضچه ای در وسط برای شستن پادر حین ورود و خروج به گرمخانه بوده است.

افراد پس از عبور از این قسمت وارد بخش اصلی حمام یا گرمخانه می شده اند. وَالثَّالِثُ حَارٌّ رَطْبٌ : بخش گرم و تر) در این بخش افراد با استفاده از ظرفی بنام طاس آب گرم خزینه را که منبع آب گرم حمام بوده ، برای گرم شدن بیشتر و خیس خوردن پوست ، روی خود ریخته سپس در صحن حمام خود را کیسه کشیده و پس از شستن چرک بدن بوسیله طاسهای متعدد از آب خزینه سر و بدن را بوسیله صابونهای سنتی شسته و آب می کشیدند ( که این عمل صابون شویی سه بار تکرار می شده است) و در آخر برای انجام غسل ارتماسی وارد خزینه می شدند. (ر.ک منبع شماره ۵/ص ۱۰۹)

آخرین بخش که مورد استفاده مستقیم مردم نبوده است ، بخش گلخن یا تون حمام می باشد (وَالرَّابِعُ حَارٌّ يَابِسٌ : بخش گرم و خشک) که در واقع منبع گرمایی حمام بوده و گرمای ایجاد شده در آن از طریق چند سینی فلزی به کف خزینه و از طریق کانالهای گرمایی به نام گربه رو به محیط گرمخانه منتقل می شده است .



در اینجا لازم به ذکر است در دوران حکومت قاجار که بی نظمی در تمامی کشور حاکم شده بود، مرحله شستن چرک بدن ناشی از کیسه کشی که می بایست در خارج از خزینه انجام شود، به درون خزینه منتقل و موجب آلودگی غیر قابل وصف آب خزینه شده که بیان آن تنها موجب بروز حالت تهوع و استفراغ بی دلیل خواهد شد).

پس از ایان آب کشی نهایی و غسل، افراد آرام آرام به سر بینه می رفتند تا پس از خشک کردن کامل بدن و گاهاً ماساژ یا همان مشت و مال سنتی، مدتی در آن بخش اطراق کرده و پس از استراحت کامل، و سرد شدن و آرام شدن بدن از حمام خارج شوند.

بررسی فیزیولوژیک حمام

در مرحله لباس کنده در سر بینه، بعلت لخت شدن که منجر به حذف لایه هوای عایق زیر لباس می شود بدن ابتدائاً با قدری سرما مواجه می شود. در این حالت بدن از سه طریق شروع به گرم شدن می کند:

۱. ایجاد یک تحریک قوی جهت برقراری واکنش لرزیدن که بخاطر حرکت عضلانی موجب افزایش حرارت بدن می شود؛

۲. مهار روند تعریق بدن؛

۳. تنگ شدن رگهای پوستی بمنظور جلوگیری از انتقال حرارت بدن به پوست. (ر.ک منبع شماره ۷/ص ۷۲)

بعد از این سرد شدن، با ورود به سردخون و گرم شدن، بدن شروع به وازودیلاسیون عروق پوستی و برای افزایش برون ده قلبی در بخش گرمخانه آماده میشود تا خون بیشتری به پوست هدایت شده و از هدایت خون خارج شده از قلب به سمت مویرگهای نازک مغزی و بروز سرد درد جلوگیری بعمل آید.

در بخش گرمخانه که رطوبت هوا ممکن است که تا ۱۰۰٪ هم برسد و دما نیز بین ۴۰-۵۰ درجه سانتیگراد است، بخاطر بالابودن میزان رطوبت درجه حرارت بیشتری احساس می شود. (ر.ک منبع شماره ۷/ص ۷)



فرد در این مرحله با ریختن آبگرم خزینه بر روی پوست، حرارت را بطور مستقیم بر پوست تحمیل کرده و موجبات افزایش بیشتر دمای پوست و بدن را فراهم می کند. در ادامه حضور در گرمخانه با نرم شدن سطح خارجی لایه شاخی پوست و آلودگیهای چسبیده به آن که حاصل ترشحات پوستی و مخلوط شدن آن با مواد خارجی همچون غبار هوا، ذرات بافت لباس و املاح دپوزیت شده ناشی از تبخیر عرق می باشد اقدام به زدودن این لایه ها بوسیله کیسه های ساخته شده از پارچه های زبر و ضخیم می نماید. مرحله کیسه کشی فواید مختلفی برای بدن دارد:

۱. زدودن آلایشهای مختلف پوست؛

۲. تحلیل مواد غلیظ چسبیده به اندام؛

۳. ماساژ پوست و عضلات؛

۴. باز شدن مسامات و حفره های موجود در پوست؛

۵. تحریک پوست و مویرگهای آن و در نتیجه پر خون شدن، شادابی و ایجاد حس لامسه بهتر در پوست. (ر.ک منبع شماره ۹)

باز شدن مسامات پوستی، در آن محیط گرم موجبات تعریق بیشتر بدن را ایجاد می کند. این تعریق که برای کاهش دما و تنظیم حرارت بدن صورت می گیرد به همراه خود موجب خروج املاح مختلف و اخلاط فاسد و نیز مواد مضر زیستی همچون سرب و کادمیم می شود. (ر.ک منبع شماره ۸/ص ۴۶)

در سردخون بعلت گرما و رطوبت بالا و نیز عدم وجود جریان هوا جهت خنک کنندگی عرق ایجاد شده بر روی پوست جاری شده و فقط به اندازه گرمایی که با خود از بدن خارج می کند در تنظیم حرارت بدن تأثیر دارد و دیگر اثر خنک کنندگی ناشی از تبخیر در اینجا مطرح نیست.

همانطور که می دانیم آب موجود در ترکیب عرق از پلاسمای خون مویرگی تأمین می شود و بتدریج موجب کاهش حجم پلازما و غلظت موقتی خون می شود. این غلظت



گذرا طی مدت کوتاهی با انتقال آب موجود در بافتها برطرف می شود. این مایعات که بیشتر از فضای بین سلولی تأمین می شوند، بهمراه خود End Product های ناشی از متابولسیم سلولی] و اخلاط فاسد و مضر] راهم از فضای بین سلولی به محیط خون وارد می کنند که این مواد مضر با فیلتراسیون کلیوی از بدن خارج می شوند؛ در نتیجه: با این سیستم تعریق علاوه بر پوست، بافتها نیز از مواد نامطلوب پاکسازی شده و بدن به سمت سلامت کامل سوق داده می شود. (ر.ک منبع شماره ۸/ص ۴۵)

از سوی دیگر این گونه از حمام - بخاطر دفع مواد مضر زیستی- یکی از بهترین راههای پیشگیری و درمان بیماریهای ناشی از وجود سمهای محیط زیست از قبیل حساسیت، سردرد، بی اشتهایی، اختلالات گوارشی، ضعف حافظه، نارسایی کبد و سرطانهای مختلف می باشد. (ر.ک منبع شماره ۸/ص ۴۶)

آثار دیگر استفاده از این گونه حمام عبارتند از:

۱. احیای ماهیچه ها بعد از ورزش

بخاطر دفع اسید لاکتیک تجمع یافته در عضلات از طریق تعریق و شل شدن عضلات « در اثر گرما و ماساژ نهایی در حمام و حتی مالش کیسه » عضلات از حالت خستگی و گرفتگی خارج می شوند.

۲. رفع بوی بد عرق

این اثر ناشی از پاک شدن پوست و دفع اخلاط مضر از بافتها می باشد. (ر.ک منبع شماره ۸/ص ۴۷)

۳. تنظیم فشار خون در بیماران مبتلا به فشار خون بالا

گشاد و تنگ شدن رگها موجب افزایش قابلیت انعطاف پذیری آنها بویژه در مواقع افزایش فشار خون می شود. در نتیجه قلب فشار کمتری در مقابل بیرون راندن خون به سمت رگهای نرم و انعطاف پذیر متحمل خواهد شد. (ر.ک منبع شماره ۸/ص ۴۹)

۴. ایجاد تعادل عصبی



می دانیم که تغییرات متعادل بین اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک سلامتی انسان را تضمین می کند که این تغییرات در اثر سرما و گرمایی که بر بدن تأثیر می گذارد ایجاد می شود بدین صورت که :

محرک گرما با تحریک سیستم سمپاتیک، باعث اتساع عروق و کاهش فشار خون می شود. فعالیت اعصاب سمپاتیک موجب پایین آمدن ضربان قلب و تولید عرق می شود به همین علت این نوع حمام هم سبب هیجان و نشاط می شود و هم باعث آرامش و تمدد اعصاب. از سوی دیگر محرک سرما در ابتدا و انتهای حمام از طریق فعال کردن اعصاب پاراسمپاتیک ضربان قلب را آرام کرده و سبب تولید عرق می شود. (ر.ک منبع شماره ۸/ص ۵۱)

نتیجه گیری

۱. امام (ع) طریقه پیشگیری از بروز سردرد را دو عمل نوشیدن آب گرم در ابتدای ورود به حمام ولی از یک منبع پاکیزه دانسته اند.

۲. استفاده مداوم از سیستم حمام سنتی علاوه بر آثار بهداشتی که حمامهای نوین دارند، فواید گوناگونی برای سلامت عمومی بدن از قبیل پاکسازی عمقی پوست، پاکسازی بافتها از مواد مضر، تعادل سیستم اعصاب خودکار و... دارند که موجب ایفای نقشی فعال در بازیابی و حفظ سلامت بوسیله این گونه حمامها می شود.

منابع:

۱. نصیرالدین امیر صادقی « طب و بهداشت از امام علی ابن موسی الرضا » انتشارات معززی / چاپ پنجم / ۱۳۴۵

۲. کاظمی خلخالی « طب و درمان در اسلام » انتشارات فؤاد / چاپ چهاردهم / ۱۳۸۵

۳. جواد فاضل « طب و بهداشت در اسلام » انتشارات عطار / چاپ اول / ۱۳۸۶

۴. استاد دکتر محمد دریایی « شرح رساله ذهبیه » انتشارات به نشر / چاپ اول (در دست

چاپ) / ۱۳۸۸

۵. محمود روح الامینی « حمام عمومی در جامعه و فرهنگ و ادب دیروز » انتشارات



اطلاعات / چاپ اول / ۱۳۸۶

۶. «مجموعه مقاله های همایش حمام در فرهنگ ایرانی» پژوهشکده مردم شناسی / چاپ

اول / ۱۳۸۴

۷. دکتر فرخ شادان « فیزیولوژی گایتون » انتشارات چهر

۸. نوید پیرایش « سونا، اصول، روشهای استفاده بهینه، تجهیزات » انتشارات طرح / چاپ

اول / ۱۳۸۵

۹. حکیم محمد کاظم گیلانی « حفظ الصحة ناصری » نسخه خطی به شماره ۹۷۰۸ / تحریر

۱۲۷۷ هـ. ق

۱۰. دکتر علی احمدزاده « گرما و سندرهای گرمزدگی » انتشارات جهاد دانشگاهی /

چاپ اول / ۱۳۷۳

۲۲۲



خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضی



## استخراج موضوعات پزشکی احادیث امام رضا علیه السلام و پژوهشی دربری از عناوین

نقیسه شعبانی مفرد (دانشجوی پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم)  
محمد جواد شعبانی مفرد (کارشناس علوم حدیث)

پیش گفتار:

اکنون پس از گذشت حداقل یک قرن از حاکمیت مطلق پزشکی مدرن و استفاده گسترده از داروهای شیمیایی برای درمان بیماریها، متخصصان عرصه پزشکی و تحقیقات مربوط به آن متوجه وجود نارسایی های فراوانی در پزشکی نوین شده اند. به عنوان مثال در مورد بیماری های مزمن مانند: آسم، دیابت، روماتیسم، فشار خون، بیماری های قلبی و غیره پزشکی رایج به کلی ناتوان است و داروهایی که برای این موارد ساخته می شود، به اعتراف کارخانجات داروسازی تنها حکم کنترل کننده داشته و چنان چه بر پیشانی فرد مهر یکی از این بیماری ها بخورد، مجبور است تا آخر عمر از این داروها که عوارض جانبی فراوانی هم دارد، مصرف کند.

بسیاری از پزشکان امروزی در مراحل درمان یک بیماری چاره ای جز تزریق و تجویز داروهای مسکن فقط برای تحمل درد بیماری از سوی مریض نمی بینند تا بیمارشان علیرغم



نفوذ گسترده بیماری در وجودش در بی دردی و خواب جان خود را از دست بدهد. در حالیکه همین ها پیش تر با تبلیغ عدم توانایی پزشکی سنتی برای درمان فوری بیماریها از آن به عنوان نقطه ضعف طب سنتی استفاده و طب نیاکان را در قالب طب سنتی و اسلامی از رده خارج کرده بودند.

امروزه در کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای اروپایی آمریکا کانادا چین و ژاپن و ... طب سنتی از جمله طب سوزنی یوگا و گیاه درمانی رواج یافته است. اما متأسفانه در کشور ما هنوز نزاع پزشکی نوین و طب سنتی و اسلامی ادامه دارد و علیرغم دستاوردهای بسیار زیاد طب سنتی و بویژه اسلامی اهداف تجاری شرکت های تولیدکننده داروهای شیمیایی و تبلیغات گسترده پزشکان معتقد به دستاوردهای غربی علم پزشکی سبب شده که همچنان پزشکی سنتی را مجبور به تلاش مضاعف برای اثبات ظرفیت های حداقلی خود کرده که یکی از شاخصه های اصلی این تقابل، دعوا بر سر مفید یا مضر بودن « حجامت » است. حجامتی که در قرون گذشته یکی از شیوه های اصلی درمان بسیاری از بیماری ها بوده و به عنوان یکی از هدایای معراج پیامبر (ص) برای مسلمانان خوانده شده است.

پیشرفت روزافزون علم پزشکی در جهت جزءنگری و میکروسکوپی شدن آن باعث شده تا روز به روز بر تعداد تخصص ها افزوده شود. در این بین فوق متخصصینی تربیت می شوند که همه چیز را درباره جزء کوچکی از بدن می دانند و این در حالی است که طب اسلامی و سنتی، بیمار را یک انسان کامل در نظر می گیرد و اعتدال مزاج را مایه سلامتی می داند و در پرتو چنین فلسفه ای، بدن انسان تنها مجموعه ای از اجزاء که با یکدیگر ارتباط مکانیکی دارند تلقی نمی شوند. بلکه برای بدن نوعی مدیریت مستقل تحت عنوان مزاج قائل می شود و بجای آنکه در اجزاء بدن به دنبال علت بیماری و اختلال بگردد، آن را در درجه اول معلول اختلال مزاج می داند.

در طب اسلامی پیشگیری بهتر از درمان است. در طب اسلامی تغذیه قبل از آنکه غذا باشد باید دوا است یعنی هر ماده غذایی ابتدا باید خاصیت دوایی داشته باشد و پس از آن به



وجوه غذایی آن توجه شود.

علیرغم تصور برخی از همکاران پزشک که طب اسلامی را فقط با حجامت می‌شناسند(در حالیکه حجامت تنها یکی از راههای درمان است) مهمترین اصل در طب سنتی و اسلامی مبحث تغذیه و پس از آن راههای دیگر است.

طب اسلامی نه تنها به تغذیه طبیعی برای درمان اهمیت می‌دهد، حتی معتقد است هر قدر تغذیه طبیعی باشد، عوارض جانبی تغذیه غیر طبیعی و داروهای شیمیایی را هم از بین می‌برد. با این وجود نمیتوان انکار کرد که طب مدرن هم پیشرفت‌های بسیار زیادی در درمان بیماران انجام داده است اما این دو راه درمان همچون دو بالی هستند که مشترکاً می‌توانند نقایص همدیگر را برطرف کنند نقایصی که براساس نظریه‌های مختلف علمی در هر دو شیوه درمان سنتی و مدرن وجود دارد و کسی منکر آن نیست.

به هر حال افزایش بیشمار بیماری‌های نوپدید و نارسائی پزشکی نوین در درمان آنها ما را بر آن داشت تا با بررسی طب اسلامی از راهکارهای آن برای درمان بیماری‌ها آگاه شویم. در این مقاله با بررسی روایات طبّی حضرت رضا علیه السلام بویژه رساله ذهبیه عنوانین پزشکی آن استخراج و برای نمونه تحقیقات انجام شده درباره خواص انار، انجیر، تخم مرغ، سیر و عسل ارائه می‌گردد تا به این باور برسیم که در کنار دریای علم، این چنین تشنه مانده ایم و آنچه خود داشته ایم را از بیگانه تمنّا کرده ایم و باز منتظریم تا آنان پیش دستی کنند و به نام خود ثبت کنند.

کتاب روایی طبّ:

متاسفانه آثار حدیثی در باب دانش طبّ نسبت به آثار حدیثی در سایر ابواب اندک می‌نماید. البتّه دانش طبّ در جهان اسلام به برکت همین روایات، بسیار پیش رفت تا حدی که قرن‌ها مسلمانان یکه تاز دانش پزشکی بودند. ولی صد افسوس که افول فرهنگی مسلمانان سبب غفلت از این کتب گرانسنگ شد تا جایی که پرداختن به این کتابها در میان پزشکان نماد برگشت به عقب تلقی می‌شود. در میان آثار روایی طبّی در تنها سه کتاب به دست



رسیده است و سایر احادیث طبّی را باید در لابلای جوامع حدیثی جست؛ مثلاً در کتاب مکارم الاخلاق حسن بن فضل طبرسی که صبغه اخلاقی دارد مطالبی از این دست یافت می شود. کتب روایی طبّی در دست عبارتند از: کتاب طب النبی ص أبو العباس مستغفری کتاب ، طب الأئمة عليهم السلام تألیف أبو عتاب عبد الله بن بسطام بن سابور زیات و برادرش حسین بن بسطام و رساله ذهبیه حضرت رضا علیه السلام.

کتاب طب الأئمة عليهم السلام تألیف أبو عتاب عبد الله بن بسطام بن سابور زیات و برادرش حسین بن بسطام از کتب مشهور است ولی به خاطر مجهول بودن مؤلفان آن از نظر اعتبار در ردیف سایر کتب روایی نیست ولی چون درباره احکام فرعی و مطالب مربوط به دارو و دعا است نیازمند سند قوی نمی باشد.<sup>۱</sup>

کتاب طب النبی تألیف شیخ ابو العباس مستغفری از گذشته در میان علماء شیعه متداول بوده است. گرچه بیشتر روایات آن از مصادر اهل سنت است و جناب خواجه نصیر طوسی در کتاب آداب المتعلمین پس از تاکید به آموختن دانش طب به مطالعه کتاب طب النبی ص أبو العباس مستغفری سفارش می کند.<sup>۲</sup>

درباره رساله ذهبیه حضرت رضا علیه السلام مطالبی در فصل بعد ذکر خواهد شد. اعتبار و سند رساله ذهبیه:

رساله ذهبیه یا طب الرضا از اصول معروفه و مورد اعتماد است. شیخ منتجب الدین در کتاب الفهرست نقل کرده است که سید فضل الله بن علی راوندی بر آن شرحی نگاشته و آن را ترجمه العلوی للطب الرضوی نامیده است. ابن شهر آشوب در معالم العلماء در شرح حال محمد بن حسن بن جمهور قمی نوشته است که او ناقل رساله ذهبیه امام رضا علیه السلام در علم طب است. شیخ طوسی در الفهرست همین مطلب را ذکر نموده و سند خود را به رساله ذکر می نماید. مرحوم مجلسی نیز در مجلد السماء و العالم از مجموعه بحار الانوار، سند

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰ و ۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲ و ۴۲.



خود را به رساله ذهبیه به دو صورت ذکر می کند:

یکی وجاده ای به خطّ شیخ اجلّ نور الدین علی بن عبد العالی کرکی، و دیگری وجاده ای تألیف یکی از افاضل که ظاهراً نام آن برای مرحوم مجلسی نامعلوم است. در وجاده دوم نیز دو طریق ذکر می کند:

طریق اول: موسی بن علی بن جابر سلامی از شیخ سدید الدین یحیی بن محمّد بن علیان خازن از ابو محمّد حسن بن محمّد بن جمهور از محمّد بن جمهور از حضرت رضا علیه السلام.

طریق دوم: هارون بن موسی التلعکبری از محمّد بن هشام بن سهل از حسن بن محمد بن جمهور از محمد بن جمهور از حضرت رضا علیه السلام.

این رساله در بحار الانوار، مجلد ۵۹ (کتاب السماء و العالم)، از ص ۳۰۶ تا ص ۳۲۷ نقل شده است و مرحوم مجلسی از ص ۳۲۸ تا ۳۵۶ به تبیین عبارات مشکل این رساله می پردازد.

انگیزه حضرت رضا علیه السلام از نگارش رساله:

محمّد بن جمهور که در سفر مدینه تا مرو ملازم حضرت رضا علیه السلام بود، نقل می کند که وقتی مأمون در نیشابور نزول داشت، در حضور وی مجلسی از طبیبان و فلاسفه نظیر یوحنا بن ماسویه و جبرئیل بن بختیشوع و صالح بن سلهمه هندی تشکیل شد و در آن سخن از دانش طبّ و سلامت جسم بود و مأمون و دانشمندان در این موضوع اظهار نظر کردند، ولی حضرت رضا علیه السلام سخن نگفت. مأمون نظر ایشان را در باره موضوع بحث جو یا شد. حضرت رضا علیه السلام اظهار داشت که مطالب مفید و مجرّبی در باب طبّ می داند. ولی به علّتی که ذکر نشده است، مجلس زود به پایان می رسد و مأمون با عجله به بلخ می رود؛ ولی نامه ای به حضرت رضا علیه السلام می نویسد و از ایشان خواهش می کند که دانستنی های طبّی خویش را برای وی بنگارد. حضرت رضا علیه السلام نیز آگاهی های طبّی خود را در قالب رساله ای می نویسد که بعدها به رساله مذهبیه یا ذهبیه شهرت می یابد.



در پایان بعضی از نسخه های رساله نقل شده است که حضرت رضا علیه السلام اطمینان می دهد که اگر کسی به دستورات این رساله عمل کند، از هر بیماری مصون می شود و به سلامت جسم می رسد.

ابو محمد حسن بن محمد بن جمهور قمی می گوید: پس از آن که رساله حضرت رضا علیه السلام به دست مأمون رسید، فرمان داد که آن را با طلا بنگارند. از آن پس به رساله مذهبه یا ذهبیه معروف شد.

عناوین پزشکی احادیث طبّی امام رضا (ع):

پس از بررسی دقیق، احادیث طبّی امام رضا (ع) را می توان در قالب عناوین علمی ذیل طبقه بندی کرد که با ملاحظه مصادر مذکور در پانوشت به عناوین علمی رساله ذهبیه (طبّ الرضا علیه السلام) نیز می توان پی برد:

بخش ۱: طبایع و مزاج (temperament)

بخش ۲: احادیث مرتبط با اعضاء و ارگان های مختلف بدن

بخش ۳: احادیث مرتبط با تاثیر خوردن و آشامیدن در بیماری و سلامت

بخش ۴: احادیث مرتبط با خواص میوه ها و گیاهان داروئی

بخش ۵: حجامت و اقسام آن

بخش ۱: طبایع و مزاج (temperament)

بخش ۲: احادیث مرتبط با اعضاء و ارگان های مختلف بدن

فصل . عروق

فصل ۲ . مغز و اعصاب :

• تقویت حافظه (( memory

• فراموشی (( amnesia



• سردرد (headache)

• جنون (psychosis)

• ضعف و سستی اندام ها

فصل ۳. چشم :

• انحراف چشم (esotropia)

• ضعف بینائی

• چشم درد (ophthalmalgia)

فصل ۴. گوش :

• گوش درد (otalgia)

فصل ۵. دستگاه تنفس :

• سل (tuberculosis)

• تنگی نفس (dyspnea)

• زکام (coryza)

• بیماری های گوش و حلق

فصل ۶. دستگاه گوارش :

• دل درد (abdominal pain)

• بواسیر (hemorrhoid)

• سوء هاضمه (dyspepsia)

• درد معده (gastrodynia)

فصل ۷. کبد و مجاری صفراوی

• یرقان (jaundice)



• پیشگیری از آثار سوء حجامت بر کبد  
فصل ۷. خون :

• درمان بیماری های هماتولوژیک  
• خون سازی (erythropoiesis)

فصل ۸. دهان و دندان :

• پوسیدگی دندان  
• بوی بد دهان (halitosis)

فصل ۹. پوست :

• ترک خوردن لب  
• جوش صورت و بدن (acne)  
• کک و مک (freckle)  
• بهک و جرب (scabies)  
• پیسی (vitiligo)  
• جذام (leprosy)  
• جوش و لک ناشی از نوره کشیدن  
• ترک ناخن

فصل ۱۰. مو :

• کوتاه کردن موها  
• درمان کم موئی



### فصل ۱۱. استخوان و مفاصل :

- افزایش استحکام استخوان ها
- کمر درد
- نفرس (gout)

### فصل ۱۲. دستگاه ادراری - تناسلی :

- علل بیماری های مثانه
- افزایش میل جنسی
- آداب آمیزش

### فصل ۱۳. جنین شناسی : همانندی

بخش ۳: احادیث مرتبط با تاثیر خوردن و آشامیدن در بیماری و سلامت

۱. آداب خوردن
۲. آداب آشامیدن
۳. برنامه غذایی

بخش ۴: احادیث مرتبط با خواص میوه ها و گیاهان داروئی

۱. چغندر
۲. سویق
۳. انجیر
۴. عسل
۵. خربزه



۶. تخم مرغ
۷. کندر
۸. تره
۹. انار
۱۰. باقلا
۱۱. مویز
۱۲. کاسنی
۱۳. سیر
۱۴. کاهو
۱۵. به
۱۶. ماش
۱۷. روغن حیوانی
۱۸. گوشت میش
۱۹. نخود
۲۰. نان جو
۲۱. نان برنج
۲۲. شکر طبرزد
۲۳. سرکه

۲۳۲



همایش علمی پژوهشی طب الرضیا  
خلاصه مقالات اولین

بخش ۵: حجامت و اقسام آن



ذکر چند نمونه:

با توجه به ارتباط اهل بیت علیهم السلام با کانون خلقت و آگاهی های بی بدیل ایشان از اسرار نهفته موجودات، داده ها و گزاره های آنان درباره طبّ برای اهل آن بسیار ارزشمند می باشد و لازم است مورد توجه پژوهشگران علم پزشکی و داروسازی قرار گیرد. برای نمونه در این مقاله تحقیقات انجام شده درباره خواص انار، انجیر، تخم مرغ، سیر و عسل ارائه می گردد تا به این باور برسیم که در کنار دریای علم، این چنین تشنه مانده ایم و آنچه خود داشته ایم را از بیگانه تمنا کرده ایم و باز منتظریم تا آنان پیش دستی کنند و به نام خود ثبت کنند.

انار (Pomegranate):

[۱] ارزش غذایی هر g ۱۰۰ انار:

انرژی ۷۰k cal/۲۹۰kj

کربوهیدرات ۱۷g/۱۷

قند ۵۷g/۱۶

فیبر ۶g/۰

۲۳۳





۳g/۰	چربی
۹۵g/۰	پروتئین
(۰۲)	تیامین (vit B۱) ۰۳۰ mg/۰
(۰۴)	ریوفلاوین (vit B۲) ۰۶۳mg/۰
(۰۲)	نیاسین (vit B۳) ۳mg
۵۹۶mg/۰	پنتوتینیک اسید (vit B۵) (۰۱۲)
(۰۸)	پیریدوکسین (vitamin B۶) ۱۰۵mg
(۰۲)	فولات (vit B۹) ۶ ug
(۱mg/۶)	اسید آسکوربیک (vit C) (۰۱۰)
((۰۰	کلسیم ۳mg
(۰۲)	آهن ۳mg/۰
(۰۱)	منیزیم ۳mg
(۰۱)	فسفر ۸mg
(۰۶)	پتاسیم ۲۵۹mg
((۰۱	روی ۱۲mg/۰

۲۳۴

طیبات

همایش علمی پژوهشی طب الرضا  
کلامه مقالات اولین

[۲] هر ۱۰۰ سی سی آب انار ۱۶٪ از نیاز روزانه بالغین به ویتامین C را تامین میکند. و منبع خوبی برای ویتامین B۵، پتاسیم و پلی فنولهای آنتی اکسیدان می باشد.

[۳-۴-۵] در تحقیقات آزمایشگاهی و مطالعه بر روی انسانها مشخص شده آب انار در

کاهش ریسک فاکتور های بیماری قلبی موثر می باشد. (از جمله اکسیداسیون LDL

وضعیت اکسیداتیو ماکروفاژها و تشکیل fom cell. که تمام این ها مرحله ای هستند از

ایجاد آترواسکلروز و بیماری های قلبی-عروقی.)

[۶] آب انار همچنین با مهار ACE (آنزیم مبدل آنژیوتانسین) موجود در سرم از فشار



سیستولیک خون می کاهش دهد.

[۷] آب انار میتواند عفونت های ویرال را مهار کند.

[۸] آب انار دارای اثرات آنتی باکتریال بر علیه پلاک های دندانی است.

[۹] پلی فنول موجود در انار می تواند سنتز استروژن را مهار کند.

بر اساس بررسی های آزمایشگاهی روغن حاصل از دانه انار بر علیه تکثیر سلول های کانسر Breast (پستان) موثر است.

[۱۰] در سال ۲۰۰۸، ۱۷ مطالعه بالینی در جهت بررسی اثرات مصرف آب انار روی یکسری بیماری ها صورت گرفت، از جمله:

- کانسر پروستات

- هیپرپلازی پروستات

- دیابت

- لنفوما

- عفونت های رینوویروس

- سرماخوردگی

- استرس اکسیداتیو در همودیالیز

- آترواسکلروز

- CAD (بیماری عروق کرونر)



انجیر (Fig) :

[۱۱] ارزش غذائی ہر گ ۱۰۰ انجیر:	
۲۵۰ k cal/۱۰۴۰ kj	انرژی
۸۷g/۶۳	کربوہیدرات
۹۲g/۴۷	قند
۸g/۹	فیبر
۹۳g/۰	چربی
۳۰g/۳	پروتین
(۰۷) ۰۸۵g/۰	تیامین
(۰۵) )	ریبوفلاوین (vit B۲) ۰۸۲/۰ mg
(۰۴) (۶۱۹mg	نیاسین (vit B۳) ۰/۰
۴۳۴mg/۰ (۰۹)	پنتوٹینک اسید (vit B۵)

۲۳۶

طیبات

کلامہ مقالات اولین  
ہمیشہ علم پر و ہمیشہ طب الرضنا



پیریدوکسین (vitamin B6/۰)	۱۰۶mg	(۸)
فولات (vit B9) ۹ ug		(۲)
اسید آسکوربیک (vit C)	۱۶۲mg	(۲)
کلسیم	۱۶۲mg	(۱۶)
آهن ۰۳mg/۲		(۱۶)
منیزیم	۶۸mg	(۱۸)
فسفر	۶۷mg	(۱۰)
پتاسیم	۶۸۰mg	(۱۴)
روی	۵۵mg/۰	(۶)

انجیر یک منبع غنی از کلسیم و مواد معدنی است که باعث افزایش دانسیته استخوان ها می شود.

از طرفی پتاسیم موجود در انجیر با دفع ادراری کلسیم مقابله کرده و بدین طریق از جذب استخوان جلوگیری می کند.

انجیر اثرات ملین (laxative) دارد و محتوی آنتی اکسیدان هاست.

[۱۲] انجیر منبع خوبی برای (flavonid) و (polyphenol) میباشد.

[۱۳] در یک مطالعه مشخص شد هر ۴۰g انجیر خشک افزایش واضحی در ظرفیت آنتی اکسیدان های پلازما ایجاد می کند.

تحقیقات بر روی حیوانات نشان میدهد که انجیر باعث کاهش سطح triglyceride خون می شود.

در بررسی های آزمایشگاهی بر روی برگ انجیر مشاهده شد که برگ انجیر از رشد نوع



خاصی از سلول های سرطانی پیشگیری می کند.  
محققان هنوز به طور دقیق ماده مسئول این اثرات را پیدا نکرده اند.  
بر اساس مطالعات، برگ انجیر دارای خواص ضد دیابت است و میتواند مقدار نیاز به انسولین افراد دیابتی را کاهش دهد. (برای بررسی این اثر، محققان عصاره تهیه شده از برگ انجیر را به صبحانه افراد دیابتی وابسته به انسولین اضافه کردند).

تخم مرغ (Egg) :

[۱۴] ارزش غذایی هر ۱۰۰g تخم مرغ :

۱۵۰k cal/۶۵۰kj	انرژی
۱۲g/۱	کربوهیدرات
۶g/۱۰	چربی
۶g/۱۲	پروتئین
۷۵g	آب
(۱۶) ۱۴۰ug	ویتامین A
۰.۶۶mg/۰ (۱۵)	تیامین (vit B۱)

۲۳۸

طیبات

همایش علمی پژوهشی طب الرضعا  
خلاصه مقالات اولین



ریوفلاوین (vit B۲) ۵/۰ mg	(۳۳ □)
پنتوتینیک اسید (vit B۵)	(۲۸ □) ۴mg/۱
پیریدوکسین (vitamin B۶/۰)	۰۲۴mg (۲ □)
فولات (vit B۹) ۴۴ ug	(۱۱ □)
کلسیم	۵۰ mg ((۵ □)
آهن ۲mg/۱	(۱۰ □)
منیزیوم	۱۰ mg (۳ □)
فسفر	۱۷۲mg (۲۵ □)
پتاسیم	۱۲۶mg (۳ □)
روی	۱mg ((۱۰ □)
کولین	۲۲۵mg
کلسترول	۴۲۴mg

[۱۵] تخم مرغ تمام آمینواسیدهای مورد نیاز انسان را تامین می کند.

بیش از نیمی از کالری موجود در تخم مرغ از چربی موجود در زرده ناشی می شود.

سفیده تخم مرغ ترکیبی است از آب (۸۷ □) و پروتئین (۱۳ □) و هیچ کلسترول و چربی ندارد.

[۱۶] تحقیقات نشان میدهند که مصرف متوسط تخم مرغ، حداکثر ۲ عدد در روز، به نظر می رسد که ریسک بیماری های قلبی را در افراد سالم افزایش نمی دهد.

[۱۷] بر طبق بررسی های صورت گرفته در سال ۲۰۰۷ بر روی ۱۰۰۰۰ نفر از بالغین ثابت



شد که هیچ ارتباطی بین مصرف متوسط تخم مرغ (۶ عدد در هفته) و بیماری قلبی-عروقی و سکتته وجود ندارد. (به جز در بیماران دیابتی که در آنها ریسک بیماری عروق کرونر افزایش پیدا کرد.)

[۱۸] تحقیقات دیگر از این نظریه که مصرف بالای تخم مرغ ریسک بیماری قلبی-عروقی را در بیماران دیابتی افزایش میدهد نیز حمایت می کنند.

- بر طبق تحقیقات دانشگاه Harvard ارتباط واضحی بین مصرف تخم مرغ و بیماری قلبی وجود ندارد. در حقیقت بر طبق یک مطالعه مصرف منظم تخم مرغ ممکن است به پیشگیری از تشکیل لخته خون، سکتته و حملات قلبی کمک کند.

[۱۹] در یک مطالعه که در سال ۲۰۰۸ بر روی ۵۰۰۰۰ نفر انجام شد به این نتیجه رسیدند که مصرف بالای تخم مرغ با افزایش ریسک دیابت تیپ ۲ همراه است.

- یکی از شایعترین آلرژن های غذایی در بچه ها تخم مرغ است.

[۲۰] واکنش آلرژیک نسبت به سفیده تخم مرغ بیش از واکنش نسبت به زرده است.

علاوه بر واکنش آلرژیک حقیقی، بعضی از مردم دچار نوعی عدم تحمل نسبت به سفیده می شوند.

- تخم مرغ منبع خوبی از «کولین» است. یک زرده تخم مرغ در حدود ۳۰۰ ug کولین دارد. کولین ماده مهمی برای تنظیم عملکرد مغز، سیستم عصبی و قلبی-عروقی است.

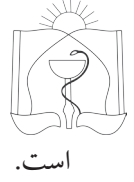
- تخم مرغ برای چشم سودمند است.

محققان دریافته اند که مصرف روزانه تخم مرغ به علت محتوای zeaxanthin و lutein موجود در آن از گسترش و ریسک کاتاراکت می کاهد.

- تخم مرغ می تواند از کانسر Breast (سرطان سینه) پیشگیری کند.

در یک مطالعه دریافته اند، خانم هایی که حداقل ۶ تخم مرغ در هفته مصرف میکنند ریسک کانسر Breast در آنها تا ۴۴٪ کاهش میابد.

- تخم مرغ به علت محتوای بالای ویتامین ها و مواد معدنی برای سلامت مو و ناخن مفید



است.



۲۴۱



خلاصہ مقالات اولین  
ہمیشہ علم پر و ہمتیے طب الرضیٰ

سیر: (Garlic)

[۲۱] ارزش غذائی ہر گ ۱۰۰ سیر خام:

۱۵۰ k cal/۶۲۰ kJ

انرژی

۰۶g/۳۳

کربوہیدرات

۱g

قند



		۱g/۲	فیر
	۵g/۰		چربی
	۳۹g/۶		پروتئین
(□۰)	۵ug		یتا کاروتن
(□۱۵)		۲mg/۰	تیامین (vit B۱)
(□۷)		۱۱mg/۰	ریبوفلاوین (vit B۲)
(□۹۵)		(vmg	نیاسین (vit B۳)
۵۹۲mg/۰	(□۱۲)		پنتوتینیک اسید (vit B۵)
(□۹۵))	۲۳۵mg		پیریدوکسین (vitamin B۶/۱)
(□۱)		۳ug	فولات (vit B۹)
(۲mg/۳۱	(□۵۲		اسید آسکوربیک (vit C)
((□۱۸	۱۸۱mg		کلسیم
(□۱۴)		۷mg/۱	آهن
(□۷)		۲۵mg	منیزیوم
(□۲۲)		۱۵۳mg	فسفر
(□۹)		۴۰۱mg	پتاسیم
(□۱)		۱۷mg	سدیم
((□۱۲	۱۶mg/۱		روی
		۶۷۲mg/۱	منگنز
		۲meg/۱۴	سلنیوم

۲۴۲

طیبات

همایش علمی پژوهشی طب الرضا  
خلاصه مقالات اولین

بر اساس مطالعات آزمایشگاهی انجام گرفته بر روی سیر، محققان پی به اثرات آنتی



باکتریال و آنتی ویرال و ضد قارچی سیر برده اند. این اثرات در داخل بدن انسان کمتر دیده شده است. به همین علت سیر به عنوان جایگزینی برای داروهای آنتی بیوتیک و ضد قارچی توصیه نمیشود.

سیر به پیشگیری از بیماریهای قلبی (از جمله آترواسکلروز-کلسترول بالا-فشار خون بالا) و کانسرنیز کمک می کند.

[۲۲] بر اساس مطالعات انجام شده بر روی حیوانات و انسان سیر دارای فواید کاردیو واسکولرمیباشد.

در مطالعه Czeck دریافتند که مکمل های سیر تجمع کلسترول در جدار عروق حیوانات را کاهش می دهند.

[۲۳] مطالعات دیگر هم نتایج مشابهی داشته از جمله: کاهش قابل توجه پلاکهای کلسترول موجود در جدار آئورت خرگوش هائی که با مکمل سیر تغذیه شده ا

[۲۴] بررسی های دیگر نشان داده اند که تغذیه با عصاره سیر از کلسیفیکاسیون عروق در بیماران با کلسترول خون بالا پیشگیری میکند.

[۲۵] اثرات وازودیلاتیو (گشاد کنندگی عروق) سیر احتمالاً در اثر کاتابولیسیم پلی سولفیدهای مشتق از سیر به هیدروژن سولفید درون RBC مییاشد (این واکنش وابسته به کاهش تیول موجود در غشاء RBC می باشد).

نیز بر این عقیده هستند که سیر سطح قند خون را تنظیم میکند. استفاده منظم و طولانی مدت از مقادیر درمانی عصاره سیر سطح هموسیستین خون را کاهش داده و نیز از بعضی عوارض دیابت ملیتوس پیشگیری میکند.

[۲۶-۲۷] افرادی که از انسولین استفاده میکنند نباید بدون مشورت پزشک از مقادیر درمانی سیر استفاده کنند.

[۲۸-۲۹] در naturopathy مدرن (یک سیستم درمانی بدون دارو که از روش های فیزیکی استفاده میکند)



از سیر به عنوان درمانی برای کرم های روده و دیگر انگل های روده ای (هم به فرم خوراکی و هم به صورت شیاف) استفاده میشود.

از دانه های سیر به عنوان درمانی برای عفونت ها (خصوصا مشکلات ریوی)، مشکلات گوارشی و عفونت های قارچی از جمله برفک (کاندیدا) استفاده میشود.

[۳۰] در یک مطالعه بر روی یک بیمار ایدزی از سیر برای درمان توکسوپلاسموز و دیگر بیماریهای پروتوزوایی استفاده شده است.

[۳۱] سیر مشابه اثر آسپیرین میتواند خون را رقیق کند.



[۳۲] ارزش غذائی ہر g ۱۰۰ عسل:

۳۰۰ k cal/۱۲۷۰ kj	انرژی
۴g/۸۲	کربوہیدرات
۱۲g/۸۲	قند
۲g/۰	فیبر
۰g	چربی
۳g/۰	پروتین
۱۰g/۱۷	آب
(۳)	ریوفلاوین (vit B۲) ۰۳۸/۰ mg
(۱)	نیاسین (vit B۳/۰) ۱۲۱ mg
۰۶۸mg/۰	(۱) پنتوٹینک اسید (vit B۵)
(۲)	پیریدوکسین (vitamin B۶/۰) ۰۲۴ mg
(۱)	فولات (vit B۹) ۲ ug
(۵mg/۰)	(۱) اسید آسکوربیک (vit C)
(۱)	کلسیم ۶ mg
(۳)	آهن ۴۲ mg/۰
(۱)	منیزیوم ۲ mg
(۱)	فسفر ۴ mg
(۱)	پتاسیم ۵۲ mg
(۰)	سدیم ۴ mg
(۲)	روی ۲۲ mg/۰



تقریباً ۲۷۰۰ سال است که بشر از عسل به صورت موضعی برای درمان انواع مختلف بیماری‌ها استفاده می‌کند، و اخیراً خواص آنتی‌باکتریال عسل از نظر شیمیائی مشخص شده است.

عسل به عنوان یک عامل آنتی‌باکتریال ممکن است اثرات بالقوه‌ای در درمان انواع مختلف بیماری‌ها داشته باشد.

[۳۳] یک محقق نیوزیلندی گفته نوع خاصی از عسل وجود دارد که ممکن است در درمان عفونت‌های مقاوم به دارو مفید باشد.

[۳۴-۳۵] خواص آنتی‌باکتریال عسل از خاصیت اسمزی آن، اثرات هیدروژن پراکسید و اسیدیته بالای آن ناشی می‌شود. (PH عسل معمولاً بین ۴/۵-۳/۲ است. وجود خاصیت اسیدی در عسل از رشد بسیاری از باکتری‌ها پیشگیری می‌کند).

[۳۶] به نظر می‌رسد عسل در کشتن بیوفیلم‌های دخیل در رینوسینوزیت مزمن موثر باشد. [۳۷] آنتی‌اکسیدان‌های موجود در عسل حتی در کاهش آسیب‌های وارده به کولون در بیماری کولیت موثر هستند.

قرن‌هاست که از عسل در درمان گلو درد و سرفه استفاده می‌شود.

[۳۸] بر طبق تحقیقاتی که اخیراً انجام شده، عسل به اندازه داروهای موجود در درمان سرفه موثر است. خواص آنتی‌باکتریال و آنتی‌سپتیک عسل به بهبود گلودرد و لارنژیت کمک می‌کند.

[۳۹] بر اساس مطالعات، استفاده موضعی از عسل، از تورم، اسکار و بوی زخم می‌کاهد و از چسبیدن پانسمان به زخم در حال بهبود نیز می‌کاهد.

[۴۰] تحقیقات نشان می‌دهند که عسل یک درمان مناسب برای conjunctivitis (التهاب ملتحمه) در موش‌های صحرائی است.

[۴۱] تحقیقات نشان می‌دهند که عسل بواسطه مهار اتصال Ige به mast cell و جلوگیری



از دگرانولاسیون. mast cell واکنش های آلرژیک می کاهد.  
[۴۲] مروری بر ۱۹ مطالعه بر روی ۲۵۵ شرکت کننده، نشان داده غسل می تواند زمان لازم برای بهبود سوختگی را تا ۴ روز در بعضی بیماران کاهش دهد.

۲۴۷



خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضیة



## :References

1. Source:USDA nutrient database .
2. Nutrition data for raw pomegranate, Nutritiondata.com .
3. Aviram M, Rosenblat M, Gaitini D, et al. (Jun 2004) «Pomegranate juice consumption for 3 years by patients with carotid artery stenosis reduces common carotid intima-media thickness, blood pressure and LDL oxidation». Clin Nutr j./10,1016:doi.33-423:(3) 23 PMID 15158307 .2003,10,02.cnu
4. Esmailzadeh A, Tahbaz F, Gaieni I, Alavi-Majd H, Azadbakht S. «Concentrated pomegranate juice improves lipid profiles in diabetic patients with hyperlipidemia». J Med Food 2004; 7(3): 305-311. PMID 15383223 .1096620041938623/10,1089:doi
5. Kaplan M, Hayek T, Raz A, et al. (Aug 2001) «Pomegranate juice supplementation to atherosclerotic mice reduces macrophage lipid peroxidation, cellular cholesterol accumulation and development of atherosclerosis». J Nutr 131(8): 2082-2091. PMID 11481398 .http://jn.nutrition.org/cgi/pmidlookup?view=long&pmid=11481398=id
6. Aviram M, Dornfeld L (Sep 2001) «Pomegranate juice consumption inhibits serum angiotensin converting enzyme activity and reduces systolic blood pressure». Atherosclerosis 158(1): 195-204. PMID 11500191 .9-00412(01)9150-S0021/10,1016:doi 8-195:(1) 158

۲۴۸

طیبات

همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
خلاصه مقالات اولین



<http://linkinghub.elsevier.com/retrieve/pii/S002191501004129>  
Punica) (2004) Neurath AR, Strick N, Li YY, Debnath AK. entry inhibitor 1-granatum (Pomegranate) juice provides an HIV .41 :4 .and candidate topical microbicide». BMC Infect. Dis .15485580 PMID .41-4-2334-1471/10,1189:doi

Punica granatum) (2006) Menezes SM, Cordeiro LN, Viana GS (pomegranate) extract is active against dental plaque». Journal of .07\_J\_157706n02/10,1300:doi .92-79 :(2) 6 herbal pharmacotherapy .17182487 PMID

Chemopreventive and) (2002 Kim ND, Mehta R, Yu W, et al. (Feb. 9 adjuvant therapeutic potential of pomegranate (Punica granatum) -203 :(3) 71 .for human breast cancer». Breast Cancer Res Treat <http://www.12002340.PMID.1014405730585:A/10,1023:doi.17> .203=page&v1=volume&6806-0167=kluweronline.com/art.pdf?issn ,NIH-listed human clinical trials on pomegranate, September .10

2008

Source:USDA nutrient database .11

(1999) Vinson .12

(2005) Vinson et al .13

Source:USDA.14

nutrient database

.15 Food and Agriculture Organization article on eggs

۲۴۹



کتابخانه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضیاء



A prospective study of egg consumption and risk of cardiovascular disease in men and women». JAM

PMID .281,15,1387.jama/10,1001:doi .94-1387:(15) 281

10217054

.(2004) McGee, H.17

On Food and Cooking: The Science and Lore of the Kitchen.

.2-80001-684-0 New York: Scribner. ISBN

Qureshi AI, Suri FK, Ahmed S, Nasar A, Divani AA, Kirmani .18

Regular egg consumption does not increase the risk of» (2007) JF

stroke and cardiovascular diseases». Med. Sci. Monit

.17179903 PMID

Diabetes in Men and 2 Egg Consumption and Risk of Type .19

Women

Pediatric Allergy, Asthma and (2008) Arnaldo Cantani .20

.Immunology

.6-20768-540-3 ISBN .713-710 .Berlin: Springer. pp

Source:USDA nutrient databas .21

University of Maryland Garlic .22

Pharmaceutical importance of]» (2004 Sovová M, Sova P (May .23

Hypolipemic effects in vitro and in vivo]» (in .5 .Allium sativum L

.15218732 PMID .23-117:(3) 53 Czech). Ceska Slov Farm

250



همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
خلاصه مقالات اولین



Effects of» (۲۰۰۲) Durak I, Oztürk HS, Olcay E, Güven C .۲۴  
garlic extract supplementation on blood lipid and antioxidant  
parameters and atherosclerotic plaque formation process in  
PMID .۳۲-۱۹ : (۲) ۲ cholesterol-fed rabbits». J Herb Pharmacother  
.۱۵۲۷۷۰۹۴

Effects of garlic» (۲۰۰۴ Durak I, Kavutcu M, Aytac B, et al (June .۲۵  
extract consumption on blood lipid and oxidant/antioxidant  
parameters in humans with high blood cholesterol». J. Nutr.  
PMID .۲۰۰۴,۰۱,۰۰۵.j.jnutbio/۱۰,۱۰۱۶:doi .۷-۳۷۳ : (۶) ۱۵ .Biochem  
.۱۵۱۵۷۹۴۴

People with diabetes should say <yes> to garlic by Patricia .۲۶  
۱۹۹۶ Andersen-Parrado, Better Nutrition, Sept  
Garlic - University of Maryland Medical Center .۲۷

Allyl» (۲۰۰۵ Lemar KM, Passa O, Aon MA, et al (October .۲۸  
alcohol and garlic (*Allium sativum*) extract produce oxidative  
Pt) ۱۵۱ (.stress in *Candida albicans*). Microbiology (Reading, Engl  
http://mic. .۱۶۲۰۷۹۰۹ PMID .۰-۰,۲۸۰۹۵.mic/۱۰,۱۰۹۹:doi .۶۵-۳۲۵۷ : (۱۰  
.۳۲۵۷/۱۰/۱۵۱/sgmjournals.org/cgi/content/full

Effects of» (۲۰۰۵ Shuford JA, Steckelberg JM, Patel R (January .۲۹  
fresh garlic extract on *Candida albicans* biofilms». Antimicrob.  
.۴۹,۱,۴۷۳,۲۰۰۵.AAC/۱۰,۱۱۲۸:doi .۴۷۳ : (۱) ۴۹ .Agents Chemother  
http://aac.asm.org/cgi/content/ .۵۳۸۹۱۲ :PMC .۱۵۶۱۶۳۴۱ PMID  
.۴۷۳/۱/۴۹/full



Fareed G, Scolaro M, Jordan W, Sanders N, Chesson C, Slattery M, Long D, Castro C. The use of a high-dose garlic preparation for the treatment of *Cryptosporidium parvum* diarrhea. NLM Gateway. Retrieved December ٢٠٠٧,٧

٣١[Garlic – *Allium sativum* [NCCAM Herbs at a Glance

Source:USDA nutrient database ٣٢

Harnessing honey's healing power, Knox, Angie (June ٣٣, ٢٠٠٤), <http://news.bbc.co.uk/1/hi/health/٣٧٨٧٨٦٧.stm>, retrieved June ٣٧٨٧٨٦٧

٢٠٠٧

Causes of the antimicrobial activity of honey». (١٩٩٨) Wahdan H ٣٤  
PMID .BF٠٢٧٤٨٧٤٨/١٠,١٠٠٧:doi ٣١-٢٦ :١) ٢٦ honey». Infection ٩٥٠٥١٧٦

Honey as an Antimicrobial Agent, Waikato Honey Research ٣٥  
[http://bio.waikato.ac.nz/honey/honey\\_](http://bio.waikato.ac.nz/honey/honey_unit) Unit, November ١٦, ٢٠٠٦, intro.shtml, retrieved June ٢٠٠٧,٢

Honey Effective In Killing Bacteria That Cause Chronic Sinusitis. ScienceDaily ٣٦ (٢٠٠٨).

Bilsel, Y.; D. Bugra, S. Yamaner, T. Bulut, U. Cevikbas, and U. Turkoglu ٣٧

٢٥٢  
همایش علمی پژوهشی طب الرضی  
خلاصه مقالات اولین



Could Honey Have a Place in Colitis Therapy» (۲۰۰۲, ۱۶ January) . . . . ۶۴۵۸۰ http://10.1159:doi.312-306:29 (PDF). Digestive Surgery content.karger.com/ProdukteDB/produkte.asp?Aktion=ShowPD filena&۶۴۵۸۰=ArtikelNr&۲۲۸۵۵۷=Ausgabe&۲۲۳۹۹۶=F&ProduktNr pdf.۶۴۵۸۰=me

۲۰۰۷/۱۲/۰۴ The Guardian Society.۳۸

Honey <beats cough medicine>». http://www.guardian.co.uk/ health.medicalresearch/۰۴/dec/۲۰۰۷/society

Honey as an Antimicrobial Agent, Waikato Honey Research .۳۹ http://bio.waikato.ac.nz/honey/honey\_ ,۲۰۰۶ ,۱۶ Unit, November ۲۰۰۷ ,۲ intro.shtml, retrieved June

» .(۲۰۰۴) .Al-Waili, N.S .۴۰

Investigating the antimicrobial activity of natural honey and its effects on the pathogenic bacterial infections of surgical (۲۰۰۴) (۲)۷ wounds and conjunctiva». Journal of medicinal food http://www.ncbi. .۱۰۹۶۶۲۰۰۴۱۲۲۴۱۳۹/۱۰,۱۰۸۹:doi.۲۲-۲۱۰ :(Summer nlm.nih.gov/entrez/query.fcgi?cmd=Retrieve&db=PubMed&lis .dopt=Abstract&۱۵۲۹۸۷۷۰=t\_uids

Ishikawa Y et al. «Inhibitory Effects of Honey-bee collected .۴۱ J. ۲۰۰۸ «pollen on mast cell degranulation In Vivo and In Vitro ۲۰-۱۴:(۱)۱۱ Med. Food

Honey Holds Some Promise for Treating Burns Newswise, .۴۲

۲۵۳  
کتابخانه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضیاء



۲۰۰۸, ۷ Retrieved on October

۲۵۴  
مجله علمی  
پژوهشی

خلاصه مقالات اولین  
همایش علمی پژوهشی طب الرضنا



۲۵۵



خلاصہ مقالات اولین  
ہمایش علمے پڑوہشے طب الرصنا





۲۵۷



خلاصہ مقالات اولین  
ہمایش علمے پز و ہشے طب الرصنا





۲۵۹



خلاصہ مقالات اولین  
ہمایش علمے پز و ہشے طب الرصنا



گلامہ مقالات اولین  
ہمیشہ علم پر و ہمتیے طب الرضا



خلاصہ مقالات اولین  
ہمیشہ علم پر و ہمتیے طب الرضیة



۲۰۲۲  
پنجاب  
حکومت

کلامہ مقالات اولین  
ہمیشہ علم پر و ہمتیے طب الرضا



خلاصہ مقالات اولین  
ہمایش علمے پز و ہشے طب الرصنا



گلامہ مقالات اولین  
ہمیشہ علم پر و ہمتیے طب الرضنا



۲۶۵



خلاصہ مقالات اولین  
ہمایش علمے پز و ہشے طب الرصنا